



تفسیر آیات مہاروفیت

مجتبیٰ کلپاسی

با همکاری:

علی اکبر ابراہیم پور، محمد حاج اسماعیلی، محمد رضا دیانت، سید محمد علی موسوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر آیات مہدویت

مجتبیٰ کلباسی

با همکاری:

علی اکبر ابراہیم پور

محمد حاج اسماعیلی

محمد رضا دیانت

سید محمد علی موسوی

سرشناسه	: کلیاسی، مجتبی، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: تفسیر آیات مهدویت/ مجتبی کلیاسی، با همکاری علی‌اکبر ابراهیم‌پور ... [و دیگران].
مشخصات نشر	: قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۴۳۴ ص.
شابک	: ۲۵۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۲-۱۳-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فبا
یادداشت	: با همکاری علی‌اکبر ابراهیم‌پور، محمد حاج‌اسماعیلی، محمدرضا دبانت، سیدمحمد علی‌موسوی.
یادداشت	: کتابخانه.
موضوع	: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- جنبه‌های قرآنی
موضوع	: Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Koranic aspects
موضوع	: Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century
موضوع	: مهدویت -- جنبه‌های قرآنی
موضوع	: Mahdism -- Qur'anic teaching
شناسه افروده	: ابراهیم‌پور، علی‌اکبر، ۱۳۴۸ -
شناسه افروده	: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت
رده بندی کنگره	: ۹۸۸۲: ۷۸۷: ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۷۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۶۷۸۳۳۴



تفسیر آیات مهدویت

- مؤلف: مجتبی کلیاسی
- ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت
- صفحه‌آرا: رضا فریدی
- طراح جلد: عباس فریدی
- نوبت چاپ: دوم/ تابستان ۹۸ (اول ۱۳۹۶)
- مجری چاپ: گروه فرهنگی آثار غدیر
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۲۷-۱۳-۴
- شمارگان: ۱۰۰۰ (اکنون دو هزار نسخه)

• قیمت: **R1000000**

تمامی حقوق - محفوظ است.

○ قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهنا/ کوچه امار (۲۲)/ بن بست شهید علیان، پ ۲۴/ ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵/ تلفن: ۳۷۸۴۱۴۴۰/ ۳۷۸۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۸۰۱ (داخلی ۱۲۳) / فاکس: ۰۲۵-۳۷۷۷۱۶۰

○ www.mahdi313.ir
○ entesharatmarkaz@chmail.ir

کد فایل: ۳۰۰۲۹۰۰۶۸

فهرست مطالب

بخش اول . امامت	۹
جایگاه امامت در قرآن.....	۱۰
اولی الامر	۱۹
ماه‌های حرام	۳۵
معرفت امام عصر علیه السلام	۴۶
بخش دوم . امام مهدی علیه السلام در قرآن	۵۳
فصل اول: ویژگی ها	۵۴
امام عصر علیه السلام فرزند ابراهیم علیه السلام	۵۵
بقیت‌الله خیر است	۶۲
هدایتگران واقعی	۶۶
دعای مستجاب	۷۳
فصل دوم: دوران فراق	۸۰
ماء معین	۸۱
نعمت‌های ظاهری و باطنی	۹۳
بروز حقایق	۱۰۴
وظایف مردم در زمان غیبت	۱۰۹
فعالیت دشمنان (آرزوی باطل)	۱۲۱
فصل سوم: دوران ظهور	۱۳۳
الف) نشانه‌ها	۱۳۴
امتحان‌های الهی در آخرالزمان	۱۳۴
تجلی خداوند در جهان آفرینش	۱۴۳
ندایی از آسمان	۱۵۷
ب) جلوه‌های ظهور	۱۶۶

۱۶۶	 مستضعفان
۱۷۶	 ایام الله (روزگار در عصر ظهور)
۱۹۲	 راز سعادت
۲۱۰	 فرصت ایمان (طلوع و غروب خورشید)
۲۲۲	 (ج) یاران
۲۲۲	 مصلحان در رکاب ولی خدا
۲۳۸	 قوم برگزیده
۲۴۸	 اولیای خدا
۲۶۴	 رکن شدید
۲۷۱	 تعداد یاران امام عصر علیه السلام
۲۸۱	 همایش یاران آفتاب
۲۸۷	 (د) آثار و فواید ظهور
۲۸۷	 وارثان زمین
۲۹۳	 اسلام دین جهانی
۳۰۰	 هدف از قیام (آثار قیام)
۳۰۵	 غلبه اسلام بر تمام ادیان
۳۱۴	 ویژگی‌های حکومت صالحان
۳۲۸	 خصوصیات یاران حضرت مهدی علیه السلام
۳۳۹	 نابودی باطل با جلوه‌گری حق (کیفیت توسعه حکومت و کارهایی که صورت می‌گیرد) ..
۳۵۱	 اقدامات و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و امام زمان علیه السلام (کارهایی که توسط حضرت انجام می‌گیرد)
۳۷۰	 حکومت عدالت گستر مهدوی
۳۷۸	 تجدید حیات
۳۸۲	 نابودی فتنه
۳۸۷	 انتقام خون سید الشهداء علیهم السلام
۳۹۴	 حقیقت رجعت
۴۰۱	 اثبات رجعت و اهداف آن
۴۲۰	 منابع

مقدمه

مهدویت و آینده تاریخ از موضوعات مهم و پردامنه ای است که قرآن مجید در آیات نورانی خود فراوان به آن پرداخته است. از همین رو قرآن شناسان در اعصار مختلف به این مهم اقبال کرده و کتابهای ارزشمندی از جمله «کشف المحجۃ فی منازل فی الحجة» تألیف محدث بحرانی؛ بحار الانوار، جلد ۵۱-۵۳ تألیف علامه مجلسی رحمته الله معجم احادیث الامام المهدی، جلد ۷ تألیف جمعی از نویسندگان؛ الامام المهدی فی القرآن والسنة تألیف سعید ابومعاش و... را در این باره تألیف کرده‌اند. البته عمده این آثار به زبان عربی و شیوه آنان گردآوری روایات وارده در ذیل آیات بوده است.

کتاب حاضر سعی بر آن داشته که ضمن بهره بردن از روایات؛ تفسیر روانی از آیات مهدوی را برای فارسی زبانان ارائه نماید.

روش کار در این اثر بدین شکل است که یک آیه را مطرح نموده و سپس لغات خاص آن توضیح داده شده و تفسیر آیه با توجه به تفاسیر مختلف مورد بررسی قرار گرفته، سپس به موضوع مهدوی مرتبط با آیه به طور مفصل پرداخته شده است. در پایان نیز پیام‌ها و نکات آیه - عمدتاً بر اساس کتابهای ارزشمند تفسیری راهنما، نور و برخی تفاسیر دیگر - مطرح شده و در نهایت مجموعه آیات مورد بحث در دو بخش و چندین فصل طبقه بندی و ارائه شده است.

روایات تفسیری نیز بیشتر از کتابهای کنز الدقایق، نور الثقلین و برهان اخذ شده و ترجمه آیات اقتباس از ترجمه ارزشمند آقای سید محمدرضا صفوی بر اساس تفسیر گرانسنگ «المیزان» است.

در پایان لازم است از تلاش علمی و همکاری حجج اسلام؛ علی اکبر ابراهیم پور، محمد حاج اسماعیلی، محمدرضا دیانت وسید محمدعلی موسوی که درآماده سازی این اثر نقش عمده‌ای داشته‌اند کمال تشکر و قدردانی خود را ابراز نمایم.

مجتبی کلباسی
مدیر مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم
۱۳۹۶

بخش اول

امامت

جایگاه امامت در قرآن

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۚ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۖ

هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را به چند صورت بیازمود و او از عهده آن‌ها برآمد، فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم.» ابراهیم گفت: «[آیا] از فرزندانم نیز؟» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد.»

مقدمه

نام حضرت ابراهیم علیه السلام در ۶۹ آیه قرآن مجید ذکر شده و در ۲۵ سوره از وی سخن به میان آمده است. در آیات قرآن، این پیامبر بزرگ، مدح و ستایش فراوان شده و صفات ارزنده او یادآوری گردیده است. قرآن، ابراهیم را از نیکان، صالحان، قانتان، صدیقان، بردباران و وفا کنندگان به عهد خود معرفی می‌کند. درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «منزه است خدایی که پیامبر را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داد، تا آیات خود را به او بنمایاند.»^۱ درباره حضرت ابراهیم هم می‌فرماید: «بدین‌سان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از اهل یقین باشد.»^۲

ادیان دیگر نیز برای ابراهیم علیه السلام احترام خاصی قائلند، به طوری که هرکدام از یهود و نصاری، ابراهیم را از خودشان می‌دانستند. یهود می‌گفتند: «ابراهیم، یهودی است.» و

۱. بقره (۲): ۱۲۴.

۲. اسراء (۱۷): ۱.

۳. انعام (۶): ۷۵.

مسیحیان می‌گفتند: «ابراهیم مسیحی است.» قرآن می‌فرماید:

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا»؛^۱ ابراهیم، نه یهودی بود، نه نصرانی؛ بلکه معتدل بود و مسلمان، و از مشرکان نبود.

او پیامبری است که طبق آیه مورد بحث، خداوند مقام امامت به او عطا کرده است و این مقام را پس از امتحانات سختی که به خوبی به انجام رساند، به او عطا فرمود.

واژه‌ها

اِبْتَلَى: آزمود (فعل ماضی، باب افتعال از ماده «بلی»)

کَلِمَاتٍ: سخنان (جمع کلمه).

أَتَمَّ: به اتمام رساند (فعل ماضی از باب افعال از ماده «تمم»)

جَاعِلٌ: قرار دهنده (اسم فاعل از «جعل»).

إِمَامٌ: پیشوا، رهبر.

ذُرِّيَّتِي: نسل، فرزندان.

يَنَالُ: می‌رسد (فعل مضارع از ماده «نال»).

عَهْدٌ: وصیت، امر.

الظَّالِمِينَ: جمع ظالم، ستمگران.

نکات تفسیری

۱. «کلمه» در قرآن به چه معناست؟

گاهی «کلمه» در قرآن کریم، بر موجودات خارجی اطلاق شده است؛ مانند این که به حضرت عیسی عليه السلام کلمه گفته شده است:

«بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ»؛^۲

و کلمه‌ای از او که نامش عیسی بن مریم بود.

۱. آل عمران (۳): ۶۷.

۲. آل عمران (۳): ۴۵.

گاهی به چیزی که با وصف تمام، جامه عمل پوشیده باشد، کلمه اطلاق شده است مانند:

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا، لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ»^۱

کلمه پروردگارت از درستی و عدل تمام شد، هیچ کس نیست که کلمات او را دگرگون سازد.

«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۲

کلمه نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل تمام شد.

ولی به طور کلی، «کلمه» در قرآن، همان قول و گفتار است مانند: «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»^۳ و سخن کافران را پست‌ترین قرار داد و سخن خدا، همواره دست بالا است.

اگر درباره حضرت عیسی علیه السلام کلمه اطلاق شده، منظور، همان قول است؛ چرا که عیسی علیه السلام نیز با قول خداوند به وجود آمد که فرمود:

«إِنَّمَا مَثَلُ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۴

مثل عیسی نزد خدا، مثل آدم است که او را از خاک بیافرید، و سپس فرمود: «باش» پس موجود شد.

۲. کلماتی که خداوند، ابراهیم علیه السلام را به وسیله آن‌ها امتحان کرد، چیست؟

مراد از «کلمات»، بردن فرزند به قربانگاه و آمادگی جدی برای قربانی او به فرمان خدا، بردن زن و فرزند و گذاشتن آن‌ها در سرزمین خشک و بی‌آب و گیاه مکه در جایی که حتی یک نفر سکونت نداشت، قیام در برابر بت‌پرستان بابل و شکستن بت‌ها و دفاع بسیار شجاعانه در آن محاکمه تاریخی و قرار گرفتن در دل آتش و حفظ آرامش و ایمان در همه این مراحل، مهاجرت از سرزمین بت‌پرستان و پشت پا زدن به زندگی خود و ورود در

۱. انعام (۶): ۱۱۵.

۲. اعراف (۷): ۱۳۷.

۳. توبه (۹): ۴۰.

۴. آل عمران (۳): ۵۹.

سرزمین های دوردست، برای ادای رسالت خویش است.

نقل شده که ابن عباس می گوید:

خداوند متعال، حضرت ابراهیم علیه السلام را با چهل خصلت آزمایش کرد که پیش از او احدی را با آن ها آزمایش نکرده بود. حضرت ابراهیم علیه السلام همه آن ها را به بهترین صورت انجام داده و به اتمام رساند.

نیز از ابن عباس نقل شده است: منظور از کلمات، انجام مناسک حج است که خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را با آن آزمایش فرمود. ابو علی جبائی اعتقاد دارد که مراد از کلمات در این آیه شریفه کلیه تکالیف عقلیه و شرعیه ای است که خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را به انجام آنها مکلف کرده بود.^۱

لذا اگر چه در این آیه مراد از کلمات بیان نگردیده، لکن برای هر صاحب نظری روشن است که این آزمایش وظائف سنگینی بوده که حضرت ابراهیم علیه السلام با انجام آن به منصب امامت و پیشوائی مفتخر گردیدند.

۳. ابراهیم علیه السلام چه زمانی به مقام امامت رسید؟

با توجه به این که خداوند، مقام امامت را پس از امتحانات سختی به ابراهیم علیه السلام عطا می کند، معلوم می شود، پس از گذشت سال های زیادی از رسالت ابراهیم، این مقام به وی عطا می شود؛ و با توجه به این که ابراهیم علیه السلام عرضه می دارد: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ [آیا] از فرزندان من؟ و فرزند دار شدن ابراهیم، در اواخر عمرش بوده است. بنابراین، مقام امامت، زمانی به ابراهیم داده شده که اواخر عمر آن حضرت است که دارای فرزندانی است و همه امتحانات طاقت فرسا را پشت سر گذاشته است.

۴. مراد از ذریه ابراهیم علیه السلام چه کسانی هستند؟

مراد از «ذریه» اولاد طاهر حضرت ابراهیم علیه السلام یعنی اسماعیل و نسل و احفاد طاهر آنها است؛ چنانچه اخبار ظاهر در این معنا است؛ مانند خبری که در کافی از حضرت رضا علیه السلام

۱. انوار العرفان، ج ۱، ص ۲۸.

روایت کرده است و مصداق اتم و اکمل آن، حضرت محمد ﷺ و اوصیای طاهر او است. عبد الله بن مسعود گوید:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من معنای دعا و درخواست حضرت ابراهیم هستم.» عرض کردیم: چگونه شما مصداق دعای ابراهیم هستید؟ فرمود: خداوند به ابراهیم خبر داد: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ «من می‌خواهم تو را امام قرار دهم.» ابراهیم شادمان شده گفت: «خدایا! آیا از فرزندان من نیز مانند من، امام خواهند شد؟» خداوند به او خطاب کرد: «من پیمانی با تو نخواهم داشت که وفا کنم.» عرض کرد: «پس کدام پیمان است که برایم وفا نخواهی کرد؟» فرمود: «این مقام را به ستمگران نسل تو نخواهم داد.» عرض کرد: «خدایا! کدامند ستمگران نژادم که به این مقام نمی‌رسند؟» فرمود: «هر کس بت پرستی کند، هرگز او را امام نخواهم کرد و شایسته امامت نیز نیست.» ابراهیم عرض کرد: «من و فرزندانم را از پرستیدن بت برکنار دار. خداوند! آن‌ها گروه زیادی از مردم را گمراه کرده‌اند.» پیامبر اکرم فرمود: «دعای ابراهیم، به من و برادرم علی منتهی شد که هیچ کدام از ما، لحظه‌ای برای بت سجده نکردیم. مرا پیامبر و علی را وصی قرار داد.»^۱

۵. جایگاه امامت در مکتب تشیع

از نظر شیعه، کسی که کار و گفتار و تقریر و سکوتش، میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبین احکام است، هرگز به دست بشر انتخاب نمی‌شود و انتخاب ولی امر، فقط از جانب خدا صحیح است؛ زیرا علمش به جمیع جهات است و از مراتب صلاحیت‌های ظاهری، باطنی، روحی و فکری همه افراد آگاه است؛ نه غفلت در ساحت قدس او راه می‌یابد و نه از ریاکاری و ظواهر بی‌حقیقت کسی فریب می‌خورد. نه تحت تأثیر احساسات و عواطف قرار می‌گیرد و نه اغراض شخصی در او اثرگذار است. و اگر قرار باشد در این انتخاب، مردم مداخله کنند؛ اولاً اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند، نمی‌توانند او را بشناسند. ثانیاً، اعمال نفوذ و اشتباه و ارباب و تطمیع، مانع آزادی تفکر و اظهار رأی آن‌ها

می‌شود و ثالثاً، منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می‌کنند، همان گونه که در انتخابات آزاد دیگر این اغراض دخالت دارد و اغراض شخصی را بیشتر بر منافع شخصی ترجیح می‌دهند. اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی‌غل و غش و بر اساس حقیقت بینی و شناخت صلاحیت واقعی بود، باید انتخاب شوندگان آن‌ها همیشه، واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

حضرت ولی عصر علیه السلام در جواب سعد بن عبدالله اشعری قمی که از امام پرسید: «چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب کنند؟» فرمود: «پیشوای مصلح یا مفسد؟» گفت: «مصلح.» فرمود: «با این که هر یک از آنان از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است، آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟» گفت: «بله، ممکن است.» فرمود: «این است علت آن که مردم نمی‌توانند امام را خودشان انتخاب کنند.»^۱

بنابراین از نظر شیعه، امامت در واقع، قائم مقامی پیامبر صلی الله علیه و آله است. همان طوری که پیامبر باید مستقیماً از طرف خداوند انتخاب شود، امام هم باید از سوی خدا و به نص و تعیین پیغمبر باشد و انتخاب این جایگاه بر این روش اساس اصول عقلی و نقلی، در نهایت استحکام است.

از این آیه شریف نیز استفاده می‌شود که اولاً، جعل امامت، به دست خدا است و بشر نمی‌تواند امام و پیشوا برای خود انتخاب کند و ثانیاً، اعطاء این مقام به هر کسی شایسته نیست و تا مراحل کمال عبودیت را نیپماید و به درجات عالی انسانیت نایل نشود، خلعت امامت بر قامت او پوشیده نمی‌شود. ثالثاً، مقام امامت، بالاترین مقامات است؛ زیرا ابراهیم، پس از آنکه دارای مقام نبوت و رسالت و خلعت شد، به مقام امامت نایل گردید.

۶. ضرورت شناخت امام زمان

شناخت و معرفت امام، از امور ضروری است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. منتخب الاثر، ص ۱۵۱.

«رسول خدا ﷺ فرموده است: هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»^۱

تمیم بن بهلول در حدیثی طولانی از رسول خدا ﷺ در لزوم شناخت و اوصاف امامان نقل می‌کند که رسول خدا یک نام ائمه را برد و در ادامه فرمود:

ایشانند ریسمان محکم و پیشوایان راهنما و حجت بر اهل دنیا، تا این که خداوند زمین و اهل آن را به ارث برد. هر کس مخالفت آن‌ها کند، گمراه و گمراه‌کننده و رها کننده حق و هدایت است. ایشانند مفسر قرآن و گویندگان از جانب رسول خدا ﷺ و هر کس بمیرد و آن‌ها را به امامت نشناسد، به مردن زمان جاهلیت مرده است.^۲

محمد بن عثمان عمری روایت کرده که وی گفت:

از پدرم شنیدم که از حضرت عسکری علیه السلام پرسیدند: «از پدرانیت روایت شده است: زمین تا روز قیامت از حجت خالی نخواهد بود و هر کس بمیرد، در حالی که به امام زمانش، معرفت نداشته باشد، در جهل و نادانی مرده است.» حضرت فرمود: «آری، این حدیث درست است.» عرض کردند: «یا ابن رسول الله! پس حجت و امام بعد از تو کدام است؟» فرمود: «فرزندم محمد، بعد از من امام است و هر کس بمیرد و معرفت به او نداشته باشد، جاهل از دنیا رفته است. آگاه باشید، وی غیبتی خواهد داشت که گروهی از نادانان در غیبت او دچار حیرت خواهند شد و اهل باطل، به هلاکت خواهند رسید و اشخاصی که وقت ظهور او را تعیین کنند، تکذیب می‌شوند. پس از مدتی ظهور خواهد کرد، گویا من می‌بینم آن پرچم‌های سفیدی که در نجف و کوفه، بالای سرش در اهتزاز است.»^۳

۷. ظالم کیست؟

حال سؤال این است که منظور از ظالمان، چه کسانی هستند که عهد امامت به آنان نخواهد رسید؟

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۵.

۲. الانصاف فی النص علی الائمة، ص ۱۶۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

در جواب باید گفت: چهار فرض، ممکن است تصور شود:

۱. مراد کسی است که در تمام عمر ظالم باشد؛ یعنی قبلاً ظالم بوده و هم اکنون نیز ظالم است. می‌فرماید: عهد من به این‌ها نمی‌رسد.

۲. کسانی که قبلاً در زندگی آن‌ها ظلمی راه نداشته و معصوم بوده‌اند؛ ولی اکنون ظالم هستند.

۳. اینکه منظور کسانی هستند که در سابق ظالم بوده‌اند؛ ولی اکنون ایمان آورده و مؤمن شده‌اند.

۴. کسی است که در تمام عمر لحظه‌ای ظلم در زندگی او راه نداشته است.

فرض اول و دوم، قطعاً مراد نیست؛ زیرا شأن ابراهیم علیه السلام اجل از این است که امامت را برای کسی بخواهد که در تمام عمر ظالم بوده یا اکنون ظالم است؛ هر چند قبلاً ظالم نبوده است؛ بنابراین فرض سوم می‌ماند که کسی است که قبلاً ظالم بوده؛ ولی اکنون مؤمن است. چنین کسی نیز لایق مقام امامت نیست و تنها امامت، شایسته کسانی است که در تمام عمر، حتی لحظه‌ای ظلم و شرک در زندگی آن‌ها راه نداشته و از دسته چهارم هستند و در واقع، معصوم می‌باشند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و این آیه، امامت هر ستمگری را تا قیامت مردود دانسته و تنها در [انسانهای] پاک و برگزیده، منحصر کرده است...^۱

امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند تعالی «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» فرمود: کسی که بت پرستیده باشد، نمی‌تواند امام شود...^۲

پیام‌ها

۱. پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ».

۱. نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. امامت، مقامی رفیع و از مناصب الهی است. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود «إِنِّي جَاعِلُكَ».
۳. ابراهیم علیه السلام همه آزمون های الهی را با موفقیت کامل به پایان رسانید «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ».
۴. خداوند، ابراهیم علیه السلام را به مقام والای امامت رسانید «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا».
۵. ابراهیم علیه السلام، پیشوا و امامی برای همه انسان ها است «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا».
۶. امامت، عهد الهی است و همیشه باید این عهد میان خدا و مردم باشد «عَهْدِي».
۷. امامت، مقامی برتر از نبوت است «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا».
۸. موفقیت ابراهیم علیه السلام در آزمون های الهی، موجب شایستگی او برای مقام امامت شد «فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا».
۹. برای منصوب کردن افراد؛ بلکه به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ بِكَلِمَاتٍ».
۱۰. منشأ امامت، وراثت نیست؛ لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می شود «فَأَتَمَّهُنَّ».
۱۱. پست ها و مسؤولیت ها باید به تدریج و پس از موفقیت در هر مرحله، به افراد واگذار شود «فَأَتَمَّهُنَّ».
۱۲. ستمکاران، شایسته و سزاوار امامت و رهبری نیستند «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱.

۱. پیام های ۱ و ۲ و ۴ و ۶ و ۱۰ و ۱۱ از تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۹۷.

اولی الامر

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا^۱

ای کسانی که ایمان آوردید! خدا را اطاعت کنید و از این پیامبر و کسانی از خودتان که متولیان امر شما هستند، فرمان برید. اگر در چیزی با یک دیگر اختلاف پیدا کردید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید که این، بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

مقدمه

اساسی‌ترین بحث و اختلاف ما با اهل سنت (که اگر حل شود در پرتو آن، بقیه مسائل حل خواهد شد) این است که ما می‌گوییم: پیامبر ﷺ از سوی خداوند مأمور بوده است که جانشین بعد از خود را به مردم معرفی کند؛ اما آن‌ها می‌گویند رسول خدا ﷺ این مسأله را به خود امت واگذار کرده است. مسأله بعد این که از نظر ما جانشین پیامبر ﷺ باید همه خصوصیات رسول خدا ﷺ را داشته باشد؛ اما اهل سنت، قائل به آن نیستند. ما شیعیان برای عقیده خود دلیل‌های زیادی از آیات و روایات داریم که یکی از آن دلایل همین آیه است که در این نوشتار، به آن پرداخته شده است.

واژه‌ها

أَطِيعُوا: اطاعت کنید [دنباله‌روی آگاهانه و آزادانه] (فعل امر مخاطب از ماده «طوع» باب

افعال).

أُولَى الْأَمْرِ: صاحبان امر.

تَنَازَعْتُمْ: نزاع و اختلاف کردید (فعل جمع ماضی از ماده «نزع» باب تفاعل).

رُدُّوهُ: آن را ارجاع دهید. (فعل امر مخاطب از ماده «ردد»).

تَأْوِيل: سرانجام.

نکات تفسیری

۱. اطاعت از پیامبر ﷺ و اولی الامر با توحید منافات ندارد.

آیه قبل، درباره بیان وظایف حکام بود و این که باید دادگر و امانت دار باشند. این آیه به وظیفه مردم در برابر خداوند و پیامبر ﷺ اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع: خدا، پیامبر و اولی الامر، هرگز مردم در بن بست قرار نمی‌گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد؛ چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن؛ و به فرمان خداوند، اطاعت از این دو لازم است.^۱

۲. اطاعت رسول و اولی الامر اطاعت از خدا است.

اولوالامر چه کسانی هستند؟ خداوند متعال، در این آیه که خطاب به همه مؤمنان در سراسر عالم و در همه زمان‌ها است اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا از عده‌ای را لازم و واجب شمرده است. نقطه مبهم در آیه، عبارت «اولی الامر» است که اگر مشخص شود منظور از آن، چه کسانی هستند، تفسیر آیه واضح و روشن خواهد شد. البته ما ثابت خواهیم کرد که مراد از آن، امیر المؤمنین علیه السلام و یازده امام بعد از آن حضرت می‌باشد.

نظریات مطرح شده در این باره از این قرارند:

الف) منظور از «اولی الامر» فرمانداران جامعه هستند.

هر کس به هر شکلی، فرماندار جامعه اسلامی شود و فرمان امور مسلمین را به دست گیرد، «اولی الامر» خواهد بود و باید بدون قید و شرط اطاعت شود، حتی اگر با زور شمشیر

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۹۰.

و بدون خواست و اراده مردم حاکم گردد و فاسق‌ترین افراد باشد؛ بنابراین امثال مغول‌ها و چنگیزها هم اگر بر جامعه اسلامی مسلط شوند، اطاعتشان واجب است. تعداد قابل ملاحظه‌ای از دانشمندان اهل سنت، طرفدار این نظریه هستند.

ولی هیچ عقل سالمی این مطلب را نمی‌پذیرد. مگر خداوند، پیامبر ﷺ را برای اقامه قسط و برپایی عدل و داد طبق نظر این‌ها، نفرستاده است؟ پس چگونه شخص ظالم می‌تواند جانشین پیامبر باشد؟ طبق نظر اینها، افراد ظالم و مفسدی چون معاویه و پسرش یزید، «اولی الامر» بوده‌اند.

(ب) مراد، کل جامعه اسلامی است.

از آن‌جا که انسانها غالباً خطاکار و غیر معصوم هستند، مراد از اولی الامر، کل جامعه اسلامی است و روشن است که امت اسلامی، از عفت برخوردار است و امکان ندارد همه مردم مسلمان خطا کنند، هر چند تک تک افراد جامعه خطا کارند؛ بنابراین همانطور که اطاعت از خدا و رسولش ﷺ لازم است، پیروی از امت اسلامی نیز واجب است.

اما چگونه ممکن است نظریه مجموعه امت اسلامی را در مسأله‌ای تحصیل کرد و به دست آورد؟ اگر گفته شود نظریه تک تک مسلمانان لازم نیست؛ بلکه مسلمانان، نمایندگان انتخاب می‌کنند و اتفاق و اجماع نمایندگان امت اسلامی، کافی است، می‌گوییم آیا به دست آوردن اتفاق آراء - حتی از نمایندگان امت اسلام (نه همه مسلمانان) - امکان پذیر است؟ غالباً امکان پذیر نیست. اگر گفته شود اتفاق آراء لازم نیست، بلکه معیار، اکثریت است و هر گاه اکثریت نمایندگان امت اسلامی به مسأله‌ای رأی مثبت دادند، تبعیت از آنها به عنوان اولوالامر، لازم است، آیا حقیقتاً معنای اولوالامر اکثریت نمایندگان امت اسلام است؟

(ج) برخی پا را فراتر نهاده‌اند و بر اثر خودباختگی برابر فرهنگ‌های بیگانگان، دموکراسی غربی را مصداق «اولوالامر» شمرده‌اند.

آیا این نظرها و تفسیرها، تفسیر به رأی نیست؟ آیا اینها پیش دآوری‌های تحمیل شده بر قرآن نمی‌باشد؟ آیا این برداشت‌ها، کم لطفی درباره قرآن نیست؟

(د) نظریه همه علمای شیعه این است که اولی الامر باید معصوم باشد و نمی‌تواند بیش

از یک فرد در هر عصر و زمانی باشد. آن شخص، در عصر پیامبر ﷺ حضرت امیر المؤمنین علیؑ و پس از او امامان یازده گانه علیهم السلام هستند؛ پس:

(الف) اولی الامر به مقتضای آیه شریف، باید معصوم باشد، تا بتوان به طور مطلق و بی چون و چرا از وی پیروی کرد؛ یعنی اولی الامر باید کسی باشد که برابر خطا و گناه و اشتباه، بیمه باشد.

(ب) اولی الامر معصوم، نمی تواند کل امت اسلامی یا علمای آن ها به عنوان نمایندگان امت اسلامی یا اکثریت آن ها باشد؛ بلکه باید شخصی خاص و فرد معینی باشد.

(ج) از آن جا که عصمت یک قدرت معنوی و عالی ترین مرحله تقوا است و این معیار، برای انسان های معمولی و عموم مردم، قابل تشخیص نیست، اولی الامر معصوم، باید از ناحیه خداوند معرفی شود.^۱

۳. اولی الامر در روایات

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: زمانی که آیه فوق نازل شد، خدمت پیامبر ﷺ رسیدم و عرض کردم: «یا رسول الله اطاعت خدا و رسول را می دانیم؛ اما اولی الامر چه کسانی هستند که خداوند، اطاعت آن ها را قرین اطاعت تو کرده است؟» پیامبر ﷺ فرمود: «آن ها جانشینان و امامان مسلمین بعد از من هستند. اولین آن ها، علی بن ابی طالب، سپس حسن و بعد حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است. ای جابر! تو او را درک خواهی کرد. زمانی که او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. بعد از او، صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد، حسن بن علی و بعد از او کسی می آید که هم نام و هم کنیه من است. او حجت خداوند در زمین و بقیه الله و ذخیره الهی میان بندگان است. او فرزند حسن بن علی است؛ او کسی است که خداوند، به دست او شرق و غرب عالم را فتح می کند. او کسی است که غیبت طولانی دارد و آن قدر این غیبت طول

۱. آیات ولایت در قرآن، ص ۱۱۵ (با تلخیص).

می‌کشد که فقط کسانی که قلوبشان برای ایمان امتحان شده است، بر امامت و ولایت پذیری او پا برجای می‌مانند.» به پیامبر ﷺ عرض کردم: «آیا شیعیان آن حضرت ﷺ در زمان غیبت او، از او استفاده می‌برند؟» پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به کسی که مرا به نبوت مبعوث کرد! شیعیان از نور او استفاده می‌کنند و از ولایت او در دوران غیبت بهره‌ها می‌برند؛ همان‌طور که مردم از خورشید پشت ابر استفاده می‌کنند.^۱ ای جابر! این مطالب که بیان کردم، رازی از رازهای الهی است و آن را جز از اهلش، کتمان کن.»^۲

روایات مختلفی در معرفی اولی الامر وجود دارد که یکی دیگر از آنها، حدیث ثقلین است. طبق این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ در اواخر عمر شریف خویش فرمود:

إني قد تركت فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي، كتاب الله و عترتي أهل بيتي؛

من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها و پر ارزش از خود به یادگار می‌گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیت. تا زمانی که به این دو چنگ بزنید، گمراه نمی‌شوید.

شخصی از امام علی بن ابی طالب ﷺ سوال کرد: «کمترین چیزی که انسان را از خط صحیح خارج می‌کند و او را جزء گمراهان قرار می‌دهد، چیست؟» حضرت فرمود: «این که حجت الهی را فراموش کند و از او اطاعت ننماید. هر کس از حجت الهی اطاعت نکند، گمراه است.» آن شخص گفت: «توضیح بیشتری بدهید؛ این حجت الهی که اشاره کردید کیست؟» حضرت فرمود: «همان کس که^۳ با عنوان اولوالامر از آنها یاد شده است.» سوال کننده، بار سوم پرسید: «اولوالامر چه کسانی هستند؟» حضرت در پاسخ فرمود:

همان کسانی که پیامبر درباره ایشان فرمود: «إني قد تركت فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي كتاب الله و عترتي أهل بيتي.»

در این روایت، ارتباط بین حدیث ثقلین و اولوالامر به وضوح بیان شده است.

۱. کنایه از این که اگر چه خورشید پشت ابر است و مردم خورشید را نمی‌بینند، نور و گرما و آثار خورشید، به مردم می‌رسد.

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳. نساء (۴): ۵۹.

معنای حدیث ثقلین، آن است که قرآن، مصون از خطا و اشتباه است، بدین علت کسی که در سایه آن، حرکت کند، مصون از خطا است؛ پس اهل بیت علیهم السلام هم باید از خطا و اشتباه مصون باشند تا این که تمسک جویان به آن بزرگواران هم مصون از خطا باشند. وگرنه معنا ندارد که اهل بیت علیهم السلام معصوم نباشند؛ ولی پیروان آنها مصون از خطا باشند (چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا أبداً».)

می‌دانیم حدیث ثقلین از احادیث بسیار مهمی است که در موضوع ولایت و امامت، بی‌نظیر یا کم‌نظیر است. این حدیث، از نظر دلالت، بسیار قوی و روشن می‌باشد و از نظر سند، متواتر است که در منابع شیعه و اهل تسنن به صورت گسترده مطرح شده است. از مجموع مصادر و منابع این روایت، استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها این حدیث را فرموده است.

روایت فوق، در منابع دست اول و معتبر شیعه مانند تهذیب الأخبار، استبصار، کافی، من لا یحضره الفقیه و منابع معتبر اهل سنت مانند صحیح مسلم^۱، سنن ترمذی^۲، مستدرک الصحیحین^۳، خصائص نسائی^۴ و... آمده است. جالب این که ابن حجر که مردی بسیار متعصب است و کتابی بر ضد شیعه به نام الصواعق المحرقة نوشته نیز روایت فوق را نقل کرده است.^۵ جالب‌تر این که ابن تیمیه، بنیانگذار فرقه منحرف وهابیت در کتاب خویش، منهاج السنه نیز حدیث ثقلین را نقل کرده است.^۶

پس به وسیله حدیث ثقلین ثابت شد که اولی الامر، امامان اطهار علیهم السلام هستند که هر کدام در زمان خویش واجب الطاعة بوده‌اند و پیروی از آنها بدون هیچ قید و شرطی

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ح ۱۸۷۳.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲-۳۷۸۶.

۳. مستدرک، الصحیحین، ج ۱، ص ۹۳ و ج ۳، ص ۱۰۹.

۴. خصائص نسائی، ص ۲۰.

۵. الصواعق المحرقة، ص ۲۲۶.

۶. منهاج السنه، ج ۴، ص ۱۰۴ (علاوه بر کتاب مذکور، برای مطالعه درباره حدیث ثقلین، ر. ک: احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۳۸؛ پیام قرآن، ج ۹، ص ۶۲).

لازم است.^۱

۴. معنای امر

کلمه امر دارای بار مثبتی است. در این کلمه، قدرت و قوت نهفته است و این بدان معنا است که اولی الامر باید از موضع قدرت و قوت و حاکمیت صحبت کنند، نه این که از مردم خواهش و التماس کنند. این معنا در امر به معروف هم وجود دارد. امر به معروف نیز باید از موضع قدرت باشد؛ ولی باید توجه داشت انجام کاری از موضع قدرت و قوت، با مدارا و نرمخویی منافاتی ندارد.^۲

۵. اطاعت از اولی الامر حکمی همگانی است

آیاتی که با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز می‌شوند، علاوه بر این که نشانگر امتنان خدای مهربان بر بندگان با ایمان است، بیانگر حکمی همگانی و اجتماعی است؛ یعنی بر عموم حق پذیران فرمان می‌دهد که به اقتضای ایمانشان، باید بدان گردن نهند؛ چنان که در پایان آیه این مهم را به صراحت گوشزد می‌کند و اطاعت خدا و رسول و فرمانداران از سوی آن دو را برترین تاویل و حقیقت قابل وقوع می‌شمارد.^۳

۶. اطاعت مطلق و بی‌قید از اولی الامر

آیه بر اطاعت مطلق اولی الامر دلالت می‌کند. در هیچ آیه دیگر قرآن، عبارتی وجود ندارد که این وجوب را مقید به قیدی و مشروط به شرطی کند. علاوه بر آن، خدای سبحان در مواردی که قید، روشن‌تر از قید مورد بحث بود و اطاعت هم کم اهمیت‌تر از اطاعت مورد بحث بود، آن قید را ذکر کرده است؛ مثلاً درباره احسان به پدر و مادر فرمود:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾^۴

۱. آیات ولایت در قرآن، ص ۱۱۷-۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. مدرسه امامت، ص ۷۵.

۴. عنکبوت (۲۹): ۸.

ما به انسان توصیه کردیم به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو [مشرک باشند و] تلاش کنند برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آن‌ها پیروی مکن. با این حال چطور ممکن است در آیه مورد بحث که مشتمل بر اصلی از اصول آن است، هیچ قیدی از قیود را نیاورده و به طور مطلق بگوید. علاوه بر آن آیه شریف بین رسول و اولی الامر جمع کرده و برای هر دو یک اطاعت را ذکر کرده و فرموده است: «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» با این که درباره رسول حتی احتمال این نیز نمی‌رود که به معصیت امر کند یا گاهی در خصوص حکمی دچار اشتباه و غلط شود. اگر درباره اولی الامر این احتمال برود، به هیچ وجه نمی‌تواند برای جلوگیری از این احتمال قیدی نیاورد؛ پس ما همین که می‌بینیم درباره آنان نیز قیدی نیاورده است، چاره‌ای جز این نداریم که بگوییم آیه شریف از هر قیدی مطلق است و لازمه مطلق بودنش همین است که گفته شود: همان عصمتی که درباره رسول اکرم ﷺ دانسته شده، درباره اولی الامر نیز اعتبار شده است.^۱

۷. مراد از «منکم»

کلمه اولی الامر در آیه به قید «منکم» مقید شده است؛ یعنی اطاعت کنید از اولی الامر که از خودتان است. این قید به همان معنایی است که «منهم» در آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ»^۲ به آن معنا است. همچنین آیه «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ»^۳ و نیز «...رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي»^۴ مراد این است که اولی الامر و رسول، از جنس خود مردم هستند.^۵

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۲۲-۶۲۳.

۲. «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت»؛ (جمعه (۶۲): ۲).

۳. «پروردگارا! در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز»؛ (بقره (۲): ۱۲۹).

۴. «رسولانی از خود شما به سراغتان بیاورند که آیات مرا برای شما بازگو کنند»؛ (اعراف (۷): ۳۵؛ ترجمه المیزان ج ۴، ص ۶۲۲).

۵. مدرسه امامت، ص ۷۹.

۸. دلیل تکرار «أطيعوا» در آیه

خدای تعالی از این دستور که مردم او را اطاعت کنند، منظوری جز این ندارد که او را در آنچه توسط پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله به سوی ما وحی کرده است، اطاعت کنیم و احکامش را به کار ببندیم.

رسول دو جنبه دارد:

۱. جنبه تشریع، آنچه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده است؛ یعنی همان جزئیات و تفصیل احکام که آن جناب برای کلیات و مجملات کتاب تشریع کرد و خدای تعالی در این باره فرمود:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۱

ما کلیات احکام را بر تو نازل کردیم، تا تو برای مردم، جزئیات آنها را بیان کنی.

۲. دسته دیگر، احکام و آرای است که آن جناب به مقتضای ولایتی که بر مردم داشت و زمام حکومت و قضاوت را در دست داشت، صادر می کرد. خدای تعالی در این باره فرمود:

﴿لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾^۲

بین مردم به آنچه خدا به تو آموخته، حکم کنی.

این، همان رأی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن، بر ظواهر قوانین قضا بین مردم حکم می کند. همچنین آن رأی است که در امور مهم به کار می بست و خدای متعال دستور داده بود وقتی می خواهد آن رأی را به کار بزند، قبلاً مشورت بکند:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾^۳

با مردم در کارها، نخست مشورت بکن و همین که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.

ملاحظه می فرمایید خداوند، مردم را در مشورت شرکت داده، ولی در تصمیم گرفتن شرکت نداده و تصمیم خود آن جناب را معتبر شمرده است. حال که به این معنا توجه

۱. نحل (۱۶): ۴۴.

۲. نساء (۴): ۱۰۵.

۳. آل عمران (۳): ۱۵۹.

کردید، می‌توانید به خوبی بفهمید که اطاعت رسول، معنایی و اطاعت خدای سبحان، معنایی دیگر دارد؛ هر چند اطاعت از رسول خدا ﷺ در حقیقت اطاعت از خدا نیز هست، چون تشریع کننده فقط خدا است.

همچنان که در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۱ وجوب اطاعت رسول را هم منوط به اذن دانسته و بر مردم واجب است که رسول را از دو ناحیه اطاعت کنند: یکی ناحیه احکامی که به وسیله وحی بیان می‌کند و دیگر احکامی که خودش به عنوان نظریه و رأی صادر می‌نماید. این معنا باعث شده است کلمه «اطاعت» در آیه تکرار شود؛ چون اگر اطاعت خدا و رسولش تنها در احکامی واجب می‌بود که به وسیله وحی بیان شده است، کافی بود بفرماید: «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ ولی چنین نکرد و کلمه «أَطِيعُوا» را دوباره آورد تا بفهماند اطاعت خدا یک گونه اطاعت است و اطاعت رسول یک گونه دیگر. البته برخی گفته‌اند: تکرار کلمه أطيعوا صرفاً برای تأکید است که این حرف، به هیچ وجه درست نیست؛ زیرا اگر هیچ منظوری به جز تأکید در بین نبود، ترک تکرار این تأکید را افاده می‌کرد و لذا باید می‌فرمود: «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» چون باید با این تعبیر می‌فهماند اطاعت رسول، عین اطاعت خدای تعالی است. و هر دو اطاعت یکی هستند. بله؛ این که تکرار، تأکید را می‌رساند، درست است، اما نه هر جا.^۲

۹. میزان و مرجع حل اختلاف

خدای سبحان، کتاب آسمانی را برای پایان دادن به اختلاف‌های فکری بشر نازل کرده است. اختلاف نظر، زمینه خوبی برای تکامل علوم است، ولی اندیشه‌ها و آرا و افکار مختلف، باید به معیار و میزانی که خداوند نازل کرده است، عرضه و با آن، تطبیق و سنجیده شود. کتاب، برای حل اختلافات است؛ مانند میزان که وسیله توزین درست هر کالا است. اختلافات در خود کتاب آسمانی، مانند ناراستی در ترازو و دستکاری در آن است که تمام راه‌های تشخیص صحیح را می‌بندد.

۱. «هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا از وی اطاعت شود»؛ (نساء (۴): ۶۴).

۲. ترجمه تفسیر میزان، ج ۴، ص ۶۱۷-۶۱۸.

بیگانگان با ایجاد اختلاف در متن کتابی که رسالت اصلی آن، نابود کردن اختلاف است، زمینه پیدایش ابهامات فراوانی را فراهم کرده‌اند. غرض آن که کسی در ترازو نباید اختلاف کند یا آن را به میل خود تغییر دهد و بر هم زند؛ زیرا اگر اصل ترازو پذیرفته نشد یا در اصل آن، اختلاف شد، هرگز اختلاف نظرها سامان نپذیرفته، به اتحاد نمی‌رسد و به اختلافات پایان داده نمی‌شود. هر کثرتی باید به وحدت منتهی شود و تنها واحد حقیقی است که می‌تواند کثرت‌ها را به هم پیوند دهد. بر همین اساس، در هر تنازعی باید به خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام مراجعه کرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از این پیامبر و کسانی از خودتان که متولیان امر هستند، فرمان برید.

اگر درباره خود امامان علیهم‌السلام اختلاف شد، دیگر به ایشان رجوع نمی‌شود؛ بلکه باید به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مراجعه کرد:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛

اگر در چیزی با یک دیگر اختلاف پیدا کردید به خدا و پیامبر ارجاع دهید.

و چنانچه درباره خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز اختلاف شد، باید به خداوند مراجعه شود:

﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾؛

اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید؛ این، بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

این جا تنها سخن از اعتقاد به خدا و قیامت است و ذکر قیامت نیز از آن رو است که مبدأ همان معاد است و قیامت بازگشت به همان مبدأ است؛ زیرا «هو الأول» همان «هو الآخر» است.

بنابراین دامنه‌های اختلافات، نخست سه ضلعی و در پایان، یک ضلعی است؛ یعنی تثلیث بر تشبیه و آن گاه به توحید منتهی می‌شود، پس مرجع اصلی برای حل اختلافات،

خدای واحد است؛ از این رو آیه شریف «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ»^۱؛ در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست. همه را یکسره به توحید ارجاع می‌دهد. مرجع حل همه کثرت‌ها آن واحد حقیقی است و کثرت‌ها را او باید سامان دهد.

در پرتو اعتقاد به خدا، اختلاف‌ها درباره نبوت حل می‌شود؛ زیرا پیامبر را می‌توان با اعجاز الهی تشخیص داد و معجزه کار خدا است. اگر نبوت حل شد، اختلاف درباره خلافت و امامت نیز حل می‌شود؛ زیرا گفته رسول، کلام خدا است.

اختلاف درباره خود خدا قابل حل نیست و اگر کسی عمداً درباره اصل وجود خداوند و توحید او اختلاف کرد و آخرت؛ یعنی هدایت، ایمان، و مغفرت را داد و دنیا؛ یعنی ضلالت، کفر و عذاب را گرفت چنین منحرفی قابل درمان نیست؛ نه او به پیامبر و مؤمنان دسترسی دارد و نه هدایت پیامبر و مؤمنان به او می‌رسد، زیرا وی عمداً فاصله گرفته و در شقاق بعید و در آن سوی دره ژرف است: «وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ»^۲.

از این رو تبلیغ پیامبران علیهم‌السلام در این گونه افراد، اثر نمی‌کند و انذار و عدم انذار برای آن‌ها یکسان است: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۳.

چنان‌که خودشان به صراحت می‌گویند:

«سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعِظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ»^۴.

و نتیجه این بی‌تفاوتی در دنیا آن است که در آخرت صبر و جزع، به حال آن‌ها یکسان است و خواه صبر کنند یا صبر نکنند، باید بسوزند، چنان‌که خود در جهنم می‌گویند:

«سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ»^۵؛

چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد؛ راه گریزی برای ما نیست.

۱. شوری (۴۲): ۱۰.

۲. «و آنها که در آن، اختلاف می‌کنند، در شکاف [و پراکندگی] عمیقی قرار دارند»؛ (بقره (۲): ۱۷۶).

۳. «آن‌ها که کافر شدند، برای آن‌ها تفاوت نمی‌کند که آن‌ها را بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد»؛ (بقره (۲): ۶).

۴. «آن‌ها [=قوم عاد] گفتند: برای ما تفاوت نمی‌کند؛ چه ما را موعظه کنی یا نکنی»؛ (شعراء (۲۶): ۱۳۶).

۵. ابراهیم (۱۴): ۲۱.

۱۰. چرا مردم نمی‌توانند امام برای خود انتخاب کنند؟

چنانچه می‌دانیم، شیعه زمامداری دینی و سیاسی بعد از پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله را یک مقام و منصب الهی می‌داند. همان‌گونه که پیغمبر، امور دینی، روحانی، سیاسی، و انتظامی جامعه را عهده دار است؛ امام که قائم مقام پیامبر و جانشین او است نیز رهبر جامعه است؛ با این فرق که بر پیامبر، بی‌واسطه وحی نازل می‌شود و دین و شریعت را از عالم غیب فرا می‌گیرد و به امت و جامعه می‌رساند؛ ولی امام، آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوت ندارد و از مجرای کتاب و سنت امور رهبری اجتماع را انجام می‌دهد. معلوم است که این روش، موافق با عدل و عقل بوده و از هر راه دیگری برای اداره امور اجتماع بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است؛ زیرا یقیناً کسی را که پیامبر از جانب خداوند معرفی می‌کند، واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است.

شناختن کسی که دارای این صلاحیت است، مافوق حد درک اشخاص عادی است. صاحب این مقام، باید از جهت صلاحیت و ملکات عالی انسانی و صفات شریف نفسانی عقل، کفایت، تدبیر، اطلاع دقیق بر امور دینی و روحانی و... لایق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات، فقط با هدایت و راهنمایی خداوند متعال امکان دارد.

اگر قرار باشد مردم در این انتخاب مداخله کنند، اولاً: اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند، نمی‌تواند او را بشناسند. ثانیاً: اعمال نفوذ و اشتباه کاری و ارعاب و تطمیع، آن‌ها را از آزادی تفکر و اظهار رأی باز می‌دارد. ثالثاً: منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می‌کنند؛ چنانچه در انتخابات عرفی می‌بینیم در هر انتخاب آزاد و به اصطلاح صحیح این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و اغراض شخصی را مردم بیشتر بر مصالح نوعی ترجیح می‌دهند، لذا تا کنون انتخاب بشر در تعیین زمامداران، از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده، همیشه لایق‌تر از همه نبوده‌اند. اگر در بعضی موارد زمامدار نسبتاً صالحی انتخاب شده است، جهتش نه واقع بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده، بلکه تصادف و اتفاق و اوضاع و احوال با یک نوع اضطراب‌های سیاسی موجب آن شده است. اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی‌غل و غش و بر اساس حقیقت بینی و شناخت صلاحیت واقعی بوده، باید همیشه انتخاب شوندگان آن‌ها واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

حضرت ولی عصر علیه السلام در جواب سعد بن عبد الله اشعری قمی که از امام پرسید: «چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب کنند؟» فرمود: «پیشوای مصلح یا مفسد؟» گفت: «مصلح» فرمود: با این که هر یک از آنان، از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است، آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟ سعد گفت: «بلی [ممکن است]» فرمود: «علت، همین است.»^۱ لذا دیدیم در موضوع خلافت بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله چون از این اصل عدول کردند، عده‌ای گفتند: خلافت هم به انتخاب و اجماع آرا است. که آن هم درباره خلیفه دوم عملی نشد؛ چون ابوبکر، عمر را به جانشینی خود معین کرد و حق انتخابی را که به قول خودشان حق عموم امت بود، از آن‌ها سلب کرد. گفتند خلیفه می‌تواند خلیفه بعد از خود را معین کند؛ ولی جلوتر که آمدند، به تعیین شورای شش نفری برای انتخاب خلیفه توسط عمر برخوردند که با هیچ روشی از روش‌های حکومتی دنیا منطبق نبود. گفتند: به این شکل هم تأیید ممکن است. جلوتر که آمدند، به پادشاهی بنی امیه و افراد شرابخوار و زناکار رسیدند. دیدند اگر بخواهند برای اولی الامر یک شرط کوچک هم قائل باشند، باید غیر شرعی بودن آن حکومت‌ها را رسماً اعلام کنند و عقیده شیعه را ترویج نمایند. گفتند: زمامداری اسلامی هم مثل زمامداری‌های دوران ارتجاع و اعصار جاهلیت است و هیچ شرطی ندارد؛ هر کس با زور و سر نیزه به اسم ارث یا هر اسم دیگر، سلطنت یافت، اطاعتش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است.

اما عقیده شیعه در تعیین امام، بر اساس اصول عقلی و نقلی در نهایت استحکام است و از آغاز تا کنون آن عقیده هست و مایه تفکرات آزادی خواهانه و عدالت منشی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای اقامه حق بوده و هست. فقط یکی از علمای شیعه؛ یعنی علامه حلی در کتاب *الفین* بیش از هزار دلیل بر لزوم تعیین امام از جانب خدا اقامه کرده است.^۲

۱. منتخب الاثر، ص ۱۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۴.

۲. امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۴۱-۵۰ با (تلخیص).

پیام‌ها

۱. مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند^۱ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».
۲. اسلام، مکتبی است که عقاید و سیاستش به هم آمیخته است؛ اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، با ایمان به خدا و قیامت که اموری اعتقادی است، آمیخته است^۲ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».
۳. اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشد، تا اطاعت از آن‌ها در ردیف اطاعت پیامبر بی‌چون و چرا باشد^۳ «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ».
۴. اطاعت از پیامبر ﷺ و اولی الامر در طول اطاعت خدا است^۴ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».
۵. ایمان واقعی به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالاگرفتن درگیری‌ها معلوم می‌شود و اطاعت در شرایط عادی، کار مهمی نیست^۵ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ».
۶. یکی از وظایف حکومت اسلامی، ایجاد وحدت و حل تنازعات است^۶ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ».
۷. تحقق عدالت کامل از خدا و رسول در گرو مراجعه به آن‌ها هنگام اختلافات و کشمکش‌ها است^۷ «أَطِيعُوا اللَّهَ - الرَّسُولَ - فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ».
۸. قرآن و سنت، حاوی قانون برای حل و فصل همه اختلافات هستند^۸ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ».

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۹۱-۹۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۵۹-۳۶۰؛ تفسیر نور، ج ۲، ص ۹۲.

۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۹۰.

۶. همان.

۷. تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۵۳-۳۵۵.

۸. همان.

۹. ارجاع اختلافات به خدا و پیامبر ﷺ (قرآن و سنت) از نشانه‌های ایمان به خدا و قیامت است^۱ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ».
۱۰. ایمان به قیامت، از اصول مهم اعتقادی اسلام است «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ».
۱۱. مخالفان با احکام خدا و رسول خدا و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند^۲ «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ...».
۱۲. ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه اجرایی احکام اسلام و مایه پرهیز از نافرمانی خدا و رسول خدا است^۳ «أَطِيعُوا اللَّهَ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ».
۱۳. دور اندیشی و رعایت مصالح در دراز مدت، میزان ارزش است «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا».
۱۴. اطاعت از خدا و رسول ﷺ و اولوالامر، امری پسندیده و دارای بهترین فرجام است^۴ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ... ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».
۱۵. خیراندیشی و فرجام نگری، مبنای توصیه‌های خداوند است^۵ «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».

۱. همان.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۳. تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۶۱.

۴. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۵. تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۶۱.

ماه‌های حرام

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتُلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ^۱

همانا شمار ماه‌ها نزد خداوند، در کتاب [آفرینش] خدا و از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که چهار ماه از آن حرام است. این، آیین ثابت و پا برجا است؛ پس در این ماه‌ها، [با جنگ و خونریزی] به خود ستم نکنید و همگی با مشرکان بجنگید؛ آن‌گونه که همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خداوند، با پروا پیشگان است.^۲

مقدمه

انسان، برای نجات از هر بلا و گرفتاری، به دنبال چاره‌ای متناسب با آن بلا است؛ در توفان دریا، به دنبال کشتی نجات، در تاریکی‌ها به دنبال روشنایی و در جنگ‌ها به دنبال سنگر است. حال برای نجات و پیروزی در سختی‌های امر معاش و معاد خویش (دنیا و آخرت) که از مهم‌ترین امور است، به دنبال چه کسانی بروید، تا با تمسک به آن‌ها از فتنه‌های زمانه نجات یابید؟

خداوندی که با حکمت خویش برای هدایت انسان از گمراهی و تاریکی‌های جهل و

۱. توبه (۹): ۳۶.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۱۶.

ظلم و شرک، بهترین انسان‌ها و بالاترین کتاب‌ها را قرار داده است، چگونه برای پیغمبر خاتم، اوصیایی معین نکرده یا برای قرآنش، مبین و مفسری معلوم نکرده باشد؟! اگر شبانه روز، به دوازده ساعت و ماه‌های سال به دوازده ماه تقسیم شده است، تا امور مادی مردم و خواب و بیداری و جنگ و صلح آن‌ها سامان گیرد، چگونه ممکن است خدا برای اصلاح امر آخرت - که مهم‌تر است - برنامه ریزی نکرده باشد؟

با گذری بر آیات قرآن، به نظر می‌رسد عدد دوازده عدد مبارکی باشد؛ چون نخبه‌های بنی اسرائیل دوازده نفر بودند^۱ و تعداد چشمه‌هایی که با عصای موسی برای نیاز قومش جوشید، دوازده چشمه بود.^۲ همچنین فرزندان حضرت یعقوب، دوازده نفر بودند و حتی کلمه «شهر» در قرآن، دوازده بار به کار رفته است.

حال در تبیین آیه فوق، به چگونگی ارتباط آن با دوازده امام و دوازده چراغ هدایت و دوازده نور امامت با دوازده ماه قمری، برای ساماندهی امور مادی و معنوی خواهیم پرداخت.

واژه‌ها

الشُّهُور: ماه‌ها (جمع شهر).

حُرْم: حرام، ممنوع، ضد حلال (جمع حرام).

قَیِّم: محکم، استوار.

كَافَّة: همه، جمیع.

نکات تفسیری

۱. مراد از «کتاب الله» چیست؟

«کتاب الله» یعنی کتاب تکوین و آفرینش خدا که دارای اصل ثابتی از خلقت عالم است و قابل تغییر و دگرگونی نیست؛ اگر چه نظرات دیگری نیز گفته شده است؛ از جمله لوح

۱. مائده (۵): ۱۲.

۲. بقره (۲): ۶۰؛ اعراف (۷): ۱۶۰.

محفوظ یا کتاب‌های آسمانی پیشین یا قرآن که از مقوله دفتر و کاغذ باشد. خلاصه هر چه باشد، مهم آن است که هم تعداد و هم اصل ماه‌ها، از طرف خدا است؛ یعنی هم تعداد ماه‌های قمری یک واقعیت الهی و آسمانی است و هم این قضیه و این مطلب، قابل انکار یا قابل تغییر نیست؛ چون هم فرموده است: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ﴾ یعنی نزد خدا و هم فرموده است: ﴿إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾؛ پس هر چه هست، حکم خدا است و قابل خدشه نیست، همان طور که دوازده امام و حجت‌های الهی نیز چنین هستند.

حال اگر انسان منصفانه سر سفره قرآن بنشیند و از او هدایت بجوید، قطعاً به موارد مشابه و محکمی برخورد می‌کند که تأویل دوازده ماه به دوازده امام سازگاری را می‌فهماند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

(الف) هدایتگری: هدایتگری و راهنمایی به فرمان الهی از اهداف رسالت و امامت و از وظایف اصلی امامت است. قرآن فرموده است:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا^۱

«و آنان را پیشوایان مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند.»

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا^۲

«و برخی از بنی اسرائیل را امام و پیشوایانی که خلق را به امر ما هدایت کنند قرار دادیم.»

خداوند، امامان را با امر خودش، هدایتگر قرار داده است؛ همان‌گونه که ستاره‌ها و ماه‌ها را نیز برای هدایت و روشنایی خلق به امر خودش قرار داده است.

(ب) «عند الله» و «فی کتاب الله»: همان طور که این دوازده ماه، از سوی خدا بود و در کتاب قانون و تکوین خلقت آمده است، نه در کتاب بشر، نصب و تعیین امامان نیز از سوی خدا است و در کتاب تشریع الهی چنین آمده است و نمی‌توان آن را از طریق انتخاب یا شورا نصب کرد یا موروثی دانست، بلکه فقط خدا تعیین می‌کند که جانشین پیغمبرش چه کسی است.

۱. انبیاء (۲۱): ۷۳.

۲. سجده (۳۲): ۲۴.

ج) تعداد ثابت و غیر متغیر: همان طوری که تعداد ماه‌های سال سیزده یا یازده نمی‌شوند، تعداد امامان نیز کم و زیاد نمی‌شود؛ لذا شش امامی یا هفت امامی و هرچه غیر از دوازده امامی باشد مردود است.

۲. ارتباط این آیه با امامان و امام زمان علیه السلام

روایاتی ذیل این آیه آمده است که دوازده ماه را به دوازده امام معصوم علیهم السلام حمل کرده‌اند. همچنین جای دیگر آورده‌اند که مراد از سال، وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و مراد از ماه‌های حرام، چهار امامی هستند که نامشان علی است.

از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

امامان بعد از من ۱۲ نفرند، اولهم علی و رابعهم علی و ثامنهم علی و عاشرهم علی و آخرهم المهدی علیه السلام.^۱

با توجه به روایاتی که به تواتر از فرقه‌های مختلف مسلمین در کتاب‌های معتبر وارد شده است، جای هیچ انکار و تردید باقی نمی‌ماند.

پس ذلک الدین القیم می‌تواند تاکید بر امامان هم باشد؛ چرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله با الفاظ و عبارت‌های مختلف به دوازده انسان پاک و معصوم از نسل خود تصریح فرموده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم:^۲

۱. الائمة بعدی اثنا عشر؛ امامان بعد از من، دوازده نفرند.
۲. حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر؛ حجت‌های خدا بر مردم، پس از من دوازده نفرند.
۳. اوصیائی بعدی اثنا عشر أولهم علی و آخرهم المهدی؛ اوصیای بعد از من دوازده نفرند، اولی از آنها علی و آخرشان مهدی نام دارد.
۴. یملک من ولدی اثنا عشر خلیفة؛ دوازده نفر از فرزندانم به خلافت خواهد رسید.

۱. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۰.

۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۱۳، ص ۶۹.

۵. الائمه بعدی اثناعشر کعدۀ نقباء بنی اسرائیل؛ امامان بعد از من دوازده نفرند.
عَرَضَ نَصَ بامامتهم و هم اثناعشر؛ تصریح به امامت آنها شده و دوازده نفرند به تعداد
نقیب بنی اسرائیل.

پس در این که تعداد ماه‌های قمری در قرآن و کلام رسول الله ﷺ و تعداد امامان بعد
از رسول دوازده تا است هیچ مشکلی نیست و کسی حرف ردی که قانع کننده باشد، ندارد.

۳. تعداد معین است

بیان تعداد، همیشه مهم نیست؛ لذا قرآن، بسیاری جاها از بیان عدد صرف نظر کرده و
تصریح نکرده است؛ چون فایده نداشته؛ مانند تعداد اصحاب کهف. اما در مواردی تعداد باید
بیان شود و گرنه اختلاف و درگیری پیش می‌آید و معین نشدن آن، موجب فساد و بی‌نظمی
و زیان است؛ مثل این که خدا یکی است. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، تعداد نخبه‌های بنی اسرائیل،
چند نفر بودند؟ «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»، موسی چند شب به کوه طور رفت و خدا چند
شب دیگر اضافه کرد؟ «وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَى...»، چه تعداد ستارگان در خواب بر یوسف
سجده کردند؟ «أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا».

درباره امامان علیهم‌السلام نیز بیان تعداد موضوعیت دارد؛ لذا به تعداد و اسامی تک تک آنها
تصریح شده است. و شاید قرآن، با بیان دوازده ماه و حرام بودن چهارتای آنها، می‌خواهد
جواب محکم و دندان شکنی به کسانی داده باشد که می‌گویند چرا اسم امامان در قرآن
نیامده است.

۴. دین قیم چیست ؟

به مجموع احکام خداوند که از طریق پیغمبران الهی برای انسان‌ها آمده است، دین
می‌گویند؛ ولی این جا با کلمه «ذلک» آمده است که شاید اشاره به ماه‌های حرام باشد و
این که این ماه‌ها و حرمت آنها، یک حساب دقیق و محکم و غیر قابل تغییر دارد. در این
صورت، به بخشی از احکام (حرمت چهار ماه) دین اطلاق شده است^۱ و الف و لام آن نیز

۱. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۵۸.

می‌تواند مؤید این مطلب باشد.

سؤال: چرا در بعضی از تفاسیر کهن مانند تفسیر ابوالفتح رازی یا مجمع البیان، دین را به حساب و دین قیم را به حساب مستقیم معنا کرده‌اند؟
پاسخ: چون در روایت داریم:

الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ؛^۱

زیرک، کسی است که حساب نفس خود را داشته باشد و برای بعد از مرگش کاری کند.

این جا «دان» به معنای حساب آمده است؛ پس دین، یعنی حساب و دین قیم، یعنی حساب مستقیم و دینداری به معنای پایبندی به حساب و نظم است که همان قانون‌گرایی امروزه می‌باشد.^۲

پس باید به این حکم خدا (حرمت چهار ماه) که راست و درست و دقیق است، پایبند بود و آن را عملاً پذیرفت که دین واقعی همین است؛ پس کسی در فکر تغییر و تبدیل و تعویض آن نباشد.

به عبارت دیگر، این قوانین، برای تأمین و تضمین مصالح بندگان وضع شده و بسیار مستحکم و مستدل و متقن است، همان طور که اصل دین و قرآن و فطرت، به همین استواری و قوانین محکم دعوت کرده و بشارت می‌دهند؛

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾.^۳

۵. ماه‌های حرام کدامند و از چه زمانی حرام شده‌اند؟

بعد از بیان تعداد ماه‌ها، به تعداد ماه‌های حرام نیز تصریح شده است که: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ». که منظور، یعنی ماه‌های، رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم است. حال از جمله قبل و بعد عبارت «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ» می‌فهمیم که این حرمت خبر تازه‌ای در دین اسلام نبوده است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۹.

۲. ر.ک: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۰؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۸۴.

۳. «این قرآن به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می‌کند»؛ (اسراء (۱۷): ۹).

پس حرمت این چهار ماه از قوانین سابق بوده است که بعضی گفته‌اند از قوانینی است که حضرت ابراهیم علیه السلام تشریع کرده بود و عرب دوران جاهلیت نیز تا حدودی آن را مراعات می‌کردند. دین اسلام نیز بر حرمت این چهار ماه تأکید کرد و از قوانین نسیء (معاوضه یکی از ماه‌های حرام با یک ماه حلال) که مشرکان جعل کرده بودند، نهی کرده و آن را زیاده‌روی در کفر و گناه دانسته است.^۱

۷. حرام بودن ماه‌ها به چه معنا است؟

«حُرْم» جمع حرام است و به هر چیز ممنوعی می‌توان حرام اطلاق کرد. حرام بودن ماه‌ها، یعنی این ایام، احترام و حرمت بیشتری دارند. مسلمین باید مراقب باشند مرتکب گناهان به ویژه گناهانی مانند قتل و غارت و کشتار همدیگر نشوند؛ لذا جرم قتل، همیشه در اسلام سنگین بوده است؛ اما در این ایام کل دیه را یک سوم افزایش داده‌اند، تا این افزایش جریمه، مانع قتل و کشتار شود.

نهی از ظلم در این چند ماه، خود دلیل عظمت و تأکید بر احترام آنها است که فرموده است: «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ...» این نهی خاص بعد از نهی عام، دلیل دیگری است بر مؤکد بودن حرمت این ایام؛ زیرا، اطلاق «فَلَا تَظْلِمُوا» شامل همه انواع ظلم می‌شود و ضمیر در «فیهن» به چهار ماه حرام بر می‌گردد؛^۲ یعنی امتناع از ظلم، همیشه واجب است؛ ولی تأکیدش در این چهار ماه، بیشتر است. پس اگر بگوئیم همه ماه‌ها حرمت دارند و حرمت این چهار ماه بیشتر است، گزاف نگفته‌ایم؛ چرا که هر گناهی، نخست ضرر رساندن به نفس است و سپس ضرر به دیگران و هر عملی که گناه باشد، در خارج زمان و ایام ماه‌های الهی صورت نمی‌گیرد؛ پس اگر گناهی کنیم، مصداق ظلم به نفس است و این ظلم و فساد، همیشه حرام است؛ ولی حرمتش در این ایام بیشتر است.

نهی از قتال در این چند ماه، مقصود مهم آیه است که سیاق آیه «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ...»

۱. توبه (۹): ۳۷.

۲. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۵۹.

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ ﴿قَرِينَهُ﴾ آن است.^۱

۸. فلسفه تشریع ماه‌های حرام

همه احکام و قوانین الهی، بر اساس مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی وضع می‌شوند؛ یعنی هر امر و نهی شرعی دارای فایده یا ضرر است و احکام اسلامی تابع مصلحت و مفسده هستند و بیهوده وضع نشده‌اند. البته ما همه حکمت‌ها یا فلسفه احکام را نمی‌دانیم؛ اما قطعاً دلیل محکم و دقیقی دارد؛ آن هم جایی که قانونگذار، خداوند حکیم و دانا باشد. مهم‌ترین فوائد حرمت جنگ در ماه‌های حرام عبارتند از:

الف) ترک جنگ و خون‌ریزی

ب) امنیت عمومی

ج) فرصتی برای عبادت و اطاعت

معمولاً در ایام جنگ و خونریزی، حقوق زیادی ضایع می‌شود که از جمله آن‌ها، حق عبادت و بندگی است؛ به ویژه زیارت خانه خدا و کنگره عظیم حج که از ماه ذیقعدده برای انجام مقدمات آن اقدام می‌شود و نیز در ماه ذیحجه، سیل عظیم جماعت مسلمین به سوی معبود خویش می‌شتابند و در حرم امن الهی به دعا و توبه و عبادت و استغفار می‌پردازند. این فرصت، از حرمت ماه‌های حرام پیش می‌آید و ذیحجه که وسط دو ماه دیگر است، قله امنیت و بهترین فرصت برای عبادت حق است. این زمان امن و مکان امن، در ایجاد امنیت برای عبادت بسیار مفید است؛ به همین صورت، اگر کارها و عبادت‌ها و اعمال ما در سایه ولایت و امامت امام زمان علیه السلام قرار گیرد و او محور باشد، برایمان بهتر است.

د) جلوگیری از فروپاشی خانواده‌ها

تخریب و خرابی جنگ، فقط فیزیکی و جغرافیایی نیست؛ بلکه روحی - اجتماعی هم می‌باشد.

با ادامه جنگ و نبود آتش بس، خانواده‌ها که مجموعه‌ای از اعضای به هم مرتبط

می‌باشند، بیشتر آسیب می‌بینند و جدایی خانواده‌ها، باعث فروپاشی آن‌ها می‌شود. این مشکل، با خط قرمز الهی تا حدودی قابل کنترل می‌باشد که این، بیانگر عظمت دین و اهتمام آن به کانون گرم خانواده‌ها است، تا مردان همیشه در میدان جنگ و زنان و کودکان همیشه نگران و مضطرب نباشند.

ه) جلوگیری از ادامه جنگ

همیشه شروع دوباره جنگ، از ادامه آن سخت‌تر و مشکل‌تر است که این آتش بس چهار ماهه بر هشت ماه دیگر، سایه می‌افکند.

هر عاقلی اثر مفید تعطیل اجباری یک سوم سال از جنگ و خون ریزی را در کل سال می‌فهمد.

۹. جنگ حرام، دفاع حلال

جنگ کردن، همیشه مذموم است، مگر این که برای دفاع یا گرفتن حق مظلوم باشد. در مقابل، دفاع، همیشه لازم و ضروری است، حتی اگر در ماه حرام باشد؛ لذا در ادامه فرموده است:

﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾؛

و با مشرکان، دسته‌جمعی پیکار کنید، همان گونه که آن‌ها دسته‌جمعی با شما پیکار می‌کنند.

۱۰. مراد از «کافه» چیست؟

«کافه» صیغه مبالغه از «کف» به معنای جماعت است.

«کافه» به جماعت می‌گویند؛ چون جماعت معمولاً تسلط دارند و نیرومند هستند؛ لذا جماعت را به دلیل نیرومندی‌اش «کافه» گفته‌اند.^۱

۱۱. چگونگی ارتباط این امور با تقوا

جمله «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» در ذیل آیه، با صدر آیه و مفاد آن، ارتباط تنگاتنگ

۱. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۶۰.

دارد که به چند مورد ارتباط اشاره می‌کنیم:

الف) تعلیم و یادآوری این که پیروزی، در سایه تقوا است، و تقوا نیز چیزی جز رعایت احکام و شرایع و بایدها و نبایدها نیست که حرمت ماه‌ها نیز یکی از آنها است.

ب) وعده نصرت و پیروزی الهی بر دشمن درونی و بیرونی در سایه تقوا و همراه جماعت با تقوا است.

ج) علاوه بر تحریک بر اتصاف به صفت تقوا، مؤمنان را نیز از تجاوز حدود الهی در جنگ‌ها بر حذر می‌دارد، تا حرمت جماعت زنان، کودکان، تسلیم شده‌ها و نیز حرمت ایام حرام در حد نهایت مراعات شده باشد.

پیام‌ها

۱. بهترین تقویم و زمان بندی، آن است که ثابت، طبیعی و همگانی باشد. تشکیل این ماه‌ها به تدریج نبوده، بلکه از آغاز پیدایش زمین و آسمان بوده است^۱ «عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا... يَوْمَ خَلَقَ...».

۲. همه زمان‌ها یکی نیستند؛ بلکه حرمت بعضی‌ها بیشتر و حفظ قداست آن‌ها واجب است^۲ «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ».

۳. در اسلام، اصل بر فکر، برهان، حکمت، موعظه و زندگی است، نه جنگ؛ اما اگر دشمنان متعرض شدند، باید با آن‌ها مقابله کرد، حتی در ماه‌های حرام^۳ «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً».

۴. وجود چهار ماه حرام به حکم الهی، به مصلحت جامعه و مایه قوام و استواری آن است^۴ «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ».

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۱۷-۴۱۸.

۲. همان، ص ۴۱۸.

۳. همان.

۴. ر.ک: تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۶۷.

۵. حرمت شکنی، ظلم به خود و دیگران است؛ پس بیشتر مواظب باشیم^۱ «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِ أَنْفُسَكُمْ».

۶. جواب کوبنده به حرمت شکنان تا رفع فتنه لازم است «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ».

۷. زندگی با عزت و پیروزی با قدرت، در سایه تقوا و ایمان به آیات حق فراهم می‌شود «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۲.

۱. همان.

۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۳۵.

معرفت امام عصر علیه السلام

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَانِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ
وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ^۱

و اهل اعراف، مردانی هستند که آنها را به علامت هایشان می‌شناسند. آواز داده گویند: «جمع مال و جاه و مقام، به حال شما سودمند نبود.»

مقدمه

در چهار آیه از سوره اعراف، از اصحاب اعراف یاد شده است؛ دو آیه ابتدایی، اصحاب اعراف را گروهی که بین بهشت و جهنم قرار دارند می‌داند. هم بهشتیان را می‌بینند و هم جهنمیان را. بهشتیان را صدا می‌زنند و می‌گویند: «درود بر شما باد؛ اما خودشان بر خلاف تمایل بسیار وارد بهشت نشده‌اند. هنگامی که به سوی دیگر نگاه می‌کنند و دوزخیان را در دوزخ می‌بینند، به درگاه خدا راز و نیاز می‌کنند و می‌گویند: «پروردگارا! ما را با جمعیت ستمگران قرار مده.» آرزو دارند وارد بهشت شوند؛ ولی موانعی آن‌ها را باز داشته است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آن‌ها [اعراف] گروهی هستند که حسنات و سیئاتشان مساوی است. اگر خداوند آن‌ها را به دوزخ بفرستد، به سبب گناهانشان است و اگر به بهشت بفرستد، به برکت رحمت او است.^۲

۱. اعراف (۷): ۴۸.

۲. نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۵.

اما در آیه بعد، بیان می‌دارد که اصحاب اعراف، جمعی از دوزخیان را - که از چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند - مورد ملامت و سرزنش قرار داده و صدا می‌زنند: دیدید عاقبت گردآوری اموال و نفرات در دنیا و تکبر ورزیدن از قبول حق، به شما سودی نداد! چه شد آن مال‌ها؟ کجا رفتند آن نفرات؟ از آن همه کبر و خودپرستی چه نتیجه‌ای گرفتید؟ این آیات، نشان می‌دهد اصحاب اعراف، بزرگانی هستند که بر بهشتیان و جهنمیان احاطه دارند و آن قدر مقامشان بلند است که سلامشان به اهل بهشت، باعث ایمنی آنان می‌شود و به فرمان آنها وارد بهشت می‌شوند؛ هم با دوزخیان محاوره دارند و هم با بهشتیان. محاوره آنان با اهل دوزخ به این است که آنان را که همان پیشوایان کفر و طغیانند، به سبب احوال و اقوالشان بی‌پروا شماتت و سرزنش می‌کنند. محاوره آنان با اهل بهشت نیز این است که آنان را با تحیت‌های بهشتی درود می‌گویند. از مجموع این آیات، استفاده می‌شود که در اعراف دو گروه هستند؛ یکی گروهی که ضعیفند و بین بهشت و جهنم قرار گرفته و آرزوی بهشت را دارند، دیگر گروهی که در مقام و مرتبه‌ای والا قرار دارند. بحث ما در این نوشتار، ناظر به معنای دوم است و قسمت دوم آیات، بیانگر احوال آنها است.

واژه‌ها

نادی: خواند، صدا کرد. (فعل ماضی از ماده «ندی»)

أصحاب: همراهان

أعراف: جای مرتفع و بلند

رجال: مردان

سیما: علامت

أغنی: بی‌نیاز کرد. (فعل ماضی باب افعال از ماده «غنی»)

نکات تفسیری

۱. اعراف در این آیه چه جایگاهی است؟

اعراف، یکی از مقامات عالی انسانیت است که خداوند آن را به حجابی حایل بین بهشت و دوزخ مثال زده است. معلوم است هر حایلی، در عین ارتباط به دو طرف خود، از

حکم دو طرف خارج است. علامه طباطبایی می‌فرماید:

این حجاب، دارای اعراف و بلندی‌هایی است و بر آن اعراف، رجالی هستند که بر همه اهل محشر از اولین و آخرین، مشرفند و هر کس را در مقام مخصوص خود مشاهده می‌کنند. با این که مقامات و درجات مردم، بین دو حد «اعلا علیین» و «اسفل السافلین» مختلف است، از حال یک یک اشخاص و اعمال آنان آگاهند. با هر کس بخواهند می‌توانند حرف بزنند. هر کسی را که بخواهند، می‌توانند ایمنی داده و به اذن خدا اجازه ورود به بهشت دهند. از این جا معلوم می‌شود که موقف و مقام این رجال، از دو موقف سعادت که عبارت است از نجات به وسیله عمل صالح و شقاوت که عبارت است از هلاکت به سبب عمل زشت، بیرون است. خلاصه، مقامی فوق این دو مقام و حاکم و مسلط بر آن دو است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

اعراف، تلی بلند است میان بهشت و جهنم. امامان علیهم السلام همراه شیعیان بر اعراف می‌نشینند و مؤمنان را به بهشت می‌فرستند. آن گاه امامان به شیعیان گنهکار می‌گویند: نگاه کنید به برادران بهشتی خود که در رفتن بدون حساب به بهشت، بر شما سبقت گرفته‌اند؛ همانطور که خداوند می‌فرماید: «درود بر شما» اما داخل بهشت نمی‌شوند؛ در حالی که امید آن را دارند. نگاه کنید به دشمنان خود در جهنم و این گفتار خداوند است: چون نظر آن‌ها بر اهل دوزخ افتد گویند پروردگارا! منزل ما را با این ستمکاران، یک جای قرار مده. اهل اعراف، مردانی را که آن‌ها را به سیمایشان می‌شناسند، آواز دهند و گویند: دیدید که جمع مال و جاه و آنچه بر آن فخر و تکبر می‌کردید، به حال شما سودمند نبود؟ سپس به دشمنانشان که در جهنم هستند، می‌گویند: آیا شما شیعیان و برادران ما هستید، کسانی که در دنیا قسم می‌خوردند خداوند رحمت خویش را شامل حال ما نخواهد کرد. آنگاه امامان به شیعیان خود گویند: «داخل بهشت شوید که هیچ ترس و اندوهی بر شما نیست.»^۲

۱. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۲. نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۴.

۲. اعراف به چه معنا است؟

«عرف» در لغت، به معنای یال اسب و تاج خروس و قسمت بالایی هر چیز است. برای اعراف، معانی متعددی ذکر شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. چیزی که بر هر دو طایفه مشرف است؛
۲. دیواری که مانند خروس، دارای تاج است؛
۳. تلی بین بهشت و جهنم که عده‌ای از گنهکاران بر آن می‌نشینند؛
۴. همان دیوار بین مؤمنان و منافقان که آیه «فَضْرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ»^۱ به آن اشاره دارد؛
۵. اعراف به معنای تعرف و آشنایی است؛ یعنی در قیامت، رجالی از حال مردم آگاهی دارند؛
۶. اعراف، همان صراط معروف است.^۲

۳. واژه رجال چه معنایی را می‌رساند؟

بیانگر بزرگی و عظمت است؛ چرا که رجال در قرآن - آن هم در سیاق نکره - نشانه عظمت و بزرگی است و معمولاً این تعبیر در قرآن در مقام مدح و ستایش است؛ مانند «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۳؛ «مردانی که تجارت و بیع، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند»، «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا»^۴؛ «در آن، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاکیزه کنند»، «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»^۵؛ «مردانی که وفا کردند به عهده‌ی که با خدا بستند». نیز این تعبیر، نشان می‌دهد این طایفه، از ملائکه نیستند؛ بلکه انسانند، زیرا ملائکه نه مونث هستند و نه مذکر و به آنان «رجال» اطلاق نمی‌شود؛ بنابراین

۱. حدید (۵۷): ۱۳.

۲. ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۱۶۰.

۳. نور (۲۴): ۳۷.

۴. توبه (۹): ۱۰۸.

۵. احزاب (۳۳): ۲۳.

منظور از «رجال» افرادی از انسان‌ها هستند که در انسانیت خود در سر حد کمال می‌باشند و اگر میان آنان افرادی از زنان فرض شود، از باب تغلیب، لفظ رجال در بارهٔ مجموع ایشان به کار می‌رود.

۴. اصحاب اعراف چه کسانی هستند و هدف از قرار گرفتن آنها در آن جایگاه چیست؟
با توجه به آیاتی که دربارهٔ اصحاب اعراف نازل شده است، به این نتیجه می‌رسیم که اصحاب اعراف، از جنس ملائکه نیستند؛ بلکه جمعی از بندگان مخلصند که مقام و منزلتشان از دیگران، به مراتب بالاتر است. مردمی هستند که هر دو طایفه بهشتی و دوزخی را می‌شناسند، حق صحبت کردن و ندا دادن دارند؛ شهادت و حکم و فرمان می‌دهند.

امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیه «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» فرمود: «این‌ها امامان علیهم السلام هستند.»^۱

حضرت فرمود:

ما بر اعراف می‌نشینیم و یاران خویش را به علامت‌هایشان می‌شناسیم. ما اعرافی هستیم که جز از راه شناخت ما خدا را نمی‌شناسند. ما اعرافی هستیم که خداوند روز قیامت بر صراط می‌شناساند؛ پس داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم و داخل جهنم نمی‌شود، مگر کسی که منکر ما باشد و ما او را انکار کنیم.^۲

هدف از قرار گرفتن اصحاب اعراف در آن جایگاه ویژه، معرفی بهشتیان و جهنمیان است. سلمان می‌گوید:

شنیدم رسول خدا بیش از ده بار به علی علیه السلام فرمود: یا علی! همانا تو و اوصیای بعد از تو، اعراف بین بهشت و جهنم هستند. کسی داخل بهشت نمی‌شود، مگر این که شما را بشناسد و شما او را بشناسید و داخل جهنم نمی‌شود، مگر کسی که شما را انکار

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۵۰.

۲. نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۴.

کند و شما او را انکار کنید.^۱

بنابراین هدف از قرار گرفتن اعراف در این جایگاه، معرفی بهشتیان و جهنمیان است که باید با اذن امامان علیهم السلام به بهشت بروند و معیار و ملاک و شرط بهشتی شدن، شناخت امامان و متقابلاً شناخت ائمه درباره آنها است و نتیجه عدم معرفت به امامان و انکار آنها جهنمی شدن است.

۵. اصحاب اعراف در عصر غیبت

پیش‌تر خواندیم که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها به امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: «تو و اوصیای بعد از تو، اعراف هستید.» آخرین وصی از اوصیا، امام عصر علیه السلام می‌باشد که مؤمنان به حضرت، او را خواهند شناخت و امام زمان هم آنها را می‌شناسد. معاندان، امام زمان را در زمان ظهور انکار می‌کنند و حضرت آنها را انکار خواهند کرد. همان طور که انبیای خدا و امامان علیهم السلام در قیامت، به اذن خدا متصدی حساب مردمند، حجت هر زمان، عهده‌دار حساب مردم زمان خویش است. و همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان پس از آن حضرت، اصحاب اعراف هستند احدی داخل بهشت نمی‌شود، مگر آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند و داخل جهنم، نمی‌شود، مگر منکر آنها و کسی که آنها او را نپذیرند. و همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم عصر و زمان خود را حسابرسی می‌کند، هر امامی پس از او، عهده دار محاسبه مردم زمان خویش است و حضرت مهدی علیه السلام نیز عهده‌دار محاسبه اهل زمان خویش است و این، اختصاص به آخرت ندارد؛ بلکه در دنیا نیز هر کس امام زمان خویش را شناسد و منکر و دشمن با حضرت باشد، امام زمان علیه السلام او را انکار کرده و از دشمنان خواهد شمرد. در مقابل، کسانی که امام عصر را بشناسند و به امامت حضرت اقرار کنند، حضرت نیز آنها را خواهد شناخت و در صف یاران امام زمان علیه السلام قرار خواهد گرفت؛ بنابراین اعراف امام زمان علیه السلام در همین دنیا تجلی خواهد کرد.

پیام ها

۱. در قیامت، علاوه بر عذاب الهی، سرزنش هایی هم از انسان ها نصیب دوزخیان می شود «قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ». ۱
۲. مال، قدرت، دوستان و طرفداران، عامل نجات نیستند «ما أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ». ۲
۳. در قیامت، احزاب کفرپیشه و مستکبر، دارای علامت و نشانه هایی مخصوص به خودند «وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ». ۳
۴. بروز و ظهور گناهان در قیامت، به صورت علامت و نشانه ای برای گناهکاران است «وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ». ۴
۵. کفرپیشگان مستکبر و زراندوز، ثروت ها و قدرت خویش را موجب مصون ماندن از عذاب های الهی می پندارند «ما أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ». ۵

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۷۴؛ تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۱۹-۲۰.

بخش دوم

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک در قرآن

فصل اول: ویژگی ها

امام عصر علیه السلام فرزند ابراهیم علیه السلام

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ^۱

و یکتا پرستی را در اعقاب خویش، سخنی پاینده کرد، شاید آن‌ها (مشرکان) باز گردند.

مقدمه

با توجه به آیات و روایات، زمین هرگز نباید از انسان کامل و حجت الهی خالی باشد؛ همان‌گونه که آغاز آفرینش، با انسان کامل شکل گرفته است که فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۲ یعنی اولین انسانی که آفریده شد، پیامبر خدا و حجت الهی بود که همراه همسرش حوا روی زمین قرار گرفتند. زمانهای بعد نیز همیشه روی زمین، حجتی از حجت‌های الهی بوده و خواهد بود؛ به طوری که اگر غیر از این باشد، زمین، اهل خود را فرو خواهد برد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»^۳ اگر از ما [حجت‌های الهی] در زمین نباشد، زمین اهل خود را فرو خواهد برد. و این حجج الهی با توجه به آیه محل بحث بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام در نسل ابراهیم تا قیامت قرار داده شده است.

واژه‌ها

کَلِمَةً: لفظ، قول

بَاقِيَةً: برجای مانده

۱. زخرف (۴۳): ۲۸.

۲. بقره (۲): ۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۶.

عَقِب: آخر، عاقبت

نکات تفسیری

۱. کاربرد واژه «کلمه» و «کلمات» در قرآن

«کلمه» در قرآن کاربردهایی دارد؛ از جمله به معنای همان الفاظ است و گاهی به اعیان نیز اطلاق کلمه شده است:

﴿وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا، أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾^۱

و این چنین، کلمه پروردگارت بر کسانی که کافر شدند محقق گشت که اصحاب آتشند.

﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾^۲

و کلمه کسانی که کافر شدند را ناچیز و پست قرار داد و کلمه خدا، همواره دست بالا است.

مراد از «کلمه کسانی که کافر شدند»، همان رأی و نظر آن‌ها در دارالندوه بر ضد پیامبر بود و «کلمه خداوند»، اراده الهی، وعده نصرت و اتمام نوری است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده است. گاهی بر اشخاص نیز اطلاق کلمه شده است؛ مانند:

﴿بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾^۳

و کلمه‌ای از او که نامش عیسی بن مریم بود.

در این آیه نیز، طبق روایات، مراد از «کلمه باقیه» امامان علیهم السلام هستند.^۴

۲. چرا امامان از نسل ابراهیم علیه السلام ؟

در حالی که نوح و دیگر انبیا علیهم السلام نیز قبل از ابراهیم علیه السلام بوده‌اند، می‌فرماید: انبیا را از

۱. غافر (۴۰): ۶.

۲. توبه (۹): ۴۰.

۳. آل عمران (۳): ۴۵.

۴. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۹۶.

نسل ابراهیم علیه السلام قرار دادیم؛ زیرا با وجود آن که انبیای دیگر مانند نوح علیه السلام نیز مردم را به توحید دعوت می‌کردند و با شرک مبارزه می‌کردند، کسی که این پرچم را برافراشت و بت‌ها را شکست و عنوان بت شکن گرفت، ابراهیم علیه السلام بود.

خداوند، ابراهیم علیه السلام را به بهترین گونه ثنا گفته و رنج و محنتی را که در راه پروردگارش تحمل کرده بود، به بهترین بیان ستوده است. در موارد متعدد از کتاب عزیزش، اسم او را برده، و موهبت‌ها و نعمت‌هایی را که به او ارزانی داشته، در موارد بسیاری ذکر کرده است. برخی از آن ویژگی‌ها عبارتند از: ابراهیم علیه السلام پیغمبری صدیق بود.^۱ او کسی است که روی دل را به پاکی و خلوص متوجه خدا کرده بود، و هرگز شرک نورزید.^۲ او را به وصف «حلیم» و «أواه» و «منیب» توصیف کرد.^۳ او را خلیل خود خواند.^۴ نیز او را مدح کرده به این که امتی خداپرست و حنیف بوده، و هرگز شرک نورزیده، و همواره شکرگزار نعمت‌هایش بوده است، و این که او را برگزید و به راه راست هدایت کرد و به او اجر دنیایی داده و او در آخرت، از صالحان است.^۵ رحمت و برکات خود را بر او و اهل بیتش ارزانی داشت و او را به وفاداری ستود. او کسی است که دلش به یاد خدا قوی و مطمئن شده و به همین سبب به ملکوتی که خدا از آسمان‌ها و زمین نشان داد، ایمان آورد و یقین کرد.^۶

این بود فهرست برخی از آن مناصب الهی و مقامات عبودیتی که خداوند به ابراهیم علیه السلام ارزانی داشته و در قرآن از آن، اسم برده است. قرآن کریم، فضایل و کرامات هیچ یک از انبیای کرام را به این تفصیل ذکر نفرموده است؛ از این رو خداوند، به او علم، حکمت، کتاب، ملک و هدایت، ارزانی داشته و در نسل و اعقاب او «کلمه باقیه» قرار داده است.

۱. مریم (۱۹): ۴۱.

۲. انعام (۶): ۷۹.

۳. هود (۱۱): ۷۵.

۴. نساء (۴): ۱۲۵.

۵. نحل (۱۶): ۱۲۰-۱۲۲.

۶. بقره (۲): ۲۶۰؛ انعام (۶): ۷۵.

۳. آیا امامت موروثی است؟

این که می‌فرماید: امامت امامان را در نسل ابراهیم علیه السلام قرار دادیم، آیا بیانگر این نکته می‌تواند باشد که امامت یک امر موروثی مانند پادشاهی است که نسل به نسل از پدر به پسر به ارث می‌رسد؛ همان‌گونه که امامان علیهم السلام نیز یکی پس از دیگری به امامت رسیدند؟ پاسخ این است که درست است که امامت، نسل به نسل رسیده است، ولی به این معنا نیست که موروثی باشد، بلکه از آن‌جا که امام، باید از اصلاّب پاک و مطهر بیرون بیاید و در دامن‌های پاک و پاکیزه رشد و نمو کند و این گونه نیست که هر فرزندی شایستگی مقام امامت را داشته باشد؛ لذا هنگامی که ابراهیم علیه السلام از خداوند خواست امامت را در نسلش قرار دهد، ضمن این که خداوند نفی نکرد امامت در نسل ابراهیم قرار گیرد، در عین حال، یک استثنا قائل شد و آن، این که عهد امامت به ظالمان از نسل ابراهیم نمی‌رسد:

﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱

خداوند به او گفت: «من تو را پیشوای خلق، قرار دادم.» [ابراهیم] گفت: «این [پیشوایی] برای اولاد من نیز خواهد بود؟» خداوند فرمود: «عهد من، هرگز به ستمکاران نمی‌رسد.»

۴. مهدی علیه السلام از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام

با توجه به آیه شریف، ابراهیم علیه السلام پدر انبیا و از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در روایات فراوانی وارد شده که مهدی علیه السلام از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: «ای رسول خدا! آیا مهدی از ما است یا از غیر ما؟» فرمود: «بلکه از ما است. به ما ختم می‌شود، همان‌طور که به وسیله ما آغاز شده است و به وسیله ما مردم از شرک نجات می‌یابند، و به وسیله ما قلوب مؤمنان با هم الفت می‌یابند، بعد از این که بینشان دشمنی و عداوت برقرار بود، همان‌طور که بین قلوبشان محبت ایمان برقرار کرد، در حالی که عداوت شرک، بینشان بود.»^۲

۱. بقره (۲): ۱۲۴.

۲. إعلام‌الوری، ص ۴۲۵.

نیز جابر گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

مهدی عجل الله تعالی فرجه از فرزندان من خواهد بود. نام او نام من و کنیه وی کنیه من است. وی از همه مردمان به من شبیه‌تر است. وی مدتی از انظار پنهان خواهد شد، و در این غیبت، گروهی از مردم در حیرت و سرگردانی خواهند افتاد. پس از مدتی از پشت پرده بیرون می‌آید و همچون ستاره فروزانی می‌درخشد، و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همچنان که از جور و ستم پر شده باشد.^۱

همچنین در روایاتی بیان می‌کند که امام عصر، از نسل امیرالمؤمنین علیه السلام است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا علی بن ابی‌طالب، امام امت من است، و جانشین من بر امتم بعد از من است، و از فرزندان او است قائم منتظر؛ کسی که خداوند، به وسیله او زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده است.^۲

۵. امام عصر علیه السلام کلمه باقیه

یکی از مصادیق بقیه الله که در سوره هود آمده، امام عصر علیه السلام است که خداوند او را در زمین باقی نگه داشته است. بقیه اسم مصدر از ابقاء است مثل عطیه که از اعطاء گرفته شده است: «بَقِيتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ».^۳

در آیه مورد بحث، از امامان و امام عصر به «کلمه باقیه» یاد می‌کند؛ چرا که تا قیامت باقی خواهند ماند. امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند که می‌فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» فرمود:

این امامت است که در نسل حسین علیه السلام قرار داده است که تا قیامت باقی هستند.^۴

راوی می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره قول خداوند «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» پرسیدم. فرمود:

خداوند، امامان را در نسل حسین علیه السلام قرار داده است که از صلیبش نه نفر از امامان

۱. همان.

۲. همان.

۳. هود (۱۱): ۸۶.

۴. البرهان، ج ۴، ص ۸۵۳.

خارج می‌شوند که از آن‌ها است مهدی این امت... اگر مردی کوچ کند و بین رکن و مقام برود و آن جا مشغول عبادت شود، سپس خدا را ملاقات کند، در حالی که به اهل بیت من کینه داشته باشد، داخل آتش می‌شود.^۱

و نیز فرمود:

منظور از «کلمه باقیه» امامان از نسل حسین هستند که این امر، همیشه باقی است تا زمان حسین و از او به فرزندش و همین طور، تا امام مهدی و این نسل، به برادر و عمو بر نمی‌گردد.^۲

هشام بن سالم می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «حسن برتر است یا حسین؟» فرمود: «حسن برتر از حسین است.» گفتم: «پس چگونه است که امامت بعد از حسین، در نسل او قرار داده شد، نه در نسل حسن؟» فرمود: «همانا خداوند تبارک و تعالی دوست داشت سنت موسی و هارون را درباره حسن و حسین جاری کند. نمی‌بینی که موسی و هارون در نبوت شریک بودند همان‌طور که حسن و حسین در امامت شریک بودند و در عین حال خداوند نبوت را در نسل هارون قرار داد و در نسل موسی قرار نداد هر چند موسی افضل از هارون بود؟»

گفتم: «آیا ممکن است دو امام در یک زمان باشند؟» فرمود: «نه، مگر این که یکی از این دو ساکت باشد و به دیگری اقتدا کند و دیگری ناطق باشد و امام و پیشوای دیگری باشد؛ اما این که هر دو در زمان واحد، امام باشند و ناطق، ممکن نیست.» گفتم: «آیا ممکن است دو امام برادر باشند مانند حسن و حسین؟» فرمود: «نه؛ بلکه این سنت جاری است در نسل حسین؛ همان‌طور که خداوند فرمود: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» سپس این سنت جاری است در نسل‌ها و نسل‌های نسل‌ها تا روز قیامت.^۳

۱. همان، ص ۸۵۶.

۲. همان، ص ۸۵۳.

۳. همان.

پیام‌ها

۱. بقای آیین توحید در نسل ابراهیم علیه السلام، ره‌آورد تلاش آن حضرت برای استمرار بخشیدن به آن است «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ».
۲. تلاش انسان برای هدایت نسل‌های آینده خویش، اقدامی پسندیده و روشی ابراهیمی است «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ».
۳. فریاد توحید در تاریخ می‌ماند؛ گرچه مخاطب آن زمان، توجه نکند «كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ».
۴. کلمه توحید، به اراده و لطف الهی، کلمه‌ای ماندگار در نسل ابراهیم علیه السلام است «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ».
۵. خداوند، حافظ و نگاهبان آیین توحید در گستره تاریخ است «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً».
۶. استمرار کلمه «توحید» در نسل ابراهیم علیه السلام و در پهنه قرن‌ها، تدبیری خداوندی و به منظور بازگشت مشرکان هر نسل به توحید است «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ».
۷. افرادی شرک پیشه، در نسل ابراهیم علیه السلام وجود دارند «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ».
۸. نسل ابراهیم علیه السلام، پرچمدار توحید در طول تاریخ هستند «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ».
۹. عملکرد پدران در سرنوشت نسل مؤثر است «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً»^۱.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۴۰-۴۱؛ تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۴۸.

بقیت الله خیر است

بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱ وَمَا أَنَا عَلَیْكُمْ بِحَفِیْظٍ^۲

اگر مؤمن باشید، سودِ باقی مانده از جانب خدا، برای شما بهتر [از سود حرام] است، و من نگهبان شما نیستم.

مقدمه

همه کوشش پیامبران این بوده است که مردمی را که در سنگلاخ شرک و بت پرستی سرگردان شدند و نه تنها بت، بلکه مال و ثروت خویش را می پرستیدند و برای آن، خویش را به تقلب، کم فروشی و خلاف های دیگر آلودند، با توحید و احکام الهی آشنا کنند. یکی از این انبیا، حضرت شعیب علیه السلام بود که مردم را از مفسد اقتصادی مانند کم فروشی، غصب حقوق دیگران، تجاوز به حقوق مردم و نیز عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص، بر حذر می داشت و مردم را به تحصیل حلال فرا می خواند که باعث دوام نعمت الهی و بقای برکات آن می شد.

واژه ها

بَقِیَّةٌ: باقی مانده.

خَیْرٌ: بهتر.

حَفِیْظٌ: حافظ، نگهبان.

نکات تفسیری

۱. مراد از «بقیة الله»

از آن جا که مهدی موعود علیه السلام آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر صلی الله علیه و آله است، یکی از روشن‌ترین مصادیق «بَقِیَّتُ اللّٰهِ» می‌باشد، و از همه به این لقب شایسته‌تر است. در روایات فراوانی وارد شده است که منظور از کلمه «بَقِیَّتُ اللّٰهِ» حضرت مهدی موعود علیه السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هنگامی که مهدی موعود خروج کند، به کعبه تکیه می‌دهد و تعداد ۳۱۳ نفر مرد، اطراف آن بزرگوار اجتماع می‌کنند. اول سخنی که آن حضرت می‌گوید، همین آیه است:

«بَقِیَّتُ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ»

سپس می‌فرماید:

«من، همان بقیة الله و حجت و خلیفه خدا بر شما هستم.» بعداً هیچ کسی به آن بزرگوار سلام نمی‌کند، مگر اینکه می‌گوید: «السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه.»^۱

۲. ایمان، شرط بهره‌مندی از بقیة الله

قرآن کریم که نور و شفا و رحمت و مایه هدایت برای جهانیان است، شرط بهره‌مندی از این کتاب هدایت و رحمت را ایمان می‌داند؛ در حالی که برای ظالمان و ستمگران جز خسارت و زیان چیزی ندارد:

«وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ وَلَا یَزِیْدُ الظَّالِمِیْنَ إِلَّا خَسَارًا»^۲

و از قرآن، آنچه که شفا و رحمت است، برای مؤمنان، نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.

امام معصوم هم ایمان را شرط خیر بودن معرفی کرده است:

۱. کنزالدقائق، ج ۶، ص ۲۲۴.

۲. اسراء (۱۷): ۸۲.

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛

بقیه الله برای شما خیر است اگر مؤمن باشید.

یا این که اگر مؤمن بودید، می دانستید که بقیه الله برای شما خیر است و ایمان در واقع لازمه فهم خیر بودن بقیه الله است.

۳. امام زمان (عج) بقیه الله است؟

با توجه به اینکه هدف از خلقت بشر، هدایت و رسیدن به رستگاری است، برای رسیدن به این هدف، نیاز به راهنما و هدایتگر دارد و باید هر زمانی امام معصوم و حجت الهی وجود داشته باشد. امام عصر (عج) ذخیره ای است برای کسانی که در زمان صدر اسلام نبوده و حضور امامان معصوم را درک ننموده اند. لازم است امام عصر به عنوان حجت الهی در زمین باقی باشد و در وقت خود ظهور کند؛ از این رو لقب امام عصر بقیه الله یعنی ذخیره الهی است.

۴. وظیفه پیامبر، ابلاغ دین است.

وظیفه پیامبر، ابلاغ و رساندن پیام الهی به مردم است و پیامبر وظیفه دیگری در قبال پذیرش و عدم پذیرش مردم ندارد، هر چند پیامبر، مظهر رحمت است و از اینکه می بیند عده ای ایمان نمی آورند، ناراحت می شود تا جایی که نزدیک است جان خودش را به خطر بیندازد:

﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۱

گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به سبب اینکه آن ها ایمان نمی آورند.

خداوند از او می خواهد تا این حد خودش را به مشقت بیندازد و می فرماید ما قرآن را برای این نفرستایم که خود را به مشقت بیندازی. و در این آیه هم بیان می دارد که من مسؤول و نگهبان شما نیستم ﴿وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِظٍ﴾.

پیام‌ها

۱. منافع حلال و به دست آمده از تجارت‌های عادلانه و خالی از ظلم و اجحاف، عطای الهی است «بَقِیَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ».^۱
۲. تنها اهل ایمان، نیکویی منافع حلال و عادلانه و نادرست بودن منافع حرام و ظالمانه را باور خواهند کرد؛ لذا اگر کسی حرام را بهتر از حلال بداند، باید در ایمان خود شک کند «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».^۲
۳. خیر و سعادت امت‌ها در ایمان و باور به معارف الهی و عمل به احکام دین است «بَقِیَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ».^۳
۴. انسان‌ها در عقاید خود آزادند؛ حتی انبیا هم بر آنان تحمیلی ندارند «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِیْظٍ».^۴

۱. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۶۸.

۲. همان.

۳. همان.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۰۸.

هدایتگران واقعی

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى
الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ^۱

[و نیز به ایشان] بگو: آیا از شرکای شما کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: خدا به سوی حق هدایت می‌کند. آیا با این حال، کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، سزاوارتر است که پیروی‌اش کنند، یا کسی که خودش راه به جایی نمی‌برد، مگر آن‌که دیگری هدایتش کند. پس شما را چه شده است؛ چگونه حکم می‌کنید؟

مقدمه

هدایت به دو معنا است: یکی «ایصال الی المطلوب» یعنی رساندن به هدف است که این، مخصوص خداوند است:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۲

تو هر کس را دوست داری، هدایت نمی‌کنی؛ بلکه خدا هر کس را خواهد، هدایت می‌کند و او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.

این هدایت، همان «ایصال الی المطلوب» است که کار خداوند است. نوع دیگر هدایت «ارائه طریق» است. مراد از هدایت در این آیه، همین معنا است که در درجه اول و اصالتاً کار خداوند است و خداوند، خود را هدایتگر به حق معرفی می‌کند و در درجه دوم، این مسوولیت برعهده رهبران راستین و معصومین علیهم‌السلام است و امام، در جایگاه رهبر و هادی

۱. یونس (۱۰): ۳۵.

۲. قصص (۲۸): ۵۶.

جامعه این مسؤولیت مهم را بر عهده دارد.

معلوم است هر کسی شایستگی انجام این کار را ندارد و کسی می‌تواند این مهم را عهده دار شود که کوچک‌ترین انحرافی در تمام زندگانی او راه نداشته باشد و این حقیقتی است که عقل سلیم به راحتی می‌تواند بفهمد. در پایان آیه، به این مطلب اشاره شده است و می‌فرماید:

﴿فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾؛

پس شما را چه شده و چگونه حکم می‌کنید؟

واژه‌ها

يَهْدِي: راهنمایی می‌کند (فعل مضارع از ماده «هدی»).

الْحَقُّ: راستی، درستی، مقابل باطل.

يَتَّبِعْ: پیروی گردد (فعل مضارع مجهول از ماده «تبع»).

تَحْكُمُونَ: حکم می‌کنید (فعل مضارع از ماده «حکم»).

نکات تفسیری

۱. هدایتگری کار خدا است

هدایتگری کار خدا است و بت‌ها نخواهند توانست کسی را هدایت کنند؛ زیرا کسی که خود گمراه است، چگونه می‌تواند هدایتگر باشد. خدا می‌فرماید:

به مشرکان بگو: آیا از شرکای شما کسی هست که بندگان را به راه حق هدایت کند، بگو الله است که هدایت می‌فرماید.

همان‌طور که از قول حضرت موسی عليه السلام حکایت کرده است که برابر فرعون فرمود:

﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾؛^۱

پروردگار ما کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایت کرد.

نیز فرمود:

۱. طه (۲۰): ۵۰.

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾^۱

پروردگار من کسی است که هر چیزی را به کمال و تمام بیافرید و اندازه گیری کرد و سپس هدایت نمود.

بنابراین، هدایت تنها از آن خداوند است که انسان را به سوی سعادت هدایت و به سوی بهشت و آمرزش دعوت می‌کند. او رسولانی می‌فرستد و کتاب‌هایی نازل می‌کند و شریعی تشریع می‌نماید تا انسان‌ها به اذن او هدایت شوند؛ به همین منظور انبیا را دستور داد تا دعوت به دین حق را بین افراد بشر گسترش دهند.^۲

۲. ویژگی‌های موعود در اسلام و ادیان دیگر

از نظر قرآن، موعود باید خود هدایت شده باشد و ذره‌ای گمراهی در وجود او راه نداشته باشد؛ همان گونه که در نقل درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام که امامت را برای نسل خود درخواست کرد، می‌فرماید: «عهد من، به ظالمان نخواهد رسید»:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۳

هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من [نیز امامانی قرار بده].» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد.»

معلوم است مراد از این ظالم کسی نیست که در تمام عمر، ظالم بوده یا کسی که قبلاً ظالم نبوده، ولی اکنون ظالم است؛ چرا که شأن حضرت ابراهیم علیه السلام والاتر از این است که برای چنین کسی مقام امامت بخواهد؛ بلکه منظور، این است که اگر کسی در لحظه‌ای از گذشته عمرش ظلم راه داشته است، لایق مقام امامت نخواهد بود. از آن جا که شرک و

۱. اعلیٰ (۸۷): ۲ و ۳.

۲. نک: المیزان، ج ۱۰، ص ۸۰.

۳. بقره (۲): ۱۲۴.

بت‌پرستی، بزرگ‌ترین ظلم است. کسی که لحظه‌ای از عمرش مشرک بوده و اکنون مؤمن شده است، مقام امامت را نخواهد داشت. بنابراین به طریق اولی امامی که بنا است تمام جهان را از عدل و داد پر نماید، باید دارای چنین مقامی باشد که همان مقام عصمت است، چرا که کسی که خود نیازمند هدایت باشد، نخواهد توانست دیگران را هدایت کند.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

درباره ویژگی‌های مصلح در کتاب جاماسب نامه از زرتشت نقل می‌کند:

مردی بیرون آید از زمین تازیان...؛ مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر آیین جدّ خویش و با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر داد کند. در کتب هندیان و برهماییان نیز مصلح، از بندگان خاص خدا است. در کتاب وشن جوک از کتب هندوها چنین آمده:

سرانجام، دنیا به کسی بر گردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او فرخنده و خجسته باشد.

در کتب عهد قدیم نیز برای مصلح موعود، ویژگی‌هایی از قبیل مصلح، حکیم، صدیق، متوکل و ... را بر می‌شمارد.

در مزمور ۳۷ می‌گوید:

صدیقان، وارثان زمین شده ابدأ در آن ساکن خواهند شد؛ زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. هان بعد از اندک مدتی شریر نخواهد بود؛ در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود؛ اما حکیمان و صالحان، وارث زمین خواهند شد.^۱

۳. هدایتگر به حق، کیست؟

با توجه به روایات فراوانی که از معصومان رسیده است، مراد از هادی به حق، پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام هستند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود:

اما کسی که به حق هدایت می‌کند، پس او محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل محمد علیهم‌السلام بعد از پیامبر

۱. به نقل از: مهر مهدوی، ص ۵۵.

است و اما کسی که هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند، مخالفان از اهل بیت از قریش و غیر این‌ها هستند.^۱

امام رضا علیه السلام در وصف امام فرمود:

همانا انبیا و امامان را خداوند موفق کرده است و از خزینه‌های علم و حکمتش چیزهایی را به آن‌ها داده که به دیگران نداده است؛ بنابراین، علمشان فوق علم همه اهل زمانشان بوده است...^۲

میمون بان گوید:

من در خیمه امام نشسته بودم. دامن خیمه را بالا زد و فرمود: «امر ما از این آفتاب، روشن‌تر است.» سپس فرمود: منادی از طرف آسمان فریاد کند که: «امام، فلان، پسر فلان است» و نام او را ببرد و منادی ابلیس از زمین همان را ندا کند که در شب عقبه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا کرد.^۳

و امام صادق علیه السلام فرمود:

«منادی ندا می‌دهد به اسم قائم.» گفتم: «به اسم عام یا خاص؟» فرمود: «به اسم خاص؛ به طوری که هر قومی به زبان خودش می‌شنود.» گفتم: «پس چه کسی با قائم مخالفت می‌کند؛ در حالی که به اسمش ندا می‌کنند؟» فرمود: «ابلیس رهایشان نمی‌کند و دائما ندا می‌کند، تا این که آن‌ها را در تشکیک قرار دهد.»^۴

۴. هدایت و ارشاد خلق فلسفه اصلی ظهور

از آسیب‌های جدی بحث مهدویت این است که برخی ادعا می‌کنند اگر امام عصر علیه السلام ظهور کند، خون و خون ریزی راه خواهد انداخت و همه مخالفان را خواهد کشت. این امام رأفت و رحمت، به گونه‌ای معرفی می‌شود که گویی جز انتقام و خون ریزی از مخالفان هدف دیگری نخواهد داشت؛ در حالی که امام، هادی و راهنمای مردم است و قرآن، امام را

۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲. کنز الدقائق، ج ۶، ص ۵۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمة / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص ۵۵۵.

۴. البرهان، ج ۳، ص ۲۹.

هدایتگر مردم معرفی کرده و می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۱

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کنند.

همچنین نخستین برنامه امام عصر علیه السلام را اقامه نماز و ادای زکات و امر به معروف و

نهی از منکر می‌داند:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۲

همان کسان که اگر در زمین استقرارشان دهیم، نماز را برپا کنند و زکات دهند و به معروف وادارند و از منکر باز دارند و سرانجام کارها، از آن خدا است.

از آن‌جا که هدایت و ارشاد، اصل برنامه انبیا و امامان علیهم السلام است، هدایت یافتگی که در

حقیقت، همان عصمت است را نیز قرآن کریم، شرط اساسی وجود امام معرفی می‌کند:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي﴾

آیا کسی که سوی حق هدایت می‌کند، شایسته‌تر است که پیروی‌اش کنند یا کسی

که هدایت نمی‌کند، مگر این که هدایت شود؟

از القاب حضرت ولی عصر علیه السلام، «هادی» و «مهدی» است و در اخبار و ادعیه و زیارات،

حضرت، فراوان به این لقب ذکر شده است. مهدی، یعنی «هدایت شده» و هادی

یعنی «هدایت کننده».

پیام‌ها

۱. اعراب جاهلی، مردمانی شرک پیشه و بت پرست بودند ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي

إِلَى الْحَقِّ﴾.

۲. قدرت بر هدایت به سوی حق، معیار استحقاق معبودیت و سزاوار پرستش بودن

است ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾.

۱. انبیا (۲۱): ۷۳.

۲. حج (۲۲): ۴۱.

۳. ارشاد و هدایت، یکی از شؤون خداوندی است ﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي﴾.
۴. غیر خدا، ذاتاً فاقد توانایی رهیابی به سوی حق بوده و نیازمند هدایت خدا است ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي﴾.
۵. تنها هدایت کننده به حق، شایسته پیروی کردن است ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي﴾.
۶. تبعیت بی چون و چرا از هدایت‌های الهی و سرپیچی از پیروی غیر خدا، داوری بخردانه و نشانه خردمندی است. ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ.. أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي... فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾.
۷. عقل هر انسانی بر تبعیت از کسی فرمان می‌دهد که به سوی حق هدایت می‌کند ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي﴾.
۸. اصل نبوت، امامت و اطاعت از رهبری معصوم، یک اصل عقلی است ﴿فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۱.

۱. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۱۰-۳۱۱؛ تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۶۸-۵۶۹.

دعای مستجاب

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّهُ
مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ^۱

با کیست آن کس که به درمانده ... آن‌گاه که وی را بخواند ... پاسخ می‌دهد و گرفتاری را برطرف می‌کند و [کیست که] شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟ آیا با خدا معبود دیگری است؟ چه اندک متذکر می‌شوید.

مقدمه

یکی از سؤال‌ها و شبهاتی که مطرح می‌شود، این است که باوجود آنکه در قرآن وعده استجاب دعا را داده، پس چرا وقتی خدا را می‌خوانیم، دعایمان مستجاب نمی‌شود؟ این آیه، یکی از عوامل استجاب دعا را معرفی فرموده است. ضمناً یکی از مصداق‌های کامل‌ترین کسانی که دعایشان مستجاب می‌شود، حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است که در نکات تفسیری به آن می‌پردازیم.

واژه‌ها

يُجِيبُ: جواب می‌دهد، اجابت می‌کند (فعل مضارع باب افعال از ماده «جوب»).

مُضْطَرٌّ: درمانده (اسم مفعول باب افتعال از ماده «ضرر»).

دَعَا: خواند (فعل ماضی ثلاثی مجرد از ماده «دعو»).

يَكْشِفُ: برطرف می‌کند (فعل مضارع ثلاثی مجرد از ماده «کشف»).

خُلَفَاء: جانشینان، (جمع «خلیفه» از ماده «خلف»)
تَذَكُّرُون: پند می‌گیرید (فعل مضارع باب تفعّل از ماده «ذکر»).

نکات تفسیری

۱. چرا برخی مواقع دعاها مستجاب نمی‌شود؟

بسیار اتفاق افتاده است که دعای ما مستجاب می‌شود، این استجاب، گاهی سریع و گاهی با تأخیر صورت می‌گیرد. گاهی نیز ظاهراً دعا مستجاب نمی‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که مگر خداوند در قرآن نفرموده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ «و پروردگار شما گفت: مرا بخوانید، تا شما را پاسخ گویم»؛ پس چرا برخی مواقع خداوند را می‌خوانیم و دعا می‌کنیم؛ اما مستجاب نمی‌شود؟ در جواب این سؤال، ابتدا حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم. کسی از آن حضرت پرسید: «ایا خداوند نمی‌فرماید: دعا کنید تا شما را پاسخ گویم؟ در حالی که افراد مضطرب را می‌بینیم که دعا می‌کنند و به اجابت نمی‌رسد، مظلومانی را می‌بینیم که از خدا پیروزی می‌طلبند؛ ولی آن‌ها را یاری نمی‌کند.»

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! هیچ کس او را نمی‌خواند، مگر این که اجابت می‌کند؛ اما ظالم، دعای او مردود است تا توبه کند و صاحب حق هنگامی که دعا کند، خدا اجابت می‌فرماید و بلا را از او برطرف می‌کند، به طوری که گاه خود او نمی‌داند یا آن را به صورت ثواب فراوانی برای روز نیازش [روز قیامت] ذخیره می‌کند و هرگاه چیزی را که بندگان تقاضا کنند و مصلحت نباشد، خودداری می‌فرماید.^۲

۲. منظور از اجابت دعا چیست؟

برخی قائل شده‌اند که مراد از اجابت دعا، شنیدن دعا است، نه بر آوردن نیاز و خواسته؛ اما باید گفت با توجه به قرینه «وَيَكْشِفُ السُّوءَ» مراد، استجاب دعا و رفع حاجت است، نه

۱. غافر (۴۰): ۶۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵۳ (به نقل از: تفسیر صافی).

فقط شنیدن دعا.

مراد از «اجابت مضطرّ هنگامی که او را بخواند» این است که خدا دعای دعاکنندگان را مستجاب و نیازهایشان را برآورده می‌کند. قید «اضطرار» برای این است که در حال اضطرار، دعای دعا کننده از حقیقت برخوردار است و گزاف و بیهوده نیست؛ چون تا آدمی بیچاره و درمانده نشود حقیقتاً و از عمق وجودش خدا را نمی‌خواند. قید دیگری نیز برای دعا آمده و آن، این است که فرمود: «إِذَا دَعَا؛ وقتی او را بخواند»، این قید، برای آن است که بفهماند خدا وقتی دعا را مستجاب می‌کند که داعی به راستی او را بخواند، نه این که به ظاهر، رو به خدا کند؛ ولی دل به اسباب ظاهری بسته باشد و این، وقتی صورت می‌گیرد که امید داعی از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد؛ یعنی بداند که دیگر هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند گره از کارش بگشاید. آن گاه است که زبان و دلش با هم متوجه خدا می‌شود و در غیر این صورت، غیر خدا را می‌خواند. اگر دعا صادق بود؛ یعنی خوانده شده، فقط خدا بود و بس. در چنین صورتی خدا اجابتش می‌کند آنچه او را مضطرّ کرده است، برطرف می‌سازد؛ همچنان که جای دیگر فرمود: ادعونی استجب لکم...^۱.

۳. مضطرّ واقعی کیست؟

همان گونه که گفته شد، «مضطرّ» کسی است که از همه اسباب و ابزار معمولی در حلّ مشکلات خود و گرفتاری‌هایی که دارد، ناامید شده و با تمام وجود به خداوند رو آورده است. رسیدن به این مرحله از درک و بینش، معمولاً یا در حالت اضطرار و ناامیدی کامل پیش می‌آید یا در صورت دستیابی به معرفت‌های برتر که جز از طریق توجهات خاص الهی میسر نمی‌شود.

یکی از لقب‌های معروف امام عصر علیه السلام مضطرّ است. در بسیاری از ادعیه و روایات، از حضرت مهدی علیه السلام با لقب مضطرّ یاد شده است؛ از جمله در قسمتی از دعای ندبه آمده است: «این المضطرّ الذی یجاب اذا دعا؛ کجاست آن مضطرّی که چون دعا کند، اجابت

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۴۵.

می‌شود.»

همین‌طور در روایتی که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» وارد شده، چنین آمده است:

سوگند به خدا! منظور از مضطرّ در این آیه، قائم آل محمد علیهم السلام است. وقتی در آخرالزمان ستم و بیداد، سرتاسر جهان را پر ساخت، او بین رکن و مقام [در مسجد الحرام] دو رکعت نماز می‌خواند و آن‌گاه دست به دعا برداشته از خداوند تعجیل در فرج خود را می‌خواهد و پروردگار عالم نیز دعای او را اجابت کرده و به او اذن ظهور می‌دهد. به دنبال این واقعه مبارک، آن حضرت به برکت امدادهای غیبی و همچنین یاری انسان‌های مؤمن و شجاع - که در آن زمان از سرتاسر عالم به گرد او جمع شده‌اند - بساط ستم را از روی زمین برخواهد چید.^۱

۴. چرا به امام عصر لقب مضطرّ داده شده است؟

از بررسی مجموعه روایات مربوط به این بحث، چنین برمی‌آید که امام معصوم در جایگاه حجت الهی، در خیرخواهی به بندگان خدا و محبت به آنان، از پدر و مادر به آن‌ها مهربان‌تر است. کدام اضطراب سخت‌تر از این است که کسی حجت خدا باشد و حفظ، ترویج و حاکم کردن احکام و ارزش‌های الهی را بر عهده داشته باشد، اما در شرایطی واقع شود که ببیند حکام جور از یک طرف و منافقان و انسان‌های هواپرست از طرف دیگر، احکام حیات بخش الهی را زیر پا می‌گذارند و بندگان خدا را از مسیر سعادت واقعی منحرف ساخته و آن‌ها را به بی‌راهه سوق می‌دهند.^۲

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

به خدا سوگند! گویا من مهدی علیه السلام را می‌بینم که به حجرالاسود تکیه زده و خدا را به حق خود می‌خواند... به خدا قسم! او است مضطرّ در کتاب خدا که فرمود: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ...». پس اولین کسی که با او بیعت می‌کند، جبرئیل علیه السلام

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۸ (به نقل از: موعودنامه، ص ۶۷۰).

۲. ر.ک: تشریه موعود، شماره ۳۴، ص ۳۲ (به نقل از: موعودنامه، ص ۶۷۰).

است. سپس سبزد و سیزده مرد با او بیعت می‌کنند...^۱

بی شک، منظور از این تفسیر، منحصر کردن مفهوم آیه به وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ بلکه آیه مفهوم گسترده‌ای دارد که یکی از مصداق‌های روشن آن، وجود حضرت مهدی علیه السلام است. در هنگامی که همه جا را فساد گرفته باشد، درها بسته شده، کارد به استخوان رسیده، بشر در بن بست سختی قرار گرفته و حالت اضطرار در کل عالم نمایان است؛ آن هنگام حضرت مهدی علیه السلام در مقدس‌ترین نقطه روی زمین دست به دعا برمی‌دارد و تقاضای برطرف شدن سختی می‌کند. خداوند نیز این دعا را سرآغاز انقلاب جهانی او قرار می‌دهد و به مصداق «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» او و یارانش را خلفا و جانشینان روی زمین قرار می‌دهد.^۲

۵. مقصود از «خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» چیست؟

خلافت، به معنای قدرتمندی و حاکمیت است. با توجه به قرائن موجود در آیه، مقصود از مضطری که خداوند را می‌خواند، پیشوایانی هستند که در فشارها و سختی‌های مبارزه با شرک و طاغوت به درگاه خداوند انابه می‌کنند و خداوند به دلیل اضطرار، دعای ایشان را مستجاب و پیروانشان را حاکمان و قدرتمندان زمین قرار می‌دهد و دشمنانشان را منکوب و خوار می‌سازد.

البته این معنا، منافاتی با اجابت دعای هر مضطر ندارد؛ ولی با توجه به مفرد آمدن کلمه «مُضْطَرٌّ» و جمع آمدن «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ»، باید گفت: آیه با حرکات و مبارزات اجتماعی تطابق دارد. باید توجه داشت روایاتی که کامل‌ترین مصداق این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌داند و مصداق «مُضْطَرٌّ» واقعی را آن حضرت معرفی می‌کند، بیانگر این مطلب است که آن زمان، بدی‌ها زمین را فرا می‌گیرد و حضرت در اوج اضطرار قرار می‌گیرد، و دست به دعا برمی‌دارد. و خداوند نیز دعای حضرت را اجابت کرده و موانع

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۲۲.

حکومت آن حضرت را از سر راه او برمی‌دارد. امام زمان علیه السلام به عنوان خلیفه مطلق روی زمین فرمانروایی می‌کند و حاکمان الهی و زمینی تحت پرچم آن حضرت حکومت کرده و عدل و قسط را برپا می‌نمایند.

پیام‌ها

۱. یکی از شرایط اصلی استجابت دعا، اضطرار و درماندگی است «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...».

۲. اضطراری که انسان را به دعا و تضرع بکشاند، ارزشمند است و خدا آن دعا را مستجاب می‌کند «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...».

۳. از بهترین دلایل توحید، پناه بردن انسان به خداوند در اضطرار و درماندگی و قطع اسباب است «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ».

۴. همه علل و عوامل طبیعی، مقهور خواست و اراده خدا است «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ».

«اضطرار» به معنای کوتاه شدن دست انسان از همه عوامل عادی و مادی است؛ بنابراین اجابت دعای مضطر از سوی خدا، به این معنا است که خدا با اراده خویش، علل و عوامل مادی را در جهتی قرار می‌دهد که انسان بتواند با تسلط بر آنها و بهره‌گیری از آنها، به حل مشکلات و رفع گرفتاری‌های خود بپردازد. جمله «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» بیانگر همین نکته است.^۱

۵. رفع ناخوشایندی‌ها از انسان در پرتو دعا، زمینه‌ساز اقتدار و توانمندی انسان در گستره حیات است «وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ».

ذکر «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ» بعد از «يَكْشِفُ السُّوءَ» بیانگر این نکته است که اگر مشکلات همواره بر انسان هجوم آورد و خداوند، آنها را از وی دور نسازد، بشر زمین‌گیر شده و قادر به ادامه حیات نخواهد بود، پس این، گره‌گشایی‌های خدا است که زمینه آسایش و رفاه

۱. همان، ص ۲۷۶.

انسان را در پهنه زمین فراهم می‌آورد.^۱

۶. تسلط انسان بر زمین و بهره‌گیری گسترده وی از نعمت‌های آن، تدبیری الهی و نشان دهنده الطاف خداوند در حق وی است «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ».

اسناد «جعل» به خداوند، برای یادآوری این واقعیت است که اگر شما بر زمین سوارید و از آن سود می‌جوید، امری اتفاقی نیست؛ بلکه در آن، رموز و مناسبات زیادی به کار رفته که همه به تدبیر خداوند وابسته است و بر این اساس است که قادر به تصرف در زمین و تسلط بر آن هستند. تعبیر «خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» اشاره به همین تصرف و تسلط دارد.^۲

۷. کسانی که در عرض خداوند، معبودی قرار می‌دهند، سزاوار سرزنش و نکوهش هستند «إِلَهُ مَعَ اللَّهِ...».

۸. معبود حقیقی، کسی است که بتواند مشکلات حل نشدنی را برطرف کند «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ... إِلَهُ مَعَ اللَّهِ».

۹. در آخرالزمان، مردم به اضطرار واقعی می‌رسند و بعد از اضطرار و درماندگی، خداوند آن‌ها را به وسیله امام زمان ع نجات می‌دهد (با توجه به روایات گذشته).

۱۰. انسان‌های غافل و کم‌درک، شایسته نکوهش هستند «إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ».

۱. همان.

۲. همان.

فصل دوم: دوران فراق

ماء معین

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ^۱

بگو: مرا گویند اگر آب شما [به زمین] فرو شود، چه کسی شما را آب روان می‌آورد؟

مقدمه

انسان تا در ناز و نعمت قرار دارد، از قدرشناسی آن، غافل است؛ از این رو قرآن کریم گاهی به نعمت‌ها توجه داده و می‌فرماید: شما، هم نعمت‌ها را یاد آور شوید ﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ﴾^۲ و هم برای دیگران نیز بازگو کنید ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾.^۳

یکی از نعمت‌های بزرگ الهی، آب است که مایه حیات بوده و زندگی هر چیز به آن وابسته است. توجه به این نعمت بزرگ الهی، ما را برابر خداوند خاضع می‌کند و لزوم شکرگزاری را به ما یادآور می‌شود؛ از این رو به وجود آب و در دسترس بودن آن اشاره کرده است که البته هم آب ظاهری می‌تواند مراد باشد و هم آب معنوی؛ یعنی علم یا کامل‌ترین مصداق آن که وجود امام است.

واژه‌ها

أَصْبَحَ: به صبح رساند. (در این جا به معنای «صار» است)

غَوْرًا: فرو رفتن، غور کردن.

مَعِين: صاف و گوارا.

۱. ملک (۶۷): ۳۰.

۲. اعراف (۷): ۶۹.

۳. ضحی (۹۳): ۱۱.

نکات تفسیری

۱. آب، منشأ حیات زمین

خدای سبحان، با بارش باران، زمین را زنده می‌کند:

﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۱

و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن، زمین را پس از مرگش زنده کرده است. نه تنها زمین، بلکه هر زنده‌ای را از آب پدید می‌آورد:

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾^۲

و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم.

این که در این آیه و آیات مشابه، حیات به زمین تعلق گرفته و زمین موصوف به آن شده است، نه این که مراد از آن، زنده و سرسبز شدن مزارع و مراتع و جنگل‌های روی زمین باشد و اسنادش به زمین مجاز باشد؛ بلکه مقصود، آن است که خدای سبحان، حقیقتاً زمین مرده را زنده کرده، خاک بی‌روح را روح داده و خاک و زمین بی‌روح را به درخت و برگ و گیاه سرسبز، تبدیل می‌کند.

ممکن است زنده شدن زمین، این گونه تفسیر شود که خدای سبحان، گیاهان و درختان را پس از پژمردگی زنده می‌کند و چون درخت و گیاه زینت زمین است، فرموده است: «ما زمین را زنده کردیم» که در این صورت، اسناد حیات به زمین، مجاز خواهد بود، با آن که ظاهر آیاتی که می‌گوید: «زمین با بارش باران، زنده می‌شود» اسناد حقیقی است، نه مجازی.

۲. وجود آب در سطح زمین، از نعمت‌های بزرگ الهی

یکی از نعمت‌های بزرگ الهی که کمتر به آن توجه می‌شود، وجود آب در سطح زمین است و آن، هنگامی است که آسمان می‌بارد و این نزولات آسمانی، در لایه‌های زیرین

۱. جاثیه (۴۵): ۵.

۲. انبیاء (۲۱): ۳۰.

زمین ذخیره می‌شوند و به اعماق چند هزار متری زمین فرو نمی‌روند که اگر چنین بود، دسترسی به آن، بسیار مشکل می‌شد. این آیه می‌گوید: اگر روزی ببینید آب به اعماق زمین فرو رفته است، چه خواهید کرد؟ چگونه خداوند لایه‌های زمین را ترتیب داده که مانع از نفوذ آب، به اعماق دور از دسترس است و خاک‌های رُسی که در زمین است، مانع فرو رفتن آب به اعماق زمین می‌شوند.

۳. علم و آب روان

آب می‌تواند کنایه از علم باشد، به سبب اشتراک این دو در علت بودن برای زندگی؛ آب، سبب زندگی جسم است و اگر نباشد، جسم انسان می‌میرد و حیات مادی خود را از دست می‌دهد. و علم نیز سبب زندگی روح است و روح بدون علم، یک روح مرده است. «علم» را از آن رو که جریان دارد و از سینه‌ای به زبانی و از زبانی به گوشی و از آن به قلبی و دوباره از قلبی به زبان و قلمی و مجدداً از این طریق به دیگران منتقل می‌شود و مانند آب، جاری است، «ماء معین» می‌گویند.

۴. امام عصر علیه السلام «ماء معین»

روایات فراوانی بیان می‌کند که مراد از «ماء معین» حضرت حجت علیه السلام است و فرو رفتن آب در اعماق زمین را به غیبت آن امام تأویل کرده‌اند. در تفسیر قمی در تفسیر این آیه آمده است:

یعنی اگر امام شما غایب شود، چه کسی می‌تواند امامی مانند آن بیاورد؟

از امام رضا علیه السلام درباره این آیه پرسیده شد؛ حضرت فرمود:

«ماؤکم» یعنی ابواب شما که منظور، امامان علیهم السلام هستند که ابواب الله بین خدا و خلقند. و «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» یعنی چه کسی برای شما علم امام را می‌آورد؟^۱

علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیه السلام تأویل این آیه را پرسید و آن حضرت،

فرمود:

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۶.

اگر امام خود را نیابید و دیگر از سرچشمه زلال او آب ننوشید، چه می‌کنید؟^۱

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام است که فرمود:

این آیه درباره امامی نازل شده است که به عدل الهی قیام می‌کند. آیه می‌گوید: اگر امام شما پنهان شود، و ندانید کجاست، چه کسی برای شما امامی می‌فرستد که اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تاویل این آیه (هنوز) نیامده و سرانجام خواهد آمد.^۲

حضرت عبد العظیم حسنی با اسناد خود از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که درباره آیه «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»، فرمود: اگر بر ولایت علی، پایدار باشند دل‌های آنها را از آب ایمان شاداب می‌کنیم. طریقه، ولایت علی بن ابی طالب و اوصیا است.^۳

در تفسیر قمی درباره آیه «وَبِئْرِ مُعْطَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ»؛ و «چاه رها شده و قصر برافراشته» می‌نویسد:

این، مثالی برای آل محمد است؛ «بِئْرِ مُعْطَلَةٍ» چاهی است که آب از آن برداشته نشود و آن، امامی است که غایب باشد و از نور علم او استفاده نمی‌شود، تا وقت ظهور و «قَصْرِ مَشِيدٍ» یعنی کاخ بلند که مثلی است برای امیرالمؤمنین و امامان و فضائل منتشر شده آن‌ها در دو جهان و اشاره به این آیه است: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ «تا پیروز کند دین اسلام را بر همه ادیان».^۴

۵. شباهت کامل امام عصر علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ابن بابویه ذیل این آیه شریف از عمار یاسر روایت کرده است که گفت:

در رکاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جهاد رفته بودم. امیرالمؤمنین علیه السلام جمعی از کفار را به

۱. همان، ص ۳۸۷.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۹.

۴. همان.

قتل رساند که از آن‌ها عمرو بن عبد الله جمحی و شیبۀ بن نافع بود. حضور پیغمبر اکرم ﷺ عرض کردم: «ای رسول خدا! امیر المؤمنین ﷺ آن طوری که سزاوار بود، در راه خدا جهاد کرد.» فرمود: «ای عمار! علی از من، و من از علی هستم. او وارث علم و به‌جا آورنده دین من است و به وعده من وفا می‌کند. علی بعد از من خلیفه خدا است. اگر علی نبود، مؤمن محض و خالص، شناخته نمی‌شد. بعد از من، جنگ با او، جنگ با من است و دشمنی با او، دشمنی با من است و دشمنی با من، دشمنی با خدا است. تسلیم او، تسلیم من و تسلیم من، تسلیم خدا است. او پدر دو سبط من است و امامان معصوم از صلب علی هستند. مهدی این امت، از فرزندان علی است.» عرض کردم: «فدایت شوم! مهدی کیست؟» فرمود: «ای عمار! خداوند به من عهد فرموده است که از صلب حسین فرزندم نه امام بیرون آورد که نهمین آن‌ها از نظر مردم غایب می‌شود؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾. غیبت او طولانی است که در آن، طایفه‌ای از او برمی‌گردند و گروهی بر او ثابت و برقرار می‌مانند؛ او در آخرالزمان، خارج و ظاهر شود و دنیا را پر از عدل و داد کند، پس از آن که پر از جور و ستم بوده. او بر تأویل قرآن؛ جهاد می‌کند چنان که من بر تنزیل آن جهاد کردم. نام او نام من است و به من شباهت کامل دارد.^۱

۶. غیبت و اسرار آن

نام مقدس امام عصر ﷺ همواره با مفاهیمی مانند غیبت ملازم است. اتصاف امام عصر ﷺ به وصف غایب، به لحاظ محرومیت جامعه از ادراک وجود مبارک او است؛ پس باید گفت مردم از محضر آن حضرت غایبند، نه آن حضرت؛ زیرا آن حضرت، ولی حق و شاهد بر خلق است و هرگز از خود و غیر خود، غایب نبوده و نیست.

برخی از بزرگان که در زمینه مهدویت به تألیف کتاب پرداخته‌اند، نام کتاب خود را از این مفهوم در باب مهدویت گرفته و آن را *الغیبه*^۲ نامیده‌اند. در روایات فراوانی ذیل این آیه شریف به بحث غیبت اشاره کرده که مراد از آب را امام، و مراد از فرو رفتن آب را غیبت امام معرفی

۱. البرهان، ج ۵، ص ۴۴۸.

۲. مانند *الغیبه نعمانی و الغیبه شیخ طوسی*.

کرده است؛ از این رو لازم است برخی از اسرار، فوائد و آثار غیبت را تبیین کنیم:

الف) غیبت صغرا و غیبت کبرا

غیبت، مقطع پرفراز و نشیبی از تاریخ تشیع را تشکیل می‌دهد. این دوران، به دو غیبت صغرا (کوتاه مدت) و کبرا (طولانی) تقسیم می‌شود. غیبت صغرا به واسطه شرایط اجتماعی خاص پدید آمده، از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود که اوضاع فرهنگی جامعه شیعی نیز تحت تأثیر این موقعیت قرار گرفت و بر اساس عناصر تعیین کننده آن، دستخوش تحولاتی شد.

در سال ۲۶۰ ق امام حسن عسکری علیه السلام پس از دوران کوتاه شش ساله امامت، در سن ۲۷ سالگی شهید شدند و تنها فرزند آن حضرت که پنج سال از عمرش می‌گذشت، از جانب خدای متعال و با نص آن امام، به امامت منصوب شد؛ اما به دلایلی، امام دوازدهم علیه السلام از همان زمان، از دیدگان پنهان شد و دوران غیبت آغاز شد. پس از ۶۹ سال در سال ۳۲۹ ق با درگذشت چهارمین و آخرین نایب خاص امام علیه السلام غیبت صغرا پایان یافت و در واقع مقدمه غیبت کبرا بود. آغاز غیبت کبرا مشخص؛ ولی پایانش نامشخص است. این زمان نیز نیابت، به نواب عام واگذار شده است که علما و فقها هستند و تا زمان ظهور ادامه دارد.

ب) غیبت کبرا و ویژگیهای آن

عصر غیبت کبرا با انتهای غیبت صغرا شروع شده است؛ انتهایی که توسط اعلان امام زمان علیه السلام در سال ۳۲۹ ق صورت گرفت. آن حضرت در نامه‌ای به علی بن محمد سمري از انتهای سفارت نایبان خاص و شروع غیبت کبرا خبر داد.

عصر غیبت کبرا دارای شرایط و خصوصياتی است؛ از جمله:

۱. مسلمانان در این عصر، در ظاهر از رهبر و امام خود جدا شده‌اند و او را نمی‌بینند یا اگر می‌بینند، او را نمی‌شناسند. این حکم کلی، برای عموم شیعیان است؛ گرچه ممکن است برخی به جهت مصالحی، به لقای حضرت مشرف شوند.

۲. گسترش ظلم و ستم روی زمین نیز از ویژگی‌های عصر غیبت کبرا است. با این ویژگی، بین این زمان و عصر حکومت اسلامی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمیز داده می‌شود.

۳. در روایات بر امتحان امت اسلامی در عصر غیبت کبرا تأکید شده است؛ زیرا در این عصر، مردم با مشکلات بیشتری روبرو خواهند بود، از قبیل:

گسترش فساد و فحشا در جامعه اسلامی و جهان؛

انواع فشارهای سیاسی و مشکلات که در راه پذیرش حق و ایمان است؛

روبرویی انسان با انواع شبهات در وجود امام زمان عجله الله تعالی فرجه.

در نتیجه مشاهده می‌کنیم امامان علیهم السلام بر این موضوع مهم، فراوان تأکید کرده‌اند. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

إِذَا فَقَدَ الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ، فَإِنَّ اللَّهَ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يَزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ. يَا بَنِي إِثْنَيْ لَاحِدٍ لَصَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غِيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مَحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَمْتَحِنُ بِهَا خَلْقَهُ...^۱

هرگاه پنجمین [امام] از اولاد هفتمین [امام] مفقود شد، پس خدا را، خدا را در ادیانتان مواظب باشید که معتقدات شما را زایل نکنند. ای فرزندانم! به طور حتم برای صاحب این امر، غیبتی است، تا این که معتقدان به او، از این امر رجوع می‌کنند. این، محنتی است که خداوند به واسطه آن، خلقش را امتحان می‌کند.

ج) رهایی از بیعت طاغوت‌ها

اسحاق بن یعقوب در نامه‌اش که به دست دومین نایب خاص حضرت ولی عصر علیه السلام محمد بن عثمان عمری به آن حضرت رساند، ضمن سؤالات خویش از حکمت غیبت پرسید و آن حضرت پاسخ فرمود:

وَأَمَّا عَلَةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغِيْبَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ»^۲ انه لم يكن أحد من آبائي إلا وقد وقعت في عنقه بيعة لطاغية زمانه و إني أخرج حين أخرج و لا بيعة لأحد من الطواغيت في عنقي^۳؛

اما علت وقوع غیبت؛ پس [بدان که] خداوند عزوجل می‌فرماید: «ای مؤمنان! از اموری

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. مائده (۵): ۱۰۱.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵.

نپرسید که چون هویدا گردند، اندوهگین می‌شوید.» همه پدرانم ناگزیر از بیعت طاغوت زمانشان بودند؛ اما من، در حالی ظهور خواهم کرد که بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن ندارم.

د) فیض تدریجی

بی شک، امام معصوم علیه السلام واسطه فیض خدا بر خلق است و حضور مشهود او خود فیضی مضاعف است؛ اما این فیض رسانی با شرایط و مقدمات خاصی ملازم است که بدون آن‌ها موجود مستفیض، یا از فیض محروم می‌شود، یا از آن، بهره تامی نمی‌برد. به عبارت دیگر، خدای سبحان، عالم هستی را بر اساس «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ»^۱ یکباره ایجاد کرد؛ اما از آن جا که عالم طبیعت، توان فیض‌گیری دفعی از فیض مبدأ فیاض را ندارد، بر اساس «وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ»^۲ این فیض دفعی را به تدریج دریافت کرده و می‌کند. در این صورت نیز اعطای فیض اگر چه به شکل دفعی صورت پذیرد، به سبب نقص قابل، تدریجی دریافت می‌شود.

ه) خورشید در حجاب

به گمان باطل برخی، غیبت، مانع افاضه مشعل هدایت امام و محرومیت از فیض وجود آن حضرت است. حال که چنین است، چرا باید امام در غیبت به سر برد و مؤمنان از فیض وجود مبارکش بی‌بهره بمانند؟

در پاسخ باید گفت: فیض‌گیری از محضر امام، به حضور او منحصر نیست؛ هرچند هنگام حضور، فیض بیشتر و بالاتری نصیب مؤمنان می‌شود؛ ولی همان طور که امام در حضور خود، منشأ فیض‌ها و برکات است، در غیبت نیز این فیض ادامه خواهد داشت. از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: در غیبت طولانی آن حضرت، چگونه از محضرش بهره‌مند شویم و آیا به حال ما نفعی دارد؟ حضرت فرمود:

إِی وَالذی بعثنی بالنبوه إنهم یستضیئون بنوره و ینتفعون بولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس

۱. قمر (۵۴): ۵۰.

۲. فصلت (۴۱): ۱۰.

بالشمس و إن تجلّ لها سحاب؛^۱

آری؛ قسم به آن که مرا به راستی به پیغمبری مبعوث فرمود! ایشان به نور او روشنی جویند، و از ولایت او بهره‌مند شوند، همان گونه که مردم، از خورشید بهره‌مند شوند؛ اگر چه ابر آن را بپوشاند.

در این روایت، پیامبر گرامی ﷺ امام را به خورشید تشبیه کرده است. همان طور که خورشید، فیضش به تابش مستقیم منحصر نیست، برکات وجود امام عصر ﷺ نیز بسیار فراتر از آن است که غیبت ظاهری آن انسان کامل، موجودات را از فیض او بی‌بهره سازد. از طرفی، هنگامی که ابر چنان پرده‌ای میان دیدگان و قرص خورشید حائل می‌شود، خورشید را پنهان نمی‌کند، بلکه بیننده را می‌پوشاند و او را از دریافت نور و مشاهده تابش خورشید، محروم می‌کند؛ چرا که هم خورشید، بزرگ‌تر از آن است که با ابر پوشانده شود و هم منافعش بیش از آن است که با ندیدنش قطع گردد. وجود مبارک انسان کامل نیز که مایه استمرار حیات عالم و آدم است، بسی بزرگ‌تر از آن است که چیزی او را از فیض‌رسانی، محجوب کند و رابطه میان وی و عالم هستی را متزلزل سازد.

۷. ضرورت نیابت در زمان غیبت

ضرورت حفظ نظام جامعه انسانی، اقتضا می‌کند که ناظمی بر آن حکم‌فرما باشد. در زمان غیبت ولی عصر ﷺ نیز برای تثبیت نظام انسانی، نایب یا نماینده آن حضرت به اداره و نظام بخشی جامعه می‌پردازد؛ زیرا هرگز نمی‌توان دوران غیبت را که شاید هزاران سال به طول بینجامد، روزگار هرج و مرج دانست یا از بخش مهمی از احکام اجتماعی چشم پوشید و به این بهانه که محرومیت از برکات ظهور آن حضرت، تبه‌کاری و عصیان مردم است، زعامت زمان غیبت را نفی و حدود الهی را تعطیل کرد یا به بهانه روی گردانی مردم از رهبری معصوم، ضرورت وجود زمامداری عادل را انکار کرد؛ عادلی که منش و روشش، پیروی از قرآن کریم و رهبران معصوم علیهم‌السلام باشد.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۳.

از طرفی، تأسیس نظام اسلامی و اجرای احکام آن و نیز دفاع از کیان دین در زمان غیبت، مطلوب و پسندیده است؛ زیرا صحیح است که حفظ میراث اسلامی در اصل در اختیار امام معصوم است؛ ولی در عصر غیبت، حفظ کیان اسلام، بالتبع وظیفه نمایندگان آن حضرت خواهد بود و هرگز احتمال تعطیل حکومت اسلامی و معطل گذاشتن احکام و حدود الهی مفروض نخواهد بود.

۸. کیفیت غیبت حضرت مهدی (عج)

در رابطه با کیفیت غیبت حضرت، دو نظریه مطرح است:

۱. نظریه‌ی غیبت شخص: یعنی این که وجود حضرت از دید مردم مخفی است. دلیل این نظریه، روایاتی است که از طریق اهل بیت (علیهم‌السلام) رسیده است. امام رضا (علیه‌السلام) فرمود: «لا یری جسمه...؛ جسم او دیده نمی‌شود...»

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود:

«...الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه...»^۱

پنجمین اولاد هفتمین [امام]، شخصش از شما غایب خواهد شد... .

۲. نظریه غیبت عنوان: به این معنا که مردم، او را می‌بینند؛ ولی هرگز به عنوان مهدی موعود با او آشنایی نمی‌یابند. دلیل این نظریه نیز روایت محمد بن عثمان عمری است که فرمود:

والله إنَّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلَّ سنة فیری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه؛^۲

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، در موسم حج هر سال حاضر می‌شود. مردم را می‌بیند و آن‌ها را نیز می‌شناسد و نیز مردم، او را می‌بینند؛ ولی نمی‌شناسند.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۰.

۹. فلسفه غیبت امام زمان (عج)

یکی از سؤال‌هایی که در طول تاریخ غیبت مطرح بوده و هست، این است که چرا امام زمان (عج) غایب شد و چرا ما با آن حضرت ارتباط نداریم؟
پاسخ: سؤال مورد نظر را با بیان مقدماتی که خود آن‌ها ما را به نتیجه قطعی می‌رسانند، پاسخ خواهیم داد:

۱. خداوند متعال، در قرآن کریم و نیز پیامبر اسلام (ص) از پیروزی و غلبه دین اسلام بر همهٔ ادیان در پایان تاریخ بشریت خبر داده‌اند.
 ۲. مصالح بندگان با اختلاف حالات آن‌ها تغییر می‌یابد. خداوند متعال، امر تدبیر بندگان و مصلحت آن‌ها را بر عهده گرفته است؛ عقلشان را کامل کرده و آن‌ها را به انجام اعمال صالح وادار نموده است، تا از این طریق به سعادت برسند.
 ۳. بی‌شک هر کار اجتماعی نیازمند آماده شدن شرایط مناسب است؛ لذا باید برای قیامی جهانی و فراگیر، آمادگی خاصی صورت گیرد.
 ۴. بی‌تردید، دین غالب در عصر ظهور، به رهبر و امامی غالب احتیاج دارد که دارای شرایطی از قبیل قدرت فوق العاده، علم جامع و عصمت باشد.
 ۵. مطابق روایات متواتر بین شیعه و سنی، پیامبر (ص) امامان بعد از خود تا روز قیامت را دوازده نفر بر شمرده است که بعد از او پیاپی خواهند آمد.^۱
- بنابر این می‌توان گفت که غیبت امام زمان (عج) دارای مصالح و حکمت‌های زیادی است که یکی از آن‌ها آمادگی اجتماع جهانی برای پذیرش حکومت جهانی است.

پیام‌ها

۱. طرح پرسش‌های تنبّه‌بخش و بیدارکننده، شیوه ارائه شده از سوی خداوند به پیامبر (ص) در محاجّه با کافران و مشرکان است «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ».

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷.

۲. هیچ کس و هیچ نیرویی، توانایی مبارزه با خشکسالی و بازگرداندن آب‌های فرو رفته در زمین به امر خداوند را ندارد ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾.
۳. کافران لجوج و تکذیب‌کننده، در معرض عذاب الهی همچون خشکسالی هستند ﴿أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾.
۴. آب‌های روان و جاری، از نعمت‌های خداوند و جلوه رحمانیت و قدرت مطلق او است ﴿إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾.

نعمت‌های ظاهری و باطنی

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ
ظَهْرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ
مُّنِيرٍ^۱

آیا ندیده اید خدا آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، برای شما مسخر ساخته و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به فراوانی بر شما ارزانی داشته است؟ و بعضی از مردم، بی‌آن‌که علمی [ضروری] و هدایتی [از راه استدلال] و کتاب روشنگری [از آسمان] داشته باشند، درباره خدا مجادله می‌کنند.

مقدمه

این آیه، به نعمت‌های گوناگون خداوند به بشر اشاره دارد.

انسان، با دقت در اطراف و در وجود خود، متوجه می‌شود سراسر عالم وجود، سرشار از نعمت‌های الهی است؛ نعمت وجود، نعمت اعضا و جوارح بدن، نعمت هوا و آب و باد و آتش، نعمت عقل و کار و بیان و... این آیه، نعمت‌های خداوند را به دو گروه نعمت ظاهری و باطنی تقسیم کرده است. در شرح این آیه سعی می‌شود، نعمت باطنی که نامحسوس‌تر از نعمت ظاهری است، مفصل‌تر بیان شود.

واژه‌ها

أَلَمْ تَرَوْا: آیا ندیدید؟

۱. لقمان (۳۱): ۲۰.

سَخَّرَ: مهار کرد، مسخر نمود، در اختیار قرار داد (فعل ماضی، از ماده «سخر»، باب تفعیل).

اَسْبَغَ: کامل کرد، متنعم کرد، تمام کرد، پی در پی فرستاد (فعل ماضی از ماده «سبغ» باب افعال).

يُجَادِلُ: مجادله می کند (فعل مضارع، از ماده «جدل»، باب مفاعله).
مُنِيرٌ: روشن، روشنگر.

نکات تفسیری

۱. مراد از تسخیر آسمان و زمین

در آیه فوق آمده است که خداوند آنچه در آسمان و زمین است برای شما مسخر کرده است. در آیات فراوانی به تفصیل مواد مختلف تسخیر موجودات را بیان کرده است؛ مانند:

«وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ»^۱؛ «و کشتی را مسخر شما ساخت.»

«وَسَخَّرَ لَكُمُ النَّهَارَ»^۲؛ «خداوند، نهرها را مسخر شما کرد.»

«وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»^۳؛ «شب و روز را برای شما تسخیر کرد.»

«وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ»^۴؛ «خورشید و ماه را مسخر شما ساخت.»

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا»^۵؛ «و دریا را به تسخیر شما در آورد، تا از

گوشت تازه آن استفاده کنید.»

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ»^۶؛ «آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است

مسخر شما کرد؟»

۱. ابراهیم (۱۴): ۲۳.

۲. ابراهیم (۱۴): ۲۳.

۳. نحل (۱۶): ۱۲.

۴. ابراهیم (۱۴): ۲۳.

۵. نحل (۱۶): ۱۴.

۶. حج (۲۲): ۶۵.

از مجموع این آیات، چنین استفاده می‌شود که اولاً، انسان، متکامل‌ترین موجود این جهان است و به اندازه‌ای به او ارزش و مقام داده شده که موجودات دیگر را مسخر وی کرده است و نیز قلبش، جایگاه نور خدا می‌باشد. ثانیاً، تسخیر در این آیات، به این معنا نیست که انسان همه این موجودات را تحت فرمان خود درمی‌آورد؛ بلکه همین اندازه که در مسیر منافع و خدمت او حرکت می‌کند، مانند کرات آسمانی که برای او نور افشانی می‌کنند یا فواید دیگری دارند، در تسخیر او است.^۱

ابری و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانایی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سر گشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

مراد از نعمت‌های ظاهری

نعمت‌های خداوند، آن چنان فراوان و گسترده‌اند که هرگز به شمارش نمی‌آیند:

﴿وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا﴾^۲

اما در یک تقسیم کلی، می‌توان نعمت‌ها را به دو بخش تقسیم کرد: نعمت ظاهری و نعمت باطنی.

مراد از نعمت ظاهری، هر نعمتی است که با حواس ظاهری قابل مشاهده باشد و برای هیچ کس، قابل انکار نیست؛ مانند حواس ظاهری، حس لامسه، شنوایی، بویایی، چشایی، بینایی و... اعضا و جوارح بدن، سلامتی و عافیت، رزق طیب و گوارا، هوای سالم و در یک جمله، تمام آفرینش با نعمت‌هایش که همه مردم با حواس ظاهرشان مشاهده می‌کنند و حس می‌کنند.

مراد از نعمت‌های باطنی

مراد از نعمت‌های باطنی، نعمت‌هایی است که غایب از حس می‌باشد؛ مانند نعمت شعور و اراده و عقل و نعمت دین و پیامبران و کتاب آسمانی و مقامات معنوی و معرفت خدای

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۲. ابراهیم (۱۴): ۳۴.

متعال و نعمت‌های بی‌شمار معنوی دیگر.

در روایات پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام برای نعمت‌های ظاهری و باطنی، تفاسیری بیان شده که بیشتر از باب مصداق این نعمت‌ها می‌باشد. در روایتی از امام علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

اما نعمت ظاهری، اسلام است و آنچه به شما از فضل، روزی عطا فرمود و اما باطنی، پس آن چیزی است که بر تو پوشانید از زشتی اعمال.^۱

در برخی روایات، اسلام نعمت ظاهری معرفی شده است و البته معلوم است که برای مسلمانان، نعمت ظاهر است، نه برای کفار.

عن ابن عباس سالت النبی ﷺ فقال: یا ابن عباس اما ما ظهر فالاسلام و ما سوی الله من خلقک و ما أفاض علیک من الرزق و اما ما بطن فستر مساوی عملک و لم یفضحک به یا ابن عباس ان الله تعالی یقول: ثلاثه جعلتهن للمومن و لم تکن له صلوۃ المومنین علیه من بعد انقطاع عمله، و جعلت له ثلث ماله اکفر به عنه خطایاه و الثالث سترت مساوی عمله و لم افضحه بشیء منه و لو ابدیتها علیه لنبذه اهله فمن سواهم؛ ای پسر عباس! اما آنچه ظاهر است، پس اسلام است و آنچه خداوند از خلقتت به نسبت عطا کرده است و آنچه از رزق به تو تفضل فرموده است. اما نعمت باطنی، پس [این موارد است که:] زشتی‌های اعمال را پوشاند و تو را رسوا نساخت به وسیله آن. ای پسر عباس! خداوند متعال می‌فرماید: سه چیز [= ثواب] است که برای مؤمن قرار دادم و [در حالی که عمل آن] از او نیست. اول: دعای مؤمنان برای او، بعد از آن که اعمالش قطع شد [= بعد از مرگش به او می‌رسانم] دوم: یک سوم مالش را برای او [بعد از مرگش] قرار دادم تا به وسیله آن، خطاهایش را بپوشانند [= وصیت به ثلث مال در راه خیر] و سوم: زشتی‌های اعمالش را پوشاندم و او را به واسطه آن‌ها رسوا نکردم و اگر آن‌ها را، آشکار می‌نمودم، همانا اهل او و دیگران، او را رها می‌کردند [= جنازه‌اش را دفن نمی‌کردند].^۲

۱. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۷۶.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۱.

نعمت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام

در برخی روایات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام از نعمت ولایت، به عنوان نعمت باطنی یاد شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

شخصی نزد امام باقر علیه‌السلام آیه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» را قرائت کرد. حضرت فرمود:

اما نعمت ظاهری، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و آنچه از معرفت خداوند عزوجل و توحیدش آورده است. اما نعمت باطنی، پس ولایت ما اهل بیت است. پس به خدا قسم! قومی معتقد شدند که این، نعمت ظاهری و باطنی است و گروهی معتقد شدند که آن، نعمت ظاهری است و نعمت باطنی نیست. پس خداوند نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ»؛ «ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند، تو را غمگین نسازند [چه] از آنان که با زبان خود گفتند: ایمان آوردیم و حال آن که دل‌هایشان ایمان نیاورده بود...»

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن هنگام شاد شد؛ زیرا خداوند متعال، ایمان آن‌ها را قبول نمی‌کند مگر به این که ایمانشان به محبت و ولایت گره بخورد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «کسی که فضل خداوند عزوجل را بر خودش نداند، مگر در خوراکش و نوشیدنی‌هایش، همانا عملش کم و عذابش نزدیک است.»^۱

با دقت در مفهوم این حدیث که ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را نعمت باطنی معرفی کرده‌اند و نیز دقت در آیه اکمال دین^۲ و توجه به معنای کلمه «أسبغ» که به معنای گستردن و کامل کردن نعمت است به این نتیجه می‌رسیم که نعمت ولایت در وقت نزول این آیه، نعمت ظاهری نبوده است. البته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث «یوم الدار» و... به نعمت ولایت اشاره فرموده بود؛ اما در روز عید غدیر، خداوند این نعمت بزرگ را به صراحت بیان کرد و عدم

۱. مائده (۵): ۴۱.

۲. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۷۶.

۳. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. (مائده (۵): ۳).

ابلاغ آن را مساوی با عدم ابلاغ رسالت از جانب رسول خدا بیان فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۱

ای رسول! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، [کاملاً به مردم] برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند، تو را از [خطرات] مردم نگاه می‌دارد و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

روز عید غدیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خدا مأمور شد این نعمت بزرگ را در اجتماع بزرگ و بی‌نظیر آن روز معرفی کند و از همه مردم برای ولایت، پیمان بگیرد و شاهدان و حاضران را امر کند که به غایبان برسانند.

آن قدر این نعمت، بزرگ و بی‌نظیر است که ابلاغ نکردن آن به تنهایی، مساوی عدم ابلاغ اصل دین می‌باشد؛ یعنی اگر این نعمت را از اسلام بگیریم، تمام دین بی‌خاصیت می‌شود و روح از کالبد دین پرواز می‌کند. و این نعمت، آن چنان عظمت دارد که کافران را مأیوس کرده و آن‌ها که منتظر رحلت پیامبر بودند تا بتوانند بار دیگر دنیای اسلام را به کفر برگردانند و آماده اجرای نقشه‌های شوم خود بودند، با ابلاغ ولایت و وصایت اهل بیت علیهم السلام برای همیشه از خاموش کردن این چراغ نورانی، مأیوس شدند.

نعمت وجود امام زمان علیه السلام

در برخی روایات، از وجود مبارک امام زمان علیه السلام به عنوان نعمتی که در این آیه ذکر شده است، یاد می‌شود.

در کتاب شریف «کمال الدین و تمام النعمة» از محمد بن زیاد (ابی عمیر) آمده است:

از سرورم موسی بن جعفر علیه السلام درباره قول خداوند عز وجل پرسیدم که مراد از آیه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» چیست؟ پس حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «مراد از نعمت ظاهری، امام ظاهر است و مراد از نعمت باطنی، امام غایب است.» عرض کردم: «آیا از ائمه، کسی هم غایب می‌شود؟»

حضرت فرمود: «بله؛ جسمش از چشم‌های مردم غایب می‌شود، ولی یادش از دل‌های مؤمنان غایب نمی‌گردد و او، دوازدهم از ما امامان می‌باشد. خداوند هر امر سختی را برایش آسان می‌کند و گنج‌های زمین را برایش ظاهر می‌گرداند و هر دور را برایش نزدیک می‌کند و به وسیله او، هر جباری را نابود می‌کند و به دست او هلاک می‌کند هر شیطان رانده شده‌ای را. او است فرزند سرور کنیزان؛ کسی که ولادتش بر مردم مخفی می‌ماند و بر آن‌ها حلال نیست که او را به اسمش بخوانند، تا زمانی که خداوند عز و جل او را ظاهر کند. سپس او زمین را از عدل و قسط پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و بی‌عدالتی پر شده باشد.^۱

آثار و برکات نعمت وجود امام زمان (عج)

همان‌گونه که در روایات، از وجود مبارک امام زمان (عج) به عنوان نعمت باطنی خداوند یاد شده است؛ از بارزترین نعمت‌های باطنی خداوند بر مردم، وجود پر برکت آن حضرت است که بر بسیاری از مردم، حتی بر بسیاری از شیعیان؛ این نعمت گرانقدر پوشیده است، لذا یکی از مهمترین سؤالات این است که فایده وجود امام زمان (عج) در عصر غیبت چیست؟

برای برخی از مردم و حتی شیعیان این توهم به وجود می‌آید که زندگی امام (عج) در عصر غیبت، یک زندگی خصوصی است، نه یک زندگی اجتماعی در نقش یک پیشوا؛ بنابراین وجود مقدسش چه اثری برای مردم دارد و مردم از آن حضرت چه بهره‌ای می‌توانند ببرند؟ همین است که آن حضرت، مصداق نعمت باطنی باشند. و این نعمت بزرگ الهی، بر بسیاری از مردم پوشیده بماند.

البته باید توجه داشته باشیم که غایب بودن امام زمان (عج) به این معنا نیست که وجود آن حضرت به یک روح نامرئی یا امواج ناپیدا و رؤیایی و امثال این‌ها تبدیل شده است؛ بلکه آن حضرت، یک زندگی طبیعی عینی و خارجی دارد؛ ولی با عمری طولانی و پر

۱. کمال الدین و تمام النعمه / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص ۵۷؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

برکت. آن حضرت، میان مردم و در دل جامعه‌ها رفت و آمد دارد و در نقاط مختلف زندگی می‌کند؛ ولی به صورت ناشناس. فرق بسیاری بین «نامرئی» و «ناشناس»^۱ است.

البته باید توجه داشت که این سؤال، فقط در عصر ما مطرح نبوده است؛ بلکه در زمان امامان علیهم‌السلام و ده‌ها سال قبل از تولد آن حضرت، برای شیعیان دین شناس نیز مطرح بوده است و پیشوایان دین برای این پرسش، جواب‌های بسیار زیبا و جذابی داده‌اند که به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جواب این سؤال مهم که آیا شیعیان در زمان غیبت از او نفع می‌برند؟ چنین پاسخ فرمود:

إی والذی بعثنی بالنبوۃ انهم لیتفعون به و یتضییون بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب؛

آری؛ سوگند به کسی که مرا به پیامبری برگزید! آن‌ها [در زمان غیبتش] از او بهره می‌گیرند و از نور ولایتش، نور می‌گیرند؛ همان‌گونه که از خورشید، هنگام قرار گرفتن در پشت ابر استفاده می‌کنند.^۲

ما در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام از آن حضرت بهره مند می‌شویم، به این معنا که منتظر ایشان هستیم و کاری نمی‌کنیم که برخلاف روش او باشد که اگر ما را در این حال ببیند، آزرده شود. همچنین خود را ملزم می‌دانیم از راه او منحرف نشویم و از سنت جد و پدرانش دوری نکنیم و خود را آماده می‌کنیم تا در آن روز مبارک، مقابل دشمنانش بایستیم.

عمرمان را در آرزوی دیدار و یاری‌اش می‌گذرانیم و عدالت را دوست داریم و برای اجرای آن، تلاش می‌کنیم و از ظلم و ظالم بیزاریم و برای از بین بردنش می‌کوشیم. خود را اصلاح می‌کنیم؛ چرا که از ما خواسته شده است اینگونه باشیم.

ما این گونه از امام زمان علیه‌السلام بهره می‌گیریم؛ همانند بهره گرفتن از خورشید پشت ابری

۱. ر. ک: مهدی انقلابی بزرگ، ص ۲۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۸۱.

که نور و حرارتش را به موجودات می‌رساند و باعث ادامه حیات آن‌ها می‌شود.^۱ در توضیح این تشبیه، باید یادآوری کنیم که خورشید، دارای دو نوع نورافشانی است: نورافشانی مستقیم و نورافشانی غیرمستقیم.

در نورافشانی آشکار و مستقیم، اشعه خورشید به خوبی دیده می‌شود؛ ولی در تابش غیر مستقیم، ابرها همانند یک شیشه مات، نور مستقیم خورشید را گرفته و پخش می‌کنند؛ اما آثار حیات‌بخش خورشید در رشد و نمو موجودات تنها زمانی نیست که نور آن، مستقیم بر پهنه حیات و طبیعت می‌تابد؛ بلکه بسیاری از این آثار، مانند تولید گرما، رویش و رشد گیاهان، تولید انرژی لازم برای حرکت و حیات، به بار نشستن درختان، شکفتن شکوفه‌ها و گل‌ها، در زمان تابش نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد. اشعه معنوی وجود امام علیه السلام هنگامی هم که پشت ابرهای غیبت پنهان است، دارای آثار گوناگونی است که با وجود متوقف شدن کلاس تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم، فلسفه وجودی او را آشکار می‌سازد.

نکوهش تقلید بدون علم

در آخرین فراز آیه، برخی از مردم را که از روی تقلید جاهلانه و بدون «علم» و «هدایت» و «کتاب روشنگر» درباره خدا، مجادله می‌کنند نکوهش کرده است. کلمه «مجادله» به معنای بحث و مناظره به منظور غلبه یافتن بر دشمن است. و مقابله‌ای که بین «علم» و «هدایت» و «کتاب» است اشاره دارد به این که مراد از علم، آن حجت‌های عقلی است که با تحصیل و اکتساب به دست می‌آید و مراد از هدایت، حقایقی است که خدا از طریق وحی یا الهام، به دل انسان افاضه می‌کند و مراد از کتاب، کتاب‌های آسمانی است که از طریق وحی و نبوت به خدا منتهی و مستند می‌شود و به همین دلیل که مستند به او است، آن را منیر و روشنگر توصیف کرد. این سه طریق، طرق علم است که چهارمی ندارد؛ بنابراین معنای آیه این می‌شود که؛ بعضی از مردم، بدون هیچ یک از

سه علم، در وحدانیت خدا از حیث ربوبیت و الوهیت مجادله می‌کنند و هیچ حجت قابل اعتمادی ندارند و تنها مدرکشان، تقلید است.^۱

پیام‌ها

۱. بی‌توجهی به آفریده‌ها و نقش آن‌ها در زندگی بشر، سبب سرزنش و توبیخ است ﴿أَلَمْ تَرَوْا﴾.^۲
۲. انسان در مکتب الهی، دارای ارزشی بسیار بالا و با عظمت است ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾.
۳. تمام آفریده‌ها، هدف‌دار و برای بهره‌گیری انسان هستند و انسان، قادر می‌باشد آنچه در آسمان و زمین است، به تسخیر خود درآورد ﴿سَخَّرَ لَكُمْ﴾.^۳
۴. نعمت‌های الهی، هم گسترده و فراوان هستند ﴿أَسْبَغَ﴾ و هم در دسترس بندگان ﴿عَلَيْكُمْ﴾ و هم متنوع ﴿ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾.^۴
۵. سراسر زندگی انسان را نعمت‌های الهی پوشانده است؛ نعمت‌های ظاهری و باطنی. پس مراقب باشیم در هر لحظه اندیشه کنیم و نعمت‌های ظاهری، ما را از نعمت‌های باطنی غافل نکند ﴿أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾.
۶. چشم بستن بر مظاهر وجود خدا و پرداختن به جدال‌های جاهلانه درباره او، کفران نعمت است.^۵
۷. دقت در مسخر بودن موجودات عالم و نیز نعمت‌های فراوان الهی، مایه برجیده شدن

۱. ر. ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۳.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۷۱.

۳. همان.

۴. همان.

۵. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۲۳۸.

جدال‌های جاهلانه درباره خدا است.^۱

۸. جدال منطقی، نیکو است «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛^۲ ولی جدالی که بدون پشتوانه علمی و به دور از هدایت الهی و مخالف با کتاب خدا باشد، بی‌ارزش است «يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ».^۳

۱. همان.

۲. نحل (۱۶): ۱۲۵.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۷۲.

بروز حقایق

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ^۱ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ^۲ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ^۱

آیا آن‌ها جز انتظار تأویل آیات [و فرا رسیدن تهدیدهای الهی] دارند؟ آن روز که تأویل آن‌ها فرا رسد، [کار از کار گذشته، و پشیمانی سودی ندارد] و کسانی که قبلاً آن را فراموش کرده بودند، می‌گویند: «فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. آیا [امروز] شفیعی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند یا [به ما اجازه داده شود به دنیا] بازگردیم، و اعمالی غیر از آنچه انجام می‌دادیم، انجام دهیم؟!» [ولی] آن‌ها سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می‌شوند. [نه راه بازگشتی دارند، و نه شفیعی!]

مقدمه

زمان، به سرعت می‌گذرد و عمر بشر، با شتاب رو به پایان است. تمام این لحظات، فرصت‌هایی است که خدا به بشر ارزانی داشته تا از آن‌ها برای سعادت خود بهره‌برد؛ اما معمولاً انسان‌ها این نعمت الهی را قدر ندانسته و تباه می‌کنند. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^۲. این بی‌توجهی، خسارت غیر قابل جبرانی را در پی دارد و تأسف و پشیمانی‌ای را به بار خواهد آورد که هیچ راهی برای درمان آن نخواهند جست. این آیه نیز به گوشه‌ای از این موضوع پرداخته است.

۱. اعراف (۷): ۵۳.

۲. عصر (۱۰۳): ۲.

واژه‌ها

يَنْظُرُونَ: انتظار می‌کشند (فعل مضارع از ماده «نظر»)
 تَأْوِيلٌ: تفسیر و حقیقت (مصدر از ماده «اول»)
 نَسُوا: فراموش کردند (فعل ماضی از ماده «نسی»)
 يَشْفَعُوا: شفاعت کنند (فعل مضارع از ماده «شفع»)
 نُودُوا: باز گردیم (فعل مضارع از ماده «رود»)
 ضَلَّ: گم شد (فعل ماضی از ماده «ضلل»)
 يَفْتَرُونَ: دروغ می‌بافتند (فعل مضارع از ماده «فری» باب افتعال).

نکات تفسیری

۱. انتظار و منتظران

انتظار دو گونه است:

۱. انتظار مثبت، مثل اینکه انسان با انجام بعضی امور، خود را برای رسیدن به مراحل بعدی آماده کند؛ مثلاً با اعمال شایسته، خود را برای وارد شدن به بهشت آماده کند و منتظر ورود به بهشت شود.

انتظار برای ظهور امام زمان عجله الله فرجه یکی از بهترین انتظارها است که مومنان با آماده ساختن خود برای ورود این مهمان نجات بخش لحظه شماری می‌کنند.

۲. انتظار منفی، در این نوع از انتظار، با اینکه ادله عقلی و نقلی یک مسأله برای شخص مشخص شده است، باز هم دچار تسویف می‌شود و منتظر می‌ماند که شاید خلافت به اثبات برسد؛ در نتیجه به دستورات دین عمل نمی‌کند و منتظر است ببیند چه می‌شود. اینجا است که ناگهان فرصت تمام می‌شود و حقایق برایش آشکار می‌شود، ولی دیگرکار از کار گذشته است.

۲. زمان تأویل و تفسیر آیات

مفسران در باره تأویل و تحقق آیات الهی و وعده‌های پیامبران به دو زمان اشاره کرده‌اند؛ یکی اینکه قیامت که فرا برسد، پرده‌ها کنار رفته و همه حقایق آشکار می‌شود (از

جمله وعده‌های الهی). آن زمان است که این دسته از انسان‌ها با حقایق آیات الهی آشنا شده و البته به فکر جبران می‌افتند که دیر شده است.

قول دیگر اینکه آشنایی با حقایق آیات الهی و وعده‌ها در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه خواهد بود. علی بن ابراهیم در تفسیرش به این مطلب اشاره دارد.^۱

روایات دیگری نیز در این راستا (تاویل آیات در زمان امام عصر ع) وارد شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

يعطف الهوى على الهدى، اذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى؛^۲

او [حضرت مهدی] خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم، هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.

امام باقر ع می‌فرماید:

در روزگار مهدی ع به اندازه‌ای به شما حکمت و فهم داده خواهد شد که یک زن در خانه‌اش، طبق قرآن و سنت پیامبر، قضاوت می‌کند.^۳

این روایات، بیانگر رسیدن عموم مردم به حقایق در زمان ظهور امام عصر است.

۳. چاره جویی زیانکاران

عموم انسان‌ها پس از پی بردن به اشتباه خود، به دنبال چاره کار و جبران خسارت پیش آمده خواهند بود.

این زیانکاران دو راه را پیش رو می‌گیرند:

۱. دنبال شفیع می‌گردند که برای آن‌ها شفاعت کند، تا قصور و گناه آن‌ها مورد

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم: «هل ينظرون الا تاويله يوم ياتي تاويله» فهو من الايات التي تاويلها بعد تنزيلها، قال: ذلك في قيام القائم ع (تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۳۸).

۲. نهج البلاغه / صبحی صالح، خطبه ۱۳۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

بخشش قرار گیرد.

۲. دنبال راهی می‌گردند که بتوانند زمان از دست رفته را باز یابند و آنچه را که در گذشته انجام نداده‌اند، عمل کنند، تا در این روز، جایگاه بهتری کسب کنند.

ولی این آرزو، محال است. گذشته از این که:

﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^۱

و اگر باز گردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند، باز می‌گردند. آن‌ها دروغ گویانند.

۴. بی فایده بودن معبودهای دروغین

عده‌ای از زیانکاران که در دنیا معبودهای دروغینی را برای خویش انتخاب کرده بودند، این هنگام که پرده‌ها کنار رفته به دنبال همان خیال واهی خویش بوده و فکر می‌کنند از شفاعت این معبودها می‌توانند بهره ببرند اما هرچه جست و جو می‌کنند هیچ یک از آن معبودها را نمی‌یابند.

﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُفْتَرُونَ﴾

و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می‌شوند (پوچی آن‌ها آشکار می‌شود).

عمری را در پی معبودهای دروغین رفتند و فرستادگان الهی را نادیده گرفتند و به فراموشی سپردند؛ این افراد، چنان که در قرآن آمده است، به فراموشی سپرده می‌شوند.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن‌ها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد. آن‌ها فاسقانند.

پیام‌ها

۱. برخی تا تحقق تهدیدهای خداوند را نبینند، ایمان نخواهند آورد. ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ...﴾.

۱. انعام (۶): ۲۸.

۲. حشر (۵۹): ۱۹.

۲. ناله‌ها، اعتراف‌ها و آرزوها در قیامت، به جایی نمی‌رسد؛ پس باید در دنیا هشدارهای قرآن را جدی بگیریم «يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ...»^۱.
۳. روز آگاهی و بیداری در پیش است «يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ».
۴. منکران حقانیت قرآن، روز قیامت و بروز حقایق قرآن، به حقانیت رسالت پیامبران اعتراف خواهند کرد «يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ»^۲.
۵. منکران قرآن، پس از برپایی قیامت، در آرزوی یافتن شفیعان نجات‌دهنده از عذاب یا بازگشت به دنیا برای انجام اعمالی سعادت‌آفرین هستند «يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ»^۳.
۶. حیات آخرت، فاقد هر گونه زمینه و فرصت برای انجام اعمال نیک است «أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ».
۷. کافران به قرآن، در قیامت، اندیشه‌ها و باورهای خودبافته و مخالف تعالیم دین را بر باد رفته خواهند دید «ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»^۴.

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۷۸.

۲. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۸.

۳. همان.

۴. همان.

وظایف مردم در زمان غیبت

وَقُلِ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلٰى عَلَمِ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۱

و بگو [هر چه می‌خواهید] عمل کنید که به زودی خدا و فرستاده او و مؤمنان، عمل شما را خواهند دید و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار، باز گردانده می‌شوید و شما را از آنچه می‌کردید، بسا خبر خواهد کرد.

مقدمه

با نگاه اجمالی به این آیه، چند سؤال مطرح می‌شود:

۱. مراد از دیدن اعمال چه نوع دیدنی است؟
 ۲. آیا این دیدن اعمال، در دنیا است یا آخرت یا هر دو؟
 ۳. مراد از مؤمنان چه کسانی هستند؟
- در این نوشتار، به این سؤالات پاسخ داده شده است.

واژه‌ها

اعملوا: عمل کنید (فعل امر از ماده «عمل»).

تردون: بازگردانده می‌شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «ردد»).

ینبئکم: شما را خبردار می‌کند. (فعل مضارع از ماده «نبا» باب تفعیل).

نکات تفسیری

۱. مسأله عرض اعمال در روایات

با توجه به اخبار فراوانی که از امامان علیهم السلام رسیده، عقیده پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام از اعمال همه امت آگاه می‌شوند؛ یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آن‌ها عرضه می‌دارد. روایاتی که در این زمینه نقل شده، بسیار زیاد است و شاید در حد تواتر باشد که چند نمونه را نقل می‌کنیم:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

تعرض الأعمال علی رسول الله صلی الله علیه و آله اعمال العباد کلّ صباح ابرارها و فجارها فاحذروها و هو قول الله تعالی: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾؛ تمام اعمال مردم، هر روز صبح به پیامبر عرضه می‌شود، اعمال نیکان و بدان؛ بنابراین مراقب باشید. این مفهوم گفتار خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾. این را فرمود و ساکت شد.^۱

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

الأعمال تعرض کلّ خمیس علی رسول الله؛

تمام اعمال شما هر پنج شنبه بر پیامرتان عرضه می‌شود؛ (بنابراین باید از این که عمل زشتی از شما بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شود، شرم کنید).^۲

شخصی خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد:

برای من و خانواده ام دعایی فرما؛ حضرت فرمود:

مگر دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند! اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می‌شود.

راوی این حدیث می‌گوید: این سخن بر من گران آمد. امام متوجه شد و به من فرمود:

آیا کتاب خداوند عزوجل را نمی‌خوانی که می‌گوید: «عمل کنید؛ خدا و پیامبرش و

مؤمنان عمل شما را می‌بینند» به خدا سوگند! منظور از مؤمنان، علی بن ابی طالب [و

۱. اصول کافی ج ۱، ص ۲۱۹، باب عرض الاعمال.

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۳۸؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۰۷.

امامان دیگر از فرزندان او^۱ می‌باشد.

یکی از شیعیان به نام داود رقی می‌گوید:

پسر عمویی داشتم که شخصی معاند و خبیث بود. در حال حرکت به سوی مکه بودم که متوجه شدم وضع زندگی او و خانواده اش پریشان است. مقداری کمک برای او فرستادم و به سوی مقصدم حرکت کردم. در مدینه به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. نزد آن حضرت نشسته بودم که ابتدا به سخن کرد و فرمود:

ای داوود! روز پنج شنبه، اعمال شما را بر من عرضه کردند. وقتی میان اعمال تو، صله‌ای که به پسر عمویت داده بودی، مشاهده کردم، خوشحال شدم. می‌دانم که این صله تو [و جفای او] موجب تسریع در اجل او خواهد شد.^۲

در روایتی دیگر آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: «چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناراحت می‌کنید؟» گفتند: «چگونه ناراحتش می‌کنیم؟» فرمود: «مگر نمی‌دانید اعمال شما بر او عرضه می‌شود و اگر معصیت خدا را در آن ببیند، موجب ناراحتی او می‌شود؟» آن‌گاه سفارش کرد: «تلاش کنید رسول اکرم صلی الله علیه و آله را خوشحال کنید و موجبات ناراحتی او را فراهم نکنید.»^۳

از این روایات، به خوبی بر می‌آید که امامان علیهم السلام نه تنها شؤون ظاهری جامعه را رهبری و هدایت می‌کنند؛ بلکه بر روح و جان افراد نیز احاطه علمی و اشراف حضوری دارند؛ از این رو از عقاید و اخلاق و اعمال دیگران آگاهند و آن‌ها را می‌بینند.^۴

۲. امامان علیهم السلام میزبان فرشتگان و واسطه فیضند

بر اساس توحید ربوبی، تنها هویت مستقل در سراسر عالم هستی، ذات خدای سبحان است و فقط او «رب العالمین» است و دیگران، همه مجاری فیض خداوند هستند. هرچه در

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۷ (با اندکی تفاوت).

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۹؛ ادب فنائی مقربان، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۹ (به نقل از: ادب فنائی مقربان، ج ۱، ص ۱۵۴).

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۶؛ تسنیم، ج ۶، ص ۵۲۳ - ۵۲۴.

زمین و مافوق آن است، مشمول اصل کلی «لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ می شود و همان گونه که در جهان طبیعت، هر یک از خاک، آب، آتش، هوا و مانند آن، کاری مشخص بر عهده دارد، در ورای طبیعت نیز هر یک از فرشتگان، وظیفه مخصوصی دارند. فرشتگان موسوم به «مدبرات امر» که عالم طبیعت را اداره می کنند، به خانه های امامان علیهم السلام رفت و آمد می کنند، تا ضمن عرض ادب به محضر آن ذوات نورانی، گزارش امور را ارائه دهند؛ بنابراین امامان معصوم علیهم السلام در غیر ایام و لیالی قدر هم مهماندار فرشتگانی هستند که کارهای گوناگونی را که مأمور اداره و اجرای آن هستند، به عرض صاحب زمین و زمان برسانند. تعبیری همچون «نحن ... مختلف الملائكة و موضع سر الله ...» به روشنی بر این مطلب دلالت دارد که امام عهده دار کارهای باطنی جهان نیز هست.

افزون بر این روایات، روایات دیگری هست که در آن ها سخن از وساطت امام در فیض یابی همه زمین است. امام صادق علیه السلام فرمود:

كان أمير المؤمنين عليه السلام باب الله الذي لا يؤتى إلا منه و سبيله الذي من سلك بغيره هلك و كذلك يجري يثمة الهدى واحداً بعد واحد جعلهم الله أركان ايرض أن تميد بأهلها و حجة البالغة على من فوق ايرض و من تحت الثرى؛^۲

امیرالمومنین علیه السلام واسطه فیض است و راهی است که هر کس غیر آن راه برود، هلاک می شود. همین طورند همه امامان علیهم السلام که خداوند، آن ها را ارکان زمین قرار داده است. امامان بعدی، همه مانند امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که خداوند، آن ها را ارکان زمین قرار داده است که آن را نگه می دارند.

هر دو بعد عالم تحت ولایت امامان علیهم السلام است. همان گونه که کوه، مانع اضطراب و لرزش زمین است «وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ»^۳؛ «در زمین کوه هایی استوار قرار دادیم، تا شما را نلرزاند» وجود مبارک امام معصوم علیه السلام نیز مانع اضطراب زمین و اهل آن

۱. فتح (۴۸): ۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳. انبیاء (۱۱): ۳۱.

است.

﴿جعلهم الله أركان الأرض أن تميد بهم﴾^۱
 خداوند، آنها را ارکان زمین قرار داده است، تا اهلش را نگه دارند.
 و مانع متلاشی شدن زمین است.

﴿لو بقيت الأرض يوماً بلا إمامٍ منا لساخت بأهلها﴾^۲
 اگر زمین، روزی بدون امام باشد، اهلش را فرو می‌برد.^۳

عدم تنافی روایات

آیا روایات با هم تنافی ندارد؟ چون در برخی روایات، تنها عصر پنج شنبه را وقت عرض اعمال می‌شمرند؛ بعضی همه روز؛ بعضی هفته‌ای دو بار؛ بعضی آغاز هر ماه و بعضی هنگام مرگ و گذاردن در قبر.

روشن است این روایات با هم منافاتی ندارند و همه آنها می‌تواند صحیح باشد. درست همانند بسیاری مؤسسات که گزارش کارکرد روزانه را همه روزه و گزارش کار هفته را در پایان هفته و گزارش کار ماه یا سال را در پایان ماه و سال، به مقامات بالاتر می‌دهند.^۴

۳. پاسخ به یک سؤال

آیه می‌فرماید: در آینده (قیامت) اعمال شما را می‌بینند. چطور ادعا می‌شود اعمال مردم، در همین دنیا نیز مشهود آنها است؟
 در پاسخ به دو نکته اشاره می‌کنیم:

۱. سین در «فسیری» به دو دلیل، سین تحقیق است، نه سین تسويف:
- الف) نخست آن که در جمله بعد می‌فرماید: «در آینده به سوی عالم غیب و شهادت باز

۱. کافی، ج ۱، ص ۹۶.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷.

۳. برگرفته از تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۲۴ - ۵۲۵.

۴. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۶.

می‌گردید «ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ»؛^۱ پس این جمله دلالت دارد بر این که جمله «فسیری الله» ناظر به قبل از قیامت و مربوط به دنیا است.^۲

ب) دیدن اعمال در قیامت، به خدا و پیامبر و مؤمنان اختصاص ندارد. در آن روز، کافر و منافق نیز اعمال خود و برخی افراد را خواهند دید؛ زیرا روزی که «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»^۳ است، اعمال انسان‌ها از درون به برون ظهور می‌کند و کسی توان کتمان آن را ندارد «وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا»^۴.

۲. مفسران اصلی قرآن، امامان علیهم‌السلام هستند و در روایات بسیاری از آن بزرگواران وارد شده است که مراد از دیدن، دیدن در دنیا است.^۵

۴. وظایف مؤمنان

از آنجا که امام زمان علیه‌السلام از اعمال ما آگاه است، شایسته است مؤمنان، اعمال و تکالیفی را در عصر غیبت حضرتش انجام دهند تا باعث خوشحالی آن بزرگوار شوند؛ از جمله:

۴-۱. ایمان به حتمی بودن خروج حضرت مهدی علیه‌السلام

در روایات اهل سنت می‌خوانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ»^۶

هر کس منکر خروج مهدی شود، به آنچه بر محمد نازل شده، کفر ورزیده است.

۱. توبه (۹): ۹۴.

۲. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۱۵.

۳. طارق (۸۶): ۹.

۴. نساء (۴): ۴۲ (به نقل از تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۳۳۵).

۵. برخی گفته‌اند: سین تسويف است و این طور جواب داده‌اند: شک نیست که خداوند، قبل از انجام اعمال، از آن‌ها باخبر و آگاه است و این که در آیه با جمله «فسیری الله» می‌گوید: به زودی خدا اعمال شما را می‌بیند، اشاره به وضع اعمال بعد از وجود و تحقق آنها است (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۹).

۶. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۴، ح ۵۸۵؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۷۶.

۴-۲. صبوری و تمسک به دین حق در فتنه‌ها

امام صادق علیه السلام فرمود:

طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبة قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایة ...^۱
خوشا به حال کسی که در غیبت قائم ما، به امر ما متمسک شده و قلب او بعد از هدایت، منحرف نشود

۴-۳. تمسک به ولایت امام غائب علیه السلام

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

طوبی لمن أدرك قائم أهل بیتی و هو یأتم به فی غیبة قبل قیامه ...^۲
خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و در غیبت او قبل از قیامش، به او اقتدا کند.

۴-۴. طلب معرفت امام زمان علیه السلام از خداوند متعال

۴-۵. تجدید بیعت و ثبات بر اطاعت امام علیه السلام

در دعای عهد، از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

اللهم إني أجدد له فی صبیحة یومی هذا و ماعشت من آیامی عهداً و عقداً و بیعه له فی عنقی لا حول عنها ولا أزل أبدأ. اللهم اجعلنی من أنصاره و أعوانه و الذابین عنه ...^۳
بار خدایا! همانا من برای او [حضرت مهدی علیه السلام] در این روز، عهد و پیمان و بیعتی را بر گردنم، تجدید می‌کنم؛ بیعتی که از آن بازنگشته و هرگز آن را زائل نمی‌سازم. بار خدایا! مرا از یاران و کمک کاران و مدافعان از آن حضرت قرار ده

در این دعا، سخن از تجدید عهد روزانه با امام است، چرا که ما با گناهانمان پیمان شکنی می‌کنیم و از صراط مستقیم خارج می‌شویم.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲، ح ۱۴.

۳. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۶-۴. مقابله با شبهات و اشکالات

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

فایاکم و الشک و الارتیاب. انفوا عن نفوسکم الشکوک و قد حذّرتُم فاحذروا و من الله أسئل توفیقکم و ارشادکم...^۱

خود را از شک و تردید دور کنید و از شک‌ها بپرهیزید. شما بر حذر داده شدید؛ پس حذر کنید. توفیق و ارشاد شما را از خداوند خواستارم.

۷-۴. یاری برادران مؤمن

امام صادق علیه السلام در حدیثی جمله «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در سوره عصر را بر مواسات و هم‌یاری برادران دینی منطبق کرده است: قال علیه السلام: «العصر» عصر خروج القائم علیه السلام و «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» یعنی أعداءنا «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی بآیاتنا و «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی بمواساة الإخوان و «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی بالامامة «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی بالفترة؛^۲

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

هر کس متکفل یتیمی برای ما شود که محنت استتار ما او را وامانده کرده، و از علوم ما که به دستش رسیده است، او را سرشار کند، تا این که ارشاد شده و هدایت یابد، خداوند متعال، در حق او می‌فرماید: ... ای بنده کریم که یاری کننده‌ای! من از تو در این کرم، سزاوارترم. ای فرشتگان من! برای او در بهشت، به تعداد هر حرفی که تعلیم داده است، یک میلیون قصر دهید ...^۳

۸-۴. فریب نخوردن از مدعیان دروغین مهدویت

امام صادق علیه السلام فرمود:

و لترفعن إثنتا عشرة رایة مشتبهة لایدری ای من أی؟^۴

... و به طور حتم، دوازده پرچم و دعوت مشتبّه بر پا خواهد شد که از همدیگر

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۷، ح ۱۸.

۲. همان، ج ۲۴، ص ۲۱۴، باب ۵۷، ح ۱.

۳. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۱-۳۴۲؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۴، ح ۵.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۱، ح ۹.

تشخیص داده نمی‌شوند

۹-۴. زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج

حضرت مهدی عجته در توقیعی که در جواب اسحاق بن یعقوب فرستاد، فرمود:
أَكثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ ...^۱
زیاد برای تعجیل فرج دعا کنید؛ زیرا آن، فرج شما است.

۱۰-۴. اجتناب از جزع

کلینی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود:
إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتَعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْجِلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهَى إِلَيْهَا ...^۲
همانا مردم به جهت عجله کردن در این امر، هلاک شدند. خداوند به سبب عجله بندگان، عجله نخواهد کرد؛ زیرا برای این امر، غایتی است که به آن منتهی خواهد شد.

۱۱-۴. وقت معین نکردن برای ظهور

امام صادق علیه السلام فرمود: إنا أهل بيت لا نوقت؛^۳
همانا ما اهل بیتی هستیم که وقت معین نمی‌کنیم

۱۲-۴. دوست داشتن حضرت علیه السلام

در روایات فراوانی به دوستی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و از آن جمله حضرت مهدی عجته سفارش شده است و این به نوبه خود می‌تواند در جلب توجه مردم به حضرت علیه السلام و پیروی از دستورات او و دیگر امامان، تأثیر بسزایی داشته باشد.^۴

۱. همان، ص ۴۸۵؛ همان، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۷.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۸.

۴. نک: موعود شناسی و پاسخ به شبهات، ص ۴۳۱.

۴-۱۳. تبعیت از علما و نایبان عام حضرت علیه السلام

بر اساس روایات وارد شده، مقام نیابت عام به وسیله خود امامان علیهم السلام - به ویژه حضرت حجت علیه السلام - به فقیه جامع شرایط تفویض شده است. اسحاق بن یعقوب، پس از طرح مسائلی از حضرت مهدی علیه السلام جواب آن‌ها را طلب می‌کند. امام علیه السلام در توقیعی که ذیل آن نامه به وسیله نایب دوم خود، محمد بن عثمان عمری می‌فرستد به مسائلی می‌پردازد و از جمله می‌فرماید:

... أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم ...^۱
اما در حوادثی که پیش می‌آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمايند....

۵. امام عصر مظهر علم و قدرت الهی

امام عصر علیه السلام بر تمام هستی و بر شؤون بشر احاطه دارد؛ زیرا جان جانان و قلب عالم امکان است. نه تنها قلب جماد و نبات آسمان و زمین و دریا و صحرا است؛ بلکه قلب همگان و همگی است. همان‌گونه که دل انسان، اعضا و جوارح وی را کنترل می‌کند، خدا هم دل‌های انسان‌ها را رصد می‌کند. آری؛ هر خاطره‌ای که از دل بگذرد، وجود مبارک ولی عصر علیه السلام آن را می‌بیند و در می‌یابد. همان‌گونه که اعمال دست و دیده را دل می‌داند و از آن، بی‌خبر نیست، ممکن نیست دل ما به چیزی مشغول باشد یا کاری انجام دهد و دل دل‌ها و جان جان‌ها یعنی ولی و امام زمان علیه السلام آن را نداند؛ لذا همان‌گونه که قلب ما از مجاری ادراکی و تحریکی مان جدا نیست و بر آن‌ها احاطه وجودی دارد، انسان کامل هم حقیقتاً بر ما احاطه وجودی دارد.^۲

حال، این سؤال مطرح است که آیا - همان‌گونه که مفسران اهل سنت گفته‌اند - آیه، به یک مسأله عادی اشاره دارد و آن، این که انسان، هر عملی انجام دهد، خواه ناخواه ظاهر خواهد شد و علاوه بر خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و همه مؤمنان نیز از طرق عادی از آن آگاه می‌شوند؟

۱. الغیبه، طوسی، ص ۲۹۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۴؛ موعودشناسی، ص ۳۷۷.

۲. ر.ک: امام مهدی موجود موعود، ص ۸۵.

در پاسخ می‌گوییم: در خود آیه شواهدی برخلاف این موضوع داریم؛ زیرا: اولاً، آیه اطلاق دارد و همه اعمال را شامل می‌شود و می‌دانیم که همه اعمال، از طرق عادی بر پیامبر ﷺ و مؤمنان آشکار نخواهد شد؛ چرا که بیشتر اعمال خلاف، پنهانی انجام می‌شود و غالباً پوشیده می‌ماند. حتی بسیاری از اعمال نیک نیز چنین است؛ بنابراین آگاهی پیامبر ﷺ و مؤمنان از اعمال مردم، باید از طرق غیر عادی و به تعلیم الهی باشد. ثانیاً، در پایان آیه می‌خوانیم «فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»؛ «خداوند، شما را در قیامت به آنچه عمل کرده‌اید، آگاه می‌سازد.» شک نیست که این جمله، همه اعمال آدمی را — اعم از مخفی و آشکار — شامل می‌شود. ظاهر این است که منظور از عمل در اول و آخر آیه، یکی است؛ بنابراین، آغاز آیه نیز همه اعمال را — چه آشکار و چه پنهان — شامل می‌شود. شک نیست که آگاهی بر همه این‌ها از طرق عادی، ممکن نیست. به تعبیر دیگر، پایان آیه از جزای همه اعمال سخن می‌گوید؛ آغاز آیه نیز از اطلاع خداوند و پیامبر و مؤمنان از همه اعمال بحث می‌کند؛ یکی مرحله آگاهی و دیگری مرحله جزا و موضوع در هر دو قسمت یکی است. ثالثاً، تکیه بر مؤمنان در صورتی صحیح است که منظور همه اعمال و از طریق غیر عادی باشد و گرنه اعمال آشکار را هم مؤمنان می‌بینند و هم غیر مؤمنان. از این‌جا ضمناً این نکته روشن می‌شود که منظور از مؤمنان در این آیه — همان‌گونه که در روایات فراوانی نیز آمده است — همه افراد با ایمان نیست؛ بلکه گروه خاصی از آن‌ها است که به اذن خدا از اسرار غیب آگاهند؛ یعنی جانشینان راستین پیامبر ﷺ.^۱

۶. مراد از رؤیت چیست؟

آیا رؤیت در این‌جا به معنای دیدن است؟

معروف میان گروهی از مفسران این است که رؤیت در جمله فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ... به معنای معرفت است، نه به معنای علم؛ چرا که یک مفعول بیشتر ندارد و می‌دانیم که اگر رؤیت به معنای علم باشد، دو مفعول خواهد داشت؛ ... ولی مانعی ندارد که رؤیت را به همان معنای اصلی اش بدانیم که مشاهده محسوسات است؛ نه به معنای علم و نه به معنای معرفت. این موضوع درباره خداوند که همه جا حاضر و ناظر است و به همه

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۷-۱۲۸.

محسوسات احاطه دارد، جای بحث نیست. اما دربارهٔ پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام نیز مانعی ندارد که آن‌ها خود اعمال را به هنگام عرضه شدن ببینند؛ زیرا می‌دانیم اعمال انسان، فانی نمی‌شود؛ بلکه تا قیامت باقی می‌ماند.^۱

پیام‌ها

۱. انسان در عمل آزاد است، نه مجبور «اعْمَلُوا».^۲
۲. توجه به این که اعمال ما زیر نظر خدا است، مانع گناه است «فَسِيرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ».^۳
۳. هر چه بیننده اعمال بیشتر باشد، شرم و حیای انسان از خلافتکاری بیشتر است؛ به خصوص اگر بیننده، خدا و پیامبر و مؤمنان باشند «فَسِيرَى اللّٰهُ - رَسُوْلُهُ - وَالْمُؤْمِنُوْنَ».^۴
۴. عمل، معیار سنجش است. آنچه در دنیا بر اولیای خدا عرضه می‌شود، عمل است. آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می‌گیرد، عمل است «اعْمَلُوا - فَسِيرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ - فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ».
۵. اعمال انسان، حقایقی دارد که در قیامت برای او روشن خواهد شد «فَسِيرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ - فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ».
۶. بازگشت همه انسان‌ها به سوی خدا، امری قطعی و اجتناب ناپذیر است «وَسَتُرَدُّوْنَ اِلٰى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ».
۷. غیب و شهود و نهان و آشکار، همه چیز در احاطه علم الهی است «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ».
۸. قیامت، عرصه احضار انسان‌ها برای حسابرسی اعمالشان است «وَسَتُرَدُّوْنَ اِلٰى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ».

۱. همان، ص ۱۲۸.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۰۰.

۳. همان.

۴. همان.

فعالیت دشمنان (آرزوی باطل)

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ^۱

می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند؛ هر چند کافران ناخوش دارند.

مقدمه

هر جا حقی ظهور کند، کنار آن، باطلی برای از بین بردن آن پدیدار می‌شود؛ لذا همیشه در طول تاریخ، بین حق و باطل درگیری و جنگ بوده است که به رسوایی و شکست باطل منجر شده است. از زمان مبعث پیامبر اکرم ﷺ تا به حال، چون دشمنان، گسترش و آثار و برکات دین اسلام را مشاهده کردند و متوجه شدند با مقاصد شومشان سنخیت ندارد، لذا در صدد از بین بردن و تضعیف و تحریف این دین برآمدند و برای رسیدن به هدفشان از هیچ کوششی دریغ نورزیدند؛ اما آیا آنها به هدف پلید خود خواهند رسید یا این که این آرزو را به گور خواهند برد؟ این آیه، به این پرسش، پاسخ می‌دهد.

واژه‌ها

يُطْفِئُوا: خاموش کنند (فعل مضارع منصوب از ماده «طفأ»).

أَفْوَاء: دهان‌ها.

يَأْبَى: «منع می‌کند» یا «ایا دارد» (فعل مضارع از ماده «أبى»).

یتم: کامل می‌کند (فعل مضارع از «ماده تمم»).

نکات تفسیری

۱. تلاش‌های مذبوحانه و بی‌نتیجه دشمنان

دشمنان اسلام، به کسی می‌مانند که می‌خواهد نور آفتاب عالم تاب را با فوت کردن خاموش کند. آن‌ها خفاشانی هستند که گمان می‌کنند اگر چشم از آفتاب فرو پوشند و خود را در پرده‌های ظلمت شب فرو برند، می‌توانند به مقابله با این چشمه نور برخیزند. تاریخ اسلام، سند زنده‌ای است بر تحقق عینی این پیش‌گویی بزرگ قرآن؛ چرا که از نخستین روز ظهور اسلام، توطئه‌های گوناگون برای نابودی آن چیده شد؛ از جمله: مسخره کردن و آزار دشمنان، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تحمیل جنگ‌های گوناگون، توطئه‌های داخلی منافقان، ایجاد اختلاف میان صفوف مسلمین، تقسیم سرزمین عظیم اسلامی به بیش از چهل کشور، اشغال سرزمین قدس و قبله اول مسلمین، تغییر خط و جدا کردن جوانان اسلام از فرهنگ کهن خویش، نشر فحشا و فساد اخلاقی و انحراف عقیده میان قشرهای جوان، استعمار نظامی و سیاسی و اقتصادی؛ ولی همان گونه که خداوند اراده کرده، این نور الهی روز به روز در حال گسترش است و دامنه اسلام، هر زمان از گذشته وسیع‌تر می‌شود. آمارها نشان می‌دهد که جمعیت مسلمانان جهان بر خلاف تلاش‌های مشترک صهیونیست‌ها و صلیبی‌ها و مادیگرایان شرق رو به افزایش است. آری؛ آن‌ها پیوسته می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند؛ ولی خداوند اراده دیگری دارد و این معجزه جاودانی قرآن است.^۱

۲. مصداق نور در آیات و روایات

در آیات و روایات، از چند چیز با عنوان نور یاد شده است که از این قرارند:

۱. قرآن مجید: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»؛^۲ از سوی خداوند، نور و کتاب

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۸۲-۸۳.

۲. مائده (۵): ۱۵.

آشکاری برای شما آمده است. آیه دیگری نیز در این باره نازل شده است: «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ»؛ کسانی که از نوری پیروی می‌کنند که با پیامبر نازل شد.

۲. ایمان: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۲ خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند. آنها را از ظلمت‌های (شرک و کفر) به سوی نور (ایمان) رهبری می‌کند.

۳. هدایت الهی و روشن بینی: «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا»^۳؛ آیا کسی که مرده است و ما او را زنده کردیم و نور هدایتی برای او قرار دادیم که در پرتو آن بتواند در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی باشد و هرگز از آن خارج نشود؟

۴. آئین اسلام: «يَا أَيُّهَا اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۴.

۵. شخص پیامبر اکرم ﷺ: «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا»^۵؛ [ما تو را] دعوت کننده به سوی خدا به اذن او چراغی نور بخش [قرار دادیم].

۶. علم و دانش: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»؛ علم، نوری است که خدا در قلب هر کس که بخواهد، می‌افکند.

۷. امام و پیشوایان معصوم: در زیارت جامعه کبیره آمده است: «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشَةً مُحَدِّقِينَ»؛ خداوند، شما را نورهایی آفرید؛ پس گرد عرش خود قرار داد. باز در همان زیارت آمده است: «أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاةُ الْإِبْرَارِ»؛ و شما نور خوبان و مایه هدایت نیکان هستید.

در همان زیارت سخن امامان عليهم السلام نیز نور دانسته شده است: «كَلَامُكُمْ نُورٌ»؛ سخن

۱. اعراف (۷): ۱۵۷.

۲. بقره (۱): ۲۵۷.

۳. انعام (۶): ۱۲۲.

۴. توبه (۹): ۳۲.

۵. احزاب (۳۳): ۴۶.

شما، نور است.^۱

طبق روایتی، امام موسی کاظم علیه السلام منظور از «نور الله» در آیه «یُریدُونَ لِیُطْفِئُوا نَورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ» را ولایت حضرت علی علیه السلام یعنی (یُریدُونَ لِیُطْفِئُوا وَلا یسه امیر المؤمنین علیه السلام بافواههم) و مراد از «نور» در «اللَّهُ مُتَمُّ نوره»^۲ را امامت معرفی می‌فرماید؛ به دلیل کلام خداوند که می‌فرماید: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا».^۳

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر رفت و فرمود: «خداوند، نگاهی به اهل زمین انداخت و مرا میان آنها برگزید. سپس بار دوم نظر دیگر افکند و علی را که برادر و وزیر و وارث و وصی و جانشین من میان امت است، برگزید. هر کس او را دوست داشته باشد، خدا را دوست داشته و هر کس با او دشمن باشد، با خداوند دشمن است. قسم به خدا جز مؤمن، کسی او را دوست ندارد و جز کافر، کسی با او دشمنی نمی‌کند. او نور و رکن زمین است؛ او کلمه تقوا و دستگیره محکم الهی است.» سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه «یُریدُونَ أَنْ یُطْفِئُوا نَورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَیَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» را تلاوت فرمود: «و بعد اعلام کرد: ای مردم! حاضران در مجلس، این کلام مرا به غایبان برسانند...» باز در ادامه فرمود: «ای مردم! خداوند، بار سوم به زمین نظری افکند و بعد از من و علی بن ابی طالب، یازده امام را یکی پس از دیگری انتخاب فرمود. مثل آنها مثل ستارگان در آسمان است؛ هر زمان، ستاره‌ای در آسمان غایب می‌شود، ستاره دیگری طلوع می‌کند و هر گاه یکی از امامان از دنیا می‌رود، دیگری قیام می‌کند...»^۴

امام صادق علیه السلام فرمود:

«زمین، هیچ گاه از حجت خداوند که وظیفه او احیای حق است، خالی نمی‌شود.» سپس

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۱-۴۷۲.

۲. صف (۶۱): ۸.

۳. البرهان، ج ۵، ص ۳۶۵.

۴. همان، ص ۳۶۶.

آیه فوق را تلاوت فرمود...^۱.

۳. نور خداوند، خاموش شدنی نیست

نوری را که خدای سبحان، به صورت نور بر می‌افروزد، نه تنها به خاموش کردنش رضایت نمی‌دهد، بلکه همواره به اکمال و اتمام آن همت می‌گمارد. این، حقیقتی است که در قرآن دوبار به صراحت بیان شده است؛ یک جا با اشاره به شرک رایج میان اهل کتاب می‌فرماید: گروهی عزیر پیامبر و گروهی مسیح را فرزند خدا خواندند و مشابه آنچه پیشینیان آنان از روی کفر می‌گفتند، بر زبان راندند؛ در حالی که تنها به عبادت خدای واحد مأمور بودند. عالمان و راهبان خود را همراه پسر مریم، ارباب خویش انگاشته سر بر ربوبیت آنان نهادند ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ * اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.^۲ سپس به تلاش بی‌ثمر آنان برای خاموش ساختن نور خدا اشاره کرده، چنین می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛^۳ یعنی آنان به دنبال خاموش کردن نور خدا با دهان‌های خود هستند؛ حال آن که خداوند، این کژراهه را بر آنان می‌بندد و به چیزی جز اتمام نور خویش رضایت و اجازت نمی‌دهد. جای دیگر نیز قرآن کریم - با اشاره به ستمکاری و افترای بنی اسرائیل نسبت به خدای سبحان - می‌فرماید: آن گاه که مسیح عليه السلام آنان را مخاطب ساخت و با تصدیق تورات آسمانی، ظهور پیام آور نهایی خدا یعنی احمد عليه السلام را به آنان بشارت داد و بر این ادعای خویش دلایلی روشن اقامه کرد، بنی اسرائیل، دلایل الهی او را سحر آشکار نامیدند و با این افترای دروغ بر خدای سبحان، در زمره ستمکارترین آدمیان در آمدند ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۱۷.

۲. توبه (۹): ۳۱ و ۳۰.

۳. توبه (۹): ۳۲.

إِسْرَائِيلَ ... يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...»^۱ آن گاه با اشاره به ثمر تلخ این ظلم بزرگ که بسته شدن راه هدایت الهی است چنین می‌فرماید «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» آنان می‌خواهند با دهن‌ها و [سخن‌ها]ی خود، نور خدا را خاموش کنند؛ اما خدای سبحان، تمام کننده نور خویش است، هر چند کافران را ناخوش آید.

شایان توجه آن که قرآن در هر دو مورد پیش، بعد از بیان اراده خدا مبنی بر اتمام نور خود می‌فرماید: خدای سبحان، پیامبر خاتم ﷺ را فرستاد، تا در پرتو هدایت و دین حق، همه هستی را روشن و هر تفکر غیر الهی و عقیده انحرافی را ابطال کند و بر خلاف خواسته مشرکان، او را بسان خورشید، بر همه تاریکی‌ها چیره و پیروز سازد «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».^۲ پس نور خدا، نه خاموش شدنی است و نه از اتمام باز ایستادنی؛ اما چه بسا چشم انسان در اثر دسیسه‌های شیطان و تبعیت از هوای نفس، رو به تیرگی و کم بینی نهد، و در نهایت نابینا شود. در این صورت آدمی به بیراهه می‌رود، اما این انحراف نه از کوتاهی نور الهی، بلکه به سبب کوری باطن و دوری گنهکار از حیات انسانی است که خسارت و محرومیتی خود خواسته است.^۳

۴. نقشه‌های دشمنان برای ایجاد شبهه در مهدویت

۱. تشکیک در عقیده به مهدویت

طبق تاریخ، اولین کسی که در این عقیده تشکیک کرد، معاویه بود که به جماعتی از بنی هاشم خطاب کرد و گفت:

این که شما گمان می‌کنید پادشاهی هاشمی و مهدی قائم، از آن شما است، عقیده‌ای

۱. صف (۶۱): ۶.

۲. توبه (۹): ۳۲؛ صف (۶۱): ۹.

۳. تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۱۵، ص ۶۳ - ۶۴ با تلخیص.

باطل است؛ بلکه مهدی همان عیسی بن مریم است. امر خلافت، به دست ما است تا آن را به او تسلیم کنیم.^۱

۲. انکار احادیث مهدویت

برخی علمای اهل سنت، در صدد انکار و توجیه روایات مهدویت بر آمده‌اند؛ از آن جمله می‌توان از افراد زیر نام برد: ۱. ابن خلدون؛^۲ ۲. محمد ابو زهر؛^۳ ۳. احمد امین مصری؛^۴ ۴. شیخ جیهان؛^۵ ۵. سعد محمد حسن. البته در مقابل، بیشتر علمای اهل سنت به تواتر احادیث مهدویت تصریح کرده‌اند؛ از جمله: ابن قیم جوزیه، جلال الدین سیوطی، علامه ابن منادی، تفتازانی، ابن حجر هیثمی، ابن حجر عسقلانی و....

۳. احادیث مهدویت، غامض و پیچیده‌اند.

۴. پرورش مدعیان مهدویت

متأسفانه در هر عصر، شخص یا اشخاصی پیدا شده و می‌شوند که با سوء استفاده از نام مهدی منتظر، مردم را به سوی خود دعوت کرده و گروهی نیز دعوت آن‌ها را پذیرفته‌اند؛ از این رو مشکلاتی را در جامعه اسلام ایجاد کرده‌اند. البته وظیفه مبلغان دین است که آن حضرت را به درستی به مردم معرفی کنند و علایم و شرایط ظهور را روشن کنند، تا مردم دنباله رو مدعیان دروغین نشوند.

۵. تشکیک در این که حضرت مهدی علیه السلام هنوز متولد نشده است.

در صورتی که در منابع اهل سنت و شیعه، روایات بسیار زیادی هست مبنی بر این که حضرت، متولد شده است.

۶. القای این شبهه که چطور یک کودک پنج ساله می‌تواند امام شود؟

۷. سوال از این که چطور یک فرد می‌تواند عهده دار یک تحول بزرگ جهانی شود؟

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۶ به نقل از موعود شناسی، ص ۱۲۸.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۲۲.

۳. الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۳۹.

۴. المهدی، المهدویت، ص ۱۰۸.

۵. تبذیر الظلام، ص ۴۷۹ - ۴۸۰ به نقل از موعود شناسی، ص ۱۲۸.

۸. ایجاد این شبهه که آن حضرت، با دشمنان صاحب تکنولوژی‌های پیشرفته چگونه می‌جنگد؟

۹. زیر سوال بردن تشرفات.

۱۰. خشن و عصبی معرفی کردن امام زمان علیه السلام.

۵. فرق دو تعبیر در قرآن

قرآن کریم، برای نشان دادن اوج قدرت خدای سبحان و شدت ضعف دیگران، دو جای قرآن در تشبیهی جالب می‌فرماید: کسانی که گمان می‌کنند با تلاش‌های بی‌نتیجه خود می‌توانند جلوی خواست خدا را در گسترش دین بگیرند، به کسانی می‌مانند که می‌خواهند نور عالم‌تاب آفتاب را با دهان به پف کردن خاموش کنند. در یکی از این دو تعبیر می‌فرماید «ان یطفئوا» و در دیگری می‌فرماید «لیطفئوا»؛ این تفاوت در چیست؟ برخی گفته‌اند: تعدد تعبیر، گویای این است که تلاش‌های مستقیم و بی‌مقدمه کافران و توطئه‌ها و تمهیدهای منافقانه آنان برای جلوگیری از اتمام نور الهی، به جایی نخواهد رسید؛ چون تعبیر نخست «أَنْ يُطْفِئُوا» بیانگر تلاش مستقیم و بدون مقدمه کافران است و تعبیر دوم «لیطفئوا» کوشش غیر مستقیم و توأم با توسل به مقدمات و اسباب به شمار می‌رود و بیانگر تمهیدها و توطئه‌های آنان برای خاموش کردن نور خداست.^۱

در نتیجه، هرگاه برای خاموش کردن نور حق به پا خیزند، با شکست رو برو خواهند شد. (بدون استفاده از مقدمات و یا با توسل به اسباب مختلف).

کلمه «اطفاء» به معنای خاموش کردن آتش یا نور است و حرف «باء» در کلمه «بافواهم» برای آلت یا سببیت است. این که فرمود با دهان‌هایشان، برای این است که معمولاً چراغ را با دهن خاموش می‌کنند و در مجمع البیان در این باره گفته است: این تعبیر، از تعبیرات عجیب است،^۲ زیرا با همه کوتاهی اش هم مطلب را رسانده و هم شأن اهل کتاب و دشمنان را تحقیر و نقشه‌های آنان را کور و ضعیف معرفی کرده است، چون

۱. برگرفته از: تفسیر موضوعی (آیت الله جوادی)، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۵۰.

۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۴.

دهن‌ها تنها قادر به خاموش کردن چراغ‌ها و نورهای ضعیف‌اند، نه نورهای بزرگ همچون آفتاب...^۱

۶. پاسخ به یک شبهه

اگر این وعده‌ها قطعی است،^۲ چرا بسیاری از رسولان الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام و مؤمنان راستین را شهید کردند و هرگز پیروز نشدند؟

این سؤال کنندگان، معنای پیروزی را درست تشخیص نداده‌اند؛ برای مثال، ممکن است تصور کنند امام حسین علیه‌السلام در کربلا شکست خورد، زیرا خود و یارانش شهید شدند درحالی که می‌دانیم او به هدف نهایی اش - که رسوایی بنی امیه و بنیان گذاردن مکتب آزادی و درس دادن به همه آزادگان جهان بود - رسید.

یاد آوری این نکته نیز لازم است که همین حکم - یعنی پیروزی قطعی طبق وعده خداوند - در باره پیروان انبیا و اولیا نیز ثابت است؛ یعنی پیروزی آن‌ها نیز از سوی خداوند تضمین شده است:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^۳

ما قطعاً رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان بپا می‌خیزند، [رستاخیز] یاری می‌دهیم.

ولی نباید فراموش کرد که این وعده حتمی خداوند، بی‌قید و شرط نیست؛ شرط آن، ایمان و آثار ایمان است. شرط آن این است که سستی به خود راه ندهیم و از مشکلات نهراسیم و غمگین نشویم؛ چنان که آیه ۱۳۹ آل عمران می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

شرط دیگر آن است که دگرگونی‌ها را از خود آغاز کنیم؛ چرا که خداوند نعمت‌های

۱. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۲۸.

۲. وعده‌هایی که در قرآن درباره‌ی پیروزی حق بر باطل آمده است، از جمله آیه مورد بحث و آیه ۲۱ مجادله و صافات ۱۷۱-۱۷۳.

۳. مومن (۴۰): ۵۱.

هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که در خود آن‌ها تغییری پیدا شود: ﴿وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.^۱

پس باید دست به رشته محکم الهی بزنیم و صفوف خود را متحد کنیم؛ نیروهای خود را بسیج نماییم و نیات را خالص گردانیم و مطمئن باشیم دشمن هر قدر قوی و نیرومند باشد، ما هم هر قدر به ظاهر کم جمعیت و کم توان باشیم سرانجام با جهاد و کوشش و توکل بر پروردگار، پیروز می‌شویم.^۲

پیام‌ها

۱. توطئه دشمنان، همیشگی و بی‌وقفه است ﴿یریدون﴾ فعل مضارع و رساننده تداوم است.^۳

۲. احکام اسلام و دین خدا نور است و نور، سرچشمه حیات ﴿نورالله﴾.^۴

۳. موضع گیری‌ها و تبلیغات سوء یهود و نصارا به مثابه پفی ناچیز مقابل نور فروزنده و جاودان الهی است.^۵

۴. تلاش‌های کافران در مبارزه با دین، مانند فوت کردن به خورشید است ﴿يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾.^۶

۵. بیشتر تلاش دشمنان دین، از راه تبلیغات است ﴿بِأَفْوَاهِهِمْ﴾.^۷

۶. اگر ندای اسلام از زبان پیامبر نور است، تداوم آن در شکل امامت، اتمام نور است ﴿يُتِمُّ نُورَهُ﴾.^۸

۱. انفال (۸): ۵۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۱.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۷. خداوند، به طرفداران حق وعده پیروزی داده است «يُتِمُّ نُورَهُ»^۱.
۸. خداوند فروغ دین را نه تنها حفظ می‌کند؛ بلکه گسترش می‌دهد.^۲
۹. هر گونه تدبیر و تلاش در راستای مبارزه با اسلام مقهور اراده خداوند، و محکوم به شکست است «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا... الْكَافِرُونَ»^۳.
۱۰. مخالفت با قرآن و اسلام، کفر است «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا... وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۴.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

فصل سوم: دوران ظهور

الف) نشانه‌ها

امتحان‌های الهی در آخرالزمان

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ^۴
وَنَشِيبُ^۱ الصَّابِرِينَ

و بی‌گمان، شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش از اموال و نفوس و محصولات می‌آزماییم و صابران را مژده ده.

مقدمه

امتحان و آزمایش، استعدادهای گوناگون انسان را شکوفا ساخته و انسان را به کمال خود نزدیک‌تر می‌کند. در آیات قبل، به مسأله شهادت در راه خدا و صبر و شکر که هر کدام یکی از چهره‌های آزمایش‌های مهم الهی است، پرداخته و در این آیه، به مسأله امتحان و آزمایش به طور کلی و چهره‌های مختلف و مهم دیگر آن می‌پردازد.

واژه‌ها

نبلون: حتماً می‌آزماییم، (فعل مضارع از ماده «بلو»).

جوع: گرسنگی.

خوف: ترس.

انفس: جان‌ها، جمع نفس.

ثمرات: میوه‌ها، جمع «ثمر».
بشّر: بشارت ده (فعل امر باب تفعیل از ماده «بشر»).

نکات تفسیری

۱. فلسفه‌ی امتحان‌های الهی

امتحان‌های الهی، باعث می‌شود که خوب‌ها از بد‌ها جدا شوند و کمال‌های انسان‌ها از قوه به فعلیت برسد؛ همان گونه که یک کشاورز گندم را درو می‌کند و آن را در خرمن کوب گذاشته و ریز ریز می‌کند تا دانه‌های گندم از کاه جدا شود و هر کدام جای خود مصرف شود، خداوند متعال هم انسان‌ها را در امتحان‌های سخت قرار می‌دهد تا جوهر افراد آشکار شود و خوب‌ها از بد‌ها جدا شوند. قرآن کریم بر همین امر تأکید می‌فرماید:

خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید واگذارد، تا آن که پلید را از پاک جدا کند.^۱

و می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾؛^۲

همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورد، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.

همچنین در آیه‌ای دیگر آمده است:

و البته شما را می‌آزماییم، تا مجاهدان و شکیبایان شما را بازشناسیم و گزارش‌های [مربوط به] شما را رسیدگی کنیم.^۳

امتحان برای این است که شکرگزاری بندگانی که خداوند به آن‌ها نعمت می‌دهد، معلوم گشته، گروه صابران از ناشکیبایان تمیز داده شوند.

۱. آل عمران (۳): ۱۷۹.

۲. ملک (۶۷): ۲.

۳. محمد (۴۷): ۳۱.

اگر امتحان نباشد، پاداش و عقاب برای مردم بدون معنا خواهد بود؛ زیرا پاداش و عقاب، نتیجه سرافرازی یا شکست در آزمون‌های الهی است.

۲. حتمی بودن امتحان

از تأکیدی که در این آیه و برخی آیات آمده که «ما شما را حتماً می‌آزماییم» ﴿لَنبْلُوَنَّكُمْ﴾ معلوم می‌شود که امتحان، قضای حتمی خدا است و هیچ کس بدون امتحان نخواهد بود.

پس اگر کسی از خدا بخواهد که: «مرا امتحان نکن»، دعای وی مستجاب نیست؛ بلکه باید چنین دعا کرد: «خدایا! ایمان مرا راسخ گردان و به من توفیق عطا کن، تا از آزمایش تو سرافراز بیرون آیم»^۱.

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

فردی از شما نگوید: «خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم»؛ زیرا کسی نیست که در فتنه‌ای نباشد؛ ولی آن کس که می‌خواهد به خدا پناه ببرد، از آزمایش‌های گمراه کننده پناه ببرد. همانا خدای سبحان می‌فرماید: «بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه شمایند.» معنای آیه آن است که خدا انسان‌ها را با اموال و فرزندان‌شان می‌آزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخشنود و آن کس که خرسند است، شناخته شود؛ گرچه خداوند به احوالشان از خودشان آگاه‌تر است، تا کرداری که استحقاق پاداش یا کیفر دارد را آشکار کند. چه آن که برخی مردم، فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمی‌پسندند و بعضی دیگر، فراوانی اموال را دوست دارند و از کاهش سرمایه نگرانند.^۲

۴. امتحان با کمبود اقتصادی و ناامنی

مقصود از ابتلای به «خوف» و «جوع» در آیه مورد بحث، مبتلا شدن به ناامنی و فقر اقتصادی است؛ به بیان دیگر، مراد از «جوع» تنها گرسنگی در برابر تشنگی نیست؛ بلکه منظور اعم از گرسنگی، تشنگی و سایر آسیب‌ها و مصایب بدنی است. تعبیر از کمبود

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۴۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

مسایل مالی و اقتصادی به «جوع» مانند تعبیر از تصرف در مال غیر به «خوردن» یا تعبیر از ارتکاب گناه با اعضای مختلف بدن به «دست زدن به گناه» است. منظور از «اکل» در برخی تعبیرها همچون «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»^۱ مطلق تصرف است و چون «اکل» بارزترین نمونه تصرف است، از تصرف در مال دیگران، به «خوردن» تعبیر می‌شود. نیز همان گونه که از «فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^۲ و مانند آن، همه گناهان منظور است نه فقط گناهانی که با دست انجام می‌شود، در این آیه نیز چون گرسنگی، نماد بارز فقر و توانفرسا است، از کمبود مسائل مالی - اعم از گرسنگی و برهنگی و بی‌مسکنی و مانند آن - به «جوع» تعبیر شده است؛ چنان که در آیه «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۳ نیز از رونق اقتصادی به «طعام از جوع» تعبیر شده است.^۴

۵. آزمون‌های گوناگون

یکی از آزمون‌های رایج الهی، ابتلاء و آزمایش با ناداری و نبود اموال است «بِشَيْءٍ مِّنَ... الْجُوعِ». در جوع و گرسنگی، انسان - هرچند کوتاه مدت - هیچ چیز از اموال ندارد، حتی اندک چیزی برای خوردن؛ ولی گاهی فشار اقتصادی از این کمتر است؛ یعنی کمبود مال است نه نبود مال، (وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ) و «نقص» غیر از زوال است. انسان مبتلای به نقص مال، گرسنه، برهنه یا بی‌مسکن نیست؛ بلکه باید کم مصرف کند و ساده زندگی نماید. خلاصه آن که انسان مورد آزمون در این حال، یا چیزی نمی‌یابد یا اگر به دست آورد، از او گرفته می‌شود و همه این امور امتحان است.

مقصود از «نقص نفس» که یکی از آزمون‌های الهی به شمار آمده، کشته شدن در راه خدا، یا اعم از آن و مرگ‌های عادی است؛ زیرا همه آن‌ها از مصادیق «نقص نفس» است.

۱. «و اموالتان را میان خودتان به ناروا نخورید»؛ (بقره (۲): ۱۸۸).

۲. «و هر [گونه] مصیبتی که به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست»؛ (شوری (۴۲): ۳۰).

۳. «همان خدایی که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده خاطرشان کرد»؛ (قریش (۱۰۶): ۴).

۴. نک: تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۴۱-۶۴۲.

همچنین در «نقص ثمر» منظور از ثمر یا ثمر اقتصادی - به ویژه محصولات کشاورزی و میوه‌های درختی - است یا اولاد است بدین لحاظ که گفته می‌شود اولاد، میوه قلوب هستند. البته می‌تواند جامع باشد.

ذکر ثمر بعد از مال، می‌تواند برای آن باشد که همواره ثمر مال نیست؛ چون میوه‌های درختان بیابانی از اموال شخصی نیست.^۱

۶. راز و رمز پیروزی در امتحان‌ها

این‌جا سوالی پیش می‌آید و آن این‌که: حال که همه انسان‌ها در یک امتحان گسترده الهی شرکت دارند، راه موفقیت در این آزمایش‌ها چیست؟

پاسخ این سؤال را قسمت آخر آیه مورد بحث و آیات دیگر قرآن می‌دهد.

الف) نخستین و مهم‌ترین رمز پیروزی را در جمله کوتاه و پر معنای «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» بیان کرده است و با صراحت می‌گوید: رمز پیروزی در این راه، صبر و پایداری است و به همین دلیل، بشارت پیروزی را تنها به صابران و افراد با استقامت می‌دهد.

این صبر، آن قدر مهم و اساسی است که متعلق بشارت را معین نمی‌کند تا بر عظمت و عمومیت آن دلالت کند، یعنی فرموده است به چه چیز بشارت ده. همان گونه که در جای دیگری پاداش صابران را چنین بیان می‌کند:

﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.^۲

ب) توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختی‌ها و مشکلاتش و این‌که این جهان گذرگاهی بیش نیست، عامل دیگری برای پیروزی محسوب می‌شود. در تبیین جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ «ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم» آمده است: اصولاً این جمله

۱. نک: تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۴۳.

۲. «بگو ای بندگان من که ایمان آورده اید! از (مخالفت) پروردگارتان پرهیزید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند پاداش نیکی است و زمین خدا وسیع است. بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت»؛ (زمر (۳۹): ۱۰).

که از آن به عنوان «کلمه استرجاع» یاد می‌شود، عصاره‌ای است از عالی‌ترین درس‌های توحید و انقطاع الی الله و تکیه بر ذات پاک او در همه چیز و در هر زمان. اگر می‌بینیم بزرگان اسلام، هنگام بروز مصائب سخت، این جمله را با الهام گرفتن از قرآن مجید تکرار می‌کردند، برای این بوده است که شدت مصیبت آن‌ها را دگرگون نکند و در پرتو ایمان به مالکیت خداوند و بازگشت همه موجودات به سوی او، حوادث را تحمل می‌کنند.

امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیر این جمله می‌فرماید:

این که می‌گوییم «إِنَّا لِلَّهِ» اعتراف به این حقیقت است که ما مملوک اویسیم و این که می‌گوییم: «وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار به این است که ما از این جهان خواهیم رفت و جایگاه ما، جای دیگر است.^۱

ج) استمداد از نیروی ایمان و الطاف الهی، عامل مهم دیگری است؛ زیرا انسان‌ها هر وقت دستخوش حوادث می‌گردند، اعتدال خود را از دست داده، گرفتار اضطراب می‌شوند؛ اما دوستان خدا چون برنامه و هدف روشنی دارند، بدون حیرت و سرگردانی، مطمئن و آرام به راه خود ادامه می‌دهند. خداوند نیز روشن بینی بیشتری به آن‌ها می‌دهد که در انتخاب راه صحیح، دچار اشتباه نشوند «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا».^۲

توجه به تاریخ پیشینیان و بررسی احوال مردان بزرگ الهی و الگوگیری از آن‌ها که برابر مشکلات سخت و طاقت فرسا، با توکل بر خدا صبر کردند و به پیروزی رسیدند، بسیار آموزنده است. قرآن کریم می‌فرماید:

اگر تو را استهزا کنند نگران مباش؛ زیرا پیامبران پیشین نیز گرفتار استهزای جاهلان بودند؛ اما با نیروی استقامت، بر آن‌ها پیروز شدند.^۳

و جای دیگر می‌فرماید:

اگر تو را تکذیب کنند، تعجب نیست؛ پیامبران پیشین را نیز تکذیب کردند و آن‌ها

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۹۹.

۲. «کسانی که در راه ما جهاد کنند، ما آنها را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم»؛ (عنکبوت (۲۹): ۶۹).

۳. انعام (۶): ۱۰.

برابر تکذیب مخالفان و آزار و اذیت آنان، پایداری و شکیبایی به خرج دادند تا سرانجام نصرت و یاری ما به سراغشان آمد.^۱

۷. چندین عنایت خدا به صابران

۱. محبت «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ».
- خداوند صابران را دوست دارد.^۲
۲. نصرت و یاری «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ».
- خداوند با صابران است.^۳
۳. بهشت «يُجْزَوْنَ الْغُرَّةَ بِمَا صَبَرُوا».
- در برابر شکیباییشان به آنان پاداش داده می‌شود.^۴
۴. پاداش بی حساب «إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».
- همانا صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند.^۵
۵. بشارت «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ به صابران بشارت ده.

۸. نشانه‌هایی از ظهور حضرت قائم عج در آیه

در کتاب کمال الدین و تمام النعمه به اسنادش از محمد بن مسلم روایت می‌کند:
از امام صادق عج شنیدم که می‌گوید: «همانا برای قیام قائم، از جانب خدای [عزوجل] برای مؤمنان، نشانه‌هایی می‌باشد. گفتیم: خداوند مرا فدای شما بگرداند، آن نشانه‌ها چیست؟ فرمود: فرموده خداوند «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» یعنی مؤمنان را قبل از خروج قائم عج [می‌آزماییم] «بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ یعنی به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و

۱. انعام (۶): ۳۴.

۲. آل عمران (۳): ۱۴۶.

۳. بقره (۲): ۱۵۳.

۴. فرقان (۲۵): ۷۵.

۵. زمر (۳۹): ۱۰.

۶. بقره (۲): ۱۵۵. نک: تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۴۰.

محصولات و مرده ده شکیبایان را. فرمود: «بَشَىءٌ مِّنَ الْخَوْفِ» یعنی چیزی از ترس از ملوک و فرمانروایان بنی فلان در آخر پادشاهی‌شان. «و الْجُوعِ»؛ یعنی به گرانی قیمت هایشان «و تَقْصُ مِّنَ الْأَمْوَالِ» یعنی کساد تجارت‌ها و خرید و فروش و کمبود برکت و فضل «الْأَنْفُسِ»؛ یعنی مرگ سریع و زیاد. «الثمرات»؛ یعنی کمبود زراعت و کشت و کار «و بَشَىءٌ الصَّابِرِينَ» یعنی بشارت دادن در آن هنگام به تعجیل فرج است. پس به من فرمود: ای محمد! این تأویل آیه است. همانا خداوند عزوجل می‌فرماید: «و تأویلش را جز خدا و راسخان در دانش کسی نمی‌داند».^۱

در تفسیر عیاشی از ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَىءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» فرمود:

آن، گرسنگی خاص و گرسنگی عام است. اما آن که به شام است، آن عام است و آن که گرسنگی خاص است، مخصوص کوفه است و عمومیت ندارد و مخصوص دشمنان آل محمد است که در کوفه هستند، پس خداوند، آن‌ها را با گرسنگی هلاک می‌کند. اما ترسی که عام است، در شام و آن ترسی است که هنگامی که قائم ماقیام کند [اتفاق می‌افتد]، اما گرسنگی، قبل از قیام قائم علیه السلام است و این است قول خداوند: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَىءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ».^۲

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

ناچار قبل از قیام قائم، سالی است که مردم در آن، گرسنگی می‌کشند و دچار ترس شدید از قتل می‌شوند و کمبود از مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها. و این در کتاب خدا کاملاً روشن است.

«پس این آیه را تلاوت فرمود»: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَىءٍ».^۳

البته آنچه در این گونه از احادیث مطرح می‌شود، از سنخ تطبیق مصداقی است؛ نه

۱. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ (آل عمران (۳): ۷).

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳. همان، ص ۱۴۳.

۴. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۹.

تفسیر مفهوم و معنای آیه، و اگر تأویل گفته شود، مراد از آن مصداق خارجی است، نه مفهوم ذهنی.

و مفهوم هر کدام از خوف و جوع عام است و تطبیق آن بر برخی عبارات مانند ترس از جهاد، یا گرسنگی روز، به لحاظ مصداق است، همان گونه تطبیق آن بر عصر خاص یا شهر مخصوص یا نسل و نژاد معین، همگی از قبیل تطبیق مصداقی است، نه تفسیر مفهومی.^۱

پیام ها

۱. آزمایش و امتحان الهی یک برنامه و سنت حتمی الهی است «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ»^۲.
۲. ناگواری ها، سبب مقاومت و رشد است، بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و ایثار در سایه برخورد با تنگدستی ها است «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۳.
۳. مربیان و مدیران جامعه، باید مشکلات راه های پیشنهادی را برای سالکان آن راه ها بیان کنند و عواقب و موفقیت را نیز یادآور شوند.^۴
۴. مواردی که خداوند با آنان، مؤمنان را می آزماید متنوع و گوناگون است^۵ «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ».
۵. راه پیروزی بر ناامنی و مشکلات اقتصادی و مصیبت های جانی و مالی، صبر و شکیبایی است.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بسر اثر صبر نوبت ظفر آید

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ».

۱. نک: تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۶۸.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳. همان.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۵۹.

۵. همان.

تجلی خداوند در جهان آفرینش

سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ^۱

ما به زودی آیات خود را در آفاق و در وجود خودشان، به آنان ارائه می‌دهیم، تا برایشان روشن شود که او حق است. آیا برایشان کافی نیست که پروردگار تو بر هر چیزی گواه است؟

مقدمه

این آیه، به بیان نعمت‌های آفاقی و انفسی پرداخته است که جلوه‌های متنوعی از حق و ربوبیت خداوند متعال است؛ به خصوص نعمت نشان دادن آیات خداوند، تا حس شکرگزاری را برانگیخته و به معرفت خداوند و حقانیت او نایل شوند؛ معرفتی که سرچشمه بندگی خداوند است و رسیدن به حق که والاترین هدف می‌باشد.

واژه‌ها

نُرِيهِمْ: نشان می‌دهیم، می‌نمایانیم (فعل مضارع از ماده «رأى»، باب افعال).
آفاق: ناحیه‌ها، آخرین نقطه‌های زمین، اطراف عالم (جمع افق).
يَتَبَيَّن: روشن می‌شود. (فعل مضارع از ماده «بین» باب تفعّل).
أَوَلَمْ يَكْفِ: آیا کافی نیست؟ (یکف: فعل مضارع از ماده «كفى» کفی).
شَهِيد: شاهد، گواه، ناظر، برخی شهید را به معنای مشهود گفته‌اند.

نکات تفسیری

۱. منظور از آیات آفاقی

در تفاسیر، برای معنای آیات آفاقی چند نظر نقل شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

(الف) مراد، آیات قدرت و حکمت حضرت حق است در خلقت آسمان‌ها و خورشید و ماه و کواکب و زمین.

(ب) مراد، معجزات صادر شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ معجزات آسمانی مانند شق القمر و معجزات زمینی که دلیل بر رسالت آن بزرگوار است.^۱

(ج) منظور، اعجاز قرآن است. خداوند می‌گوید: ما معجزات و نشانه‌های گوناگون خود را در نقاط مختلف جزیره العرب و مناطق دیگر جهان و در خود این مشرکان، به آن‌ها نشان دادیم، تا بدانند که این قرآن برحق است. نشانه‌های آفاقی، مانند پیروزی اسلام در میدان‌های مختلف نبرد و در میدان مبارزه منطق و سپس نقاط مختلفی که آیین اسلام آن‌جا را گشود و بر افکار مردم حاکم شد. همان جمعیتی که هنگام نزول این آیات، در مکه در اقلیت قرار داشتند و زمینه هیچ فعالیتی برای آن‌ها نبود، همان‌ها به فرمان پروردگار، هجرت کردند و در مدت کوتاهی، همه جا به زیر پرچم آن‌ها در آمد و مکتب آن‌ها از سوی گروه عظیمی از مردم سراسر جهان، مورد استقبال قرار گرفت.^۲

درست است که این آیات قبلاً به اندازه کافی از سوی پروردگار ارائه شده است؛ اما با توجه به جمله «سُتْرِیْهِمْ» که فعل مضارع و دلیل بر استمرار است، این ارائه به طور مستمر ادامه دارد. اگر انسان صدها هزار سال نیز عمر کند، هر زمان، کشف تازه و ارائه جدیدی از آیات الهی خواهد داشت؛ چرا که اسرار این جهان پایان پذیر نیست. تمام کتاب‌های علوم طبیعی و انسان‌شناسی در تمام ابعادش، علوم مربوط به گیاهان و حیوانات و مواد آلی طبیعت، و هیأت و غیر آن، در حقیقت همه کتب توحید و معرفه الله هستند، و از اسرار

۱. اُطیب البیان، ج ۱۱، ص ۴۵۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۳۱.

شگفت‌انگیزی پرده برمی‌دارند که بیانگر علم و حکمت و قدرت بی‌پایان آفریننده این جهان است.

گاه رشته‌ای از یک علم، تمام عمر دانشمندی را به خود اختصاص می‌دهد و در پایان می‌گوید: افسوس که هنوز از این رشته چیزی نمی‌دانم و آنچه تا به حال دانسته‌ام، مرا به عمق نادانی‌ام رهنمون شده است.^۱

۲. مراد از آیات انفسی

برخی گفته‌اند مراد از آیات انفسی، آفرینش جسم انسان و نظامی است که بر ساختمان حیرت‌انگیز آن حاکم است و از آن بالاتر، شگفتی‌های روح انسان می‌باشد که هر گوشه آن، کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان.^۲

به نظر می‌رسد آفرینش دستگاه‌های مختلف جسم و بدن انسان از نطفه و سایر مراحل آن از آیات آفاقی باشد، نه انفسی؛ و شگفتی‌های روح انسان از آیات انفسی باشد. و باید بین شگفتی‌های روح انسان با خلقت جسم، تفاوت قایل شد.

۳. برتری آیات انفسی بر آفاقی

در برتری بین آیات انفسی و آیات آفاقی، بین مفسران اختلاف نظر است.

فخر رازی می‌گوید:

سراسر عالم، آیات و نشانه‌های الهی است، و آیات آفاقی، مهم‌تر از آیات انفسی است؛ زیرا ظاهر آیه «لَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ»^۳ این است که خلق آسمان‌ها و زمین که از آن، به آیات آفاقی یاد می‌شود، مهم‌تر از خلق انسان، یا «النَّاسِ» است، از این رو خداوند، آیات آفاقی را ذکر فرمود.^۴

در نقد ترجیح مطرح شده در سخن فخر رازی و مستند آن، می‌توان گفت: آری، آیات

۱. همان، ص ۳۳۰.

۲. همان.

۳. غافر (۵۰): ۵۷.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۶۵۲.

الهی دو قسم آفاقی و انفسی‌اند؛ اما اثبات مهم‌تر بودن آیات آفاقی از انفسی، به دلیل آیه «لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ»^۱ آسان نیست؛ زیرا اولاً، انسانی که امین وحی الهی است، به مراتب از آسمان‌ها و زمین برتر است. امین الله، توانایی‌هایی دارد که آسمان‌ها و زمین ندارند:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾^۲

همانا امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم؛ ولی از برداشتن [پذیرفتن] آن، سر باز زدند و از آن ترسیدند. و آدمی آن را برداشت [پذیرفت] به راستی که او ستمگر و نادان است.

حاصل این که؛ آیاتی که از آن‌ها برداشت می‌شود که آفرینش آسمان‌ها و زمین، از خلقت انسان بزرگ‌تر است، ناظر به انسان‌های معمولی متعارف است، نه انسان‌های کامل. آری؛ آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، از انسان بی‌معنویت، سنگین‌تر و مهم‌ترند؛ چنان‌که خداوند سبحان، درباره انسان متکبر می‌فرماید:

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾^۳

و در زمین با بزرگ منشی و سر مستی راه مرو که تو زمین را نتوانی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نتوانی رسید.

اما این، به معنای مهم‌تر بودن آیات آفاقی بر انفسی نیست و به طور مطلق، نمی‌توان گفت قرآن کریم آیات آفاقی را مهم‌تر و شریف‌تر از آیات انفسی می‌داند.

ثانیاً، می‌توان ادعا کرد که آیه، درباره جنبه «خلق» انسان است، نه مرتبه «امر» او؛ و این که آیا در مقایسه با مرتبه خلق انسان، خلق آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر است؟ ولی در مقایسه با جنبه امر او؛ این سنجش نیامده است؛ بلکه می‌توان گفت همه موجودهای ممکن تحت اشراف خلیفه خدایند و هرگز موجودی که مورد جعل خلافت نیست، همتای خلیفه

۱. غافر (۴۰): ۵۷.

۲. احزاب (۳۳): ۷۲.

۳. اسراء (۱۷): ۳۷.

خدا نیست.

ثالثاً، خدای سبحان فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما باد بر [نگاه داشتن] خوشتن.

یعنی مواظب جانتان باشید که آیات آن، از آیات آفاقی به مراتب بالاتر است.

رابعاً، معنای ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲ تقابل بین آیات آفاقی و انفسی

نیست؛ زیرا هر گاه سخن از آفرینش آسمانها و زمین است، موجودات و پدیده‌های درون آسمان و زمین را نیز شامل می‌شود؛ چون از مجموعه نظام آفرینش سخن می‌گویند که آیات انفسی نیز جزء آن است.^۳

۴. مراد از «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» چیست؟

قرآن کریم، در این آیه این وعده را می‌دهد که خدای متعال به زودی آیاتی در آفاق و نفس خود بشر نشان می‌دهد تا برای همه روشن شود که قرآن، حق است. سیاق آیه نشان می‌دهد که ضمیر «انه» راجع به «قرآن» است و آیه گذشته که در رابطه با انکار قرآن است، آن را تأیید می‌کند. مراد از «آیاتنا» نیز آن قسمت از آیاتی است که حقانیت قرآن را اثبات می‌کند؛ مانند حوادث و وقایعی که قرآن از وقوع آنها خبر داده؛ از جمله آن که خدا، پیامبرش ﷺ را یاری خواهد کرد، مؤمنان را در زمین تمکن داده و از مشرکان انتقام خواهد گرفت.

خدا آن حضرت را به هجرت امر فرمود. در جنگ بدر، سران قریش کشته شدند. مسلمین در مدینه دارای تمدن و حکومت شدند. مکه به دست آنها فتح شد و یمن و طایف و جاهای دیگر به دست مسلمانان افتاد و ... پس همه وعده‌های قرآن، به وقوع

۱. مائده (۵): ۱۰۵.

۲. آل عمران (۳): ۱۹۱؛ «در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند».

۳. ر.ک: تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۶۵۱ - ۶۵۳.

پیوست و وقوع آن‌ها حق بودن قرآن را ثابت کرد؛^۱ زیرا این سوره در مکه و زمانی نازل شد که برای مسلمانان، از لحاظ ظاهر، هیچ امید پیروزی نبود و هرگز برای اظهار چنین مطالبی، راهی جز ارتباط با غیب متصور نیست.

این آیه همچنین می‌تواند اشاره‌ای باشد بر برهان نظم، یعنی از نظام عالم هستی و اسرار و دقایق آن، باید به مبدأ علم و قدرتی پی برد که آن را ایجاد و تدبیر کرده است. قرآن مجید بر است از استدلال به این دلیل روشن، و همه جا نمونه‌هایی از آیات حق را در عالم وجود، بیان می‌کند و به وسیله آن، طریق آشکاری به سوی ذات پاکش می‌گشاید. این دلیل، برای همه قشرها قابل درک است و هرکس به مقدار فهم و معلومات خود، می‌تواند از آن بهره گیرد.^۲

۵. مراد از آیات و تبیین حق، در روایات قیام حضرت مهدی

در چندین روایت از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است که مراد از سُورِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ ... آیات و نشانه‌ها و علامت‌هایی است که خداوند، هنگام قیام قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مردم نشان خواهد داد.

در روضه کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که ذیل آیه سُورِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ ... فرمود:

«منظور، فرو رفتن در زمین و منع شدن و هدف سنگ‌های آسمانی قرار گرفتن است.»
راوی می‌گوید: «پرسیدم: حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ یعنی چه؟» فرمود: «این را فعلاً رها کن، این، مربوط به قیام قائم است.»^۳

در ارشاد روایت شده است که امام کاظم علیه‌السلام درباره این آیه فرموده است:

الفتن في الآفاق و المسخ في أعداء الحق؛^۴

۱. ر. ک: تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص ۴۹۹؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۱۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۳۵.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۱۶.

۴. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۳.

منظور، | فتنه‌هایی است که در آفاق زمین رخ می‌دهد و مسخی که دشمنان حق را نابود می‌کند.

و در حدیث دیگر نیز این چنین آمده است:

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن قول الله عز وجل: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^۱ قال: «يريهام في انفسهم المسخ، و يريهم في الافاق انتقاض الافاق عليهم، فيرون قدرة الله عز و جل في انفسهم و في الافاق». قلت له: ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ قال: «خروج القائم هو الحق من عند الله عز و جل يراه الخلق لا يد منه»^۲.

ابوبصیر می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم درباره گفته خدای متعال ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا...﴾ حضرت فرمود: «آیت در انفسشان، نشان دادن مسخ آنها است و آیت و نشانه در آفاق، ناسازگاری روزگار است؛ تا قدرت خداوند -عز و جل- را هم در نفس خود ببینند و هم در آفاق».

عرضه داشتیم: «منظور از ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ چیست؟» فرمود: «منظور خروج قائم است و آن، حقی است از سوی خدا، مردم، آن را خواهند دید، و ناچار این اتفاق خواهد افتاد».

همچنین در کتاب *تأویل الآيات* از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ نقل شده است که حضرت فرمود: «آیات در آفاق، سختی‌های روزگار، بر آنها و مراد از آیات در انفس، نابودی با مسخ است؛ تا این که آشکار شود بر آنها که او حق است، منظور از او قائم علیه السلام است»^۲.

۶. نشانه‌های نزدیک ظهور

در این حدیث، مراد از «تبیین آیات» نشان دادن نشانه‌هایی از جمله سختی‌ها و بلاها و

۱. روضه کافی، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۵.

۲. کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۴۶۹.

مسخ‌ها در روی زمین، بیان شده است. در احادیث فراوانی از پیامبر ﷺ نشانه‌های زیادی قبل از ظهور و مقارن آن، برای خروج امام عصر ﷺ بیان شده است. مرحوم شیخ مفید می‌فرماید:

روایات رسیده از پیامبر ﷺ و خاندان وحی و رسالت ﷺ بیانگر نشانه‌ها و رخدادهایی است که پیش از قیام حضرت مهدی ﷺ پدیدار می‌شوند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: جنبش ارتجاعی سفیانی، قتل سید حسنی، جنگ قدرت بنی عباس، خورشید گرفتگی در نیمروز ماه رمضان، گرفتن ماه در آخر ماه رمضان بر خلاف عادت، شکافته شدن زمین و فرو بردن تجاوزکاران، فرو رفتن زمین در مشرق، فرو رفتن زمین در مغرب، توقف خورشید به هنگام نیمروز در وسط آسمان، طلوع خورشید از مغرب، قتل «نفس زکیه» پشت دروازه کوفه در زمره هفتاد نفر از شایستگان، بریده شدن سر مردی از بنی هاشم میان رکن و مقام، ویران شدن دیوار مسجد کوفه، آمدن پرچم‌های سیاه از سوی خراسان، قیام و جنبش یمنی، آشکار شدن مرد مغربی و تصرف شام به وسیله سپاه او، فرود آمدن ترک‌ها در جزیره، فرود آمدن رومیان در رمله، طلوع ستاره‌ای درخشان و نورانی بسان ماه و آن‌گاه انعطاف خاص آن...، پدیدار شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان، پیدایش ستون آتشی در مشرق به مدت سه تا هفت روز، کشته شدن رهبر مصر به دست مردم، ورود پرچم‌های «قیس» و «عرب» به مصر و پرچم‌های «کنده» به خراسان، ورود سپاهی از سوی مغرب و رسیدن آن‌ها به دروازه شهر «حیره»، آمدن پرچم‌های سیاه از سوی مشرق، شکستن دیوار فرات و جریان یافتن آب در کوچه‌های کوفه، خروج شصت پیامبر دروغین، خروج دوازده امام دروغین، به آتش کشیده شدن مرد گرانقدری از بنی عباس بین «جلولاء» و «خانقین»، ایجاد پل ارتباط میان کرخ و بغداد، وزش بادهای سیاه در آغاز روز، زلزله‌ای که انبوهی را به زمین فرو می‌برد، ترس و ناامنی فراگیری که همه عراق و بغداد را فرا می‌گیرد، مرگ سریع و دردناک، و نقص و زیان در اموال و جان‌ها و ثمرات، آفت ملخ نابهنگام و بهنگام کشاورزی، کاهش برداشت محصولات کشاورزی، جنگ قدرت میان عجم و خونریزی بسیار میان آن‌ها، شورش بردگان بر ضد برده داران و کشتن آنان، مسخ شدن گروهی از بدعت گزاران به صورت میمون و خوک، تسلط کشورهای عقب مانده بر کشورهای زورمند و ثروتمند، طنین افکن شدن

ندایی از آسمان و رسیدن آن به گوش جهانیان به زبان‌های گوناگون، پدیدار شدن چهره و سینه‌ای در کره خورشید، زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آن‌ها به دنیا؛ به گونه‌ای که مردم، آن‌ها را شناخته و با آنان دیدار می‌کنند.

۷. نشانه‌های حتمی ظهور

نشانه‌هایی که در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت، پنج نشانه است که به آن‌ها علائم حتمی می‌گویند؛ زیرا درباره آن‌ها احتمال مطرح نیست و به طور یقین و حتم، واقع شدنی است. این علائم پنجگانه حتمی، در روایات و اخبار از زبان ائمه معصومین علیهم السلام - به ویژه امام علی، امام باقر و امام صادق علیهم السلام - مطرح شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«پنج نشانه قبل از ظهور قائم می‌باشد: صیحه ی آسمانی، خروج یمانی، فرو رفتن در سرزمین بیداء، خروج سفیانی، قتل نفس زکیه.»^۱

۸. والاترین راه شناخت خدا

در قسمت آخر آیه، قرآن کریم علاوه بر آیات آفاقی و انفسی، به مرتبه بالاتری از عرفان و شناخت پروردگار اشاره می‌فرماید که دقیق‌ترین راه شناخت خدا است. در این فراز از آیه می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾

«آیا برای روشن شدن حق کافی نیست که پروردگار تو مشهود هر چیزی است؟»

آری، کافی است؛ زیرا هیچ موجودی نیست، مگر آن که از هر جهت نیازمند به خدا و وابسته به او است، و خدا، مسلط بر آن و فوق آن است. پس خدای تعالی، برای هر چیز، مشهود و معلوم است؛ هر چند برخی او را نشناسند.

گویا آیه، چنین فرموده است: به زودی، آیات خود را به ایشان می‌نمایانیم، تا بر ایشان روشن شود که قرآن، حق است، و در نتیجه از این راه، برایشان محقق شود که پروردگار تو

یکی است و شریکی ندارد. آن گاه فرموده است: نه؛ این راه، راه دوری است و در این میان، راه نزدیک تری هم هست، و آن این که بگوییم: آیا برایشان کافی نیست که پروردگار تو معلوم بر هر چیز است؟^۱

۹. والاترین راه شناخت امام زمان: با توجه به آیه

انسان، برای بار یافتن به شناخت خداوند، گاه از نشانه‌های آفاقی و گاه از آیات انفسی بهره می‌برد و در مرتبه دیگر، بر اساس «اعرفوا الله بالله»^۲ خدا را با خدا بشناسید.

در دعای ابو حمزه چنین می‌خوانیم:

بک عرفتک و أنت دلتنی علیک و دعوتنی إلیک و لولا أنت لم أدر ما انت؛

به وسیله خودت، تو را شناختم و تو مرا به خودت راهنمایی کردی و به سوی خودت

خواندی. اگر تو نبودی، نمی‌دانستم تو کیستی.

همچنین در دعای صباح آمده است:

یا من دل علی ذاته بذاته؛ ای کسی که خودش بر خودش راهنمایی کرد.

در این مرتبه، انسان، خداوند را از راه وجود مبارکش می‌شناسد و شاهدانه درمی‌یابد که چنین کسی به آنان که در پی آیات آفاقی و انفسی‌اند، به زبان حال می‌گوید: چرا ذات حق را غایب می‌پندارید و با جست و جو در آفاق و انفس، راهی به سوی او می‌جوئید؛ در حالی که پیش از آن، خدا مشهود شما است؟ ابتدا فرمود: «سَرِّهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»، آن گاه کفایت خداوند برای شناختش و بی‌نیازی از آیات آفاقی و انفسی را در این باره با این عبارت یاد آور شد: «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ». سپس دلیل کفایت وجود مبارک حق را برای شناخت او، چنین بیان کرد: «أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». هر چه را انسان بخواهد مشاهده کند، نخست خدا را می‌بیند. هر کس، قبل از آن که دلیل، فهم دلیل و حتی خود را ادراک کند، خدا را می‌بیند؛ خدایی که داخل در اشیاء است، بدون آن که با آن‌ها

۱. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۱۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۸۵.

ممزوج شده باشد^۱ و حضوری نامتناهی دارد. او، از آن جهت که بین انسان و قلبش حائل است، نیاز ندارد او را از بیگانه جویا شویم ﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.

چنین شناختی سودمندترین شناخت‌ها و برای همگان، شدنی است. این راه، همان راه قلب است که پیمودنش به دانش اصطلاحات فلسفی، کلامی و درس‌های حوزوی و دانشگاهی نیاز ندارد و هدایتی است همگانی و همیشگی.^۲

برای این که شدت ظهور حضرت باری تعالی و عدم نیاز شناخت او به اشیای دیگر، روشن شود، به فرازی از دعای عرفه سید الشهدا^{علیه السلام} اشاره می‌کنیم که بهترین تفسیر برای این آیه به شمار می‌رود. البته باید دانست این نوع شناخت، به تفکر و اخلاص و طهارت باطنی و معنوی نیاز دارد.

الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار، فاجمعنی علیک بخدمة توصلنی إلیک کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک، حتی یکون هو المظهر لک؟ متى غبت حتی تحتاج إلی دلیل یدل علیک؟ و متى بعدت حتی تكون الآثار هی التی توصل الیک، عمیت عین لا تراک علیها رقیباً؟^۳

خدایا! گردش من در آثار، راه مرا به دیدارت دور می‌سازد؛ پس مرا به خدمتی دستور فرما که به وصال شهود جمالت زود رساند، چگونه من به آثاری که در وجود خود، محتاج تواند، بر وجود تو استدلال کنم. آیا موجودی غیر از تو ظهوری دارد که در تو نباشد، تا آن، وسیله ظهور تو شود؟ کور باد آن چشمی که تو را نبیند که مراقب او هستی. . . .

پیامبر گرامی ﷺ و ائمه طاهرین^{علیهم السلام} مظاهر کامل اسما و صفات ذات اقدس خداوند و بالاترین نشانه‌های اویند. همان گونه که خدای تعالی، اصالتاً دارای بالاترین مرتبه ظهور و مشهود بودن است، مظاهر تمام نمای ذات اقدسش نیز تبعاً رتبه‌ای از مشهود بودن حق برخوردارند؛ لذا بهترین راه شناخت رسول خدا و امامان هدایت^{علیهم السلام} همان راه قلب و فهم

۱. توحید صدوق، ص ۲۸۶.

۲. ر.ک: امام مهدی، موجود موعود، ص ۶۹-۷۰.

۳. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

شاهدانه الوهیت، نبوت و امامت است.^۱

به همین سبب است که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: يقول الله: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» فأي آية في الآفاق غيرنا أراها الله اهل الآفاق؟^۲

شناخت اهل بیت علیهم السلام به عنوان آیات الهی، ما را به شناخت خدای متعال رهنمون می‌سازد همان‌گونه که امام معصوم علیه السلام اشاره فرمود، بزرگ‌ترین آیات خداوند و بهترین آیات الهی، اهل بیت علیهم السلام هستند. امروزه نیز مولای ما حضرت صاحب الامر علیه السلام این آیه محکم الهی بوده و توسل به حضرتش، راه وصول به خدای متعال است. شناخت ولی خدا و امام عصر علیه السلام تنها راه نجات و رستگاری است که با درخواست از ذات اقدس خداوند و مجاهده علمی و عملی، شدنی است.

وعده نجات از جهالت و رهایی از ظلمت گمراهی، دل انسان‌های بصیر را از دیرباز به خود مشغول کرده است؛ به همین سبب، برخی از شاگردان خاص اهل بیت علیهم السلام برای یافتن طریق هدایت، پرسش‌هایی درباره معرفت آخرین حجت الهی، در محضر ایشان مطرح کرده‌اند. زراره می‌گوید:

از امام صادق شنیدم که فرمود: «قائم ما پیش از قیام خود، غیبتی طولانی خواهد داشت.» عرض کردم: «چرا؟» فرمود: «اگر ظاهر باشد او را می‌کشند؛ پس فرمود: «ای زراره! او است که انتظارش را می‌کشند و مردم، در ولایتش شک می‌کنند؛ برخی می‌گویند: پدرش از دنیا رفته و فرزندی از خود به جای نگذاشته است؛ بعضی گویند: در شکم مادرش است؛ گروهی می‌گویند: غایب است؛ دسته‌ای گویند: به دنیا نیامده و عده‌ای می‌گویند: دو سال، قبل از وفات پدرش به دنیا آمده است. همان، موعود منتظر است؛ ولی خدای می‌خواهد شیعیان را بیازماید و در این آزمایش دشوار، باطل‌گرایان دچار تردید می‌شوند.»

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایتان شوم! اگر من در آن زمان بودم، چه کنم؟» فرمود: «اگر آن زمان را درک کردی، پیوسته دل به این دعا مشغول دار: اللهم! عرفنی نفسک فانک

۱. امام مهدی، موجود موعود، ص ۷۰.

۲. البرهان، ج ۴، ص ۷۹۴.

إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ! عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ! عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.»^۱

دقت در این دعا، ما را متوجه این امر می‌کند که خداوند از همه آیات خودش برای انسان مشهودتر است و بهترین راه شناخت پیامبر ﷺ شناخت خدا و بهترین راه شناخت امام، شناخت رسول خدا ﷺ است. اگر شناخت امام معصوم نباشد، انسان از راه دین گمراه خواهد شد و امام هر زمان، موجب نجات از ضلالت و گمراهی است.

پیام‌ها

۱. جلوه‌های قدرت و حکمت خدا تمام شدنی نیست «سُئِرِيهِمْ» (یعنی علاوه بر آیاتی که در دسترس هست، در آینده نیز آیاتی را به آنان نشان خواهیم داد).^۲

۲. انسان‌ها، مراتب مختلفی دارند؛ برخی با آیات آفاقی متوجه خداوند می‌شوند، برخی با آیات انفسی و برخی هم با ربوبیت خدا؛ لذا خداوند هم آیات مختلف را به مردم نشان می‌دهد «سُئِرِيهِمْ آيَاتِنَا...».

۳. نشانه‌ها و دلایل حقانیت قرآن، نهفته در متن طبیعت و اسرار وجود آدمی است^۳ «سُئِرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ».

۴. دانش بشر و دریافت‌های علمی او در پهنه طبیعت و وجود انسان، هموار کننده راه درک حقانیت پیام وحی^۴ است «سُئِرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ».

۵. تمام هستی، کلاس خداشناسی است و خداشناسی با توجه به نزدیک‌ترین موجود (خود انسان) تا دورترین نقطه هستی ممکن است^۵ «فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ».

۱. امام مهدی، موجود موعود، ص ۶۵-۶۶.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۶۵.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۷۱.

۴. همان.

۵. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۶۵.

۶. خداوند، با همه اتمام حجت می‌کند^۱ «سُتْرِیْهِمْ آیَاتِنَا ... حَتَّىٰ یَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ».
۷. خداشناسی باید همراه دریافت و باور باشد^۲ «یَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ».
۸. ذات مقدس خدا، شاهد و گواه بر خود او است؛ چنان که اولیای خدا چنین می‌گویند:
«یا من دل علی ذاته بذاته» «أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۳.
۹. همه موجودات، درباره پروردگار علم حضوری و شهودی دارند^۴ «أَوَّلَمْ یَكْفِرْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».
۱۰. علم شهودی به خداوند، استوارترین راه برای شناخت او است^۵ «أَوَّلَمْ یَكْفِرْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۷۲.

۵. همان.

ندایی از آسمان

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ^۱

اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان نازل می‌کنیم که خاضعانه به آن، گردن نهند.

مقدمه

پیامبر اکرم ﷺ برای تبلیغ دین اسلام رنج‌های فراوان و طاقت فرسایی کشید و بسیار اندوهگین بود که چرا مشرکان ایمان نمی‌آورند؛ تا جایی که خداوند فرمود: آنقدر از بی‌ایمانی آنان تأسف می‌خوری که نزدیک است قالب تهی کنی.^۲ به دلیل همین شدت تأسف، خداوند فرمود: برنامه ما این نیست که آن‌ها به اجبار ایمان بیاورند و گر نه بر این کار تواناییم.

واژه‌ها

إِنْ نَشَأْ: اگر بخواهیم (فعل مضارع مجزوم به «إِنْ» شرطیه از «شاء»).

نُزِّلْ: نازل می‌کنیم (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «نزل»).

آيَةً: نشانه، معجزه.

فَظَلَّتْ: بشود (از افعال ناقصه، ماضی، از ماده «ظلل»).

أَعْنَاقُ: گردن‌ها (جمع «عنق»).

خَاضِعِينَ: فروتنان (اسم فاعل، جمع «خاضع»).

۱. شعراء (۲۶): ۴.

۲. شعراء (۲۶): ۳.

نکات تفسیری

۱. قدرت خداوند

در این آیه می‌فرماید: اگر بخواهیم، قدرت داریم با یک آیه و عذاب بیم دهنده از آسمان که بر مشرکان و بت پرستان می‌فرستیم، گردن‌های گردنکشان را برابر امر خود خاضع کرده، آن‌ها را خداپرست کنیم و ترس و وحشت در قلوب آن‌ها بیفکنیم؛ تا دست از عناد و لجاجت برداشته، و با پیامبر دشمنی نکنند و دین را از روی اجبار و اکراه بپذیرند. منظور از خضوع گردن‌ها، خاضع کردن صاحبان آنها است. از آن‌جا که گردن عضو مهم بدن انسان است، به صورت کنایه، به جای «انسان» ذکر می‌شود؛ برای مثال افراد یاغی را گردنکش و افراد زورگو را گردن کلفت و افراد ناتوان را گردن شکسته می‌گویند.^۱

۲. ایمان اختیاری ارزش است، نه اجباری

اسلام، دین منطق و استدلال است و کتاب آسمانی اش سراسر معجزه است. از منظر دین، انسان موجودی آفریده شده است که ارزشش به این است که با اختیار دنبال معنویت برود و نردبان ترقی و کمال را طی کند؛ لذا می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۲؛ در پذیرش دین، هیچ اجباری نیست؛ چرا که «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۳؛ به یقین راه هدایت از گمراهی روشن شده است و اگر کسی با این همه دلایل و معجزات باز به راه گمراهی رود، فقط بر خود ستم کرده است. به فرموده قرآن:

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^۴

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید، باز هم به خود بدی می‌کنید.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۸۵.

۲. بقره (۲): ۲۵۶.

۳. همان.

۴. اسراء (۱۷): ۷.

﴿وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ﴾^۱

و هر کس گناهی مرتکب شود، فقط آن را به زیان خویش کسب کرده است.

وقتی دینی و آیینی بر این منطق استوار باشد که هر کس کار نیک یا بدی انجام دهد، به سود یا زیان خودش است و در پذیرش دین، اجباری نیست دیگر به دنبال این نیست که مردم را در پذیرش دین مجبور کند، مگر آن که خود آن‌ها از منطق زور و جنگ بر ضد این دین استفاده کنند یا مانع هدایت انسان‌های دیگر شوند. در نهج البلاغه همین حقیقت این گونه بیان می‌شود:

اگر خداوند می‌خواست، هنگام مبعوث ساختن پیامبرانش، درهای گنج‌ها و معادن طلا و باغ‌های خرم و سرسبز را به روی آنان می‌گشود، و اگر می‌خواست، پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان گسیل می‌داشت؛ اما اگر این کار را می‌کرد، امتحان از میان می‌رفت و پاداش و جزا بی‌اثر می‌شد.^۲

۳. ظهور بعضی از آیات در زمان ظهور حضرت مهدی (عج)

بالغ بر چهارده حدیث از امامان معصوم (علیهم‌السلام) رسیده است که آیه‌ای که از آسمان نازل می‌شود، صیحه آسمانی است که قبل از ظهور حضرت بقیه الله (عج) ظاهر می‌شود و از علائم ظهور است. در برخی اخبار، ندا کننده امیرالمؤمنین (ع) معرفی شده است. طبق برخی روایات، جبرئیل ندا می‌کند که قائم آل محمد (عج) ظاهر شد و به اسم و نسب او تا امیرالمؤمنین (ع) تصریح می‌کند. نیز، عصر همان روز شیطان ندا می‌دهد و دعوت می‌کند به سفیانی از شام. اهل حق و حقیقت، با ندای اول به سوی مکه (محل ظهور حضرت) و اهل باطل، به سوی شام (محل سکونت سفیانی) متوجه شده و لذا روزگار آن‌ها تباه می‌شود. طبق برخی اخبار، مراد از «فَطَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» معاندان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از بنی امیه هستند.^۳ فضیل بن محمد مولى محمد بن راشد البجلی از امام صادق (ع) روایت

۱. نساء (۴): ۱۱۱.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، ذیل عنوان تواضع الانبیاء، ص ۱۹۲.

۳. نک: تفسیر الطیب البیان، ج ۱۰، ص ۴.

کرده است که فرمود:

«آگاه باشید! همانا ندایی از آسمان به اسم قائم، در کتاب خدا روشن و بین است.»
پرسید: کجای قرآن است؟ فرمود: در «طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ»^۱ فرمایش خدای متعال «إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۲ فرمود: «هنگامی که این فریاد و صدا را بشنوند، به گونه‌ای می‌شوند که گویایی پرنده بر سرهایشان نشسته است (کنایه از این که قادر به حرکت نیستند).»^۳

از ابن عباس در تفسیر این آیه نقل شده است که گفت:

این آیه درباره ما نازل شده و در مورد بنی امیه، برای ما (مراد ظاهرا بنی هاشم هستند)، دولتی است که گردن آن‌ها را خاضع و ذلیل می‌کند بعد از سختی‌ها و خواری است (بر ایشان) بعد از عزت.^۴

و حنان بن سدير از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

این آیه، درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است. به اسم او از آسمان ندا می‌دهند.

همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

منتظر فرج باشید در سه چیز ... اختلاف بین اهل شام، پرچم‌های سیاه از خراسان و فریاد ترسناک از آسمان، در ماه رمضان. از حضرت پرسیدند: آن ندا و فریاد در ماه رمضان چیست؟ فرمود:

آیا نشنیدید قول خدای عز و جل را «إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»؟ این، نشانه‌ای است که دختران و زنان پرده نشین را از خانه خارج می‌کند و خفته را بیدار می‌نماید و شخص بیدار را به فزع وا می‌دارد.^۵

عمر بن حنظله می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «پنج علامت قبل از قیام قائم علیه السلام است. صیحه و سفیانی و خسف (فرو رفتن زمین) و قتل نفس زکیه و یمانی.» به او گفتم: «جانم

۱. منظور، سوره شعراء است.

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۸.

۳. همان.

۴. همان.

فدای شما! اگر کسی از اهل بیت تو قبل از این نشانه‌ها قیام کند، آیا با او قیام نماییم؟» فرمود: «نه.» چون فردا شد، این آیه را نزد حضرت تلاوت کردم: ﴿إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ پس به او گفتم: «آیا این همان صیحه است؟» فرمود: «اگر صیحه باشد [هر گاه صیحه از آسمان برخیزد] گردن‌های دشمنان خاضع خواهد شد.»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: بنی امیه گردن‌هایشان خاضع خواهد شد [رام و فرمانپذیر می‌شوند]؛ در حالی که صیحه از آسمان به اسم صاحب الامر علیه السلام باشد.^۲

عبدالله بن سنان گفت:

نزد امام صادق علیه السلام بودم. شنیدم مردی از همدان به ایشان می‌گفت: «همانا مخالفان ما، بر ما عیب می‌گیرند و به ما می‌گویند: شما گمان می‌کنید منادی‌ای به اسم صاحب این امر از آسمان ندا می‌دهد.» حضرت، به متکایی تکیه داده بود؛ پس خشمگین شده، نشست و فرمود: «از من روایت نکنید و از پدرم روایت کنید و هرگز بر شما اشکالی نیست از این امر. همانا شهادت می‌دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم، می‌فرمود: به خدا قسم! همانا در کتاب خدای عز و جل به تحقیق روشن است؛ آن جا که می‌فرماید: ﴿إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ پس روی زمین احدی نمی‌ماند، مگر این که فرمانبردار خواهد شد و سر فرو خواهد آورد برایش؛ پس ایمان می‌آورند اهل زمین هنگامی که آن صوت را از آسمان می‌شنوند که می‌گوید آگاه باشید؛ همانا حق با علی ابن ابی‌طالب و شیعیان او است» فرمود: «فردای آن روز، ابلیس به فضا می‌رود، تا این که از اهل زمین پنهان می‌شود. پس ندا می‌دهد: آگاه باشید که حق، با عثمان بن عفان و شیعیانش است. همانا او مظلوم کشته گردید پس خونس را طلب کنید.» فرمود: «خدا کسانی را که ایمان آورند، به وسیله گفتار استوار بر حق پایدار می‌دارد. آن ندای اول است و در آن روز کسانی که در دل‌هایشان مرض است در شک فرو می‌روند و آن مرض - به خدا سوگند! - دشمنی ما است. آن هنگام، از ما بیزاری می‌جویند و متعرض ما می‌شوند و می‌گویند: همانا منادی اول سحری از

۱. همان، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲. همان.

سحر اهل این خانه است.»

پس حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ»^۱ اگر نشانه [معجزه ای] ببینند، روی می گردانند و می گویند: این سحری دائمی است.»
امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

برای کسی که ورع ندارد و ایمان ندارد و کسی که برایش تقیه نیست دینی نیست؛ همانا گرامی ترین شما نزد خدا عامل ترین شما به تقیه است. گفته شد: «یابن رسول الله! تا کی؟» فرمود: «تا يوم الوقت المعلوم. و آن روز، روز خروج قائم ما است. هر کس تقیه را قبل از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست.» گفته شد: «ای فرزند رسول خدا! قائم از شما اهل البیت کیست؟»

فرمود: «چهارمین از فرزندان من فرزند سید و سرور کنیزان. خدا به واسطه او زمین را از هر ستم پاک می کند و از هر ظلم و ستم منزه می سازد. او همان کسی است که مردم در ولادتش شک می کنند. اوست صاحب غیبت قبل از خروجش. هنگامی که خروج کند، زمین با نورش روشن می شود. ترازوی عدالت را بین مردم قرار می دهد؛ پس هیچ کس کسی را ظلم نمی کند. او کسی است که طی الارض دارد و برایش سایه ای نیست. او کسی است که منادی از آسمان ندا می دهد که همه اهل زمین می شنوند و دعوت می کند به سوی او و می گوید:

آگاه باشید؛ همانا حجت خدا آشکار شد و نزد خانه خدا ظهور کرد. از او پیروی کنید. همانا حق با او و در او است. این است قول خدای عزوجل:

«إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» فرمود: این آیه درباره ما نازل شده و درباره بنی امیه. برای ما دولتی خواهد بود که گردن های آن ها را مقابل ما خاضع خواهد کرد، بعد از سختی ها و خواری (برایشان خواهد بود) بعد از عزت.^۲

۱. قمر (۵۴): ۲.

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۷.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۲، به نقل از تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۴۵۷.

در کتب معروفی مانند ارشاد و روضه کافی و کمال الدین و تفسیر قمی آمده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنْ نَّشَأَ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً...» فرمود: منظور، طغیانگران بنی امیه هستند که هنگام قیام مهدی علیه السلام آیه آسمانی می‌بینند و برابر آن، ناچار به تسلیم می‌شوند. روشن است که منظور از این روایات، بیان مصداقی از مفهوم وسیع آیه است.

۴. چگونه این آیه با روایات ظهور قابل جمع است؟

ممکن است این شبهه پیش بیاید که آیه می‌فرماید: «إِنْ نَّشَأَ...» یعنی اگر بخواهیم، می‌توانیم آیه‌ای بفرستیم که گردن‌های آن‌ها برابر آن خاضع شود که معنایش همان طور که گذشت این است که خداوند اراده نکرده است این کار اتفاق بیفتد؛ حال آن که در روایات فراوان آمده است در زمان حکومت جهانی حضرت مهدی این اتفاق خواهد افتاد. آیا این روایات، با ظاهر آیه تعارض ندارد؟

در پاسخ باید متذکر شد که قرآن نفرموده است: هرگز این اتفاق نخواهد افتاد؛ بلکه قدرت الهی را بر این کار متذکر شده است. اگر می‌خواست بفرماید: هرگز این کار اتفاق نخواهد افتاد، با کلمه «لو» که برای امتناع می‌آید، متذکر این مسأله می‌شد. اگر گفتیم سنت الهی بر این مبنا است که مردم را اجبار به کاری نکند، این قضیه فی الجمله صحیح است نه بالجمله، زیرا طبق آیات قرآن، در موارد مختلفی خداوند برخی از امت‌ها را به پذیرش دین الهی مجبور نموده است؛ مانند آیه:

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...»^۱

و به [یاد آورید] زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم [و به شما گفتیم] آنچه را به شما داده ایم، با قدرت بگیرید.^۲ همچنین قوم حضرت یونس علیه السلام بر اثر دیدن عذاب و ترس از نشانه‌های عذاب متنبه گردیدند.

۱. بقره (۲): ۶۳.

۲. بقره (۲): ۹۳. و نساء (۴): ۱۵۴ هم می‌فرماید: «و رفعا فوقهم الطور بميثاقهم و قلنا لهم ادخلوا الباب سجداً».

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾^۱

چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم، و تا چندی آنان را برخوردار کردیم.

قرآن درباره عذاب‌های موقتی که برای تذکر است، می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا﴾؛

ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم و [هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند] آن‌ها را به تنگی معیشت و بیماری دچار کردیم تا به زاری و خاکساری در آیند؛ پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، تضرع نکردند؟^۲

ممکن است مانند این عذاب‌ها برای توجه دادن مردم به خداوند و آمادگی آن‌ها برای ظهور منجی صورت بگیرد.

همچنین می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا سَأَوْا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَغْنَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیِّنٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^۳

پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، از یاد بردند، کسانی را که از بدی باز می‌داشتند نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند، به سزای آن که نافرمانی می‌کردند، به عذابی شدید گرفتار کردیم.

ممکن است مانند این عذاب، دامن گیر دشمنان حضرت صاحب الامر علیه السلام شود و نجات شامل یاران و دوستان حضرت.

همچنین قرآن درباره عذاب‌های مختلف که دامن گیر فرعون و خاندانش شد، می‌فرماید:

۱. یونس (۱۰): ۹۸.

۲. انعام (۶): ۴۲-۴۳.

۳. اعراف (۷): ۱۶۵.

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَتَقْصُ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ...﴾^۱

و در حقیقت ما فرعونیان را به خشکسالی و کمبود محصولات دچار کردیم باشد که عبرت گیرند....

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾^۲

پس بلاها را پشت سر هم بر آن‌ها نازل کردیم. طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه و خون را که نشانه‌هایی از هم جدا بودند، بر آن‌ها فرستادیم؛ ولی تکبر ورزیدند و جمعیت گناهکاری بودند.

﴿فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾^۳

سرانجام از آن‌ها انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

پیام‌ها

۱. قدرت مطلق الهی بر خاضع کردن گردن متکبران توانایی دارد ﴿إِنْ نَّشَاءُ نُنْزِلُ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾.

۲. اصل در اسلام، بر اختیار انسان در انتخاب راه هدایت و رغبت است ﴿إِنْ نَّشَاءُ نُنْزِلُ﴾.

۳. معمولاً معجزات برای هدایت است، نه اجبار ﴿إِنْ نَّشَاءُ نُنْزِلُ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً﴾.

۴. کفر ورزی به آیات الهی برخاسته از روح استکباری است. تعبیر «ظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ خَاضِعِينَ» نشانگر آن است که مقاومت کافران برابر آیات قرآن، برخاسته از خوی سرکشی و گردن فرازی بوده است.^۴

۱. اعراف (۷): ۱۳۰.

۲. اعراف (۷): ۱۳۳.

۳. اعراف (۷): ۱۳۶.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۱۶.

ب) جلوه‌های ظهور

مستضعفان

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۱

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

مقدمه

از زمانی که انسان‌ها به این عالم پا گذاشتند، جرم و جنایت و معصیت در زمین شروع شد؛ لذا اولین جنایت، توسط یکی از فرزندان حضرت آدم، به نام قابیل اتفاق افتاد. از آن به بعد تا امروز، با وجود این همه انبیاء و اوصیاء و کتب آسمانی، بشر هرگز طعم عدالت را به طور کامل نچشید و همیشه عدالت در طول تاریخ بشر خواسته مهم و گم شده او بوده است. آرزو می‌کرده روزی برسد که عدالت به طور کامل در این زمین برقرار شود. این آیه، نوید تحقق این آرزو را می‌دهد.

واژه‌ها

نَمُنَّ: منت بگذاریم (فعل مضارع منصوب به آن از ماده «منن»).

اسْتُضْعِفُوا: ضعیف شمرده شده‌اند (فعل ماضی مجهول باب استفعال ماده «ضعف»).

الوارثین: به ارث برندگان (اسم فاعل از ماده «ورث»).

نکات تفسیری

۱. این آیه چگونه بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد؟

مطابق سیاق آیه فوق، مفسران اهل سنت و شیعه شأن نزول آیه را مربوط به قوم بنی اسرائیل می‌دانند. آنان بودند که روی زمین به استضعاف کشیده شده و خداوند آن‌ها را بر فرعونیان پیروز کرد؛ ولی ظاهر آیه دلالت بر قانون کلی و اراده و مشیت همیشگی خداوند درباره مستضعفان تا روز قیامت دارد. خداوند اراده کرده که به حسب شرایط خاص، مستضعفان را بر مستکبران عالم پیروز کند که نمونه‌ای از آن، تحقق مشیت الهی در پیروزی بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود. نمونه کامل‌تر آن، حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از ظهور اسلام است. مطابق روایات اسلامی، مصداق کامل‌تر از همه حکومت‌ها، حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور است که خداوند حکومت او را در سرتاسر گیتی گسترش خواهد داد و کره زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. این معنا را می‌توان از قرائنی به دست آورد:

۱. در آیه اراده خداوند به صیغه مضارع (نرید) آمده که دلالت بر استمرار دارد.

۲. اراده حتمی الهی، بر عنوان «مستضعفین» وارد شده و مستضعفان بنی اسرائیل خصوصیت ندارند و فقط مخصوص مستضعفان بنی اسرائیل نیست.

۳. روایاتی که از طرق شیعه و سنی در ذیل آیه وارد شده است، بر عمومیت این سنت الهی دلالت دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا آیه، مخصوص به صاحب امری است که در آخرالزمان ظهور کرده و جباران و فرعونیان را نابود خواهد کرد. او شرق و غرب زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم شده باشد.^۱

حضرت علی علیه السلام فرمود:

۱. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۵۴.

دنیا بعد از آن که برابر ما همچون شتر بدخلق، چموشی و سرکشی کرد، به سوی ما روی می‌آورد و در برابر ما رام می‌شود. آن گاه، این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...﴾^۱.

باز در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود: این گروه، آل محمد علیهم السلام هستند؛ خداوند مهدی آن‌ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود، برمی‌انگیزد و به آن‌ها عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند.^۲

۲. معنای منت

کلمه منت، به طوری که از کلام راغب استفاده می‌شود، در اصل به معنای سنگینی است؛ از همین روی واحد وزن را در سابق «مَنْ» می‌گفتند و مَنّت به معنای نعمت سنگین است و فلانی بر فلانی منت نهاده، معنایش این است که آن را از نعمت گران‌بار کرد. در آیه یعنی می‌خواهیم به آنان که در زندگی ضعیف شمرده شدند، نعمتی بدهیم که از سنگینی آن گران‌بار شوند.

منت زبانی مانند آیه «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا»^۳ بر تو منت می‌نهند که مسلمان شده‌اند و از جمله کارهای زشت است^۴ که در روایات و آیات مورد مذمت واقع شده است.

۳. نعمت‌های مهم

با این که همه نعمت‌ها، از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی، رهین منت او هستند؛ لکن در خصوص چند نعمت، تعبیر به مَنّت فرمود که طبعاً از اهمیت بالای آن حکایت دارد؛ از جمله:

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۵۶؛ ینابیع المودود، ص ۴۳۷ به نقل از: موعودشناسی، ص ۵۴۱ و ۵۴۲.

۲. الغیبه، طوسی، ص ۱۸.

۳. حجرات (۴۹): ۱۷.

۴. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۸.

- الف) نعمت اسلام: «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ».^۱
- ب) نعمت نبوت: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا».^۲
- ج) نعمت هدایت: «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ».^۳
- د) نعمت حاکمیت مؤمنان: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».^۴
- که در روایات بسیار، حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتم این آیه معرفی شده است.^۵

۴. ظهور جلوه منت الهی

منت، همان نعمت سنگین الهی است که خدای سبحان به بندگان خاص خود ارزانی می‌دارد. نعمتی بس سنگین که جز خاصان درگاه حق، دیگران توان حمل آن را ندارند. نعمتی نه مانند سایر نعمت‌ها؛ چرا که سایر نعمت‌ها، ناپایدارند و روزی بساطشان درهم خواهد پیچید و شیء ناپایدار، درخور تکریم الهی نیست تا از آن به منت یاد کند. آفتاب با همه تابشش، روزی فرسوده خواهد شد و قانون «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»^۶ بر او حکومت خواهد کرد. ماه با تمام جلوه‌اش، روزی محکوم «وَخَسَفَ الْقَمَرُ»^۷ خواهد شد. آنچه روزی روشن است و روزی تاریک، شایسته آن نیست که منت نام گیرد. منت، آن نعمتی است که افول نمی‌پذیرد و محکوم زوال نیست و هیچ کسوف و خسوفی را برنمی‌تابد و هیچ عاملی، توان خاموش کردن سراج منیرش را ندارد. خدای سبحان، نبوت نبی اعظم صلی الله علیه و آله را چنین نعمتی می‌خواند و آن را منتی بر مسلمانان می‌شمارد: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ

۱. نساء (۴): ۹۴.

۲. آل عمران (۳): ۱۶۴.

۳. حجرات (۴۹): ۱۷.

۴. قصص (۲۸): ۵.

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۷.

۶. تکویر (۸۱): ۱.

۷. قیامت (۷۵): ۸.

فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ»^۱ نبوت و رسالت آن وجود مبارک، چراغ روشنی است که هیچ کس را یارای خاموش کردنش نیست؛ همان گونه که زینب کبری علیها السلام در شام، به دستگاه فاسد اموی خطاب کرد: «لا تمحوا ذکرا و لا تمیت وحینا»^۲ هر کار که از شما برمی آید، انجام دهید ممکن نیست بتوانید نور نبوت، رسالت و وحی را خاموش سازید. چون نور ایزد فروز، نه تنها خاموش شدنی نیست بلکه در نهایت، هر نوری را محو نور خویش خواهد کرد ﴿وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُّورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۳.

امامت نیز که جز فروغ مستمر نبوت نیست، از سنت های الهی بر بندگان است و ظهور تام چنین نعمت عظیم، هنگامی است که خورشید جمال مهدی موعود، از پس ابر غیبت به درآید و عالم را روشنی بخشد: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۴.

۵. امامت، منت و لطف همیشگی

قرآن کریم، از نعمت های فراوان یاد می کند و آن ها را بی شمار می داند: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^۵ و نعمت پر اهمیت تر و والاتر را منت می خواند و بعثت انبیاء علیهم السلام و نصب امامان علیهم السلام را از بزرگ ترین منت ها می شمارد:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۶.

در آیه نخست، از نبوت، به فعل ماضی (من) سخن می گوید؛ زیرا نبوت تمام شدنی است؛ هر چند اصل دین ماندنی است. اما در آیه دوم، درباره امامت، فعل مضارع به کار می برد که تدریج و استمرار را می فهماند. گویا می فرماید: ما همواره برای مردم امامان

۱. آل عمران (۳): ۱۶۴.

۲. لکھوف، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵.

۳. صف (۶۱): ۸.

۴. امام مهدی موعود موعود، ص ۲۳۳.

۵. نحل (۱۶): ۱۸.

۶. آل عمران (۳): ۱۶۴.

معصوم نصب می‌کنیم و مستضعفان زمین را به امامت می‌رسانیم. فعل مضارع (نمن) نشان می‌دهد هرگز زمینی بی‌امام نیست و تا بشر و جوامع انسانی در زمین هستند، به پیشوایان معصوم نیاز دارند.^۱

۶. مستضعفان و متکبران کیانند؟

می‌دانیم که واژه مستضعف، از ماده «ضعف» است؛ اما چون به باب استفعال برده شده به معنای کسی است که او را به ضعف کشانده و در بند و زنجیر کرده‌اند.^۲ به تعبیر دیگر، مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد. مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد؛ اما از ناحیه ظالمان و جباران، سخت در فشار قرار گرفته است. با این حال، در برابر بند و زنجیر که بر دست و پای او نهاده‌اند، ساکت و تسلیم نیست. پیوسته تلاش می‌کند تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود. دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و عدالت را برپا کند. خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین داده است، نه افراد بی‌دست و پا و ترسو که حاضر نیستند فریادی بکشند، چه رسد به این که پا در میدان مبارزه بگذارند. بنی‌اسرائیل نیز هنگامی توانستند وارث حکومت فرعونیان شوند که گرد رهبر خود حضرت موسی علیه السلام را گرفتند و نیروهای خود را بسیج کردند و همه صف واحدی را تشکیل دادند. بقایای ایمانی که از جدشان ابراهیم علیه السلام به ارث برده بودند، با دعوت حضرت موسی علیه السلام تکمیل و خرافات را از فکر خود زدودند و آماده قیام شدند.^۳

۷. انواع مستضعف

مستضعف، انواع و اقسامی دارد: مستضعف فکری، مستضعف فرهنگی، مستضعف اقتصادی، مستضعف اخلاقی و مستضعف سیاسی. آنچه قرآن بیشتر روی آن تکیه کرده

۱. امام مهدی موجود موعود، ص ۵۰ و ۵۱.

۲. علاوه بر آن، فعل «استضعفوا» مجهول است؛ یعنی کسی که ضعیف شمرده است.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۹.

است، مستضعفان سیاسی و اخلاقی است. بدون شک جباران مستکبر، برای تحکیم پایه‌های سیاست جابرانه خود، قبل از هر چیز سعی می‌کنند قربانیان خود را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشانند، سپس به استضعاف اقتصادی، تا قدرت برای آن‌ها باقی نماند و فکر قیام و گرفتن زمام حکومت را در سر خود نیپرورانند. در قرآن در پنج مورد، سخن از مستضعفان به میان آمده که عمدتاً سخن از مؤمنان می‌گوید که تحت فشار جباران قرار داشتند.^۱

۸. امام زمان علیه السلام بعد از تولد، این آیه را تلاوت فرمود

حکیمه خاتون^۲ می‌گوید: امام حسن عسکری علیه السلام با پیکی از من خواست: «امشب هنگام افطار پیش ما بیا، تا خدا تو را به دیدار حجت خود و خلیفه پس از من شاد کند.» آن شب به خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفتم. آن‌جا ماندم تا آن فرزند متولد شد. فردای آن‌روز به نزد برادر زاده‌ام آمدم؛ اما آن کودک را ندیدم. وقتی سراغ گرفتم فرمود: «او را به همان کسی سپردیم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد.» هفت روز بعد به دستور امام به خانه او رفتم و برادرزاده‌ام در حالی که فرزند خود را در آغوش گرفته بود، خطاب به وی فرمود: «پسرم سخن بگو.» آن کودک لب به سخن گشود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳.

۹. عاقبت از آن مستضعفان است

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کلامی در زمینه آینده مستضعفان دارند که مضمون سخنان این است:

این دنیا مانند مرکبی چموش و سرکش، از سواری دادن به صاحب خویش خودداری می‌کند و با خاندان پیامبر، ناسازگاری پیشه کرده و بر ما سخت و تنگ گرفته است. حزب خدا و اهل بیت و خاندان رسالت و شیعیانشان را در فشار ظلم و استبداد غاصبان

۱. همان، ص ۲۰.

۲. دختر امام جواد علیه السلام.

۳. النبی، طوسی، ص ۲۳.

و مرتجعان گذارده و آنان را از حقوقشان محروم و گرفتار شکنجه و زندان و قطع دست و پا و گوش و بینی و کشته شدن ساخته است. بعد از این همه ناسازگاری‌ها و ظلم و جور و غصب حقوقشان، مانند شتر بدخو و گزنده‌ای که به بچه‌اش مهربان و مایل می‌شود، به ما مایل شده و برای اهل حق و شایستگان و مستضعفان رام خواهد شد. خدا در قرآن خبر داده است و می‌خواهد بر آن کسانی که در زمین مورد استضعاف قرار گرفته‌اند، منت گذارد و آنان را امامان و پیشوایان و وارثان زمین قرار دهد.^۱

معلوم است هنگامی که ابرهای مایوس کننده بر سر مردم و اهل حق، باران بلا و ناامیدی می‌باریده است، با این کلمات امیدوار کننده و انتظار بخش، حضرت علی علیه السلام دل‌های مردم را محکم کرده، به این حقیقت بزرگ و وعده تخلف‌ناپذیر الهی مژده داده و آنان را به فتح و ظفری که حزب خدا و حامیان حق در پیش دارند، نوید داده و به استقامت و پایداری تشویق فرموده است.^۲

۱۰. شباهت امام عصر علیه السلام با حضرت موسی علیه السلام

آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...» را که وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام در لحظه ولادت خواند، می‌توان بیان برنامه اصلاحی وجود مقدسش دانست. محتوا و پیام آیه مزبور این است، خدای سبحان تکویناً خواسته است مستضعفان را از چنگال ستم متکبران برهاند و آنان را وارث زمین کند و حکومت عدل و داد را به دستشان بسپارد. بدین‌سان فرعونیان را برای همیشه از صحنه زندگی و پهنه گیتی، محو کند. انتخاب این آیه کریمه که درباره تقابل مستضعفان با مستکبران است و تلاوت آن از زبان وجود مبارک امام عصر علیه السلام بدین معنا است که این اراده الهی، به دست با کفایت آن حضرت تحقق می‌یابد.

برنامه آن حضرت، منحصر به بیان احکام نخواهد بود؛ بلکه برنامه‌اش مانند موسای کلیم علیه السلام نبرد با کفر پیشگان ستمگر است. چنان که شباهت آن حضرت با حضرت

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، م ۲۰۹.

۲. امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۴۲ - ۴۳.

موسی علیه السلام در دوران حمل و ولادت نیز گواه شبا‌هت در برنامه و شیوه قیام است. سخن برخی اهل معرفت این است که اطفال بنی اسرائیل که به دست فرعون کشته شدند، بر اثر احتمال تولد حضرت موسی علیه السلام بود؛ چون هر کودکی بدان سبب کشته می‌شد که شاید موسی باشد. بدین ترتیب گرچه حضرت موسی علیه السلام سرانجام پیروز شد و فرعونیان به قعر دریا گرفتار و در آن غرق شدند «فَأَخَذْنَاهُ وَجُثَّةً فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ»^۱؛ اما این پیروزی رایگان نبود، بلکه کنار فرصت‌طلبی‌ها، عافیت خواهی‌ها و بهانه‌جویی‌های بنی اسرائیل، زنان و مردان نستوهی بودند که با صبر و استقامت و قربانی دادن خود زمینه تجلی و بروز موسی علیه السلام را فراهم کردند.

صد هزاران طفل سر بیریده گشت تا کلیم الله صاحب دیده گشت^۲

وجود مبارک مهدی آل محمد علیهم السلام نیز چونان موسای کلیم، پشت طاغوتیان و فرعونیان زمان خویش را خواهد شکست و جامعه خسته از ظلم و بی‌عدالتی، نور خورشید مهر و عدالت را در جمال مهدوی خواهد دید.^۳

۱۱. مراد از اراده در آیه مذکور

مراد از اراده در آیه، چه نوع اراده‌ای است؟ خداوند متعال دو نوع اراده دارد: ۱. اراده تکوینی؛ ۲. اراده تشریعی. اراده تکوینی آن است که به محضی که خداوند اراده می‌کند، مراد موجود می‌شود: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)^۴ و گرنه، تخلف مراد از اراده می‌شود که نسبت به خداوند قادر و حکیم محال است؛ چون دلیل بر عجز و ناتوانی خداوند است. اراده تشریعی آن است که خداوند اراده می‌کند انسان‌ها با اختیار و انتخاب خویش در سیر مستقیم و صراط حق قرار گیرند. اگر این نوع اراده، جایی محقق نشود، اشکالی بر

۱. قصص (۲۸): ۴۰.

۲. منطق الطیر.

۳. امام مهدی موجود موعود، ص ۹۵-۹۶.

۴. یس (۳۶): ۸۲.

خداوند وارد نمی‌شود (مانند اراده تشریعی اَقِمُوا الصَّلَاةَ، آتُوا الزَّكَاةَ، لَا تَكْتُمُوا الْحَقَّ). حال مراد از اراده در آیه مذکور (نرید)، اراده تکوینی است؛ یعنی این قضیه حتماً باید اتفاق بیافتد.

پیام‌ها

۱. حکومت جهانی مستضعفان و پیروزی آن‌ها، قطعی و حتمی است «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...».
۲. نجات از حکومت ظالم و بی‌رحم، امتنانی بزرگ و نعمتی گران‌سنگ از سوی خدا است «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...».
۳. در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می‌شوند «اسْتَضْعِفُوا».
۴. اراده خداوند بر این تعلق گرفته که امام و پیشوا، همیشه در عالم باشد «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...».
۵. در دست داشتن امامت و پیشوایی جامعه، از نعمت‌های بزرگ الهی است «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ... نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً».

ایام الله (روزگار در عصر ظهور)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِنَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

و همانا موسی را با معجزات خود فرستادیم [و به او گفتیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیاور و روزهای [قهر و مهر] خدا را به آنان یاد آوری کن. بی‌تردید، در آنها برای هر صبر پیشه سپاسگزاری نشانه‌هایی [بیدار کننده] است.

مقدمه

میان ماه‌ها، خانه‌ها، خون‌ها و...، برخی، از اهمیت بیشتری برخوردارند و خداوند متعال هم آنها را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ماه خدا، خانه خدا، خون خدا و... که در عربی از این عبارات، به اضافه تشریفیه تعبیر می‌شود. میان روزها نیز برخی، دارای شرافت و عظمت بالاتری است؛ لذا از آنها به ایام الله (روزهای خدا) تعبیر شده است که این تعبیر، در آیه پنجم سوره ابراهیم آمده است. حال ببینیم مراد از «ایام الله» چه روزهایی است.

واژه‌ها

ظُلُمَات: تاریکی‌ها.

ذَكَّرَ: به یاد بیاور (فعل امر مخاطب از ماده «ذکر» باب تفعیل).

صَبَّار: بسیار شکیباً^۲ (صیغه مبالغه از ماده «صبر»).

۱. ابراهیم (۱۴): ۵.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۴.

شکور: بسیار شکر گزار (صیغه مبالغه از ماده «شکر»).

نکات تفسیری

۱. مراد از آیات چیست؟

آیاتی که خداوند برای نجات بنی اسرائیل از ضلالت و گمراهی به حضرت موسی علیه السلام اعطا کرده، زیاد بوده که از این قرارند:

۱. ید بیضا ﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ...﴾؛^۱

و دستت را در گریبان داخل کن هنگامی که خارج شود، سفید و درخشنده است.

۲. عصای حضرت که به مار و اژدها تبدیل می‌شد ﴿فَالْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى﴾؛^۲

پس موسی آن (عصا) را افکند، که ناگهان اژدهایی شد و به هر سو می‌شتافت.

﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ﴾؛^۳

(موسی) عصای خود را افکند ناگهان اژدهایی آشکار شد.

﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا...﴾؛^۴

و عصایت را بیفکن! هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد، دید (با سرعت) همچون

ماری به هر سو می‌دود (ترسید و) به عقب برگشت.

۳. زدن عصا به دریا و خشک شدن آن ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ

لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا...﴾؛^۵

ما به موسی وحی فرستادیم که: شبانه بندگانش را (از مصر) با خود ببر و برای آن‌ها

راهی خشک در دریا بگشا.

۴. زدن عصا به سنگ و بیرون آمدن دوازده چشمه ﴿...فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ

۱. نمل (۲۷): ۱۲.

۲. طه (۲۰): ۲۰.

۳. اعراف (۷): ۱۰۷.

۴. قصص (۲۸): ۳۱.

۵. طه (۲۰): ۷۷.

فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا...»^۱

به او دستور دادیم: عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن! ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید.

۵. فرستادن مَنْ و سلوی ﴿وَضَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى...﴾^۲

و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم و «من» و «سلوی» را بر شما فرستادیم.

۶. سایه افکندن ابرها ﴿وَضَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى...﴾^۳

و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم....

۷. غرق شدن فرعونیان ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْغَرَقُ﴾^۴ ... و آیه ﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾^۵

و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم و فرعون و لشگرش از سر ظلم و تجاوز به دنبال آن‌ها رفتند تا این که غرقاب دامن او را گرفت.

۸. زنده کردن هفتاد نفر که هلاک شده بودند ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۶

سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم؛ شاید شکر به جا آورید.

۹. زنده کردن مرده توسط گاوی که ذبح شد ﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ... فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى...﴾^۷

و به یاد آورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید... سپس گفتیم قسمی از گاو را

۱. بقره (۲): ۶۰

۲. بقره (۲): ۵۷

۳. بقره (۲): ۵۷

۴. یونس (۱۰): ۹۰

۵. بقره (۲): ۵۰

۶. بقره (۲): ۵۶

۷. بقره (۲): ۷۲-۷۳

به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند.

۱۰. طوفان ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾^۱

سپس طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را که نشانه‌هایی از هم جدا بودند بر آن‌ها فرستادیم؛ تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند.

۱۱. هجوم ملخ ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾.

۱۲. هجوم شپش ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾.

۱۳. هجوم قورباغه ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾.

۱۴. خون شدن آب‌ها ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾.

۱۵. کنده شدن کوه و قرار گرفتن آن، بالای سر یهود ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲

و به یاد آورید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شما گفتیم) آن چه را به شما داده‌ایم با قدرت بگیرید و آن چه را در آن است به یاد داشته باشید، شاید پرهیزکار شوید.

۲. مراد از ایام الله

مسلماناً همه روزها، ایام الهی است. همان گونه که همه مکان‌ها متعلق به خدا است و

۱. اعراف (۷): ۱۳۳.

۲. بقره (۲): ۶۳.

اگر نقطه خاصی به نام بیت الله (خانه خدا) نامیده شد، دلیل بر ویژگی آن است، همچنین عنوان «ایام الله» مسلماً اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و درخشش فوق العاده دارد؛ به همین سبب، مفسران در تفسیر آن، احتمالاتی داده اند؛ از جمله:

۱. اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امت‌های راستین آن‌ها می‌باشد و روزهایی که انواع نعمت‌های الهی بر اثر شایستگی‌ها شامل حال آن‌ها شده است.
۲. اشاره به روزهایی است که خداوند، اقوام سرکش را به زنجیر عذاب می‌کشد و طاغوت‌ها را با یک فرمان نابود می‌کند.
۳. اشاره به هر دو مورد بالا.

اما نمی‌توان این تعبیر گویا و رسا را محدود ساخت. ایام الله، همه روزهایی هستند که در تاریخ زندگی بشر عظمتی دارند. هر روز که یکی از فرمان‌های خدا در آن، چنان درخشیده است که بقیه امور را تحت شعاع خود قرار داده، از ایام الله است. هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسان گشوده و درس عبرتی به آن‌ها داده، ظهور و قیام پیامبری در آن بوده یا طاغوت و فرعون گردن کشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده و خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی نابود گشته، همه از ایام الله است، لذا در روایات امامان معصوم علیهم‌السلام در تفسیر آیه نیز بر روزهای حساس و سرنوشت ساز، انگشت گذاشته شده است.

در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم:

ایام الله يوم يقوم القائم علیه‌السلام و يوم الکرة و يوم القیامة؛

ایام الله روز قیام مهدی موعود علیه‌السلام و روز رجعت و روز قیامت است.^۱

۳. سبب حقیقی هدایت، خدا است.

هر جا که خارج کردن از ظلمات به سوی نور، به غیر خداوند متعال نسبت داده شود - مثلاً بگوییم پیامبر خدا یا کتاب خدا، مردم را به اذن خدا از ظلمت‌ها به سوی نور، بیرون

۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶، ح ۷.

می‌آورد- در این گونه موارد اذن خدای سبحان، به معنای رضای او خواهد بود؛ مانند این آیه که می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾^۱

این کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی‌ها (شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی) به فرمان پروردگارشان در آوری.

در این آیه، خارج کردن مردم از ظلمات به سوی نور را به اذن پروردگارشان مقید کرده است تا با این وسیله، توهم استقلال پیامبران در هدایت و خارج کردن به سوی نور را باطل و منفی نماید و بفهماند که سبب حقیقی این هدایت، خدای سبحان است.

اگر در آیه ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ...﴾^۲:

ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم:) قومت را از ظلمات به نور بیرون آر!

«اخراج» را به اذن خدا مقید نکرده، برای این است که فعل امر «خارج کن» خود مشتمل بر معنای اذن است و به آوردن اذن نیازی نبود. گفتیم هر جا خارج کردن، به رسول و به کتاب خدا منسوب شود، اذن خدا، به معنای رضای خدا است و هر جا که به خود خدا منسوب شود، معنای اخراج به اذن او، اخراج به علم او خواهد بود، چون کلمه «اذن» به معنای علم نیز می‌آید و از همین باب است، این آیه شریف:

﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۳؛ اعلامی است از خدا و رسول او.^۴

۴. مبدأ اخراج از ظلمات

وحی، فطرت انسانی و علم نورند؛ این‌ها زمینه‌ساز اخراج از ظلمات به نورند و مبدأ فاعلی و بالذات، خدای سبحان است. خداوند در جان مؤمنان متمسک به عروة الوثقی اثر

۱. ابراهیم (۱۴): ۱.

۲. ابراهیم (۱۴): ۵.

۳. توبه (۹): ۳.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۰۱-۴۰۲.

می‌گذارد و آنان را از قعر چاه ظلمانی طبیعت بیرون آورده و به عرصه وسیع و نورانی فطرت رهنمون می‌شود؛ نور فطرت از درون و نور وحی از بیرون، زمینه و مقدمات فاعلیت خدای سبحان هستند تا شمع وجود انسانی را خورشید تابان سازند ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾.^۱ چنگ زدن به ریسمان الهی، کار قابل و بالا کشیدن فعل فاعل (خدای سبحان) است، چنان‌که کشاورز، فقط شخم می‌زند و بذر می‌افشاند و وجین و آبیاری می‌کند؛ ولی رویش و رشد و باردهی گیاهان، به دست خدای سبحان است: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾.^۲

آیا هیچ درباره آن چه کشت می‌کنید اندیشیده اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟

فاعلیت تمام و مطلق خداوند متعال در سراسر نظام آفرینش، جاری است. اخراج از ظلمات به نور، در برخی آیات، منحصرأً به ذات اقدس الهی استناد داده شده است:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾.^۳
و در برخی آیات مانند آیه مورد بحث و آیات دیگر^۴ به پیامبر و فرشتگان به تنهایی یا در مصاحبت فیض خدا نسبت داده شده است؛ زیرا کار رسول خدا ﷺ و فرشتگان، در طول فعل خداوند است، نه در عرض آن. مطابق بعضی از مبانی دیگر، کار آنها مظهر فعل خدا است. غرض آن‌که نور در اسناد به غیر حق تعالی - مثل حضرت موسی در آیه مورد بحث - منافاتی با انحصار فاعلیت خداوند ندارد.^۵

۱. بقره (۲): ۲۵۵.

۲. واقعه (۵۶): ۶۳-۶۴.

۳. بقره (۲): ۲۵۷.

۴. مائده (۵): ۱۶.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۵. منشأ نور و ظلمت در انسان

انسان از نظر طبیعت نفسانی، به اوصاف مذمومی مانند «هلوع»،^۱ «مجادل»،^۲ «کفور» و «بخیل»^۳ متصف می‌شود و منشأ این صفات مذموم، طبیعت خاکی و مادی است.^۴

همچنین انسان قبل از تعلیم الهی، از نظر معارف در ظلمت جهل، غوطه‌ور است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا»^۵

و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید.

و از جهت عملی به عالم ماده و لذا یذ آن، دل خوش کرده و در ضلالت ماده فرو می‌رود و آرامشی حیوانی می‌یابد «وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا»^۶ و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند.

این صفات و ویژگی‌های طبیعت نفسانی انسان، نشانه ظلمت طبیعت است.

از سوی دیگر، فطرت انسان، خداشناس و خدا جو و خداپرست و حق‌گرا و اهل صدق و انصاف و پرتوی از نفحات روحانی خدای سبحان است: «وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۷ و از روح خودم در او دمیدم.

و اطمینان و آرامش فطرت، در برقراری ارتباط با خدا است:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۸ این فطرت ربانی، پذیرا و شیفته وحی است تا به مدد آن، طبیعت نفسانی را به اعتدال برساند و ظلمت‌های

۱. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» معارج (۷۰): ۱۹. هلوع دو معنا دارد: ۱. بی‌صبر و ناشکیبا؛ ۲. حریص و آزمند. (تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۳۰۴).

۲. «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» کهف (۱۸): ۵۴. جدل یعنی گفتگو، نه نزاع و برتری طلبی. (تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۳۴۳).

۳. «كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا»؛ (اسراء (۱۷): ۱۰۰). قنور یعنی تنگ نظر و بخیل.

۴. «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ»؛ (ص (۳۸): ۷۱).

۵. نحل (۱۶): ۷۸.

۶. یونس (۱۰): ۷.

۷. حجر (۱۵): ۲۹.

۸. رعد (۱۳): ۲۸.

طبیعی را نورانی سازد؛ از این رو، خداوند، انسان را با پیام‌های حیاتی آگاه کرده است:

﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾^۱

و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد بدهد.

تا به وسیله تزکیه و تربیت الهی، زنجیرهای طبیعت را بگسلد و همه مجاری ادراکی حس، وهم و خیال را تعلیم و همه مجاری تحریکی شهوت و غضب را تعدیل کند و بدون تعطیل هیچ قوه‌ای از نیروهای خدادادی، آن‌ها را هدایت و سپس حمایت کند.

فطرت انسان، همواره زنده است و خداوند، آن را به گونه‌ای آفریده است که هرگز تاریک نمی‌شود و ظلمت را از آن، دور کرده است: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾^۲

این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست.

چرا ظلمات را جمع و نور را مفرد می‌آورد؟

این که ظلمت را به صیغه جمع و نور را مفرد آورده، اشاره است به این که:

۱. راه حق، بر حسب مقامات و مراحل، متعدد است؛ ولی در آن، اختلاف و تفرق و پراکندگی وجود ندارد. به خلاف طریق باطل که سراپا اختلاف است و اهل هر طریقی، اهل طریق دیگر را دشمن می‌دارند و از آن‌ها متنفرند.^۳

۲. شاید هم دلیل این باشد که وجود ظلمت، از نبود نور و همان عدم نور در چیزی است که باید نور داشته باشد و چیزی که شأنش این است که نور داشته باشد و ندارد، از جهت دوری و نزدیکی‌اش به نور، متعدد می‌شود، به خلاف نور که امری وجودی است و وجودش ناشی از مقایسه آن با ظلمت نیست. اگر هم آن را با قیاس به ظلمت درجه بندی کرده و برایش مراتبی قائل شویم، در حقیقت تصویری است که کرده‌ایم و این تصور، باعث

۱. بقره (۲): ۱۵۱.

۲. روم (۳۰): ۳۰.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۰۱.

تکثر حقیقی و تعدد واقعی آن نمی‌شود.^۱

۶. یگانه منجی عالم بشریت

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام انسان‌ها از ظلمات به سوی نور هدایت می‌شوند و عدالت به طور کامل برقرار می‌شود. پرسشی که اینجا پیش می‌آید، این است: چرا خداوند اجرای عدالت موعود را بر عهده پیامبران و امامان پیشین نگذاشت؟ چرا پیامبران و امامان قبلی هم که هدفشان اجرای عدالت در زمین بود، به این امر موفق نشدند؟

باید توجه داشت که خداوند برای هر امتی، متناسب با شرایط همان امت پیامبرانی فرستاده است؛ ولی هیچ پیامبری در اجرای برنامه هایش به طور کامل، موفق نبود و نتوانست حکومت عدل فراگیر تشکیل دهد؛ زیرا مردم عصرشان استعداد پذیرش حکومت عدل فراگیر را نداشته‌اند. هنگامی که پیامبران الهی مبعوث می‌شدند و مردم را به پرستش خدای یگانه و اطاعت از دستورهای او و بیزاری از بت‌ها دعوت می‌کردند، عموماً با انکار و مخالفت مردم مواجه می‌شدند. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ كُلًّا مَّا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ﴾^۲

سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم؛ هر زمان رسولی برای [هدایت] قومی می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند.

فرمانروایان و ثروتمندان جامعه که فریفته مال و مکتب یا علم و دانش خود بودند، سرسختانه کمر بر مبارزه با پیامبران می‌بستند و بسیاری از دیگر قشرهای جامعه را به دنبال خود می‌کشاندند و از پیروی راه حق باز می‌داشتند. خداوند از آنان نقل می‌کند که روز قیامت می‌گویند:

۱. همان، ج ۷، ص ۶

۲. مؤمنون (۲۳): ۴۴.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾^۱

و می‌گویند: «پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم؛ پس ما را گمراه ساختند.»

در این میان، فقط گروهی اندک که غالباً از محرومان جامعه بودند، به انبیای الهی ایمان می‌آوردند و کمتر اتفاق می‌افتاد که جامعه‌ای بر پایه عقاید صحیح و موازین عدل و قسط و مطیع فرمان خدا و پیامبران تشکیل شود. البته بخش‌هایی از تعالیم انبیاء، به تدریج در فرهنگ جوامع نفوذ می‌کرد و مورد اقتباس قرار می‌گرفت.

هدف اول بعثت انبیاء، ایجاد شرایط رشد و تکامل انسان و کمک به رشد عقلانی و تربیت روحی و معنوی افراد مستعد بوده است. همه انبیای الهی، در صدد تشکیل جامعه ایده آل بر اساس خداپرستی و گسترش عدل در سراسر زمین بوده‌اند و هر کدام در حد توان، قدمی در این راه برداشته‌اند. بعضی توانستند در محدوده جغرافیایی و زمانی خاص، حکومت الهی را برقرار کنند؛ ولی برای هیچ یک، شرایط تشکیل حکومت عدل جهانی فراهم نشد. فراهم نشدن چنین شرایطی، به معنای نارسایی تعالیم الهی نیست؛ زیرا هدف الهی، فراهم شدن زمینه و شرایط برای حرکت اختیاری انسان و انتخاب اختیاری حق یا باطل از سوی انسان است، نه الزام و اجبار مردم به پذیرفتن دین حق؛ به همین دلیل حضرت محمد ﷺ و امامان بعد از آن حضرت که وظیفه تاباندن شعاع عدالت بر همه جهان و دعوت به اسلام را داشتند، به سبب فراهم نبودن شرایط روحی و فکری مردم، نتوانستند حکومت عدل فراگیر را در همه گیتی ایجاد کنند.

بر اساس روایات و احادیث اسلامی، شرایط پذیرش حکومت عدل جهانی و تحول فکری مردم که بستگی به تکامل عقول، پیشرفت اخلاق، معنویت و شکوفایی علم و دانش دارد، فقط در عصر ظهور امام عصر علیه السلام فراهم می‌شود.

اکنون برای تبیین بیشتر بحث، برخی روایات را که به بازگویی احوال مردم و جوامع انسانی در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام می‌پردازند، ذکر می‌کنیم:

الف) امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم؛^۱
هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، دستش را بر سر بندگان قرار می‌دهد و از این
طریق، عقل‌های مردم، متمرکز می‌شود و تکامل می‌یابد.

یعنی چون امام زمان علیه السلام دستورهای اسلام را به طور کامل اجرا می‌کند، باعث رشد
فکری مردم می‌شود و هدف پیامبر صلی الله علیه و آله که به کمال رساندن اخلاق مردم بود، تحقق
می‌یابد.^۲

ب) تحقق انقلاب جهانی، وسایل و ابزارهایی لازم دارد که بدون تکامل صنایع، امکان
پذیر نیست. احادیث، نوید می‌دهد که در عصر ظهور امام علیه السلام صنایع به حدی تکامل
می‌یابد که جهان، حکم یک شهر را پیدا می‌کند و افرادی که در خاور زندگی می‌کنند،
کسانی را که در باختر زندگی می‌کنند، می‌بینند و سخنان آنان را می‌شنوند. امام صادق علیه السلام
در این باره می‌فرماید:

إن المؤمن في زمان القائم و هو بالشرق ليري أخاه الذي في المغرب و كذا الذي في
المغرب يري أخاه الذي في المشرق؛^۳

در زمان قائم علیه السلام مؤمنی که در مشرق زندگی می‌کند، برادر خود را که در مغرب
زندگی می‌کند، می‌بیند و همچنین آن کسی که در مغرب است، برادرش را در مشرق
می‌بیند.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام مطلب به طور روشن‌تر بیان شده است:

إن قائمنا إذا قام مد الله لشيئتنا في أسماعهم و أبصارهم حتى لا يكون بينهم و بين القائم
بريد، يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه؛^۴

آن گاه که قائم ما قیام می‌کند، خداوند به دیدگان و گوش‌های پیروان ما قدرت

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸ و ۳۳۶.

۲. چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۲۰۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، باب ۲۷، ح ۲۱۳.

۴. کافی، ج ۸، ص ۲۴۰، ح ۳۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، باب ۲۷، ح ۷۲.

می‌بخشد، تا آن جا که میان آنان و رهبرشان فاصله‌ای باقی نمی‌ماند؛ او، با آنان سخن می‌گوید و سخنان او را می‌شنوند و به او می‌نگرند؛ در حالی که او در جای خود قرار دارد.

شاید وجود رسانه‌های ارتباطی مانند رادیو، تلویزیون، تلفن، اینترنت، ماهواره و ... در توجیه و فهم این حدیث، بتواند ما را یاری کند و ما بتوانیم همین‌ها را یکی از شرایط ظهور امام مهدی عج به شمار آوریم.

ج) انسان‌ها، در صورت تجربه حکومت‌های مختلف و روش‌های گوناگون اجتماعی، به نقاط ضعف و قوت هر حکومت و نظام سیاسی و اجتماعی پی می‌برند؛ برای همین، خداوند، این فرصت را به آنان می‌دهد تا با انتخاب و اختیار خود، نظام‌های سیاسی و اجتماعی مختلف را بیازمایند، تا با شناخت کامل از ضعف و نارسایی حکومت‌های بشری، آمادگی و زمینه جهانی برای حکومت بر حق امام زمان عج به وجود آید.

امام باقر عج در روایتی می‌فرماید:

دولتنا آخر الدول و لن یبق أهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا اذا رأوا سیرتنا اذا ملکنا سرنا مثل سیرة هولاء و هو قول الله عز وجل «والعاقبة للمتقين»؛^۱
حکومت ما، آخرین حکومت است و هیچ خاندانی که قدرت حکومت دارند، نمی‌مانند مگر این که قبل از ما به حکومت می‌رسند. این از آن رو است که بعداً هنگامی که روش و سیره ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم، مانند این‌ها رفتار می‌کردیم و این، قول خداوند است که می‌فرماید: [سرانجام، از آن پرهیزکاران است].^۲

در پایان، ذکر این نکته لازم است که خداوند با آن که قادر مطلق است، حکیم نیز هست؛ به همین دلیل، کارها را با اسباب انجام می‌دهد. امام صادق عج می‌فرماید:

أبی الله أن یجری الأشياء إلا بالاسباب...

خداوند، از این که کارها را بدون اسباب انجام دهد، ابا دارد. به همین دلیل، برای هر

۱. الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۸.

۲. اعراف (۷): ۱۲۸؛ قصص (۲۸): ۸۳.

سببی، شرحی قرار داده و برای هر شرحی، علمی قرار داده و برای هر علمی، باب ناطقی قرار داده است که هر کس بخواهد، می‌شناسد و هر کس خود را به نادانی بزند، نمی‌شناسد و آن باب ناطق رسول خدا ﷺ و ما هستیم.^۱

نتیجه این که چون بر پایی حکومت عدل و فراگیری حکومت الهی، مستلزم آمادگی انسان است، خداوند فراهم شدن این بستر را به صورت طبیعی انجام می‌دهد و اگر یکباره بخواهد چنین شرایطی را آماده کند، مستلزم جبر و الزام انسان خواهد شد و مجبور کردن انسان با عدل الهی سازگار نیست. این آمادگی در زمان رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام تحقق نیافت و طبق روایات، این شرایط، فقط در عصر ظهور امام عصر علیه‌السلام فراهم می‌شود و اکثریت قاطع مردم، انقلاب بزرگ مهدی علیه‌السلام را می‌پذیرند.

پیام‌ها

۱. انبیاء، باید معجزه داشته باشند^۲ «أَرْسَلْنَا... بِآيَاتِنَا».
۲. معجزات حضرت موسی علیه‌السلام نشانه خدا بود که توسط آن حضرت تحقق یافت^۳ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا».
۳. هدف کلی انبیاء، یکی است. خداوند در آیه اول این سوره به پیامبر اسلام ﷺ و در این آیه، به حضرت موسی علیه‌السلام می‌فرماید: مردم را از تاریکی خارج کنید و به نور هدایت نمائید^۴ «أَخْرِجْ قَوْمَكَ».
۴. قوم حضرت موسی علیه‌السلام در انواع ظلمت‌ها گرفتار بودند^۵ «أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۳، باب معرفة الامام، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰، باب ۱۴، ح ۱۴.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۱.

۳. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۲ و ۲۳.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۱.

۵. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۲ و ۲۳.

۵. اولین حوزه ماموریت انبیا، قوم خودشان است^۱ «قَوْمَكَ».
۶. کفر، ظلمت است و راه خدا، نور^۲ «أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».
۷. حضرت موسی علیه السلام از جانب خداوند وظیفه داشت هدایت قوم خود را نسبت به هدایت اقوام دیگر، در اولویت قرار دهد «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» از آن جا که بی شک رسالت موسی علیه السلام فراتر از هدایت بنی اسرائیل بوده است، قید «قومک» بیانگر اولویت آنها است.
۸. رسالت موسی علیه السلام جهانی نبود «أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ...» (به قرینه مقایسه بین رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) «لِتُخْرِجَ النَّاسَ» و رسالت حضرت موسی علیه السلام «أَخْرِجْ قَوْمَكَ» ممکن است که قید «قومک» برای محدود کردن رسالت حضرت موسی علیه السلام به قوم خود باشد.^۳
۹. تورات، حاوی تعالیمی برای نجات مردم از ظلمت‌ها و رهنمونی آنان به سوی نور بود «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ» مراد از «آیاتنا» می‌تواند تورات باشد. از این که خداوند رسالت حضرت موسی علیه السلام را بیرون بردن مردم از ظلمت‌ها با اعطای تورات به او بیان می‌کند، برداشت می‌شود که تورات، حاوی چنین تعالیمی است.^۴
۱۰. تحقق آموزه‌های دینی، نیازمند مجریان کاردان و رهبری شایسته است «أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» از اینکه خداوند، پس از اعطای آیات (تورات) به حضرت موسی علیه السلام او را مسئول خارج ساختن مردم از ظلمت‌ها معرفی می‌کند، معلوم می‌شود اجرای تعالیم آسمانی و به کارگیری آنها، نیازمند مجری و شخصیتی کاردان چون حضرت موسی علیه السلام است.^۵
۱۱. راه نجات مردم از ظلمات یاد قهر و قدرت خدا نسبت به ستمگران و توجه به

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۱.

۲. تفسیر رانما، ج ۹، ص ۲۲ و ۲۳.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

الطاف او نسبت به گذشتگان است^۱ «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ».

۱۲. ایام الله ایامی با اهمیت و شایسته‌ی به خاطر سپردن هستند^۲ «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ».

۱۳. برخی ایام، در مقایسه با برخی دیگر، دارای اهمیت و جایگاهی ویژه‌اند «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ».

۱۴. همه روزها، روز خدا است؛ اما روز تجلی قدرت خداوند، حساب دیگری دارد^۳ «بِأَيَّامِ اللَّهِ».

۱۵. هرگونه جشن یا سوگواری و مراسم ویژه‌ای که بزرگداشت ایام الله باشد، جایز است^۴ «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» بر خلاف نظریه فرقه منحرف وهابیت.

۱۶. مؤمن در سختی، صابر است و در رفاه، شاکر^۵ «صَبَّارٍ شَكُورٍ».

۱۷. صبر پیشه کردن برابر مشکلات و بلاها و شکرگزاری نعمت‌های الهی، مایه رشد معرفت آدمی و درک بهتر آیات و نشانه‌های خدا است^۶ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ».

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۱.

۲. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۳ - ۲۲.

۳. همان.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۱.

۵. همان.

۶. همان.

راز سعادت

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾^۱

سوگند به روزگار ﴿۱﴾ که انسان در زیانکاری است ﴿۲﴾ مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند و یکدیگر را بر حق سفارش نموده و یکدیگر را به شکیبایی توصیه می‌کنند.

مقدمه

در ۳۳ سوره و ۸۳ آیه قرآن، سوگند آمده است. سوگندهای قرآن، از نظر موضوع و مورد، به ۹۵ فقره می‌رسد که بیشتر آن‌ها در سوره‌های مکی است.^۲ خداوند متعال به سوگند نیاز ندارد؛ اما سوگندهای قرآن در بردارنده دو مطلب است؛ یکی اهمیت و روشنی مطلبی که به آن سوگند یاد می‌شود و دوم اهمیت داشتن جواب قسم و مطلبی که برای آن، سوگند یاد شده است.

آخرین سوره‌ای که در آن قسم آمده، سوره مبارک عصر است؛ اما این که منظور از عصر که به آن قسم خورده شده است و علت اهمیت جواب قسم چیست، در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

واژه‌ها

العصر: در لغت به معنای فشردن و این جا به معنای روزگار است.

۱. عصر (۱۰۳): ۱-۳.

۲. شناخت سوره‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۵.

خُسْر: زیان، نقص در سرمایه.

تَوَاصَوْا: سفارش کردند (فعل ماضی باب تفاعل از ماده «وصی»).

نکات تفسیری

۱. مراد از «والعصر» چیست؟

واژه «عصر» در اصل، به معنای فشردن است. لذا به قسمتی از روز، عصر اطلاق شده است به سبب این که برنامه‌ها و کارهای روزانه در آن زمان، پیچیده و فشرده می‌شود. سپس این واژه، به معنای مطلق زمان و دوران تاریخ بشر یا بخشی از زمان، مانند عصر ظهور اسلام و قیام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امثال آن، استعمال شده است؛ لذا در تفسیر این سوگند، مفسران احتمالات زیادی بیان کرده‌اند:

۱. بعضی آن را اشاره به همان وقت عصر می‌دانند، به قرینه این که در بعضی دیگر از آیات به آغاز روز، سوگند یاد شده است؛ مانند «والضحی»^۱ و یا «والصبح إذا أسفر»^۲. این سوگند، به سبب اهمیتی است که این مقطع از روز دارد؛ چرا که زمان، زمان دگرگونی نظام زندگی و حیات انسان‌ها است؛ کارهای روزانه پایان می‌گیرد، پرندگان و حیوانات به لانه‌های خود باز می‌گردند، خورشید سر در افق فرو می‌کشد و این دگرگونی، انسان را به قدرت بی‌پایان الهی متوجه می‌کند که بر این نظام حاکم است و در حقیقت، نشانه‌ای از نشانه‌های توحید و آیتی از آیات پروردگار است که شایسته سوگند می‌باشد.

۲. بعضی آن را اشاره به سراسر زمان و تاریخ بشریت دانسته‌اند که سرشار از درس‌های عبرت و حوادث تکان دهنده و بیدارگر است.

۳. بعضی نیز همان ریشه لغوی این واژه را گزیده و سوگند را ناظر به انواع فشارها و مشکلاتی می‌دانند که در طول زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد و آن‌ها را از خواب غفلت بیدار می‌کند، به یاد خداوند بزرگ می‌اندازد و روح استقامت را پرورش می‌دهد.

۱. ضحی (۹۳): ۱.

۲. مدثر (۷۴): ۳۴.

۴. بعضی آن را ناظر به نماز عصر دانسته‌اند.

۵. برخی گفته‌اند منظور، عصر قیام پیامبر اکرم ﷺ است.

۶. برخی گفته‌اند منظور، عصر قیام امام مهدی ﷺ است که دارای ویژگی و عظمت خاصی در تاریخ بشر بوده و هست. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر «وَالْعَصْرِ» إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ فرمود:

العصر عصر خروج القائم؛

منظور از عصر، عصر قیام حضرت مهدی ﷺ است.

۷. بعضی دیگر، آن را اشاره به انسان‌های کامل می‌دانند که عصاره جهان آفرینشند.

۲. برنامه چهار ماده‌ای خوشبختی

قرآن، برای نجات از آن خسران عظیم، برنامه جامعی تنظیم کرده که در آن، بر چهار اصل تکیه شده است:

اصل اول در این برنامه، مسأله ایمان است که زیر بنای همه فعالیت‌های انسان است؛ چرا که تلاش‌های علمی انسان، از مبانی فکری و اعتقادی او سرچشمه می‌گیرد، نه همچون حیوانات که حرکاتشان به سبب انگیزه‌های غریزی است. به تعبیر دیگر، اعمال انسان، تبلوری از عقاید و افکار او است؛ به همین دلیل، همه انبیای الهی پیش از هر چیز، به اصلاح مبانی عقیدتی امت‌ها می‌پرداختند؛ به ویژه با شرک که سرچشمه ردائل و بدبختی‌ها و پراکندگی‌ها است، مبارزه می‌کردند. جالب این که ایمان این‌جا مطلق ذکر شده است تا شامل ایمان به همه مقدمات شود؛ یعنی از ایمان به خدا و صفات او گرفته تا ایمان به قیامت و کتب آسمانی و انبیای الهی و اوصیای آن‌ها.

در اصل دوم، به میوه درخت ایمان پرداخته، از اعمال صالح سخن می‌گوید. «اعمال شایسته» تعبیر وسیع و پر محتوایی است. سخن از هر عمل شایسته‌ای است، نه فقط عبادات، نه تنها انفاق فی سبیل الله، نه فقط جهاد در راه خدا، نه تنها کسب علم و دانش؛

بلکه هر کار شایسته‌ای که وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الی الله و پیشرفت جامعه انسانی در تمام زمینه‌ها شود.

اگر در حدیثی از امام صادق علیه السلام اعمال صالح، به مواسات و مساوات با برادران دینی تفسیر شده، از قبیل بیان مصداق روشن است.

البته اگر گاهی اعمال صالح، از بعضی از انسان‌های غیر مؤمن سرزند، مسلماً ریشه دار و گسترده نیست؛ چرا که از انگیزه‌های عمیق الهی سرچشمه نمی‌گیرد و از جامعیت برخوردار نیست.

قرآن، «صالحات» را مخصوصاً به صورت جمع همراه با الف و لام آورده است که معنای عموم دارد و بیانگر این حقیقت است که راه جلوگیری از آن خسران طبیعی و قهری بعد از ایمان، انجام همه اعمال صالح است، نه تنها قناعت به یک یا چند عمل صالح. به راستی اگر ایمان عمیقاً در جان انسان جاری شود، چنین آثاری را از خود ظاهر می‌سازد.

ایمان، تنها یک اندیشه و اعتقاد بی‌تأثیر نیست؛ بلکه ایمان، همه وجود انسان را به رنگ خود در می‌آورد. ایمان، همانند چراغ پر نوری در اتاقی تاریک است که نه تنها فضای اتاق را نورانی می‌کند، بلکه شعاع آن از همه دریچه‌های اتاق به بیرون می‌تابد و به همه کس می‌فهماند که آن‌جا چراغ پر نوری روشن است. همین‌گونه وقتی چراغ ایمان در سرای قلب انسان، روشن شود، نور آن از اعضای انسان منعکس می‌شود و حرکات هر یک از آن‌ها نشان می‌دهد نوری در قلب است که اشعه‌اش بیرون تابیده است؛ به همین دلیل در آیات قرآن، غالباً عمل صالح و ایمان، لازم و ملزوم یک‌دیگر آمده است.

در سوره نحل می‌خوانیم:

﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^۱

هر فردی از مرد یا زن عمل صالحی انجام دهد، در حالی که ایمان دارد، او را به حیات پاکیزه‌ای زنده می‌کنیم.

نیز طبق آیاتی از سوره مؤمنون، تأسف بدکاران بعد از جدایی از این عالم، به این سبب

است که چرا عمل صالحی انجام نداده‌اند؛ لذا با اصرار زیاد، بازگشت برای انجام عمل صالح را تقاضا می‌کنند:

﴿رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾^۱

پروردگار من! مرا باز گردانید! شاید در آن چه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!

باز در همین سوره آمده است که خداوند به رسولانش چنین دستور می‌دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾^۲

ای رسولان! از طیبات تناول کنید و عمل صالح به جای آورید.

از آنجا که ایمان و اعمال صالح، هرگز تداوم نمی‌یابد، مگر این که در اجتماع حرکتی برای دعوت به سوی حق و شناخت و معرفت آن از یک سو و دعوت به استقامت و صبر در طریق انجام این دعوت از سوی دیگر، انجام پذیرد، به دنبال این دو اصل، به دو اصل دیگر اشاره می‌فرماید که ضامن اجرای دو اصل ایمان و عمل صالح است.

در اصل سوم به مسأله تواصی به حق، یعنی دعوت و سفارش همگانی و عمومی به سوی حق اشاره می‌کند تا همگان حق را از باطل به خوبی بشناسند و در مسیر زندگی از آن منحرف نشوند. حق، به معنای واقعیت یا مطابقت با واقعیت است. به هر حال، جمله ﴿تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ معنای بسیار وسیعی دارد که هم امر به معروف و نهی از منکر را شامل می‌شود و هم تعلیم و ارشاد جاهل را و هم تشویق و تبلیغ ایمان و عمل صالح را.

در اصل چهارم، مسأله شکیبایی و استقامت و سفارش یک‌دیگر به آن مطرح است، چرا که پس از مسأله شناخت و آگاهی، هر کس در مسیر عمل، با موانعی روبرو خواهد شد که اگر استقامت و صبر نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند احقاق حق کند و عمل صالحی انجام دهد یا ایمان خود را حفظ کند.

آری؛ احقاق حق و اجرای حق و ادای حق در جامعه، جز با یک حرکت و تصمیم‌گیری

۱. مؤمنون (۲۳): ۱۰۰.

۲. مؤمنون (۲۳): ۵۱.

عمومی و استقامت و ایستادگی برابر موانع ممکن نیست. صبر در این‌جا معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که هم صبر بر اطاعت را شامل می‌شود و هم صبر برابر انگیزه‌های معصیت و هم صبر برابر حوادث ناگوار را.

با توجه به آنچه درباره این اصول چهارگانه گفته شد، روشن می‌شود چرا در روایات آمده است وقتی اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یک‌دیگر می‌رسیدند، پیش از آن که از هم جدا شوند، سوره عصر را می‌خواندند و محتوای بزرگ این سوره کوچک را یاد آور می‌شدند.^۱

به راستی اگر مسلمانان امروز، همین اصول چهارگانه را در زندگی فردی و اجتماعی خود اجرا کنند، مشکلات و نابسامانی‌های آن‌ها حل می‌شود، ضعف‌ها و شکست‌ها به پیروزی مبدل می‌شود و شر اشرار جهان از آن‌ها قطع می‌گردد.^۲

۳. بازار دنیا

نگاه اجمالی به آیات قرآن، ما را به این نکته اساسی می‌رساند که دنیا بازار است و همه مردم، عمر و توان و استعداد خود را در آن عرضه می‌کنند و فروش جنس در این بازار، اجباری است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

نفس المرء خطاه إلى أجله؛^۳

نفس کشیدن انسان، گام‌های او به سوی مرگ است.

پس انسان به ناچار، هر لحظه بخشی از سرمایه عمر را از دست می‌دهد و او نمی‌تواند از گذر عمر و توان خود، جلوگیری کند؛ لذا در این بازار، آنچه مهم است انتخاب مشتری است. برخی افراد، با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند، در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او صرف می‌کنند. این افراد، با عمر فانی، نعمت باقی را خریده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می‌کنند. این گروه، برندگان واقعی هستند؛ زیرا:

۱. در‌المنثور، ج ۶، ص ۳۹۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۲۴-۳۲۸ (با اندکی تغییر).

۳. نهج البلاغه، حکمت ۷۴.

۱. خریدار آن‌ها خداوندی است که همه هستی از او است.
۲. خداوند اجناس ناچیز را هم می‌خرد ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾.^۱
۳. خداوند گران می‌خرد و بهای او، بهشت ابدی است ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾.^۲
۴. اگر به دنبال انجام کار خوب بودیم، اما موفق به عمل نشدیم، خدا باز هم پاداش می‌دهد.

۵. خداوند، پاداش را چند برابر می‌دهد و به قول قرآن، گاه تا هفت صد برابر پاداش می‌دهد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوس‌های خود یا دیگران بفروشد و در پی کسب رضای خداوند نباشند خسارت سنگینی کرده‌اند که قرآن، درباره آن‌ها چنین تعبیرهایی دارد:

- تجارت بد انجام داده‌اند: ﴿يُسْمَا أَشْتَرُوا بِهٖ أَنْفُسَهُمْ﴾.^۳
- تجارتشان سود ندارد: ﴿خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾.^۴
- زیان آشکار کردند: ﴿الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾.^۵
- در زیان، غرق شدند: ﴿لَفِي خُسْرٍ﴾.^۶

در دید این گروه، کسی زیرک است که بتواند به هر شیوه‌ای زندگی مرفهی برای خود فراهم کند و در جامعه، شهرت یا مقامی کسب کند و در غیر این صورت، او را عقب افتاده و بدبخت می‌داند.

اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد، از مرگ غافل نباشد و

۱. زلزال (۹۹): ۷.

۲. آل عمران (۳): ۱۵.

۳. بقره (۲): ۹۰.

۴. انعام (۶): ۱۲.

۵. حج (۲۲): ۱۱.

۶. عصر (۱۰۳): ۲.

به جای هرزگی و حرص و ستم، در پی تقوا و قناعت و عدالت باشد.^۱

۴. نقش شکیبایی در دستیابی به هدف

صبر که از منازل سائران و مقامات واصلان محسوب می‌گردد؛ اگر در کسوت مثال متمثل می‌شد به صورت انسانی با کرامت ظهور می‌کرد؛ رسول گرامی ﷺ فرمود: لو کان الصبر رجلاً لکان رجلاً کریماً.^۲

نیز آن حضرت ﷺ فرمود:

نعم سلاح المؤمن الصبر و الدعاء؛^۳

صبر و دعا، چه سلاح خوبی برای مؤمن هستند.

ممکن است رخدادی با صبر، به صورتی مطلوب درآید که بدون صبر، آن صورت مناسب، ظهور نکند؛ مانند صدقه و صله رحم و مانند آن که در دگرگونی حوادث مؤثرند و همین مطلب (تأثیر امور یاد شده) جزو قضای قطعی الهی است؛ بنابر این صبر کردن و ناشکیبایی نداشتن در تغییر اوضاع به وضع مطلوب، بی‌اثر نیست. شاید بتوان این اصل کلامی را از سخن نورانی رسول اکرم ﷺ استنباط کرد که فرمود: اگر دیدید نمی‌توانید کاری را به وفق مراد، دگرگون کنید، شکیبایی پیشه کنید تا خداوند، آن را تغییر دهد. خود حضرت رسول ﷺ نیز مأمور شد برابر رخدادهای سیاسی و مانند آن، صابر بوده، نماز اقامه کند: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ».^۴

اهتمام به صبر را می‌توان از آیه «...وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» برداشت کرد؛ زیرا یکی از عوامل نجات از خسران محسوب شده و از این رو وظیفه متقابل نجات یافتگان این است که یک‌دیگر را به شکیبایی فرا خوانند. البته صبر، از آن جهت که از نعمت‌های الهی است، از

۱. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۵۸۶-۵۸۷.

۲. نهج الفصاحه، ص ۶۴۸.

۳. همان، ص ۷۸۶.

۴. طه (۲۰): ۱۳۰.

ناحیه خداوند منعم نازل می‌شود؛ چنان‌که آیه «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۱ صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد. ناظر به آن است. البته آنچه محور بحث است، صبر برابر قضا و قدر الهی است؛ اما صبر از هجران خدا، نه محمود است و نه مقدور عاشقان واله، و نه به آن امر شده‌اند: هبنی صبرت علی حر نارک فکیف أصبر عن النظر إلی کرامتک؟^۲ گیرم که‌ای معبود من، حرارت آتشت را تحمل کنم، اما چگونه چشم پوشیدن از بزرگواریت را برخورد هموار سازم؟ که در این مورد، جزع و ناله و بکا مطلوب است.^۳

۵. ویژگی‌های عصر ظهور حضرت مهدی (عج)

(با توجه به این‌که گفته شده: منظور از «العصر» عصر قیام حضرت مهدی (عج) است).

۱-۵. ناگهانی بودن قیام

حضرت مهدی (عج) زمانی ظهور می‌کند که دشمن در غفلت و بی‌خبری قرار دارد و با قیام ناگهانی ایشان غافلگیر شده و پیروزی‌های سریعی به دست خواهد آورد. در توقیع شریف حضرت آمده است: «فإن أمرنا بغتة»^۴ پس همانا امر ما ناگهانی خواهد بود.

۲-۵. اصلاح امور با امدادهای غیبی

طبق روایات، خداوند، حجت خود را در قیام بزرگ و شکوهمندش یاری می‌دهد و با انواع امدادهای غیبی، پیروزی او را آسان و کارهایش را به سرعت اصلاح می‌کند. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

۱. نحل (۱۶): ۱۲۷.

۲. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۳. تفسیر تسنیم ج ۴، ص ۱۸۳-۱۸۶ (با اندکی تلخیص).

۴. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

مهدی از ما اهل بیت است. خداوند، امر او را در یک شب اصلاح می‌کند.^۱

امدادهای غیبی خداوند عبارت است از:

الف) ایجاد ترس در دل دشمنان: حضرت مهدی علیه السلام یاری شده با ترس (مؤید بالرعب) است؛ یعنی خداوند چنان رعب و ترس از او را در دل دشمنان می‌اندازد که قدرت هر واکنش شدید و سفاکانه را از آن‌ها سلب می‌کند. حتی ترس از سپاهیان آن حضرت یک ماه جلوتر از حرکت آن‌ها بر دشمن حاکم می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

يُؤَيِّدُهُ ثَلَاثَةُ أَجْنَادِ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالرَّعِبُ؛^۲

خداوند... مهدی را به سه لشکر تأیید می‌کند: فرشتگان، مؤمنان و رعب و ترس.

ب) یاری فرشتگان: از امدادهای الهی، فرستادن فرشتگان برای یاری امام مهدی علیه السلام و جهاد آنان همراه حضرت است. در روایتی آمده است:

«خداوند، او را با سه هزار فرشته یاری خواهد کرد...»

امام باقر علیه السلام فرمود:

لو قد خرج قائم آل محمد عليه السلام لنصره الله بالملائكة المسومين و المردفين والمنزليين و الكرويين يكون جبرئيل امامه و ميكائيل عن يمينه و اسرافيل عن يساره والرعب يسير مسيرة شهر امامه و خلفه و عن يمينه...؛^۳

هنگامی که قائم آل محمد ظهور کند، خداوند، او را به وسیله گروه‌های فرشتگان نشانه دار پیایی فرود آورده شده و مقرب یاری خواهد کرد. جبرئیل پیشاپیش آن حضرت و میکائیل سمت راست و اسرافیل سمت چپ او خواهد بود؛ ترس و رعب به مسافت یک ماه پیشاپیش و سمت راست و طرف چپ حرکت خواهد کرد و فرشتگان مقرب، کنار او خواهند بود.

ج) یاری با نیروهای طبیعی: برای حضرت قائم حتی زمین نیز مهیا و آماده می‌شود.^۴ بر

۱. کمال الدین والنعمه، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۱۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹، ح ۴۶.

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۲۳۴، باب ما روی فی صفته و سیرته...؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸، باب ۲۷، ح ۹۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، باب ۲۵، ح ۲۴.

این اساس، ممکن است خداوند به وسیله نیروهایی چون باد و دیگر نیروهای طبیعت آن حضرت را یاری رساند؛ چنان که همه نیروهای طبیعت (باد و صاعقه) در تسخیر حضرت سلیمان علیه السلام بودند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

... (وقتی) مهدی ظهور کند، تمام مشرکان در روی زمین محو می‌شوند، تا جایی که سنگ به سخن آمده، به مؤمن می‌گوید: «ای مومن! درون من کافر است. مرا بشکن و او را به قتل برسان.»^۱

۳-۵. توانمندی و فرماندهی بی‌نظیر امام علیه السلام

یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی حضرت مهدی علیه السلام صلابت، شجاعت و رهبری بی‌نظیر آن حضرت در جهاد با دشمنان دین حق است. آن حضرت در این مصاف سرنوشت ساز، هم از توانمندی و نیروی جسمی و شخصی برخوردار است و هم در مدیریت فرماندهی نظامی مقتدر و قاطعانه برخورد می‌کند. امام رضا علیه السلام درباره آن حضرت می‌فرماید:

قائم، کسی است که وقتی ظهور می‌کند، در سن پیران است؛ ولی به نظر، جوان می‌آید. بدنی قوی و تنومند دارد؛ به طوری که اگر دست را به سوی بزرگ‌ترین درخت دراز کند، آن را از ریشه بیرون آورده و اگر میان کوه‌ها فریاد برآورد، صخره می‌شکند و از جا کنده می‌شود. عصای موسی و انگشتر سلیمان، همراه او است.^۲

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

پدرم فدای فرزند نیکوترین کنیزان که ظالمان و کافران را خوار و ذلیل خواهد کرد و جام زهرآگین به کامشان خواهد ریخت و با شمشیر با آنان برخورد خواهد کرد.^۳

۴-۵. یاری مؤمنان و صالحان

بسیاری از مسلمانان، از پیشتازان و پیشگامان ملت‌هایی هستند که به گرد آن خورشید

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۲۲۹، ح ۱۱.

۲. کمال الدین والنعمه، ج ۲، ص ۴۸؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۴.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۲۲۹، ح ۱۱.

جهان افروز حلقه می‌زنند و زیر پرچم او قرار می‌گیرند و به یاری‌اش می‌شتابند. مهم‌ترین اینان ۳۱۳ تن از یاران خاص و پس از آن، ده هزار نیروی زبده رزمی و ... است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۳۱۳ تن از یاران حضرت با او بیعت می‌کنند؛ ولی حضرت در مکه می‌ماند تا عدد یاران به ده هزار تن برسد. آن گاه به سوی مدینه حرکت می‌کند.^۱

در حدیث دیگری آمده است:

مهدی عجل الله تعالی فرجه از مردم یاری می‌طلبد. یکی از یاران خود را می‌خواهد و به او می‌فرماید: «نزد مردم مکه برو و بگو: ای مکیان! من فرستاده مهدی ام، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌گوید: ما، خاندان وحی ایم، ما مرکز رسالت و خلافتیم ... مردمان به ما ستم کردند ... حق ما را از ما گرفتند. اکنون من از شما یاری می‌طلبم؛ به یاری بشتابید.»^۲

یا ایها الناس انا نستنصر الله و من اجابنا من الناس؛

ای مردمان! ما از خدا یاری می‌طلبیم و از هر کس از مردم که دعوت را بپذیرد و در صف یاران ما در آید ...

انا نستنصر الله اليوم و کل مسلم؛^۳

ما امروز از خدا یاری می‌طلبیم و از هر مسلمانی که در جهان هست.

۵-۵. تسلیم شدن مسیحیان

براساس روایات فراوان، حضرت عیسی علیه السلام به هنگام قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از آسمان فرود می‌آید و به آن گرامی اقتدا می‌کند و به امامت او، نماز می‌گزارد. همچنین فرماندهی سپاه حضرت را به دست می‌گیرد و در سرکوبی دشمنان به امام یاری می‌رساند. پس از این واقعه، گروهی از مسیحیان به دستور او زیر پرچم امام عصر علیه السلام می‌آیند و اسلام واقعی را می‌پذیرند و از طرفداران امام عصر می‌شوند. البته می‌دانیم که زمامداران و ملت‌های اروپا و

۱. منتخب الاثر، ص ۶۸۲

۲. امام مهدی، ص ۱۶۶.

۳. همان.

آمریکا و بخشی از قاره آفریقا مسیحی‌اند و تسلیم شدن آن‌ها، نقش بسزایی در پیروزی حضرت و رفع موانع دارد.
امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که ده هزار پیکارگر آگاه، گرد آن حضرت آمدند، دیگر یهودی و مسیحی‌ای یافت نمی‌شود جز این که به او و قیام جهانی‌اش ایمان می‌آورند و او را تصدیق می‌کنند.^۱

۶-۵. جنگ‌ها و نابودی دشمنان پیش از ظهور

امام صادق علیه السلام فرمود:

قبل از قیام قائم، هر مرگی وجود دارد، مرگ سرخ و مرگ سفید، تا این که از هر هفت نفر، پنج نفر می‌میرند. مرگ سرخ، کشته شدن است و مرگ سفید، بیماری طاعون.^۲

در روایت دیگری می‌فرماید:

او خروج نمی‌کند، تا این که یک‌سوم مردم کشته شوند و یک‌سوم دیگر از دنیا بروند و یک‌سوم دیگری باقی بمانند.^۳

بنابراین، آنچه برخی روایات درباره کشتار فراوان ذکر کرده‌اند، مربوط به کشتارهایی است که پیش از قیام حضرت به دست ستمگران واقع می‌شود؛ مانند جنگ جهانی دوم، جنگ‌های خاور میانه، جنگ‌های دجال و سفیانی، شیوع بیماری‌های کشنده و جدیدی که ناشناخته هستند و جنگ‌هایی که با سلاح‌های کشتار جمعی صورت می‌گیرد.

۷-۵. استقبال همگانی و مردمی

ظهور امام مهدی علیه السلام زمانی اتفاق می‌افتد که مردم در مشکلات و سختی‌های فراوان هستند و با یاس از مکاتب بشری و حکومت‌ها در انتظار قیام منجی موعود به سر می‌برند؛

۱. معجم احادیث امام مهدی، ج ۵، ص ۱۷۶.

۲. مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، ص ۹۸۱.

۳. الحکم الزاهره، با ترجمه انصاری، ص ۲۱۶.

به همین سبب در برابر امام مهدی علیه السلام سر تسلیم و خضوع فرود می‌آورند و زمام امور خویش را به دست توانمند و کارگشای او می‌سپارند؛ بدان امید که نجات و نیک بختی بشریت را تضمین کند. در عمل نیز چنین خواهد شد و آن حضرت، ریشه فقر، ظلم، نابرابری و فساد را برخواهد کند و حکام جور را عزل خواهد نمود. از سویی خداوند، محبت و عشق حضرت را در دل مردم خواهد افکند و آنان با او بیعت کرده، گرد او جمع خواهند شد. در روایتی آمده است:

امت اسلامی به مهدی علیه السلام مهر می‌ورزند و به سویی پناه می‌برند، آن‌چنان که زنبور عسل به سوی ملکه خود پناه می‌برد. عدالت را در پهنه گیتی می‌گستراند و...^۱

۶. نام‌ها، لقب‌ها و کنیه‌های حضرت

گفته شد یکی از تفسیرهایی که درباره والعصر شده اشاره به انسان کامل است، لذا مباحثی را در اینجا به خصوصیات و ویژگیهای خود حضرت اختصاص داده‌ایم.

نام اصلی آن حضرت، محمد است؛ نامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای او گذارده و فرمود: اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است؛ لذا کنیه آن حضرت هم ابوالقاسم است. نیز به آن حضرت، صالح و ابوعبدالله و ابوابراهیم و ابوجعفر و ابوالحسن هم گفته شده است.^۲ اما القاب حضرت بسیار است؛ از جمله:

۱. مهدی: مشهورترین لقب حضرت است. مهدی اسم مفعول مصدر هدایت است؛ به معنای کسی که به وسیله خدا هدایت شده باشد. امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرموده است:

او را مهدی گویند؛ زیرا او مردم را به امری که گم کرده‌اند، هدایت می‌کند.^۳ نیز امام باقر علیه السلام فرموده است:

۱. مطالب فوق برگرفته از کتاب مهدویت، دوران ظهور، ص ۷- تا ۷۲ (با اضافات).

۲. الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۸۳.

۳. «سُمي القائم مهدياً لانه يهدي الى امر مفلول عنه» (اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۱۰، ح ۵۹۳).

او را مهدی نامیدند، برای این که به امری پنهان [اسلام راستین] هدایت می کند.^۱
 ۲. قائم: به معنای قیام کننده به حق؛ زیرا آن حضرت پیوسته در شب و روز، مهیای فرمان الهی است تا به امر او قیام کند. رسول خدا ﷺ می فرماید:
 از این رو قائم را قائم نامیدند که پس از فراموش شدن نامش، قیام کند.^۲ امام جواد ﷺ نیز درباره علت لقب «قائم» چنین فرمود:

« زیرا بعد از آن که نامش از خاطره ها فراموش شود و بیشتر معتقدان به امامتش از دین خدا برگردند، قیام می کند.»^۳

و امام رضا ﷺ فرمود: « او را قائم نامیدند؛ برای آن که قیام به حق خواهد کرد.»^۴
 ابو حمزه ثمالی می گوید: از امام باقر ﷺ پرسیدم: «ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم بر حق نیستید؟» حضرت فرمود: «بلی.» سوال کردم: «پس چرا مهدی ﷺ قائم نامیده شده است؟» فرمود:

وقتی جدم امام حسین ﷺ به شهادت رسید، فرشتگان به سوی خداوند ناله و زاری نمودند، تا آن جا که خداوند، امامان معصوم ﷺ را از نسل امام حسین ﷺ به ایشان نشان داد. فرشتگان شادمان شدند. این هنگام، یکی از امامان ایستاده بود. خداوند فرمود:
 «به واسطه این قائم، انتقام می گیرم.»^۵

۳. منتظر: یکی از لقب های معروف حضرت مهدی است و به کسی گویند که عمری در انتظار او باشند. براین اساس امام عصر ﷺ را از آن رو منتظر می نامند که شیعیان در انتظار او به سر می برند، تا پس از ظهور به یاری او بشتابند و او را در فراهم ساختن زمینه تشکیل حکومت عدل الهی و برچیدن بساط ظلم و نابسامانی از سرتاسر عالم یاری کنند. شخصی

۱. اثباه الهداة، ج ۷، ص ۱۶۹، ح ۷۸۶.

۲. معانی الاخبار، ص ۶۵.

۳. کمال الدین والنعمه، ص ۳۷۸.

۴. نجم الثاقب، باب دوم؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۱۰، ح ۵۹۳ هم از امام صادق ﷺ آمده است.

۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸، (این مطالب باضافاتی از کتاب پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان ﷺ، رجالی تهرانی، ص ۵۸ و کتاب موعود نامه، گرفته شده است).

از امام باقر علیه السلام پرسید: «فرزند رسول خدا! به چه دلیل، مهدی آل محمد علیهم السلام را منتظر نامیده اند؟» آن حضرت در جواب می‌فرماید:

به این دلیل او را منتظر می‌گویند که دوره غیبت بسیار طولانی خواهد داشت. پیروان مخلص او در طول این مدت با وجود سختی‌های زیادی که دارد، در انتظار وجود او به سر خواهند برد. این، در حالی است که بسیاری از افراد تردید کننده، قیام و ظهور او را منکر خواهند شد...^۱

۴. بقية الله: یعنی بقیه و بازمانده خلفای خدا در زمین؛ اعم از انبیا و اوصیا یا کسانی که خداوند، به وسیله آن‌ها بنیانش را باقی می‌دارد و مورد رحمت قرار می‌دهد. اما ارتباط و اختصاص این لقب شریف به آن وجود مقدس - با وجود آن که از بعضی احادیث استفاده می‌شود که این لقب بر همه خاندان رسالت علیهم السلام اطلاق می‌شود -^۲ چون او ذخیره الهی برای ایجاد عدالت به طور کامل در زمین است. همچنین شاید سر مطلب این باشد که این «بقية الله» تمام «بقية الله»ها است و پس از او دیگر کسی «بقية الله» نیست. به عبارت دیگر، او آخرین ذخیره الهی است.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود:

منظور از بقية الله در قرآن^۳ مهدی علیه السلام است... که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده است.^۴

در روایت آمده است:

چون آن حضرت خروج کند، پشت به کعبه می‌کند و سیصد و سیزده یار گرد او جمع می‌شوند. نخستین چیزی که تکلم می‌فرماید، این آیه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ

۱. کمال الدین والنعمه، ص ۳۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۲. در زیارت جامعه به همه آن ذوات مقدس عرضه می‌داریم: «السلام على الائمة الدعاء... و بقية الله و خیرته». نیز در روایتی امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «من بقیه الله هستم»؛ (کافی، ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۲). باز هم امام کاظم علیه السلام درباره امام رضا علیه السلام فرمود: «به درستی که او بقية الله عزوجل است»؛ (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰).

۳. هود (۱۱): ۸۶.

۴. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۱۹.

مُؤْمِنِينَ». آن گاه می‌فرماید: «مَنْ بَقِيَ اللَّهُ وَ حُجَّتْ أَوْ وَ خَلِيفَهُ أَوْ بِرِ شَمَائِلٍ؛ پس هیچ سلام کننده‌ای بر او سلام نمی‌کند، مگر این که گوید: «السلام عليك يا بقية الله في أرضه.»^۱

پیام‌ها

۱. دوران تاریخ بشر اهمیت دارد و خداوند به آن، سوگند یاد کرده است؛ پس، از عبرت‌های آن پند بگیریم^۲ «وَالْعَصْرِ».
۲. خداوند، در تاکید بر زیانبار بودن وضع انسان‌ها، به عصر، سوگند یاد کرده است.
۳. انسان از هر سو در خسارت است^۳ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ».
۴. بی‌ایمانی و ترک عمل صالح و تبلیغ نکردن از حق و صبر، زیان بزرگی است^۴ «لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...».
۵. تنها راه جلوگیری از خسارت، ایمان و عمل است^۵ «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».
۶. ایمان و عمل صالح و پذیرش حق و شکیبایی، بهره‌گیری درست از سرمایه‌های وجودی خویش است.^۶
۷. انجام کارهای شایسته، توصیه خداوند به مؤمنان است^۷ «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».
۸. به فکر خود بودن، کافی نیست؛ مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است^۸ «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ».
۹. توصیه دیگران به پذیرش حق و شکیبایی در راه آن، مصداق بارز عمل صالح است^۹.

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۵۸۷ - ۵۸۸.

۳. همان.

۴. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۶۱۷ - ۶۱۸.

۵. تفسیر نور، همان.

۶. تفسیر راهنما، همان.

۷. همان.

۸. تفسیر نور، همان.

۹. تفسیر راهنما، همان.

﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾.

۱۰. ایمان، بر عمل مقدم است؛ چنان که خودسازی بر جامعه سازی مقدم است^۱ ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا﴾.

۱۱. انسان، بدون ایمان و عمل صالح و سفارش دیگران به حق و صبر، خسارت بسیار بزرگی خواهد داشت ﴿لَفِي خُسْرٍ﴾. خسر و تنوین آن، نشانه عظمت خسارت است.^۲

۱۲. اصلاح جامعه در کنار اصلاح خویشتن، ضرورتی اجتناب ناپذیر در ثمر بخشی وجود انسان است^۳ ﴿لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... بِالصَّبْرِ﴾.

۱۳. اقامه حق، به استقامت نیاز دارد ﴿تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾.

۱۴. جامعه، زمانی اصلاح می‌شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر شرکت داشته باشند؛ همه پند دهند و همه پند پذیرند ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ کلمه «تواصوا» بر کار طرفینی دلالت دارد.

۱۵. ایمان، باید جامع باشد، نه جزئی؛ ایمان به همه اجزاء دین، نه فقط برخی از آن ﴿إِنَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ایمان مطلق آمده است، تا شامل همه مقدسات شود).

۱. تفسیر نور، همان.

۲. همان.

۳. تفسیر راهنما، همان.

فرصت ایمان (طلوع و غروب خورشید)

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ^۱
يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ
كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا^۲ قُلِ اانتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ^۳

آیا (برای پذیرش حق) فقط انتظار این را دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند، یا پروردگار تو بیاید، یا بعضی از نشانه‌های پروردگارت فرا رسد؟ روزی که بعضی از نشانه‌های پروردگارت فرا رسد، کسانی که قبلاً ایمان نیاورده، یا در (مدّت) ایمانشان کار خیری انجام نداده‌اند، ایمان آوردنشان سودی برایشان نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید که ما هم منتظریم.

مقدمه

در آیات گذشته، به نزول قرآن کریم برای هدایت بشر اشاره کردیم و این که باعث اتمام حجت الهی بر مشرکان و بستن راه بهانه بر آنان می‌شود. در این آیه، سخن از توجیهات ناروای مشرکان برای عدم پذیرش آیین اسلام و بهانه تراشی‌های آنان است.

واژه ها

ينظرون: انتظار دارند (فعل مضارع از ماده «نظر»).

يأتي: می‌آید، ظاهر می‌شود (فعل مضارع از ماده «اتی»).

لا ينفع: سود نمی‌دهد (فعل مضارع از ماده «نفع»).

آمنت: ایمان آورد (فعل ماضی، از ماده «أمن»).

کسبت: به دست آورد، انجام داد (فعل ماضی، از ماده «کسب»).

انتظروا: منتظر باشید. (فعل امر حاضر، از ماده «نظر» باب افتعال).

منتظرون: منتظران، کسانی که انتظار می‌کشند (اسم فاعل از ماده «نظر» باب «افتعال»).

نکات تفسیری

۱. توقعات بی‌جا و نامعقول

یکی از انتظارات نابجا و توقعات نامعقول که مشرکان از پیامبر ﷺ داشتند، امور خارق العاده بود و این که هر پیشنهادی بدهند، رسول خدا ﷺ باید فوراً آن را برآورده سازد. این تقاضاهای نابجا، به طور مشروح در آیات ۹۰-۹۳ سوره اسراء مطرح شده است که از جمله تقاضاهایشان آمدن خدا و نزول فرشتگان بود:

﴿أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا﴾^۱

یا خداوند و ملائکه را برابر ما بیاوری.

در این آیه نیز به همین انتظارات نابجا اشاره می‌فرماید.

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند یا خداوند به سوی آن‌ها بیاید؟ در حقیقت آن‌ها امر محالی را انتظار می‌کشند. آمدن خداوند یا مشاهده او امکان‌پذیر نیست؛ زیرا خداوند، بالاتر از آن است که مشاهده گردد و دارای جسم نیست. مشاهده فرشتگان نیز به آسانی ممکن نیست؛ چون آن‌ها موجودات مجرد از جسم و ماده هستند.

۲. چرا ملائکه نازل نمی‌شوند؟

برخی ممکن است به ذهنشان خطور کند که چرا ملائکه به عنوان پیامبر نازل نمی‌شوند، تا اتمام حجت شود و مردم بهتر ایمان بیاروند؟

قرآن کریم، ابتدای همین سوره به این پرسش، پاسخ داده، می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ﴾^۲

۱. اسراء (۱۷): ۹۲.

۲. انعام (۶): ۸.

جواب قرآن این است که اگر نبوت جنبه شهودی و حسی یابد و با آمدن فرشته، غیب به شهود تبدیل شود و همه چیز را با چشم ببینند، آخرین مرحله اتمام حجت، انجام شده است؛ چون دلیلی بالاتر از آن تصور نمی‌شود. با این حال، اگر کسی مخالفت کند، کیفر و مجازات او قطعی خواهد بود و با آمدن فرشته و همراهی او با پیامبر ﷺ منکران، گرفتار مرگ و هلاکت و نابودی می‌شوند؛ ولی خداوند، به دلیل لطف و مرحمت بر بندگان، برای این که فرصتی برای تجدید نظر و توبه داشته باشند، این کار را نمی‌کند.^۱

برخی مفسران هم مراد از آمدن خدا را آمدن قیامت می‌دانند؛ چون روز ملاقات پروردگار است. آن روز، روز انکشاف تام جلوه حق و ظهور توحید خدا است. آن روز، دیگر حجابی بین خدا و مخلوقات نیست؛ چون شأن قیامت این است که پرده از روی حقیقت هر چیز بردارد. همین انکشاف و ظهور بعد از خفا و حضور بعد از غیبت معنای آمدن خدا است.^۲

۳. منظور از «بعض آیات ربک» چیست؟

ممکن است مراد از آمدن بعضی از آیات پروردگار، آمدن آیه و حادثه‌ای است که باعث دگرگونی نشأة حیات باشد؛ به طوری که دیگر نتوانند به قدرت و اختیار پیشین خود برگردند؛ مانند حادثه مرگ که نشأة عمل را به نشأة جزای برزخی تبدیل می‌کند، یا مراد، آیه‌ای است که مستلزم استقرار ملکه کفر و انکار در نفوس آنان باشد؛ به گونه‌ای که نتوانند به مسأله توحید، ایمان پیدا کنند و دل هایشان به حق اقبال نکند. اگر هم به زبان، اعتراف کنند، از ترس عذابی است که با آن روبرو شده‌اند؛ هم چنان که فرمود:

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ...^۳

و چون عذاب برای آنان واجب شود، جنبنده‌ای از زمین بیرون آریم تا به آن‌ها بگویید که این مردم به آیه‌های ما یقین نداشتند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۶۰.

۲. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۳۳.

۳. نمل (۲۷): ۸۲.

جای دیگر نیز چنین فرموده است:

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ^۱

و می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، پیروزی موعودتان کی می‌رسد؟» بگو: روز پیروزی، ایمان آوردن کافران، به آن‌ها سود ندهد و مهلتشان ندهند.

همچنین ممکن است مراد از آمدن بعضی از آیات پروردگار، آمدن عذابی از ناحیه خداوند است که برگشت نداشته و گریزگاهی از آن نباشد و ایشان را به ایمان مجبور کند؛ تا بلکه با ایمان آوردن، خود را از عذاب برهانند؛ ولی ایمانشان سودی نمی‌بخشد؛ چون ایمان، وقتی اثر دارد که از روی اختیار باشد؛ هم چنان که فرموده است:

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾^۲

و آن‌گاه که شدت قهر و عذاب ما را دیدند، گفتند: «ما به خدای یکتا ایمان آوردیم و به همه بت‌هایی که شریک خدا گرفتیم، کافر شدیم»؛ اما ایمانشان پس از دیدن مرگ و مشاهده عذاب ما بر آن‌ها هیچ سودی نبخشید. سنت خدا، چنین میان بندگان حکم فرما بوده و آنجا کافران زیانکار شده‌اند.^۳

۳. چرا هنگام دیدن «بعض آیات» ایمان آوردن، فایده ندارد؟

مراد از این آیات، به قرینه اینکه ایمان آوردن بعد از آن فایده ندارد، آیات عذاب و استیصال است، همان‌گونه که درباره فرعون می‌فرماید:

و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند. تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند نیست و من از تسلیم شدگانم.» اکنون [ایمان می‌آوری] در حالی که پیش از این، نافرمانی می‌کردی و از تباهکاران بودی؟^۴

۱. سجده (۳۲): ۲۸ و ۲۹.

۲. غافر (۴۰): ۸۴.

۳. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۳۴.

۴. یونس (۱۰): ۹۰-۹۱.

و می‌فرماید:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا^۱

توبه نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند، سپس به زودی توبه می‌کنند. اینانند که خدا توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند، دانای حکیم است.

و می‌فرماید:

چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی، آنان را برخوردار ساختیم.^۲

پس آیه «أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» بیانگر این معنا است که ایمان وقتی مفید است که آدمی در دنیا و پیش از ظهور آیات با میل و اختیار ایمان بیاورد و دستورهای خداوند را عمل کند؛ اما اگر بر اثر ترس از عذاب و در وقتی که چاره‌ای جز پذیرش ایمان ندارد، ایمان بیاورد، چون با اختیار و رغبت ایمان نیاورده، فایده‌ای ندارد.

۴. چرا ایمان بدون عمل سودی ندارد؟

از نکات جالبی که از آیه فوق استفاده می‌شود این است که راه نجات را در ایمان، آن هم ایمانی معرفی می‌کند که در پرتو آن خیری کسب شود و اعمال نیک انجام گیرد.^۳ ممکن است این سؤال پیش آید که آیا ایمان به تنهایی کافی است؛ هرچند خالی از اعمال نیک باشد؟

در پاسخ می‌گوییم: گاهی افراد با ایمان مرتکب گناهاتی می‌شوند و از گناهان خود نیز پشیمان شده و به اصلاح خویش می‌پردازند؛ ولی کسی که در همه عمر، هیچ عمل نیکی

۱. نساء (۴): ۱۷.

۲. یونس (۱۰): ۹۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۸.

انجام نداده؛ بلکه بر عکس هر گونه گناه و زشتکاری از او سر زده است، بسیار بعید به نظر می‌رسد که اهل نجات باشد و ایمان او به تنهایی مفید واقع شود؛ زیرا اصولاً نمی‌توان باور کرد کسی به مکتبی ایمان داشته باشد؛ ولی در همه عمرش به برنامه‌های آن مکتب عمل نکند؛ بلکه همه دستورات آن را زیر پا بگذارد. این خود دلیل روشنی بر عدم ایمان او است. ایمان دست‌کم باید با قسمتی از اعمال نیک همراه باشد تا معلوم شود ایمانی وجود دارد؛ لذا روش قرآن کریم این است که ایمان را همراه عمل صالح مایه نجات انسان معرفی می‌کند:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند و در آن، جاودان خواهند ماند.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۲

و خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

این آیات را وقتی کنار آیه مورد بحث بگذاریم، به این نتیجه می‌رسیم که ایمان، باید انسان را به عمل صالح برساند و گرنه ایمان مورد انتظار نیست؛ لذا قرآن، کسانی را که به گفته‌های خود عمل نمی‌کنند به شدت نکوهش می‌کند.

﴿اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۳

ایا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؛ با اینکه شما، کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا نمی‌اندیشید؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا

۱. بقره (۲): ۸۲

۲. مائده (۵): ۹

۳. بقره (۲): ۴۴

۴. صف (۶۱): ۲ و ۳

سخت و ناپسند است که چیزی را بگویند که انجام ندهید.

۵. مراد از آیات الهی در روایات

در تفسیر عیاشی از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده است که ذیل جمله ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا﴾ فرمودند:

مقصود از این آیات، طلوع آفتاب از مغرب و خروج جنبه زمین و پدید آمدن دود است. اگر انسان به گناه اصرار ورزد و عمل ایمانی به جا نیاورد و این آیه‌ها ظاهر شود، ایمانش سودی نخواهد داشت.^۱

در همان کتاب از ابوبصیر از یکی از دو امام (امام صادق (ع) و امام باقر (ع)) ذیل جمله ﴿أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ روایت شده است: مؤمن گنهکار، کمی حسنات و کثرت گناهانش، میان او و ایمانش حایل گشته و در نتیجه باعث می‌شود وی در ایمانش کسب خیری نکرده باشد.^۲

در تفسیر قمی از امام باقر (ع) روایت کرده است که آن جناب در تفسیر ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾ فرمود:

این آیات الهی، عبارت است از طلوع آفتاب از مغرب، کسانی که در چنین روزی ایمان بیاورند، ایمانشان بی‌فایده است.^۳

علامه طباطبایی ذیل این روایات چنین تحلیل می‌کند:

از ظاهر این روایات بر می‌آید که از باب تطبیق کلی بر مصداق باشد؛ لیکن احتمال هم دارد که تفسیر بوده و مراد از بعض آیاتی که در آیه شریف است، همین آیات باشد. به هر حال، روز طلوع آفتاب از مغرب روز غضب الهی است که مردم از شدت عذاب آن روز به ایمان متوسل می‌شوند؛ ولی ایمانشان سودی نمی‌بخشد.

مسأله طلوع آفتاب از مغرب، در روایات بسیاری از طرق شیعه از امامان اهل بیت (ع) و

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۱۲۸.

۲. همان، ص ۳۸۵، ح ۱۳۰.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲ (به نقل از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۳۹).

از طرق اهل سنت از جمعی از اصحاب رسول خدا ﷺ از قبیل ابوسعید خدری، ابن مسعود، ابو هریره، عبدالله بن عمر، حذیفه، ابوذر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن ابی اوفی، صفوان بن عسال، انس، عبدالرحمن بن عوف، معاویه، ابی امامه و عایشه و غیر ایشان وارد شده است. البته در مضمون آن‌ها اختلاف فاحشی وجود دارد.

نظریه‌های امروز هم انکار ندارد که ممکن است روزی کره زمین بر خلاف حرکتی که تا آن روز، شرقی بوده، حرکت غربی کند یا دو قطب آن تغییر یافته، شمالی‌اش جنوبی یا جنوبی‌اش شمالی شود. حال یا به طور تدریج؛ هم چنانی که در رصدخانه‌ها آن را پیش بینی کرده‌اند یا آنکه یک حادثه جهانی و عمومی جوی، این تحول را یک مرتبه به وجود بیاورد. البته همه این سخنان، جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات، رمزی درباره سری از اسرار حقایق نباشد.

به هر حال، از نشانه‌هایی که در روایات ذکر شده، بیرون شدن «دابة الارض» و «دخان» و «خروج یأجوج و مأجوج» است. قرآن نیز به این چند امر اشاره دارد. نیز از آن جمله، خروج مهدی ﷺ و نزول عیسی بن مریم و خروج دجال و غیر آن است. این چند امر از علایم آخرالزمان است؛ ولی روشن نیست از آن نشانه‌هایی باشد که هنگام بروز آن، توبه قبول نمی‌شود و ایمان سودی نمی‌بخشد.^۱

اما می‌توان احتمال داد هم زمان با خروج حضرت مهدی ﷺ، نزول عیسی بن مریم و خروج دجال، اتفاق افتد و وقتی حضرت مهدی ﷺ قیام کند، برای مشرکان و ... اتمام حجت خواهد کرد و بعد از اتمام حجت، اگر ایمان نیاوردند، هنگام جنگ راه بازگشتی نخواهند داشت. یا این که عذاب‌هایی که گفته شده که در زمان حضرت اتفاق خواهد افتاد، برای دشمنان حضرت خواهد بود؛ مانند خسف بیداء و ... که برای سپاه سفیانی اتفاق خواهد افتاد.

چنانچه در روایتی، امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیامبر ﷺ در تفسیر این آیه نقل می‌کند که فرمود:

۱. نک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۴۰.

... و الآيات هي العذاب في دار الدنيا كما عذب الأمم السالفة و القرون الخالية؛^۱
و منظور از دیدن آیات، دیدن عذاب در دار دنیا است؛ همان گونه که امت‌های گذشته
را در ایام گذشته عذاب کرده است.

همچنین در عیون اخبار الرضا آمده است:

از امام رضا علیه السلام سؤال شد: «چرا خداوند فرعون را غرق کرد؛ در حالی که به خدا ایمان
آورد و به توحید اقرار نمود؟» فرمود: «زیرا هنگام دیدن عذاب، ایمان آورد و ایمان
آوردن هنگام دیدن عذاب، قابل قبول نیست و این، حکم خدا است که برای
گذشتگان و آیندگان ذکر کرده است.» خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَاسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ
إِيمَانُهُمْ...﴾^۲

هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم
و به معبودهایی که همتای او می‌شمیریم کافر شدیم. اما هنگامی که عذاب ما را
مشاهده کردند ایمانشان برای آن‌ها سودی نداشت.

و فرموده است:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي
إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾^۳

همچنین در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که ذیل آیه
﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا﴾ فرمودند:

طلوع خورشید از مغرب و خروج جنبه و دجال؛ و مردی که اصرار بر گناه می‌کند و
عمل صالحی انجام نمی‌دهد؛ پس این آیات می‌آیند و ایمانش برایش فایده‌ای ندارد.^۴

نیز صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر این آیه فرمود:

۱. تفسیر کنز الدقایق، ج ۴، ص ۴۸۹.

۲. غافر (۴۰): ۸۵ و ۸۴.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۸۰.

۴. همان، ص ۷۸۱.

منظور از آیات، امامان علیهم‌السلام هستند و مراد از آیه، امام منتظر قائم است. پس آن روز ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾ قیامش با شمشیر است و اگرچه به پدران‌ش در گذشته ایمان آورده باشد.^۱

این روایت می‌تواند ابهام برخی روایات گذشته را حل کند. در روایت دیگر از ابوبصیر نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ...﴾ فرمود: «منظور، خروج قائم منتظر از ما است.» سپس فرمود: «ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعه قائم ما! آنان که منتظر ظهور او در غیبتش هستند و اطاعت کنندگان در ظهورش. آن‌ها اولیای خدا هستند که هرگز ترس و اندوهی ندارند.»^۲

۶. تحلیلی درباره طلوع خورشید از مغرب

شک نیست که نباید به هر مفهومی از مفاهیم مذهبی که در قرآن یا منابع حدیث وارد شده است، شکل سمبولیک دهیم. این کار، همان تفسیر به رأی است که در اسلام به شدت ممنوع شده است و عقل و منطق هم آن را مردود می‌شمروند؛ ولی با این حال، جمود بر مفهوم نخستین الفاظ نیز آنجا که قرائن عقلی یا نقلی در کار است، صحیح نیست و موجب دور افتادن از مقصود و مفهوم اصلی سخن است. اتفاقاً درباره حوادث آخرالزمان نیز این گونه مفاهیم کنایه‌ای سابقه دارد؛ از جمله می‌خوانیم: «خورشید از مغرب طلوع می‌کند.»^۳

این، یکی از پیچیده‌ترین مسایل مربوط به این قسمت است که ظاهراً با علم روز سازگار نیست؛ زیرا مفهوم آفتاب از مغرب، تغییر مسیر گردش کره زمین است. اگر این موضوع، ناگهان صورت گیرد، همه آب دریاها و تمام ساختمان‌ها و موجودات سطح کره زمین، به خارج پرتاب می‌شود و همه چیز به هم می‌ریزد و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند و اگر تدریجاً صورت گیرد، طول شب و روز به قدری زیاد می‌شود که از یک ماه و دو

۱. همان.

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۱.

۳. همان، ص ۱۹۴.

ماه هم خواهد گذشت و باز نظام موجودات زمین، به هم خواهد ریخت.
ولی در ذیل حدیث که درباره نشانه‌های دجال است، تفسیر جالبی برای این موضوع دیده می‌شود که نشان می‌دهد این موضوع، جنبه کنایی دارد؛ چرا که راوی حدیث «نزال بن سبره» از «صعصعة بن صوحان» می‌پرسد: «این که امیرمؤمنان علی علیه السلام در پایان سخنش درباره دجال و مانند آن فرمود:

«از حوادثی که بعد از آن رخ می‌دهد، از من نپرسید ...» منظورش چه بود؟»
صعصعه در پاسخ می‌گوید:

إن الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم هو الثانی عشر من العترة التاسع من ولد الحسین بن علی، و هو الشمس الطالعة من مغربها؛ آن کس که حضرت مسیح، پشت سر او نماز می‌گزارد، دوازدهمین نفر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است. او است خورشیدی که از غروبگاه، طلوع خواهد کرد.^۲

پیام‌ها

۱. آمدن فرشتگان به عنوان پیامبر یا تصدیق کننده قرآن، امری ناشدنی است «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ».^۳
۲. ایمان آوردن انسان‌ها در هنگام تحقق برخی آیات الهی، مانند قیامت و عذاب هنگام استیصال برای آنان سود بخش نخواهد بود^۴ «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ».
۳. کسی که در دنیا ایمان نیاورد، یا ایمان آورد، ولی طبق آن عمل نکند و از ایمانش نفعی نبرد، در قیامت نیز سودی نمی‌برد «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا».

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵.

۲. ر.ک: حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۱۷۶-۱۷۸.

۳. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۹۴.

۴. همان.

۴. ایمان و عمل، در شرایط آزاد و طبیعی کارساز است؛ نه در حال اضطرار و ترس
جان '﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ﴾.

ج) یاران

مصلحان در رکاب ولی خدا

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۱

و البته در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

مقدمه

این آیه شریف، بشارتی است به این که حکومت در آینده از آن صالحان خواهد شد و نویدی است برای مظلومان و مستضعفان که روزی حکومت و وراثت زمین به آنان خواهد رسید.

قرآن کریم، در جاهای مختلف و با عبارات گوناگون، این نوید را داده است که صاحبان اصلی زمین، به حق خود خواهند رسید و کسانی که اکنون ظالمانه بر زمین حکومت می کنند، نوعاً غاصبانی هستند که این منصب را غصب کرده اند؛ ولی این روند برای همیشه ادامه نخواهد داشت. در زبور، بعد از آن که در ذکر به ثبت رسیده، این حقیقت مکتوب شده است که زمین را شایستگان و کسانی که لیاقت و توانایی توأم با تقوا و ایمان سرشار دارند، به ارث خواهند برد.

واژه‌ها

كَتَبْنَا: نوشتیم، فرض و واجب کردیم (فعل ماضی از ماده «کتب»).
الزَّبُور: به معنای کتاب و مراد کتاب آسمانی حضرت داوود علیه السلام است.
الذِّكْر: حفظ شیء برای یادآوری. این جا، مراد چیز خاصی مانند قرآن یا لوح محفوظ است.

یرث: به ارث می‌برند (فعل مضارع از ماده «ورث»).

نکات تفسیری

۱. مراد از زبور و ذکر چیست و چرا از این دو، سخن به میان آمده است؟
زبور، کتاب آسمانی است که بر حضرت داوود علیه السلام نازل شده و مشتمل بر پیشگویی‌ها و حمد و تسبیح و دعا است. مراد از «ذکر»، تورات است که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شد. سؤال این است که چرا نخست از زبور داوود و سپس از تورات یاد شده، با وجود آن که تورات، قبل از زبور نازل شده است؟ شاید دلیل، آن باشد که نخستین حکومت مقتدر صالحان که در تورات وعده داده شده بود، در زمان حضرت داوود تحقق یافت. مقصود از «الارض»، همه زمین دنیا می‌باشد، نه زمین آخرت که وراثت آن در سوره زمر آیه ۷۴ مطرح است.

۲. صالحان، وارثان واقعی زمین

حاکمیت در زمین، از آن صالحان و نیکان است. در واقع، آن‌ها هستند که وارثان واقعی زمین می‌باشند و حکومت جائران و ظالمان و مستکبران، غاصبانه است. قرآن، بارها به این حق اساسی و واقعی تصریح می‌کند. در جایی با به کار بردن عبارت «مستضعفان» می‌فرماید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱
و اراده کردیم کسانی را که در زمین ضعیف شده بودند پیشوایان و وارثان زمین قرار

دهیم.

گاهی نیز مانند این آیه، از صالحان، چنین یاد می‌کند:
 ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.
 بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

۳. صالحان کیانند؟

از اصولی‌ترین اهداف انبیا و اولیای خدا، اصلاحگری در جامعه می‌باشد. خداوند متعال درباره اهداف و رسالت حضرت شعیب علیه السلام می‌فرماید:

﴿إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾؛^۱

من جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست؛ [از این روی] بر او توکل کرده و به سوی او بازگشته‌ام.

به آن‌ها می‌گوید: من، یک هدف بیشتر ندارم و آن، اصلاح شما و جامعه شما است؛ تا آن‌جا که قدرت دارم ﴿إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾. این، همان هدفی است که همه پیامبران، آن را تعقیب می‌کردند. اصلاح عقیده، شامل اصلاح اخلاق، اصلاح عمل، اصلاح روابط و نظام‌های اجتماعی و اصلاح در تمام ابعاد زندگی است.

خداوند، انبیا را با این ویژگی معرفی می‌کند:

﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾؛

و [همچنین] زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، همه از صالحان بودند.

چنین سیره‌ای نه تنها از اهداف اصلی اولیای گذشته بوده است، بلکه وارثان آینده زمین نیز چنین هدفی را دنبال می‌کنند.

تعبیر ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ به جای «أَنَّ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ» همراه تأکید «لَقَدْ» در ابتدای آیه، قطعیت در وعده را بیان می‌کند. این نیز شاهدی دیگر بر وراثت کل زمین می‌باشد و گر نه سخن از بخشی از زمین، برای کسانی که عملاً

به این مقصود رسیده‌اند، دیگر لطفی ندارد و امری ممکن و عادی شده است. تأکید بر ویژگی «بندگی خدا» و «صالح بودن» و «عبادت خدا» در این وعده بزرگ الهی، بیانگر شروط تحقق این وعده عظیم می‌باشد که نیاز به چنین نظامی دارد و تحقق آن، بندگی خالصانه خداوند و التزام به اوامر الهی را می‌طلبد. در روایات، این آیه به ظهور حضرت مهدی عج تفسیر شده است.^۱

در آیه «استخلاف»^۲ نیز بر این معنا تأکید شده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد.

قطعاً این عباد صالح، مؤمنان به دین اسلام و پیروان قرآن و سنت پیامبر ص و تابعان امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند که به رهبری اولی الامر، چنین وعده‌ای محقق خواهد شد.^۳ در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام می‌خوانیم: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی عج است.^۴

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است. از جمله، سه بار در قرآن فرموده است: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؛^۵ یعنی اسلام، بر همه ادیان، پیروز خواهد شد.

۱. از امام باقر ع نقل شده: «قال: هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان»؛ (جوامع الجامع، ج ۳، ص ۳۶۱). و يدل على ذلك ما رواه الخاص و العام عن النبي ص قال: لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا من اهل بيتي يملأ الأرض قسطا و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. (تاویل آیات الظاهره، ص ۳۲۷).

در تفسیر برهان از علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است: «القائم ع و اصحابه» و نیز در این باره از آن حضرت نقل می‌نماید: «عن أبي جعفر عزوجل: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ هم اصحاب المهدی ع فی آخر الزمان»؛ (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۴۸).

۲. نور (۲۴): ۵۵.

۳. بررسی شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن، ص ۲۱۴.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۹.

۵. توبه (۱۹): ۳۳؛ فتح (۴۸): ۲۸؛ صف (۶۱): ۹.

جای دیگر فرمود: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ یعنی بندگان صالح من، وارث زمین خواهند شد.

و در همین راستا فرمود: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»^۱.

یا می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲.

از این آیات روشن می‌شود سبطه اسلام بر پهنه عالم، توسط بندگان ویژه خداوند محقق خواهد شد که این ویژگی را در سایه بندگی و عمل صالح و رعایت تقوای الهی تحصیل کرده‌اند.

بنندگان صالح خداوند «عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» کیانند؟

با توجه به نسبت دادن بندگان به خدا (عبادی)، ایمان و توحید آن‌ها آشکار می‌شود و با توجه به کلمه «صالحون» که معنای وسیعی دارد، همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید؛ شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی و... هنگامی که بندگان با ایمان، این شایستگی‌ها را برای خود فراهم کنند، خداوند نیز کمک می‌کند تا آن‌ها بینی مستکبران را به خاک بمالند و وارث میراث‌های آن‌ها شوند.

بنابراین تنها «مستضعف بودن»، دلیل بر پیروزی بر دشمنان و حکومت روی زمین نخواهد بود؛ بلکه از یک‌سو، ایمان و از سوی دیگر کسب شایستگی‌هایی لازم است. مستضعفان جهان، تا هنگامی که این دو اصل را زنده نکنند، به حکومت زمین نخواهند رسید.

انسان صالح کیست؟ ویژگی آنان چیست؟

در فرازی از سوره «اعراف» خداوند متعال، ویژگی صالحان را این گونه بیان می‌کند:

«وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»^۳

۱. طه (۲۰): ۱۳۲.

۲. اعراف (۷): ۱۲۸.

۳. اعراف (۷): ۱۷۰.

و کسانی که به کتاب [الهی] تمسک جویند و نماز به پا دارند، به راستی که ما پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

روایتی از امام باقر علیه السلام ذیل این آیه، ما را متوجه مصادیق آن می‌کند:
 ﴿وَالَّذِينَ يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ - إلى آخره - قال: «نزلت في آل محمد [صلى الله عليه وآله] و أشياعهم».

تمسک جستن، یعنی گرفتن و چسبیدن به چیزی برای حفظ و نگهداری آن. این صورت حسی آن است و صورت معنوی آن، این است که انسان با کمال جدیت به عقیده و برنامه‌ای پایبند باشد و در حفظ و حراست آن بکوشد. تمسک به کتاب الهی، این نیست که انسان صفحات قرآن، تورات یا کتاب دیگری را محکم در دست بگیرد و در حفظ و حراست جلد و کاغذ آن بکوشد؛ بلکه تمسک واقعی آن است که اجازه ندهد کمترین مخالفتی با آن انجام شود و در تحقق مفاهیم آن، از جان و دل بکوشد.^۱

آیات فوق، به خوبی نشان می‌دهد اصلاح واقعی در روی زمین، بدون تمسک به کتب آسمانی و فرمان‌های الهی، امکان پذیر نمی‌باشد. این که می‌بینیم از میان فرمان‌های خدا بر «نماز» تکیه شده است، به سبب آن است که نماز واقعی، پیوند انسان را با خدا چنان محکم می‌کند که برابر هر کار و هر برنامه، او را حاضر و ناظر می‌بیند و مراقبت از اعمال خویش می‌کند؛ این همان است که در آیات دیگر، تعبیر به تأثیر نماز در دعوت به امر به معروف و نهی از منکر شده است. از طرفی، نماز موجبات مصونیت از فساد و گناه را فراهم می‌آورد که لازمه اصلاح در همه ابعاد می‌باشد:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾.

ارتباط این موضوع با اصلاح جامعه انسانی، روشن‌تر از آن است که به بیان نیاز داشته باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام با اشاره به تلازم بین اصلاح روابط بندگی با خدا و اصلاح جامعه می‌فرماید:

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۳۵-۴۳۶ (باتلخیص).

من أصلح ما بينه وبين الله أصلح الله ما بينه وبين الناس ومن أصلح أمر آخرته أصلح الله له أمر دنياه و من كان له من نفسه واعظ كان عليه من الله حافظ؛^۱
 آن کس که میان خود و خدا را به صلاح دارد، خدا میان او و مردم را به صلاح آرد و
 آن کس که کار آخرت خود را اصلاح کند، خدا کار دنیای او را سامان دهد و آن کس
 که او را از خود بر خویشتن واعظی است، خدا را بر او حافظی است.

پس صلاحیت اصلاحگری، برارنده کسی است که با تمسک به قرآن و التزام تام به آن
 و فهم و سواد قرآنی و با التزام به نماز با خدا ارتباط داشته باشد تا شایستگی لازم را برای
 همراهی با حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه برای تحقق حکومت جهانی بیابد.

نکته: از نکات قابل توجه در آیه مورد بحث این است که لازمه اصلاحگری، بندگی
 کردن است؛ لذا قبل از کلمه «الصَّالِحُونَ»، «عِبَادِي» آمده که با اضافه به ضمیر متکلم وحده،
 بیانگر عنایت ویژه خداوند به آنان است. آنچه که لیاقت اصلاحگری را ایجاد می‌کند،
 بندگی در آستان حضرت حق است؛ پس برخورداری از شایستگی‌های لازم برای همراهی و
 اعانت حضرت ولی عصر عجله الله تعالی فرجه از مسایلی است که در قرآن مجید و سخنان گهربار اهل
 بیت علیهم السلام بدان پرداخته شده است.

از جمله آن موارد، این که در منابع شیعی و سنی، در ستایش و شأن والای آنان و
 کرامت‌هایشان، روایات زیادی وارد شده است؛ از جمله آن که: زمین، زیر پایشان پیموده
 می‌شود و هر کار دشواری بر آنان آسان می‌شود؛ آن‌ها لشکر پرصلابت خداوند متعال و
 دارای شجاعت و دلیر مردانی فوق‌العاده می‌باشند و کسانی هستند که خدای سبحان در
 قرآن وعده فرموده آن‌ها را بر یهود مسلط می‌سازند.^۲

آن‌ها برگزیدگان امت در کنار عترت و فقیهان و داوران و جوانمردانی می‌باشند که
 خداوند دل‌هایشان را به یک‌دیگر مانوس می‌کند؛ به گونه‌ای که از کسی احساس ترس و
 هراس ندارند. اگر کسی به جمع آنان بپیوندد، خوشحال نمی‌شوند؛ به این معنا که افزایش

۱. نهج البلاغه، ص ۴۸۳.

۲. ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ (اسراء (۱۷): ۵).

مردم در اطراف آنان، بر ایمانشان نمی‌افزاید. آن‌ها هر کجا باشند، حضرت مهدی عج را می‌بینند و در حالی که آن حضرت در جایگاه خود به سر می‌برد، با وی سخن می‌گویند. هر یک از آن یاران، نیروی سیصد مرد را دارا است. در روایات، ویژگی‌ها و کرامت‌های دیگری نیز از آنان آمده است.

در قرآن مجید آیات متعددی درباره یاران حضرت مهدی عج موجود است که بسیار امیدبخش و سازنده‌اند. این آیات بیانگر حقایق و واقعیت‌هایی است که اگر به طور جدی و همه جانبه تعقیب شوند، موانع ظهور را برداشته و علت غیبت و مسؤولیت ما را در قبال آن، معین می‌کنند و جهان را به استقبالِ مصلح جهانی، حرکت می‌دهند و اسباب تعجیل فرج آن عزیز سفر کرده را می‌آورند.

ویژگی‌های صالحان در حکومت موعود

۱. تقوا

معیار و اساس کرامت در اسلام، چیزی جز پرهیزکاری و دوری از گناه نیست.^۱ اگر قرار باشد انتظار فرج فضیلت و کرامت مؤمنان به شمار آید، هرگز نمی‌تواند خارج از مدار تقوا باشد.

دامن آلودگان به خبائث گناه، اگر در فراق یار، به ظاهر هم خون از دیده بیارند، باز هم در شمار منتظران نیستند. آشنایان با لذت‌های شیطانی و کامرانی‌های نفسانی، اگر در هجر یار، عمری را ناله برآورند، باز هم به ساحت یزدانی انتظار، راه نمی‌یابند.

امام صادق عج دوری از گناه را همراه و همدوش انتظار شمرده است:

اجتناب المحارم و انتظار الفرج؛^۲

دوری از گناه و انتظار فرج

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات (۴۹): ۱۳).

۲. خصال، ج ۲، ص ۷۹.

و جای دیگر، انتظار و پرهیزکاری را کنار هم، شرط یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار داده است: من سره یكون من اصحاب القائم فلينتظر و ليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر؛^۱

هر کس شادمان می‌شود که از یاوران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه باشد، پس انتظار بورزد و بر اساس تقوا و خوش خلقی رفتار کند و او است که منتظر است.

در طلعه سوره بقره، با اشاره به این اصل می‌فرماید: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست، روشنگر راه پرهیزکاران است؛ آنان که به غیب ایمان آورده و نماز را بر پای می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. اگر می‌بینیم در برخی از روایات امامان معصوم علیهم السلام، غیب در این آیه را به امام غایب، حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه تفسیر کرده‌اند، در حقیقت می‌خواهند وسعت معنای ایمان به غیب و شمول آن را، حتی نسبت به امام غایب عجل الله تعالی فرجه مجسم سازند.

امام صادق علیه السلام در جواب سائل که از او پیرامون این آیه توضیح خواست می‌فرماید: المتقون شيعة علي عليه السلام و الغيب فهو الحجة الغائب؛^۲

«متقین» شیعیان علی علیه السلام هستند و «غیب»، همان حجت پوشیده از نظرها است.

۲. اهل سبقت در خیرات

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا؛^۳

پس در خوبی‌ها پیشی گیرید؛ هر کجا باشید، خداوند، همه شما را خواهد آورد.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:

نزلت في القائم عليه السلام و اصحابه، يجتمعون على غير ميعة؛^۴

۱. الغيبة، نعمانی، النص، ص ۲۰۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳. بقره (۲): ۱۴۸.

۴. الغيبة، طوسی، ص ۲۴۱.

دربارهٔ قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شده است که بدون قرار و وعده قبلی جمع خواهند شد.

۳. عشق سرشار به خدا

«... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...»^۱

خداوند، آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها نیز خداوند را دوست دارند...

خداجویی و توحید، سرلوحه عقاید و خصال یاران مهدی است. آنان، خدا را به شایستگی شناخته و همه وجودشان، غرق جلوه نور ایزدی است. آن‌ها جز به خدا نمی‌اندیشند، در حدی که خداوند نیز آن‌ها را دوست دارد.

دوست داشتن خدا، لازمه‌اش آن است که پروردگارشان را بر هر چیز دیگری که مربوط به خودشان باشد از قبیل مال و جاه یا خویشاوند یا غیر آن، مقدم بدانند؛ بنابراین قومی که وعده آمدنشان داده شد، احدی از دشمنان خدای سبحان را دوست نمی‌دارند و اگر قرار باشد فردی از افراد انسان را دوست بدانند، بر مبنای دوستی با خدا دوست می‌دارند. اما این که خدا آنان را دوست می‌دارد، لازمه‌اش این است که این طایفه از هر ظلم و پلیدی معنوی، یعنی کفر و فسق مبرا باشند. حال یا به عصمت الهی یا با مغفرت الهی. کسی که خدا او را دوست دارد ممکن نیست از ظلم و پلیدی‌های معنوی، مبرا نباشد.

این افراد، از مصادیق آیه شریفند که می‌فرماید:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ.^۲

با این آیه، روشن می‌شود که بین پیروی رسول و محبت خدا ملازمه هست. هر کس پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، خدا او را دوست می‌دارد و معلوم است که خدای تعالی، بنده‌ای

۱. در تفسیر علی بن ابراهیم در همین باره آمده است: قوله تعالى: يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله قال: هو مخاطبة لأصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله الذين غصبوا آل محمد حقهم و ارتدوا عن دين الله فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه نزلت في القائم و أصحابه الذين يجاهدون في سبيل الله و لا يخافون لومة لائم. (نک: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰).

۲. آل عمران (۳): ۳۱.

را دوست نمی‌دارد، مگر وقتی که پیرو رسولش باشد.

۴. تواضع و فروتنی

الف) فروتنی برابر مؤمنان

اینان یکدیگر را دوست می‌دارند؛ آن سان که اگر کسی از دور، به ایشان بنگرد و شدت تواضع و ایثار و دوری از خودخواهی‌ها را ببیند، پندارد که هر یک، غلام دیگری است؛ لذا آیه تعبیر اُذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (برابر مؤمنان، متواضعند) دارد. فروتنی آنان برابر مؤمنان، برخاسته از رعایت ادب اجتماعی محض نیست؛ بلکه واقعاً خود را کوچک می‌دانند.

پس کمر همت به خدمت آنان گماشته و خود را خادم آنان قرار می‌دهند.

ب) فروتنی برابر ولی خدا

آنان، بسان فداکارانی هوشیار، بر گرد آن سرچشمه والایی‌ها و ارزش‌ها، حلقه می‌زنند و جان خویش را در همه فراز و نشیب‌ها و میدان‌های جهاد و پیکار، سپر بلای جان گرامی او می‌سازند و دستورات و خواسته‌هایش را لَبَّیک می‌گویند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقَبَانِ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرَجِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبُرْكَهَ وَ يَحْفَوْنَ بِهِ، يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يَرِيدُ؛^۱

چابک، بسان عقاب بر مرکب‌های خویش سوارند و در عشق به حضرت، چنانند که زین مرکب او را برای تبرک جستن مسح می‌کنند و گرد یار حلقه می‌زنند و در فراز و نشیب‌ها و پیکارها او را بسان جان شیرین، با همه وجود محافظت می‌کنند و هر چه اراده کند، او را بسنده‌اند و به انجام رساننده.

۵. سازش ناپذیری مؤمنان برابر کافران

اولیای خدا، خود را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که به عزت کاذب کفار اعتنایی کنند؛ بلکه

۱. کنایه است از شدت تواضعشان در برابر مؤمنین.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

برابر افکارشان، تأثیر ناپذیر هستند و از آنان، بیمی به دل راه نمی‌دهند.
«أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۱

برابر کافران، سرسخت و نیرومندند.

در روایات وارده از امام صادق علیه السلام به نمونه‌ای از ویژگی‌های این اصحاب اشاره شده است. در توصیف عزم آنان برابر کفار، فضیل بن یسار از حضرت نقل می‌کند:

له كنز بالطالقان ما هو بذهب، و لافضة، و رایة لم تنشر منذ طویت، و رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد من الحجر، لو حملوا على الجبال لأزالوها، لا يقصدون برأياتهم بلدة إلّا خربوها، كأن على خيولهم العقبان...^۲

برای او گنجی است در طالقان که [از جنس] طلا و نقره نیست و پرچمی است که از هنگام فرو پیچیده شدن، گشوده نشده است و مردانی است که دل‌هایشان پاره‌های آهن است. در دل این مردان، شک در ذات الهی راه نیافته و سوزنده‌تر از پاره‌های اخگر است. اگر به کوه‌ها حمله‌ور شوند، آن‌ها را متلاشی سازند. با پرچم‌هایشان، آهنگ هیچ دیاری را نکنند جز آن که ویرانش سازند. گویی بر اسب‌هایشان عقابانند....

در این روایت، یاران حضرت علیه السلام را به [صاحبان] قدرتی شگرف که تاکنون هیچ جوانمردی را بدان نیرومندی مشاهده نکرده‌ایم، توصیف کرده است. این تعبیر عجیب، از قدرت سهمگینی حکایت می‌کند. این قدرت، از نوع قدرتی که طاغوت‌ها از آن بهره‌مندند، نیست؛ بلکه فقط برخاسته از نیروی عزم و اراده و یقین است.

۶. جهاد و مبارزه پی‌گیر با کفار و دشمنان اسلام

يُجَاهِدُونَ^۳ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛
در راه خدا جهاد می‌کنند.

مجاهدت در راه خدا، یعنی در اثر محبت به خداوند متعال با تمام توان در راه خدمات او

۱. مائده (۵): ۵۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۳. يُجَاهِدُونَ: (مجاهده): از باب مفاعله، دلالت بر استمرار کوشش می‌کند.

کوشش کرده و هرگز کوچک‌ترین سستی و خستگی در وجود خود احساس نخواهند کرد.

۷. قاطعیت و پایداری و تأثیرناپذیری از سرزنش‌ها

روح محافظه کاری و سازش، در آن‌ها نیست. با گام‌های استوار، در صراط مستقیم حرکت می‌کنند و وسوسه‌های چپ و راست، در حرکت آن‌ها اثر ندارد. اینان در روش و راهی که در پیش گرفته‌اند، تحت تأثیر آنچه دیگران می‌گویند قرار نخواهند گرفت؛ بلکه همواره گوش به فرمان ولی خدا و به آنچه اندیشه‌های ناب و بصیرت نافذشان به آنان الهام می‌کند، می‌سپارند.^۱

از این‌جا روشن می‌شود که استمرار غیبت غم‌انگیز امام زمان (عج)، به سبب عدم شکل‌گیری نیروهای قابل و کافی حزب الله، با ویژگی‌های مذکور می‌باشد.^۲

۸. انس با عبادت

انس و التزام آنان به عبادت، به گونه‌ای است که در آیه شریفه می‌فرماید: «تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا» که با دو رکن اصلیش «رکوع» و «سجود» ترسیم شده، به عنوان حالت دائمی و همیشگی آن‌ها ذکر می‌کند.

امام صادق (ع) درباره اصحاب حضرت حجت (عج) می‌فرماید:

رجال لا ينامون الليل، لهم دوّی فی صلاتهم کدوّی النحل، یبیتون قیاماً علی أطرافهم و یصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل، لیوث بالنهار؛^۳

بزرگ مردانی که شب‌ها را نمی‌خوابند. برای آن‌ها زمزمه نمازشان، همچون زمزمه انبوه زنبوران است. شب‌ها را شب زنده داری می‌کنند و صبح می‌کنند در حالی که بر مرکب‌های خویش سوارند. (و آماده پیکار) راهبان شب و شیران روز هستند.

۹. محوریّت رضای الهی در امور

آن‌ها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند «یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا». برای

۱. من هدی القرآن، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲. بررسی شخصیت اهل بیت (ع) در قرآن، ص ۱۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

تظاهر و ریا، قدم بر نمی‌دارند و انتظار پاداش از خلق خدا ندارند. تنها به رضا و فضل او چشم دوخته‌اند و انگیزه حرکت آن‌ها در تمام زندگی همین است و بس.

۱۰. نشان عبادت در سیما

اثر سجده در صورتشان نمایان است: سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ. قیافه آن‌ها به خوبی نشان می‌دهد، انسان‌هایی خاضع برابر خداوند و حق و قانون و عدالت هستند. این علامت نه تنها در صورت آن‌ها که در تمام وجود و زندگی آنان، منعکس است.

در رفتار آنان عبادت چنان تجلی کرده که نماز را می‌بینیم.

۱۱. انسجام و یکپارچگی

در سوره مائده، دربارهٔ این یاران می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ^۱

و هر کس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، بپذیرد، پس (از حزب خدا است و) به راستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است.

از ویژگی‌های آنان این است که اندیشه‌هایشان متحد، دیدگاهشان هماهنگ، دل‌هایشان به هم گره خورده و هیچ اختلافی در راه و اندیشه و گفتار و رفتارشان نیست و همگی یک دل و یک زبان هستند.

كَأَنَّمَا رِبَاهِمُ أَبٌ وَاحِدٌ وَ أُمٌ وَاحِدَةٌ قُلُوبُهُمْ مَجْتَمِعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَ النِّصِيحَةِ أَلَا وَ انِّى لَاعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَ أَمْصَارَهُمْ^۲

گویى یک پدر و مادر، آنان را پرورانده و دل‌هایشان لبریز از مهر و محبت و خیرخواهی است. آگاه باشید من نام‌ها و شهرهای آنان را می‌دانم.

آنچه بین ویژگی‌های یاران، جلوه بیشتری دارد، تشکل انسجام یافته و وحدت و یکپارچگی وصف ناپذیری است که در کلام الهی نیز به آن اشاره شده است؛ اگرچه شاید جمعیتی باشند که

۱. مائده (۵): ۵۶.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۵.

افراد آن شایسته و با فضیلت باشند، ولی جمعیان، جمع گسسته و پیرشانی باشند که شایستگی یک جمع مصلح که توان مبارزه با دستگاه ظلم را نداشته باشند.

اما یاران حضرت حجت (عج)، چنان انسجام و یکپارچگی گروهی دارند (یؤلف الله بین قلوبهم)^۱ که محوریت آن را بر مبنای ولایت خدا و رسول خدا، و تولای ولی خدا، سامان داده‌اند؛ لذا چنین حزبی، حتی با جمعیت کم، تأثیرگذار و فاتح میدان‌ها هستند:

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ^۲

به خواست خدا، چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیار غلبه کند.

۱۲. سرافراز از ابتلائات و امتحانات

ادعای یآوری و حتی آماده‌سازی برای پیکار در این جهاد عظیم، روح و اعتقاد استواری را می‌طلبد که کوچک‌ترین تردید، موجبات ناکامی را فراهم خواهد کرد.

در این حالت، بر هر رهبری، اصل امتحان از یاران مدعی یاری، برای اتمام حجت و اطمینان از یاران، اجتناب ناپذیر است تا در سایه امتحانات، قابلیت‌های لازم ارزیابی شود. در قرآن به عنوان یک اصل حتمی، داستان امتحان لشکر طالوت، توسط وی را متذکر می‌شود. خداوند می‌فرماید:

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^۳

و هنگامی که طالوت با لشکریان رهسپار شد، گفت: «در حقیقت، خدا شما را به وسیله رودخانه‌ای آزمایش می‌کند و هر کس از آن بنوشد، پس از [پیروان] من نیست و کسی که از آن نخورد جز کسی که با دستش بگیرد، پس به درستی که او از

۱. کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲. بقره (۲): ۲۴۹.

۳. بقره (۲): ۲۴۹.

[پیروان] من است و جز اندکی از آنان، [همگی] از آن آب نوشیدند. هنگامی که او و کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن [رودخانه] گذشتند، گفتند: «امروز ما هیچ توانایی [مقابله] با جالوت و لشکریانش را نداریم.» [اما] کسانی که می‌دانستند آنان خدا را ملاقات می‌کنند، گفتند: «چه بسا گروهی اندک، به رخصت خدا، بر گروهی انبوه پیروز شدند و خدا با شکیبایان است.»

اهل بیت علیهم‌السلام نیز با تاسی به واقعه طالوت، ما را متوجه اصل امتحان و ابتلاء توسط حضرت حجت علیه‌السلام کرده‌اند:

ان اصحاب طالوت ابتلوا بالنهار الذی قال الله تعالى «مُبْتَلِيكُمْ» و ان اصحاب القائم علیه‌السلام یبتلون بمثل ذلک؛^۱
سپاهیان طالوت، با نهر آبی آزمایش شدند که خداوند درباره آن می‌فرماید: «خدا شما را آزمایش می‌کند» و یاوران امام مهدی علیه‌السلام نیز همچون آنان، آزمایش می‌شوند.

پیام‌ها

۱. سنت الهی، آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند «کَتَبْنَا».^۲
۲. پیشگویی‌های قرآن، قطعی است و آینده از آن صالحان است «يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».^۳
۳. عبودیت خداوند و صلاح و درستکاری در دستیابی به حاکمیت زمین، نقش مهم دارد «يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».^۴
۴. عبادت تنها، برای حکومت کافی نیست؛ صلاحیت هم لازم است «عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».^۵
۵. صالحان، بندگان خاص خداوند هستند «عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».^۶

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۶، باب ۲۱، ح ۱۳.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۵۰۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

قوم برگزیده

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ حُبِّهِمْ
وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا
تَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند جمعیتی می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراس ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

مقدمه

خداوند متعال، انسان‌ها را برای رسیدن به کمال و سعادت خلق کرده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. اما گروهی از انسان‌ها، این هدف را فراموش کرده از مسیر اصلی منحرف شدند که جز وبال و ذلت و خواری دنیا و عذاب اخروی، چیزی به دست نیاوردند. گروه دیگر که همیشه اقلیت را به خود اختصاص داده‌اند، این مسیر را به خوبی طی کرده‌اند و خیر و سعادت دنیا و آخرت را به دست آورده‌اند که در این آیه به هر دو گروه اشاره شده است.

واژه‌ها

يَرْتَدُّ: از آیین و دین خود برگردد.

ارتداد: برگردانیدن خود یا دیگری از برنامه معین است و منظور در این جا، برگشتن از برنامه و آیینی است که داشت. (یَرْتَدَّ فعل مضارع از ماده «رَدَد»).

أَذِلَّةٌ: جمع مکسر ذلیل (از ماده «ذَلَّل»).

أَعِزَّةٌ: نفوذ ناپذیرها (جمع مکسر عزیز از ماده «عَزَز»).

لَوْمَةٌ: سرزنش (مصدر مرة از ماده «لوم»).

لَائِمٌ: سرزنش کننده (اسم فاعل از ماده «لوم»).

نکات تفسیری

۱. مفهوم دقیق «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»

در قرآن مجید بیش از هشتاد بار این خطاب افتخار آمیز دیده می‌شود (که نخستین آن در آیه ۱۰۴ بقره است) این تعبیر، منحصرأ در آیاتی است که در مدینه نازل شده و در آیات مکی، اثری از آن نیست. شاید به این دلیل که با هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، وضع مسلمانان تثبیت شده و به صورت یک جمعیت ثابت و صاحب نفوذ در آمدند و از پراکندگی نجات یافتند؛ لذا خداوند، آن‌ها را با جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مخاطب قرار داده است. این تعبیر، نکته دیگری نیز در بر دارد و آن این که حال که ایمان آورده‌اید و در برابر حق تسلیم شده و با خدای خود پیمان اطاعت بسته‌اید، باید به مقتضای این پیمان به دستورهای که پشت سر این جمله می‌آید عمل کنید. به تعبیر دیگر، ایمان شما ایجاب می‌کند این دستورات را به کار بندید. در بسیاری از کتب اسلامی از جمله، منابع اهل تسنن^۱ از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود:

ما انزل الله آية فيها «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» الا و على ﷺ رأسها و أميرها؛

خداوند در هیچ موردی از قرآن، آیه‌ای که «يا ايها الذين آمنوا» در آن باشد نازل

۱. از جمله در الدر المنثور از ابونعیم، در حلیة الاولیاء از ابن عباس نقل شده است.

نکرده، مگر آن که علی علیه السلام رئیس و امیر آن است.^۱

البته این امر، منحصر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیست؛ بلکه شامل همه ائمه علیهم السلام می‌شود. امروز هم مصداق اکمل و اتم آن، حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. درباره یاران و یاوران حضرت مهدی علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمود:

گویا قلب‌های آن‌ها به مانند تکه‌ای آهن است. شکی در قلوب آن‌ها درباره خداوند وجود ندارد. محکم‌تر از سنگ است.^۲

۲. ارتداد، دلیل نداشتن ایمان راستین

ارتداد که به معنای برگشتن و دست برداشتن از دین و آئین خود است، دو قسم می‌باشد: ارتداد ملی و ارتداد فطری که حکم هر کدام از آن‌ها در جوامع روایی آمده است. ارتداد، علامت این است که ایمان آوردن در بار اول، از روی محبت و معرفت نبوده است. در مقابل آن‌ها، از اشخاصی اسم برده شده است که بین آن‌ها و خداوند متعال محبت وجود دارد و با حوادث مختصر و عوارض مختلف، تغییر نمی‌کند؛ زیرا تحول، علامت عدم ثبوت در قلب خالی از معرفت است و چیزی که ثابت و از روی معرفت نباشد، زایل می‌شود.^۳

درباره یاران حضرت مهدی علیه السلام در روایتی از حضرت علی علیه السلام داریم که فرمود:

مردانی مؤمن، خواهند آمد که به خداوند، معرفت واقعی دارند و آنان انصار مهدی در آخرالزمان می‌باشند.^۴

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

... رجال لا ینامون اللیل لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل یبیتون قیاماً علی أطرافهم و یصبحون علی خیولهم لیوث بالنهار هم اطوع له من الأمة سیدها کالمصاییح کأن قلوبهم القنادیل و هم من خشية الله مشفقون؛^۵

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۲؛ موعود شناسی، ص ۵۹۹.

۳. نک: تفسیر روشن، ج ۷، ص ۱۲۲ با اضافات.

۴. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹.

۵. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۲.

در میانشان مردانی هستند که شب‌ها نمی‌خوابند، در نمازشان همه‌ای مانند همه زنبوران است، شبهایشان از عبادت و ایستادن بر سرانگشتان سپری می‌شود و صبحگاهان بر اسبان‌شان (چونان) شیر روزاند. آنان مطیع‌تر از کنیز برابر ارباب‌اند، (آنان) گویا چراغ‌های روشنایی بخش‌اند که گویی دل‌هایشان قندیل آویخته است و ایشان از ترس خدا هراسان‌اند.

۳. خداوند، بی‌نیاز مطلق است

از این آیه استفاده می‌شود اگر کسی از دین الهی یا از جبهه حق و یاری قرآن و اسلام روی گردان شود، چنین نیست که خداوند دست از حفظ قرآن و دین اسلام بردارد و آن را رها کند یا نیازی به یاری دیگران داشته باشد؛ بلکه این انسان است که در سیر تکامل خود نیازمند یاری دین خدا است. وگرنه خدای بی‌نیاز در حفظ دین خود بی‌نیاز است؛ چون خود بی‌نیاز است. او به صورت تهدید فرموده است: «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»^۱ اگر دین خدا را یاری نکردید، خداوند شما را می‌برد و قومی که توان یاری دین را داشته باشند، می‌آورد. برای خداوند، بردن یک نسل غیر کارآمد و آوردن نسل وارسته و مدیر و مدبر، کار سختی نیست: «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ»^۲ لذا یکی از مصادیق این گروه، مردم آخرالزمان و به‌خصوص یاران حضرت مهدی عجته هستند. در روایتی می‌خوانیم: مردان الهی با مهدی عجته همراه هستند؛ مردانی که به دعوت او پاسخ گفته‌اند و او را یاری می‌کنند. آنان وزیران و دولت‌مردان اویند که بار سنگین مسئولیت‌های حکومت را بر دوش دارند.^۳

۴. سرشار از محبت

خداوند عده‌ای را حتما می‌آورد که محب خدا بوده و خدا هم محب آن‌ها است. چه وصفی بالاتر از محبت به خدا و چه نقشی بالاتر از آن که انسان محبوب خدا باشد. این که

۱. محمد (۴۷): ۳۸.

۲. فاطر (۳۵): ۱۶ و ۱۷؛ تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی، ج ۱۲، ص ۲۵۳.

۳. وافی، ج ۲، ص ۱۱۴؛ نورالابصار، ص ۱۸۲ (به نقل از: موعود شناسی، ص ۶۰۳).

خداوند، محبوب کسی باشد، خیلی مهم نیست؛ ولی بسیار مهم است که انسانی محبوب خدا بشود. از آن جا که نظام آفرینش، جنود الهی است «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱؛ اگر خدای سبحان به انسانی محبت داشت، همه نظام آفرینش به او مهر می‌ورزد؛ چون همه آن‌ها تابع اراده الهی هستند و اگر اراده الهی به صورت محبت به انسان کاملی تعلق گرفت، کل نظام محب او خواهند بود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۲.

اگر عده‌ای به جایی رسیدند که ذاتشان محبوب خداوند و خدا محبوبشان شد، همه نظام آفرینش به آن‌ها مهر می‌ورزد و همین گروه‌ها می‌توانند به جهان حکومت کنند؛ چنان که فرمود: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳ و نیز فرمود: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۴ اراده خدا بر آن است که نعمت وزین امامت و حکومت بر زمین و میراث بری آن را به کسانی که در زمین مستضعفند (گرچه در آسمان نزد فرشتگان از قدرت و جلال خاص برخوردارند) بدهد و آنان را وارثان زمین قرار داده و تشکیل حکومت بر زمین را وظیفه آنان و در نهایت، بهره آنان سازد.^۵

۵. مراد از «أَذَلَهُ» و «أَعَزَّهُ»

بعضی از برنامه‌های حکومت مؤمنان و وارثان زمین، عبارت است از: «أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ برابر مؤمنان، ذلول و نرم و برابر کافران، نفوذناپذیر و عزیزند.^۶ منظور از ذلت این گروه، آن است که برابر مردان با ایمان، انعطاف و گرایش و نرمش دارند، نه این که در برابر آنان، خوار و زبون باشند؛ زیرا مؤمن که محبوب خدا است،

۱. فتح (۴۸): ۴.

۲. مریم (۱۹): ۹۶.

۳. اعراف (۷): ۱۲۸.

۴. قصص (۲۸): ۵.

۵. تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی، ج ۱۲، ص ۲۵۴.

۶. ذلت اگر با «علی» متعدی شود، به معنای گرایش و انعطاف و محبت و علاقه است و ریشه آن «ذَلَّ» است نه «ذَلَّ» و مناسب با ذلول و رام است، نه ذلیل و خوار (صالح جوهری، ج ۳، ص ۱۷۰۱، ماده «ذَلَّ»).

هرگز ذلیل نخواهد شد. همان‌طور که رسول خدا ﷺ طبق دستور خدای سبحان «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ برابر اهل ایمان، نرم‌خویی و در برخورد با افراد تبهکار، ابراز انزجار می‌کرد. دستور به تواضع و فروتنی به معنای ذلت و فرومایگی و احساس حقارت نیست؛ زیرا این عمل، همان‌گونه که در مقابل کافران مذموم و ممنوع است در برابر مؤمنان نیز ناپسند است؛ زیرا حفظ آبرو از حقوق الهی است و حق شخصی کسی نیست که بتوان مانند مال، آن را به دیگری بخشید یا در صورت تجاوز، رضایت داد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند سبحان، همه کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده است؛ مگر این‌که بخواهد خود را به ذلت افکند.^۲ مؤمن از آن جهت که مؤمن است، از ناحیه ایمان، عزت و آبرو یافته است و اگر آبروی مؤمن برود، در حقیقت آبروی ایمان رفته است.^۳

۶. سرترسیدن محبوب خدا

منشأ خوف آن است که انسان محبوب، فرمان‌پذیری داشته باشد و از این که دیگران محبوب او را بربایند، بترسد. اما اگر انسان محبوبی به نام خدا داشت و گفت: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۴ محبوب او هرگز از بین نمی‌رود؛ لذا از چیزی هراس ندارد. چنین انسانی حیثیت و آبرویش در مدح و قدح دیگران نیست که از قدح کسی غمگین شود یا به مدح کسی خوشحال شود. او کسی است که از خداوند راضی است و خداوند نیز از او راضی است: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۵. البته نیل به این مقام رفیع، در گرو لطف خاص الهی است: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»^۶ و خدای حکیم هر کس را لایق بداند، به او عطا می‌کند؛ زیرا او زمینه‌های استعداد گوناگون

۱. شعرا (۲۶): ۲۱۵.

۲. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۷۲.

۳. تفسیر موضوعی، آیت الله جوادی، ج ۹، ص ۳۴۱، با تلخیص.

۴. انعام (۸): ۷۹.

۵. مائده (۵): ۱۱۹.

۶. مائده (۵): ۵۴.

افراد را می‌شناسد.

در آخر می‌فرماید: خداوند نه تنها صاحب فضل، بلکه دارای فضل واسع است. سعة رحمت خدا، حد و اندازه ندارد و همه چیز را تحت پوشش قرار می‌دهد: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱ لکن علیم است و می‌داند به چه کسی بدهد و چقدر اعطا کند.

۷. در روایات زیادی که از طریق شیعه و اهل تسنن وارد شده است، می‌خوانیم: این آیه در مورد حضرت علی علیه السلام در فتح خیبر یا مبارزه با ناکثین، قاسطین و مارقین (آتش فروزان جنگ جمل، سپاه معاویه و خوارج) نازل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از عدم توانایی عده‌ای از فرماندهان لشکر اسلام برای فتح خیبر، یک شب در مرکز سپاه اسلام رو به آن‌ها کرده فرمود:

لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله كراراً غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يده؛^۲

به خدا سوگند! فردا پرچم را به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبر را دوست می‌دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست می‌دارند. پی در پی به دشمن حمله می‌کند و هیچ‌گاه از برابر آن‌ها نمی‌گریزد. از این میدان باز نخواهد گشت، مگر این که خدا به دست او پیروزی را نصیب مسلمانان می‌کند.

در روایت دیگری می‌خوانیم: هنگامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره این آیه سؤال کردند، دست خود را بر شانه سلمان زده فرمود: «منظور، این و یاوران او و هم‌وطنان او هستند» و به ترتیب از اسلام آوردن ایرانیان و تلاش‌های پرتمر آنان برای پیشرفت اسلام در زمینه‌های مختلف، پیش‌گویی کرد. سپس فرمود:

۱. اعراف (۷): ۱۵۶.

۲. در تفسیر البرهان و نور الثقلین روایات متعددی از ائمه اهل بیت علیهم السلام در این باره نقل شده و از دانشمندان اهل تسنن نیز این روایت نقل شده است (احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۴۷-۴۴۸؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۴۲؛ کافی، ج ۸، ص ۳۵۱؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۱۷).

لو کان الدین معلقاً بالثریا لتناله رجال من ابناء فارس؛^۱
 اگر دین، [در روایت دیگری اگر علم] به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان قرار گیرد،
 مردانی از فارس آن را اختیار خواهند کرد.
 در روایات دیگر می‌خوانیم: این آیه، درباره یاران امام زمان علیه السلام نازل شده است که با
 تمام قدرت، در برابر کسانی که از آئین حق و عدالت مرتد شده‌اند، می‌ایستند و جهان را از
 ایمان و عدل و داد پر می‌کنند.
 شکی نیست این روایات که در تفسیر آیه وارد شده با هم تضاد ندارند؛ زیرا این آیه،
 همان‌طور که سیره قرآن است، یک مفهوم کلی و جامع را بیان می‌کند که حضرت
 علی علیه السلام یا سلمان فارسی و ... مصداق‌های مهم آن می‌باشند و کسان دیگری که این
 برنامه‌ها را تعقیب می‌کنند، نیز شامل می‌شود؛ هر چند در روایات، ذکری از آنها نشده
 باشد.^۲

پیام‌ها

۱. خداوند با نوید جایگزینی مؤمنانی حقیقی به جای رندان، دل مؤمنان را تسکین داده
 است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ».^۳
۲. کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، ضربه به راه خدا نمی‌زند «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ ...».^۴
۳. دوستی یهود و نصارا و پذیرش ولایت آنها، ارتداد و بازگشت از دین است «وَمَنْ
 يَتَوَلَّهمْ مِنْكُمْ فَانه مِنْهُمْ ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ».
۴. ارتداد، ثمره عدم معرفت و محبت به دین و خدا است «يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ»

۱. مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۲۰۸، ج ۳، ص ۳۵۸؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۱ و ۶۴۲ (به نقل از: تفسیر نمونه،
 ج ۴، ص ۴۱۷).

۲. همان.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۴. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵ - ۳۴۸.

وَيُحْيُونَهُ^۱.

۵. خداوند، نوید بخش ظهور مجاهدانی نستوه، محبوب خدا و دوستدار او، متواضع در برابر مؤمنان و سرافراز در مقابل کافران است «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحْيُونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۲.

۶. در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی، نباید از سرزنش‌ها، هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن، ترسی داشت و تسلیم جو و محیط شد «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۳.
۷. فضل خدا، تنها مال و مقام نیست. محبت خدا و جهاد در راه او و قاطعیت در دین هم، از مظاهر لطف و فضل الهی است «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ»^۴.

۸. مؤمن واقعی، کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد «يُحِبُّهُمْ وَيُحْيُونَهُ»^۵.
۹. مؤمنان، شایسته ارج نهادن و کافران، سزاوار استخفاف و تحقیر هستند «أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۶.

۱۰. کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران، احساس حقارت نمی‌کند «أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۷.

۱۱. اسلام، رو به گسترش است. تنها به ریزش‌ها نگاه نکنیم، به رویش‌ها نیز نگاه کنیم «مَنْ يَرْتَدَّ... يَأْتِي اللَّهُ»^۸.

۱۲. اراده خداوند، بر حیات جاودانه و فروغ پیوسته اسلام در پرتو حضور مؤمنان با صلابت و سرافراز تعلق گرفته است «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ... أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ»

۱. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵ - ۳۴۸.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵ - ۳۴۸.

۷. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۸. همان.

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۱.

۱۳. در آینده، پرچم اسلام را کسانی به دست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و باصلابت باشند «يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۲.

۱۴. مبارزه در راه خدا و بی‌اعتنائی به سرزنش دشمنان، در انجام وظایف و مسئولیت‌های الهی، لازم است «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۳.

۱۵. فضل خداوند محدود نیست و به هر کس به قدر لیاقتش، عالمانه عطا می‌کند «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۴.

۱۶. بیمار دلان سست ایمان و پذیرای ولایت و دوستی کافران از فضل خاص خداوند محروم هستند «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ...»^۵.

۱۷. دستیابی به فضیلت‌ها و کمالات انسان، در گرو مشیت الهی است «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»^۶.

۱. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵ - ۳۴۸.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۳. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵ - ۳۴۸.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۵. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۴۵ - ۳۴۸.

۶. همان.

اولیای خدا

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾

آگاه باشید که دوستان خدا نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌شوند؛ آنان که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت، برای آنان مژده است. سخنان خدا، تغییر پذیر نیست. این است آن کامیابی بزرگ.

مقدمه

بارها در آیات و روایات و از زبان دانشمندان و خطیبان، واژه «اولیای خدا» را شنیده ایم که برای مثال، «فلانی از اولیاء الله است» یا «اصحاب حضرت مهدی، از اولیای خدا هستند». این کلمه، برای همه آشنا است. یکی از خواسته‌ها و دعا‌های همه این است که: «خدایا! ما را از اولیای خدا و اصحاب آن حضرت قرار بده.» مهم، این است که بدانیم اولیای خدا چه کرده‌اند که به این مقام رسیده‌اند و ویژگی‌های آن‌ها چیست؟ خداوند، در قبال این زحماتشان، چه نعمتی به آن‌ها عنایت می‌کند؟ این آیه، به این سوالات جواب داده است.

واژه‌ها

اولیاء: دوستان؛ ولایت، عبارت است از اقدام به رسیدگی امور دیگری و تدبیر جریان

زندگی او که پیوسته بر آن نظارت داشته باشد. ولیّ خدا، کسی است که برنامه او، انجام و تدبیر امور مربوط به خداوند متعال و رسیدگی کردن به بندگان او باشد.^۱

خوف: ترسیدن.

حزن: اندوه.

بشری: اسم و مصدر استعمال می‌شود. از ماده بشارت، به معنای خوشرویی و انبساط (و در عرف از این معنا، به عنوان مژده دادن تعبیر می‌شود).^۲

نکات تفسیری

۱. اولیای خدا چه کسانی هستند؟

اولیاء جمع ولی، در اصل از ماده «ولی، یلی» گرفته شده است که به معنای نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آنها است؛ به همین دلیل به هر چیزی که با دیگری، قرابت و نزدیکی داشته باشد خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام- «ولی» گفته می‌شود. این کلمه به معنای سرپرست و دوست و مانند این‌ها نیز استعمال می‌شود.

بنابراین اولیای خدا، کسانی هستند که میان آنان و خدا، حایل و فاصله‌ای نیست. حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ گونه شک و تردیدی به دل هایشان راه نمی‌یابد و به سبب همین آشنایی با خدا که وجود بی‌انتهای او و قدرت بی‌پایان و کمال مطلق است، غیر خدا در نظرشان کوچک، کم ارزش و ناپایدار است. کسی که با اقیانوس آشنا است، قطره در

۱. تفسیر روشن، ج ۱۱، ص ۴۷.

۲. مژده در زندگی دنیا برای این که زندگی دنیوی چنین شخصی که خود را وابسته و گرویده به خدا کرده و در ادامه زندگی خود، هرگز خلاف و تجاوزی از حدود عقل و حق نکرده است، بسیار مورد تقدیر و ستایش خواهد بود و اما از جهت زندگی روحانی برای این که سرا پا زندگی توأم با صلاح و صدق و صفا و طهارت و توجه به حق سپری کرده و هرگز روح پاک خود را آلوده و تاریک و گرفته نکرده است (تفسیر روشن، ج ۱۱، ص ۴۸).

نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می‌بیند؛ به شمع کم فروغ، بی‌اعتنا است. از این جا روشن می‌شود چرا آن‌ها ترس و اندوهی ندارند؛ زیرا خوف و ترس، معمولاً از احتمال فقدان نعمت‌هایی است که انسان در اختیار دارد یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند. اولیا و دوستان راستین خدا، از هر گونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و زهد حقیقی، بر وجود آن‌ها حکومت می‌کند؛ نه با از دست دادن امکانات مادی، جزع و فزع می‌کنند و نه ترس از آینده، افکارشان را به خود مشغول می‌کند.^۱

۲. ایمان و تقوای دایمی

ذکر ایمان، در قالب فعل‌های ماضی مطلق و تقوا، به صورت ماضی استمراری، اشاره به این دارد که ایمان آن‌ها به سر حد کمال رسیده است؛ ولی مسأله تقوا که در عمل روزمره منعکس می‌شود و هر روز و هر ساعت، کار تازه‌ای می‌طلبد، برای آن‌ها به صورت یک برنامه و وظیفه دایمی در آمده است. آری، اینها هستند که با داشتن این دو رکن اساسی دین و شخصیت چنان آرامشی در درون جان خود احساس می‌کنند که هیچ‌یک از طوفانهای زندگی آنها را تکان نمی‌دهد؛ بلکه به مضمون «المؤمن کالجبل الراسخ لا تحرکه العواصف» هم چون کوه، برابر تندباد حوادث، استقامت به خرج می‌دهند.^۲

۳. هدایت یافتگان دو گروهند

هدایت مداران یا از گروه عالی‌اند یا از طایفه اعلا. گروه عالی، از خوف دوزخ یا از خوف فوت بهشت، یا از شوق آن، پیروی هدایت الهی را برمی‌گزینند و گروه اعلا از خوف هجران خدا و هراس از فوت دیدار یا از شوق دیدار، پیرو هدایت خداوند؛ از این رو گروه اعلا به برتر از بهشت معهود می‌اندیشند و جنت، مشتاق آنهاست،^۳ نه آنان شایق جنت. نیز بهشت، خائف از حرمان لقای آن‌ها است، نه آنان هراسناک از محرومیت ورود به بهشت؛

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۳.

۲. همان، ص ۳۲۶.

۳. در روایتی آمده است که اشتیاق بهشت به سلمان فارسی بیشتر از شوق سلمان به بهشت است. (خصال، ج ۱، ص ۳۰).

چون جایزه نفی خوف و سلب حزن اختصاص به گروه عالی ندارد، بلکه طایفه اعلا را نیز شامل می‌شود.

برخی آیات قرآن، بین ورود در بهشت و نفی خوف و حزن، جمع کرده و بعضی از آیات، بین مقام ولایت و نفی خوف و حزن جمع کرده است؛ مانند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»، «أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ» روشن است که مقام ولایت، مراتبی دارد که عالی‌ترین آن، نفی تعلق به غیر خدا است؛ از این رو هیچ خوف و حزنی برای ولی خدا جز در محدوده لقای الهی مطرح نیست و اگر خوف و حزنی داشته باشد، متعلق به بهشت است که نگران عدم ورود مهمانی است، نه برای او که نگران عدم ورود به بهشت باشد؛ یعنی همان طور که بهشت مشتاق اولیای ویژه است، از احتمال عدم ورود آنان به بهشت، نگران خواهد بود.^۱

۴. وعده جمیع خیرات

وعده زوال ترس و غم، مستلزم وعده همه خیرها است؛ زیرا اگر کمالی در گذشته، حال یا آینده از تابع هدایت الهی سلب شود یا به وی نرسد، مستلزم هراس یا اندوه او خواهد بود؛ چون همه خوف و حزن، از او برطرف شده، معلوم می‌شود هیچ نعمتی از وی دریغ نشده و نمی‌شود.^۲

۵. چرا واژه خوف با «علی» می‌آید

چون هراس، از عامل بیرونی نشأت می‌گیرد و بر خائف، سلطه دارد، درباره آن با حرف «علی» تعبیر شده است؛ بر خلاف حزن که منشأ درونی دارد. البته هر گونه پدیده‌ای که نفس را مشغول کند و او را مقهور خود قرار دهد، بر نفس سلطه می‌یابد و استعمال حرف «علی» در این مورد روا خواهد بود.^۳

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۴۷۰.

۲. همان، ص ۴۷۹.

۳. همان، ص ۴۰۸.

۶. سیمای اولیای خدا در روایات

... وجدنا فی کتاب علی بن الحسین علیه السلام الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون، اذا ادوا فرائض الله و اخذوا بسنن رسول الله صلی الله علیه و آله و تورعوا عن محارم الله و زهدوا فی عاجل زهرة الدنيا و رغبوا فیما عند الله و اکتسبوا الطیب من رزق الله لا یریدون التفاخر و التکاثر ثم انفقوا فیما یلزمهم من حقوق واجبه فاولئک الذین بارک الله لهم فیما اکتسبوا و یتأبون علی ما قدموا لاخرتهم؛^۱

در کتاب علی بن حسین چنین یافتیم که در تفسیر جمله الا ان اولیاء... فرمود: مشمولین این آیه وقتی اولیای خدا هستند و خوف و اندوهی ندارند که واجبات خدا را انجام دهند و به سنت‌های رسول خدا عمل کنند و از حرام‌های خدا بپرهیزند. از لذایذ نقد و فریبنده دنیا زهد بورزند و به آنچه نزد خدای تعالی است، دل بسته و علاقه مند باشند. رزق حلال و پاک خدا را به دست آورند و منظورشان از این کسب، تفاخر و تکاثر [که بین دنیا پرستان هست] نباشد. آن گاه از آنچه به دست آورده‌اند، حقوق واجبی که به گردنشان است بپردازند. این‌ها هستند آن کسانی که خداوند در آنچه کسب می‌کنند، برکت قرار می‌دهد و در آنچه برای آخرت خود از پیش می‌فرستند، پاداش می‌دهد.^۲

شخصی از امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام معنای آیه الا ان اولیاء... را پرسید. امام فرمود:

اولیای خدا مردمی هستند که عبادت را خالصانه برای خدا به جا می‌آورند و به باطن دنیا نظر می‌کنند؛ در حالی که سایر مردم تنها ظاهر آن را می‌بینند. اولیای خدا آثار دیررس زندگی را شناختند؛ در حالی که سایر مردم به آثار زودرس آن مغرور شدند. به دنبال این شناخت، چیزی را رها کردند که فهمیدند به زودی آن را ترک خواهند کرد و از دنیا آنچه را که فهمیدند به زودی مایه مرگ و هلاکت آنان خواهد شد، از نظر انداخته تحت تأثیر آن قرار نگرفتند.^۳

۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۹۲؛ ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

۲. همان.

۳. همان.

پیامبر ﷺ فرمود: اولیای خدا کسانی هستند که مردم با دیدن آنان به یاد خدا می‌افتند.^۱
 امام صادق علیه السلام در ذیل جمله «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» فرمود:
 آن بشارت این است که هنگام مردن، او را به بهشت مژده می‌دهند؛ یعنی محمد ﷺ
 و علی علیه السلام این بشارت را به آنان می‌دهند.^۲
 امام صادق علیه السلام فرمود:

يا أبا بصير طوبى لشيعه قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته و المطيعين له في
 ظهوره اولئك اولياء الله الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون؛^۳
 ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در دوران غیبت او، انتظار ظهورش را
 می‌کشند و در دوران ظهور او مطیع او هستند؛ آنها همان اولیاء خداوند که هیچ خوف
 و حزنی برای آنها نیست.

۷. بشارت‌های خدا به اولیا

بشارت‌های خداوند به اولیائش در دنیا در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می‌دهد
 اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده‌اند، زیرا:
 - آرامش دارند «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛^۴
 - توکل دارند «فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛^۵
 - امداد غیبی می‌شوند «وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا»؛^۶
 - همواره پیروز هستند «إِخْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»؛^۷
 - بینش و نور دارند «يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا»؛^۸

۱. الدر المنثور، ج ۳ ص ۳۰۹ به نقل از ترجمه المیزان، ج ۱۰ ص ۱۴۳.

۲. تفسیر برهان، ج ۳ ص ۱۴۱.

۳. نور الثقلین، ج ۲ ص ۳۰۹ ح ۹۴.

۴. رعد (۱۳): ۲۸.

۵. آل عمران (۳): ۱۲۲.

۶. احزاب (۳۳): ۹.

۷. توبه (۹): ۵۲.

- در بن بست قرار نمی گیرند «يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا»^۲؛
- کارشان را بیهوده نمی بینند «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^۳؛
- از ملامت نمی ترسند «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۴؛
- از دام نمی ترسند «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»^۵؛
- از طاغوت نمی ترسند «فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ»^۶؛
- گرفتار حیرت نیستند «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ»^۷؛
- محبوبیت دارند «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۸؛
- کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می کنند «صِبْغَةَ اللَّهِ»^۹.

۸. فطرت انسانی و دین آسمانی، تغییر ناپذیرند

فطرت انسانی و دین آسمانی، هر دو از کلمات الهی است و در کلمات الهی دگرگونی راه ندارد «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ»، خدا به انسان آفرینشی ویژه بخشید و فطرت توحیدی را به او عطا کرد و چنین آفرینش ویژه‌ای دگرگون نمی شود «لا تبدل لخلق الله». نه کسی می تواند این راه را تغییر دهد و نه خداوند آن را عوض می کند؛ زیرا انسان را در احسن تقویم و نیکو آفرید. دگرگون کردن آفرینش وقتی موجه است که آفریننده در آغاز آفرینش، از آگاهی و توان لازم برخوردار نبوده و طی تجارب بعدی به تدریج آگاه شده،

....+

۱. انفال (۸): ۲۹.

۲. طلاق (۶۵): ۲.

۳. زلزال (۹۹): ۷.

۴. مائده (۵): ۵۴.

۵. آل عمران (۳): ۱۷۳.

۶. طه (۲۰): ۷۲.

۷. یونس (۱۰): ۹.

۸. مریم (۱۹): ۹۶.

۹. بقره (۲): ۱۳۸.

آفریده خود را دگرگون کند؛ اما این تحول دربارهٔ مبدأ دانا و توانا محال است؛ لذا قرآن فرمود:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾

هرگز در آفرینش خدا نقصی نیست، تا آن را عوض کند.

اما این که دیگری آن را تغییر نمی‌دهد برای آن است که غیر خدا هر چه و هر کس هست، قدرت تغییر کار خدا را ندارد؛ زیرا همه موجودات جنود الهی هستند ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و هیچ کس در نظام آفرینش، سمتی غیر از اجرای دستور الهی ندارد. هیچ موجودی نمی‌تواند کاری را بدون اذن الهی انجام دهد.

بنابراین در فطرت انسانی و دین الهی که هر دو از کلمات تام خداوندند، تغییر و تبدیل راه پیدا نمی‌کند.

۹. ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام

هر جنبش و انقلاب، به یاران و همراهانی نیاز دارد؛ یاورانی که ستون‌های انقلاب‌اند و سنگینی آن را بر دوش می‌کشند. سستی و استواری هر یک از این دو با سستی و استواری دیگری ارتباط تنگاتنگ دارد. لذا دانستن ویژگی‌های یاوران مهدی علیه السلام می‌تواند مقیاسی برای محک زدن خود و اهداف خود و معیاری برای فهم میزان قابلیت ما در همراهی با حضرت و جهاد در رکاب او باشد. ما همیشه منتظر رویت خورشید بوده ایم. شاید فردا روز موعود باشد. آیا ما خود را برای آن روز آماده کرده ایم؟ با فهم این ویژگی‌ها در می‌یابیم که آیا پای رفتن این راه را داریم یا نه و آن روز موعود، در کنار حضرتیم یا مقابل او؟ دانستن ویژگی‌های یاران حضرت و تلاش در راه کسب آن ویژگی‌ها، در واقع تلاش برای زمینه سازی ظهور و فرارسیدن آن روز مبارک است. در روایات از این صفات با عنوان ویژگی‌های یاران حضرت یاد شده است، اما بدون تردید یکی از پیام‌های این روایات، بر شمردن شرایط آرمانی یک منتظر است. اهدافی که یک منتظر واقعی باید برای خود ترسیم کند و تمام توان خود را در راه رسیدن به آن‌ها به کار بندد.

۱. بینش عمیق

یاران حضرت مهدی علیه السلام از بینش‌هایی عمیق و ژرف درباره خدا، امام، انسان و هستی برخوردارند که به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

الف) بینش عمیق درباره حق تعالی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته و هم أنصار المهدی فی آخر الزمان؛^۱
مردانی مؤمن که خدا را آن‌چنان که شایسته است، شناخته‌اند و آنان، یاران مهدی در آخر الزمانند.

امام صادق علیه السلام در جای دیگر فرمود:

رجال کأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك فی ذات الله...؛^۲
مردانی [هستند] که دل‌هایشان پاره‌های آهن است. بدون هیچ تردیدی نسبت به ذات مقدس خداوند.

این باور، آن قدر با صلابت و استوار است که مرارت‌ها و مصیبت‌ها در آن، خللی ایجاد نمی‌کند و بلاها و امتحانات، آرامشش را به تلاطم نمی‌افکند و شبهات و سؤالات، رخنه‌ای در آن ایجاد نمی‌کند.

آنان از سرچشمه توحید ناب سیرابند و به حضرت حق - آن‌چنان که شایسته است - اعتقاد دارند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

فهم الذین وحدوا الله حق توحیده...؛^۳

آنان به وحدانیت خداوند - آن‌چنان که حق وحدانیت او است - اعتقاد دارند.

حرم دل‌هایشان را بت‌های نفس ثروت و مقام نیالوده و در آن حریم امن جز خداوند حضور ندارد. نتیجه این بینش عمیق، ایمان و تقوا است. این دو را هم در چهره عبادت‌ها و راز و نیازهایشان می‌توان دید (ذکر) و هم در آینه تلاش و کوششی که در طریق عبادت و

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۶، ح ۸۲.

۳. يوم الخلاص، ص ۲۲۳، به نقل از بشارة الاسلام، ص ۲۲۰.

بندگی حضرت حق دارند (تلاش).

ذکر: امام صادق علیه السلام فرمودند:

لهم فی اللیل اصوات کاصوات الثواکل حزنا من خشیه الله؛^۱
در دل شب، از خشیت خداوند، ناله‌هایی دارند مانند ناله مادران پسر مرده.

حضرت جای دیگر فرمود:

قیام فی لیلهم و صوام فی نهارهم؛^۲
شب‌ها را با عبادت به صبح می‌رسانند و روزها را با روزه به پایان می‌برند.

همچنین حضرت فرمود:

رجال لاینامون اللیل لهم دوی فی صلواتهم کدوی النحل یبیتون قیاما علی
اطرافهم و یصبحون علی خیولهم؛^۳
مردان شب زنده‌داری که زمزمه نمازشان، مانند نغمه زنبوران کندو به گوش می‌رسد.
شب‌ها را با شب زنده‌داری سپری می‌کنند و بر فراز اسب‌ها صبحگاهان آماده
(کارزار) اند.

تلاش: یاران امام مهدی علیه السلام نه تنها اهل اطاعت و بندگی‌اند؛ بلکه در این مسیر، اهل
جدیت و تلاش نیز هستند و توان خود را در این راه به کار می‌گیرند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:
مجدون فی طاعة الله؛ آنان در طریق عبودیت، اهل جدیت و تلاش‌اند.

ب) بینش عمیق درباره امام علیه السلام

یاران امام مهدی علیه السلام امام خود را می‌شناسند و به او اعتقاد دارند. امام سجاد علیه السلام فرمود:
«القائلین بامامته»^۴ اعتقادی که در ژرفای وجودشان ریشه دوانده و سراسر جانشان را فراگرفته
است. این معرفت، شناخت شناسنامه‌ای و دانستن نام و نشان حضرت و نام پدر و مادر و
محل تولد او نیست؛ بلکه معرفت به حق ولایت است، یعنی فهم این حقیقت که او از من به

۱. همان .

۲. همان .

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۲ .

۴. اعلام الوری، ص ۴۰۷، فصل دوم .

من نزدیک‌تر و سزاوارتر است و از مادر به من مهربان‌تر؛ چرا که عشق مادر و حتی عشق من به خودم، غریزی است؛ اما عشق امام زمان علیه السلام الهی و آسمانی است. او به سه دلیل مرا برای خودم می‌خواهد: ۱. آگاهی اش به همه هستی و استعدادها و توانمندی‌های من؛ ۲. آزادی او از بند هوا و هوس‌ها و زندان خودخواهی‌ها و خود بینی‌ها؛ ۳. قرب و اتصالی که به منبع بی‌زوال و رحمت و لطف هستی دارد.

نتیجه این بینش عمیق «محبت» و «اطاعت» است که به توضیح آن می‌پردازیم:

محبت: دل‌های یاران امام مهدی علیه السلام سرشار از محبت او است. بر آن لوح‌ها جز الف قامت او نوشته‌ای نیست. این شیدایی، تا حدی است که حتی زین اسب او را مایه برکت می‌دانند و به آن تبرک می‌جویند. امام صادق علیه السلام فرمود:

يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْإِمَامِ عليه السلام يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ؛^۱

برای تبرک جویی، بر زین اسب امام دست می‌کشند.

به دلیل همین عشق آتشین، آنان در میدان رزم، جان خود را سپر بلایش می‌کنند:

يَحْفُونَ بِهِ وَ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ؛^۲

در میدان رزم، گردش می‌چرخند و با جان خود، از او محافظت می‌کنند.

اطاعت: دومین ثمره درخت بینش، اطاعت و مقدم داشتن اراده او بر اراده خود است. یاران امام عصر علیه السلام این چنینند و برابر او تسلیم و خاضعند:

هَمَّ اطَّوْعَ مِنَ الْأَمَةِ لَسِيدَهَا؛^۳

اطاعت آنان از امام، از فرمانبرداری کنیز در برابر مولایش، بیشتر است.

ج) بینش عمیق درباره انسان و هستی

یاران حضرت به کم‌ها قانع نیستند و در حرکت فراگیرشان اهداف کم مایه را دنبال نمی‌کنند که این به سبب ژرفای نگاهی است که به خود و جهان پیرامون خود دارند. یاران

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۶، ح ۸۲.

۲. همان.

۳. همان.

او با تأمل در خویشتن و استعدادهای شگفت‌انگیزشان عظمت قدر خود را در می‌یابند و از این که دنیا و معبودهای دنیایی آنان را اغنا نمی‌کنند، گذرگاه بودن دنیا و سالک بودن خویش را می‌فهمند.

تا این جا یکی از ویژگی‌های یاران امام مهدی را که بینش عمیق بود بررسی کردیم.
۲. جهاد و مبارزه جهانی

امام بر آن خواهد بود که دنیا را سرشار از هدایت کند و یاران او نیز در این سازندگی پا جا پای او خواهند گذاشت. امام سجاد علیه السلام فرمود:

الدعاة إلى دين الله سرّاً و جهراً؛^۱

در عیان و نهان، مردم را به دین خدا دعوت خواهند کرد.

در این میان، دین‌گريزان و عدالت‌ستیزان فراوانی نیز وجود خواهند داشت که برابر او صف کشیده و سد راهش خواهند شد. آنان به مثابه غده‌ای چرکین و عضوی فاسد برای پیکر جامعه بشریتند. امام چاره‌ای جز جهاد و مبارزه برای قطع آن اعضای فاسد نخواهد داشت؛ بنابراین یاران و همراهان او نیز باید اهل جهاد و مقاومت باشند؛ جهادی که فی سبیل الله است، نه به هدف غنیمت‌یابی و زراندوزی.

امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «یجاهدون فی سبیل الله ...»^۲ فرمودند:

هم اصحاب القائم؛^۳

آنان یاران [امام] قائم‌اند.

۳. شجاعت

اگر جهاد و مبارزه آن حضرت جهانی و فراگیر است، یاران ایشان هم باید شجاعت و جسارتی در خور و عزم‌هایی پولادین داشته باشند؛ چرا که بدون آن، قدم‌ها یارای حرکت نخواهد داشت؛ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶، باب ۴۴.

۲. مائده (۵): ۵۴.

۳. بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۷.

كلهم ليوث قد خرجوا من غاباتهم لوأنهم هموا بإزالة الجبال الرواسي لزالوها عن مواضعها؛^۱

همچون شیرانند که از بیشه‌ها خارج شده‌اند. اگر اراده کنند، کوه‌ها را از جا بر می‌کنند.

در جای دیگر امام سجاد علیه السلام فرمودند:

جعل قلوبهم كزبر الحديد؛^۲

دل هایشان چون پاره‌های آهن شده است.

فان الرجل منهم يعطى قوة اربعين رجلا؛^۳ به هر یک از آن‌ها نیروی چهل مرد داده شده است.

۴. ایثار

آن حرکت گسترده برای هدایت و سازندگی است، نه جهان‌گشایی و چپاول؛ و جهاد و مقدمه این آرمان الهی است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله از حق اهل بیت خود چشم می‌پوشاند و آنان را در تنگنا قرار می‌داد، تا دیگران به رفاه برسند و از این رهگذر، دل‌هایشان نرم و به دین مایل شود. حضرت می‌فرماید:

از جمله مهربانی‌های پیامبر به مردم، این بود که آنان در آرامش و سیری و پوشش بودند و زیر انداز و روانداز داشتند؛ ولی خانه‌های ما [خاندان او] سقف و در و دیواری به جز شاخه‌های خرما و مانند آن نداشت و فرش و رو اندازی نداشتیم. بیشتر ما برای نماز تنها لباسمان را دست به دست می‌چرخانیدیم و روزها و شب‌های سالمان را با گرسنگی سیری می‌کردیم. او از سر مهربانی و فروتنی، صاحبان نعمت و مکنت را بر ما مقدم می‌داشت.^۴

یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز سختی‌ها را به جان می‌خرند و از خوشی‌ها و لذایذ چشم می‌پوشند و با دست‌های مهربانشان، خوبی‌ها و خوشی‌ها را به دیگران هدیه می‌دهند تا از

۱. يوم الخلاص، ص ۲۲۸، به نقل از بشارة الاسلام، ص ۲۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، باب ۲۷، ح ۱۲.

۳. همان.

۴. اختصاص شیخ مفید، ص ۱۷۲.

این رهگذر قلب‌ها را نرم کنند و رهیندگان را به دامان پر مهر و محبت دین برگردانند.
۵. بردباری

تصور این که در عصر ظهور کارها خود به خود به سامان می‌رسد و بدون تحمل مشقت‌ها، کاستی‌ها و کثرتی‌ها از جامعه رخت بر می‌بندد و از همان ابتدا همه غرق در رفاه و لذت می‌شوند، خیال خام و تصور باطلی است. مفضل بن عمر می‌گوید:

نزد امام صادق علیه السلام بودم. از سبب ناراحتی و غمگینی من پرسید، عرض کردم: «به وضع بنی عباس و حکومت و جبروتشان می‌نگرم. اگر این حکومت برای شما بود، ما نیز همراه شما بودیم و از آن بهره می‌بردیم.» حضرت فرمود: «ای مفضل! بدان که اگر چنان می‌شد، شب‌ها کاری نبود، جز سیاست و تدبیر امر مردم و روزها جز درگیر کار مردم بودن، غذای نامطبوع و ناگوار و لباس خشن، مانند علی و گرنه آتش بود و دوزخ.»^۱

به راستی مگر می‌شود امام مهدی علیه السلام خود لباس خشن بپوشد و طعام ناگوار بخورد، ولی یاران و همراهانش غرق رفاه و خوشی باشند؟ امام رضا علیه السلام فرمود:

لیس لباس القائم الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب.^۲

امیر المؤمنین علیه السلام در وصف مفاد بیعت امام مهدی علیه السلام با اصحاب خود می‌فرماید:

... و لا تکتزوا ذهباً و لا فضة و لا برآ و لا شعیراً، و تلبسون الخشن من الثیاب...!^۳

از یارانش بیعت می‌گیرد که طلا و نقره‌ای نیندوزند و گندم و جویی ذخیره نکنند و لباس خشن بپوشند و

آنان در راه تحقق آرمان‌های جهانی امام مهدی علیه السلام مشکلات فراوانی را به جان می‌خرند، ولی از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را هیچ می‌پندارند و به سبب هجوم سختی‌ها و تحمل مشقت‌ها، بر خداوند منت نمی‌گذارند. از این که نقد جان خویش را در کف اخلاص نهاده، تقدیم آستان دوست می‌کنند، هرگز به خود نمی‌بالند و آن را بزرگ

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹، ح ۱۲۷.

۲. همان، ص ۳۵۸، ب ۲۷، ح ۱۲۶.

۳. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۲۸.

نمی‌شمارند. به فرموده امام علی (علیه السلام):
 «و لم يستعظموا بذل أنفسهم في الحق»^۱
 ۶. استواری

حرکت بزرگ حضرت ولی عصر (علیه السلام) از پشتوانه امداد الهی برخوردار است و بدون برخوردار از امدادهای ویژه الهی، هرگز به آرمان‌های خود دست نخواهد یافت. توجه به وجود این تأییدات الهی، تأثیر شگرفی بر روان یاران امام بر جای خواهد گذاشت. یقین به آن امدادها باعث می‌شود ذره‌ای در درستی آرمان‌ها و مسیر خود تردید نکنند و ملامت‌ها و سرزنش‌های کوتاه بینان و عافیت طلبان در عزمشان خللی نیفکند.
 قرآن می‌فرماید:

يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه... و لا يخافون لومة...^۲
 امام علی (علیه السلام) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «آن‌ها یاران امام زمان (علیه السلام) هستند»^۳

پیام‌ها

۱. کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی او است «أُولِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ»^۴.
۲. کسی که خوف الهی داشته باشد، خوفی دیگر نخواهد داشت «أُولِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ»^۵.
۳. اولیای خدا، آینده‌ای روشن و بدون بیم و اندوه دارند «أُولِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۶.

۱. یوم الخلاص، ص ۲۲۳؛ به نقل از بشارة الاسلام، ص ۲۲۰.

۲. مائده (۵): ۵۴.

۳. در تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰ نیز آمده است. البته ایشان به عنوان روایت نقل نکرده اند. مطالب فوق برگرفته از کتاب مهدی یاوران / آیتی از ص ۳ الی ۱۵ است.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۳۷-۲۳۵.

۵. همان.

۶. همان.

۴. ایمان و تقوا خصلت ریشه‌دار اولیاء خداست «آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ».^۱
۵. فقط اولیای خدا هستند که هم دنیا دارند و هم آخرت «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ».^۲
۶. ایمان و تقوا، زمینه ساز برخورداری از بشارت‌های دنیایی و آخرتی خداوند است «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ».^۳
۷. وعده‌های الهی، قطعی و حتمی است «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ... لَا تَبْدِيلَ».^۴
۸. نداشتن ترس و اندوه اولیای خدا، بشارتی است از سوی خدا به آنان «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ».^۵
۹. دریافت بشارت‌های الهی در دنیا و آخرت، کامیابی بزرگ است «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ... لَهُمُ الْبُشْرَىٰ... الْآخِرَةِ... الْعَظِيمِ».^۶

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

رکن شدید

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِيَ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ^۱

گفت: ای کاش برای مبارزه با شما قدرت و نیرویی داشتم یا به پناهگاهی استوار مأوی می‌گرفتم.

مقدمه

قوم لوط که در شهر «سدوم» فلسطین زندگی می‌کردند، قومی بت پرست بودند و از هیچ‌گونه گناهی خودداری نمی‌کردند. آنان، در فسق و فجور و زشتی سیرت و خبیث سریرت سرآمد اشرار بودند. راه را بر کاروان‌ها می‌بستند و کالاهای را به یغما می‌بردند. انواع منکرات و اعمال زشت را مرتکب شده، فحش‌های رکیک و کلمات زننده با هم رد و بدل می‌کردند. قمار می‌کردند، و بازی‌های بچه‌گانه داشتند. به عابران سنگ پرتاب می‌کردند و انواع آلات موسیقی را به کار می‌بردند و در حضور جمع، بدن خود را برهنه می‌کردند. بارزترین عمل شنیع آنان لواط بود که به طور علنی به این عمل زشت می‌پرداختند؛ تا این‌که خداوند به حضرت لوط علیه السلام وحی فرستاد به میان ایشان رفته و آن‌ها را از شرک و بت پرستی و این اعمال ناشایست باز دارد و به توحید و یکتا پرستی دعوت کند. حضرت لوط به دعوت قوم پرداخت و رسالتش را آشکار ساخت؛ ولی آن‌ها نه تنها از پذیرفتن دعوت پیامبر خدا خودداری کردند، بلکه او را به تمسخر گرفتند. تا این‌که خداوند، فرشتگان را در قالب مردانی زیبارو برای عذاب قوم لوط فرستاد؛ ولی آن‌ها به خیال اینکه فرشتگان، انسان هستند و می‌همان حضرت لوط می‌باشند، خواستند که لوط آن‌ها را در اختیارشان قرار دهد. این هنگام، حضرت لوط آرزو کرد که ای کاش قدرت و نیرویی داشتم تا می‌توانستم

با شما مقابله کنم. این آیه، زبان حال حضرت لوط را بیان می‌کند.

واژه‌ها

قُوَّةٌ: نیرو، توان.

آوِی: ضمیمه کردن، پناه بردن. پناه می‌برم (متکلم وحده، فعل مضارع از ماده «اوی»)
رُکْنٍ: جانبی که آرامش در آن است.

نکات تفسیری

۱. مراد از «قُوَّةٌ» و «رُکْنٍ شَدِيدٍ» چیست؟

قوم لوط، به دنبال فرشتگانی آمدند که برای عذاب فرستاده شده بودند و حضرت لوط، به هر ترفندی خواست آن‌ها را از درخواست شومشان منصرف کند، قانع نشدند. حتی به آن‌ها پیشنهاد کرد دخترانش را به عقد خود در آورند؛ اما آنان گفتند: «ما به دختران تو احتیاجی نداریم.» حضرت لوط که قدرت مقابله با این قوم فاسد را نداشت، آرزو کرد: ای کاش دارای نیرو و قدرتی بودم و می‌توانستم برابر شما مقاومت کنم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مراد لوط از «قُوَّةٌ» قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است و مراد از «رُکْنٍ شَدِيدٍ» ۳۱۳ تن از یاران او است.^۱

در نقل دیگری ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

معنای گفتار لوط که گفت: «ای کاش برای مبارزه با شما قدرت و نیرویی داشتم یا به پناهگاهی استوار مأوی می‌گرفتم» چیزی نیست مگر این‌که آرزو کرد ای کاش قدرتی مثل قدرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را داشتم و یاد نکرد، مگر قدرت یاران آن حضرت را؛ چرا که هریک از اصحاب حضرت، قدرت چهل مرد را دارد و قلوبشان از پاره‌های آهن محکم‌تر است. اگر به کوهی از آهن عبور کنند آن را از جای برخوانند

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۲۳.

کند و شمشیر در غلاف نمی‌کنند، مگر این که خدا راضی شود.^۱

۲. تعداد یاران امام زمان

در روایات، یاران امام زمان، سیصد و سیزده نفر یاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: گویا می‌نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده نفر یارانش را که پیرامونش گرد آمده‌اند، به شمار اهل بدر.^۲

این مضمون در روایات زیادی از امامان علیهم السلام به ما رسیده است. در برخی روایات یاران حضرت مهدی علیه السلام ده هزار نفر یاد شده است که تا آنان گرد نیایند، قیام صورت نمی‌گیرد. در برخی نقل‌های دیگر، از شماری کمتر و در برخی فزون‌تر از پیش یاد شده است. در احادیث دیگر به توده‌های انبوهی اشاره شده است که از نقاط گوناگون جهان، به ویژه مشرق زمین به کمک امام می‌شتابند، چه بسا بتوان گفت: آمارهای یاد شده با یک‌دیگر تعارض ندارند؛ بلکه در طول یک‌دیگرند و در مجموع، نشانگر سیر تکاملی یارانند. سیصد و سیزده نفر، نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود بوده‌اند. احتمال دیگر این که این سیصد و سیزده نفر فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز، هسته‌های اصلی نیروها را بر عهده دارند و پس از پیروزی، برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین‌های دور و نزدیک فرستاده می‌شوند. از این گروه به «نقباء»، «خواص» و «ذخرالله» تعبیر شده است.^۳

۳. ویژگی یاران امام زمان علیه السلام

خداجویی، بصیرت و آگاهی، عبادت و بندگی، شجاعت، فرمانبری، ایثار و مواسات، نظم و انضباط، زهد و ساده زیستی، از ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام است. امام صادق علیه السلام درباره یاران آن حضرت می‌فرماید:

مردانی که گویا دل‌هاشان پاره‌های آهن است، غبار تردید در وجود مقدسشان راه

۱. کنز الدقائق، ج ۶، ص ۲۰۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷.

ندارد، از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند، برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدا^۱.

از خصوصیات دیگر یاران آن حضرت، بصیرت و آگاهی آنان است. آنان، در بصیرت، درایت و خردمندی سرآمدند. در فتنه‌هایی که افراد زیرک درمی‌مانند و از درک درست و تشخیص صحیح راه حق باز می‌مانند، یاران مهدی عج حق را از باطل باز می‌شناسند و در واقع، شیران روزند و نیایشگران شب. روح بندگی و راز و نیاز با جانشان در آمیخته است. همواره خود را در محضر خدا می‌بینند و از یاد او لحظه‌ای غفلت نمی‌ورزند. امام باقر عج می‌فرماید:

گویا قائم و یارانش را در نجف اشرف می‌نگرم؛ توشه‌هایشان به پایان رسیده و لباس‌هایشان مندرس گشته است. جای سجده بر پیشانی‌شان نمایان است؛ شیران روزند و راهبان شب.^۲

از خصوصیات دیگر یاران حضرت، حفاظت از مرزها و حدود الهی است. حضرت علی عج می‌فرماید:

یاران، با این شرایط با امامشان بیعت می‌کنند که پاک دست باشند و پاکدامن، زبان به دشنام نکشایند و خون کسی را به ناحق نریزند. بر مرکب‌های ممتاز سوار نشوند و لباس‌های فاخر نپوشند. ساده زندگی کنند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند.^۳

یاران مهدی در شجاعت و دلیری همانند ندارند. جنگاوران میدان‌های نبردند که دلشان پاره‌های آهن است و از انبوه دشمن، هراسی به دل راه نمی‌دهند؛ به طوری که هر کدام از آن‌ها قدرت چهل مرد دارند. شیران میدان رزمند و جان‌هایشان از سنگ خارا محکم‌تر است. امام باقر عج می‌فرماید:

گویا آنان را می‌نگرم که دل‌های چون پولاد دارند. در هر سو تا مسافت یک ماه راه، ترس بر دل‌های دشمنان سایه می‌افکند؛ در سوارکاری و تیراندازی بی‌نظیرند. در

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. الملاحم و الفتن، ص ۱۴۹.

۳. همان، ص ۲۹۵.

رزمگاه، نشان شجاعان برتن دارند و چونان یاران پیامبر در نبرد بدر، نشانه ویژه بر سر نهاده‌اند.^۱

یاران مهدی عاشق مولای خویشند و در اطاعت مولای خویش، سر از پا نمی‌شناسند و در انجام دستورهای وی بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. امام حسن عسکری علیه السلام در سخنانی که آخرین روزهای عمر شریف خود با فرزند بزرگوارش در میان گذاشت، از یاران مخلص مهدی یاد کرده و فرزند را با یاد آن مردان با وفا دلداری داده است:

روزی را می‌بینم که پرچم‌های زرد و سفید کنار کعبه به اهتزاز در آمده، دست‌ها برای بیعت تو پی در پی صف کشیده‌اند. وجودت را احاطه کرده‌اند و دست‌هایشان برای بیعت با تو کنار حجرالاسود به هم می‌خورد. قومی به آستانه‌ات گرد آیند که خداوند آنان را از سرشتی پاک و ریشه‌ای پاکیزه و گران بها آفریده است. به فرمان‌های دینی فروتنند. سیمایشان به نور فضل و کمال آراسته، آیین حق را می‌پرستند و از اهل حق پیروی می‌کنند.^۲

آن مؤمنان راستین، دل‌هایشان را به هم پیوند داده و یار و غمخوار یکدیگرند. گویی یک پدر و مادر آنان را پرورش داده و دل‌های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است. زهد، زینت کارگزاران مهدی علیه السلام است. زندگی‌شان از معیشت فقیران فراتر نمی‌رود. نمی‌توانند تن به آسایش و شادکامی سپارند و از احوال مردمان غافل شوند و نام مصلح جهان بر خویش نهند؛ چرا که آن که با عشرت طلبان هم‌سو می‌شود و دل در گرو آز و طمع می‌بندد، نمی‌تواند مروج دین باشد و کارگزاری شایسته برای حکومت عدل و داد به شمار آید. یاران حضرت دارای نظم و تشکیلاتی مناسب با حکومت جهانی‌اند و کارها را بر اساس اصولی محکم و روشن پیش می‌برند.

۴. اصناف یاوران امام زمان علیه السلام

خداوند، امام زمان علیه السلام را به وسیله امدادهای غیبی یاری می‌کند و در این راستا، در دل

۱. همان، ص ۳۴۳.

۲. همان، ص ۶۳.

دشمنانش رعب و ترسی ایجاد می‌کند. در برخی روایات آمده است که خداوند، با ملائکه خود حضرت را یاری می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند، قائم را با سه لشکر یاری می‌دهد: فرشتگان، مؤمنان و رعب [ترس انداختن به دل دشمن].^۱

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

گویی هم اکنون قائم و یارانش را می‌بینم که جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ وی حرکت می‌کنند و ترس و وحشت، پیشاپیش سپاهیانش و پشت سر آنها به فاصله یک ماه در حرکت است. خداوند، او را با پنج هزار فرشته آسمانی یاری می‌رساند.^۲

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، فرشتگان خدمت آن جناب خواهند رسید. یک سوم از آنها بر اسبان سفید و یک سوم بر اسبان ابلق و یک سوم دیگر بر اسبان قرمز سوار می‌شوند.^۳

پیام‌ها

۱. آرزوی حضرت لوط علیه السلام به داشتن پناهگاهی مطمئن که بتواند مهمانانش را در پناه آن، از تعرض تبه‌کاران برهاند «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ».

۲. لوط علیه السلام، خویشتن را در مقابله با مهاجمان تبه‌کار، ناتوان و بی‌یاور دید «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً».

۳. آرزوی برخورداری از نیرو و امکانات برای مبارزه با تباهی‌ها، آرزویی روا و پسندیده است «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ».

۱. همان، ص ۳۵۶.

۲. همان، ص ۳۴۳.

۳. همان، ص ۳۵۶.

۴. داشتن قدرت و امکانات، خواسته ابتدایی هر پیامبر و مصلحی در اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً».
۵. اگر قدرت، حکومت، تشکیلات و قوای مسلح نباشد، حتی انبیا نیز در جلوگیری از بسیاری از منکرات ناتوانند «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً».
۶. اگر می‌توانیم، باید جلوی فساد را بگیریم، و گرنه باید خود را از محیط فاسد دور کنیم «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي».
۷. دفاع از مهمانان در مقابل تعرض تبه‌کاران به آنان ضروری است «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي».
۸. گاهی انبیا میان قوم خودشان نیز غریب بودند «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي...»^۱.

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۶۳؛ تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۶۶.

تعداد یاران امام عصر علیه السلام

وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لِّيَقُولُوا مَا نَحْبِسُهُ ۚ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ^۱

و اگر عذاب را از آنان تا مدتی چند به تأخیر اندازیم، [به ریشخند] خواهند گفت: «چه چیز آن را باز می‌دارد؟» آگاه باشید، روزی که آنان را فرارسد، از آن‌ها باز گردانده نشود و آنچه بدان ریشخند می‌کردند، آنان را فراگیرد.

مقدمه

یکی از برنامه‌های الهی این است که تا حد ممکن به گنهکاران مهلت می‌دهد، به این امید که متنبه شده و برگردند. و این از الطاف الهی است که گرچه سریع الرضا است ولی سریع العقاب نیست و عذاب را به تأخیر می‌اندازد؛ ولی کفار، از این مهلت درس نمی‌گیرند و این لطف خدا را به تمسخر می‌گیرند؛ از این رو مهلت الهی، برای کسانی رحمت است که اهلیت و لیاقت داشته باشند؛ اما برای کافران و ظالمان، این تأخیر، خود عذاب دیگری است که فرمود:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمِلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمِلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾^۲

و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم، برایشان خوب است. همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه بیفزایند و برای آنان، عذابی خوارکننده است.

۱. هود (۱۱): ۸.

۲. آل عمران (۳): ۱۷۸.

در این آیه نیز می‌فرماید: هرگاه عذابشان برای مدتی کوتاه تأخیر می‌افتد، زبان به ریشخند گشوده و می‌گویند: چه شد؟ ولی عاقبت تمسخر خویش را به زودی خواهند دید.

واژه‌ها

أَخَّرْنَا: تأخیر بیندازیم (فعل ماضی متکلم مع الغیر از ماده «أخر» باب تفعیل).
مَعْدُودَةٌ: شمارش شده، معین شده.
يُخْبِسُهُ: نگه می‌دارد (فعل مضارع از «خبس».)
مَصْرُوفًا: باز گردانده شده چیزی از حالی به حالی (اسم مفعول از «صرف».)
حَاقَ: احاطه کرد (فعل ماضی از «حَاقَ».)
يَسْتَهْزِؤْنَ: مسخره می‌کنند (فعل مضارع جمع غایب از «هزأ» باب استفعال).

نکات تفسیری

۱. اطلاق «امّت» در قرآن به چه معنا است؟

اصل کلمه «امّت» از ماده «أم - يأم» گرفته شده که به معنای قصد است و اگر بر جماعت اطلاق شده، بر هر جماعتی اطلاق نشده است؛ بلکه بر جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن، دارای یک مقصد و یک هدف باشند و این مقصد واحد، رابطه واحدی میان افراد باشد؛ به همین سبب این کلمه بر یک فرد هم اطلاق شده است:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾^۱

همانا ابراهیم [به تنهایی] یک امّت بود که با فروتنی فرمانبردار خدا بود و حق‌گرا و یکتاپرست بود.

همچنین در سایر موارد استعمال نیز، معنای قصد رعایت شده است. نیز گاهی بر ملت و دین اطلاق می‌شود؛ هم چنان که بعضی از مفسران کلمه امّت را در این آیه شریف این گونه معنا کرده‌اند:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً، وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾^۲

۱. نحل (۱۶): ۱۲۰.

به راستی که این آیین شما است؛ آیین یگانه و من پروردگار شمایم؛ پس، از من بترسید.

به قسمتی از زمان نیز «امت» گفته می‌شود؛ به این جهت که بخشی از زمان به بخش دیگر آن، ضمیمه می‌شود:

﴿وَادْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾^۲

و پس از مدتی، [یوسف را] به یاد آورد.

درآیه مورد بحث نیز همین معنا مورد توجه است که می‌فرماید:

اگر ما عذابی را که این کفار مستحق‌اند، تا مدتی معین از آنان تأخیر بیندازیم، به استهزا خواهند گفت: «چه چیز خدا را از فرستادن عذاب باز داشت و چرا آن عذاب را بر ما نازل نکرد؟»

۲. «امت معدوده» و تعداد یاران امام زمان (عج)

چه بسا ممکن است که منظور از امت، جماعت باشد، و معنای آیه این گونه باشد: «و اگر ما عذاب کفار را تا رسیدن جماعتی معدود تأخیر بیندازیم، خواهند گفت: چرا آن عذاب را نفرستاد» و منظور از «جماعت معدود»، مؤمنان باشد، چون خدای سبحان وعده داده است که روزی این دین را به دست قومی صالح تأیید می‌کند؛ قومی که هیچ چیز را بر دین خدا مقدم نمی‌کنند. چون این قوم، فراهم آیند، آن هنگام، خداوند متعال دینی را که برای آنان پسندیده است، حاکم می‌کند:

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾^۳

خداوند، گروهی را بیاورد که ایشان را دوست دارد و ایشان او را دوست دارند؛ با

....→

۱. مومنون (۲۳): ۵۲.

۲. یوسف (۱۲): ۴۵.

۳. مائده (۵): ۵۴.

مؤمنان نرم و خاکسارند و بر کافران سخت و گردن فراز؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند.

از امام هادی علیه السلام نقل است که فرمود:

اصحاب قائم علیه السلام سیصد و سیزده نفر هستند و این - به خدا سوگند! - همان امت معدوده‌ای هستند که قرآن می‌فرماید: «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» بعد فرمود: «گرد حضرتش جمع می‌شوند و مانند تکه‌های ابر حرکت می‌کنند.»^۱

۳. تعداد یاران حضرت

در بسیاری از روایات، یاران حضرت مهدی علیه السلام سیصد و سیزده نفر یاد شده‌اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

گویی می‌نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده نفر یارانش را که پیرامونش گرد آمده‌اند، به شمار اهل بدر.^۲

قندوزی در تفسیر آیه «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

همانا امت معدوده، سیصد و سیزده نفر از اصحاب مهدی در آخر الزمان هستند همانند عدد اهل بدر که در یک ساعت اجتماع می‌کنند...^۳

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

پس اول کسی که از طرف خدا با او بیعت می‌کند، جبرئیل است. نیز از مردم، سیصد و سیزده نفر با او بیعت خواهند کرد...^۴

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

قائم ما، با ترس یاری شده و با نصرت، تأیید خواهد شد... پس هنگامی که خروج

۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲.

۳. ينابيع المودة، ص ۵۰۹.

۴. همان.

می‌کند، بر کعبه تکیه می‌دهد. نیز سیصد و سیزده نفر به دور او گرد آیند...^۱.

این مضمون به طور مستفیض از امامان علیهم‌السلام به ما رسیده است. در منابع اهل سنت نیز در عدد یاران مهدی علیه‌السلام سیصد و سیزده نفر بارها یاد شده است. در برخی روایات، یاران مهدی ده هزار نفر یاد شده‌اند که تا آنان گرد نیایند، قیام صورت نمی‌گیرد.^۲ در نقل‌های دیگر، از شمار کمتر و در برخی فزون‌تر از پیش، یاد شده است؛ از جمله ابن رزین غافقی از علی علیه‌السلام روایت می‌کند:

مهدی، میان دوازده تا پانزده هزار یاور قیام خواهد کرد.^۳

در جمع بین این دو گروه از روایات، وجوهی را می‌توان برای توجیه بیان کرد؛ یکی این که در روایاتی که سیصد و سیزده نفر بیان شده، منظور نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود بوده‌اند و با گرد آمدن این گروه، دعوت آغاز می‌شود. پس از انتشار خبر و گزارش آن، ده تا پانزده هزار نفر که ستون‌های اصلی نیروهای قیام جهانی را تشکیل می‌دهند، به سرعت به امام می‌پیوندند. با اجتماع آنان، پاک‌سازی حجاز آغاز می‌شود و در ادامه نهضت، توده‌های انبوه از سراسر جهان، به حضرت می‌پیوندند.

توجیه دیگر برای جمع بین روایات سیصد و سیزده و بیشتر، این است که منظور از سیصد و سیزده نفر، فرماندهان و رؤسا هستند و بقیه افراد، از نیروهای عادی هستند. توجیه دیگر این که منظور، اختلاف در درجه ایمان آن‌ها است که آن سیصد و سیزده نفر در نهایت اخلاص و بقیه در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار دارند.

احتمال می‌رود سیصد و سیزده نفر، فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز، هسته‌های اصلی نیروها را به عهده دارند و پس از پیروزی، برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین‌های دور و نزدیک فرستاده می‌شوند. از این گروه، به «نقباء»، «خواص» و «ذخر الله»

۱. اعلام‌الوری، ص ۴۳۳.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۳۰۷.

۳. الملاحم و الفتن، ص ۶۵.

تعبیر شده است.^۱

فرض دیگر این که اختلاف دو دسته، در سرعت ملحق شدن آنها و رسیدن به حضرت مهدی عج است؛ به این گونه که سیصد و سیزده نفر، زودتر از دیگران به حضرت ملحق می‌شوند.

احتمال دیگر در جمع بین دو دسته از روایات، اختلاف در تقدم دفاع از حضرت باشد؛ به این معنا که سیصد و سیزده نفر، نخستین دسته‌ای هستند که حضرت را یاری خواهند کرد و بقیه در مراحل بعد به حضرت خواهند پیوست.

نظر دیگر در جمع بین این دو دسته از روایات، اختلاف به لحاظ وظایف و کارهایی است که به جهت اختلاف درجات اصحاب به آنها محول خواهد شد؛ مثلاً سیصد و سیزده نفر از فرماندهان و کارگزارانند، بر خلاف بقیه افراد.

۴. خصوصیات بیعت کنندگان و گروندگان به حضرت عج

در روایت ابن مسعود، شمار بیعت کنندگان، بیش از پنج هزار نفر ذکر شده است. در احادیث دیگر به توده‌های انبوهی اشاره شده است که از نقاط گوناگون جهان، به ویژه مشرق زمین به کمک امام می‌شتابند. چه بسا بتوان گفت: آمارهای یاد شده با یک دیگر تعارض ندارند؛ بلکه در طول یکدیگرند و در مجموع، نشانگر سیر تکاملی یارانند.

یاران و نیروهای حضرت مهدی عج از ملیت‌های گوناگون تشکیل می‌شوند. در روایات، سخنان گوناگونی در این باره وجود دارد، گاه از عجم، به عنوان سپاهیان حضرت نام می‌برند که غیر عرب را در بر می‌گیرد. برخی روایات، نام شهرها و کشورهای را مانند قم، طالقان، ایران، جابلقا، جابلسا و... ذکر می‌کنند که سپاهیان، از آن جا به یاری حضرت می‌شتابند. امام صادق عج فرموده است:

هر یک از یاران حضرت [سیصد و سیزده نفر] شمشیری دارد که بر روی آن، کلمه‌ای ثبت است که از آن کلمه، هزار کلمه گشوده می‌شود.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۱.

ابان بن تغلب می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام بودم، و دست من در دست مبارک آن حضرت بود که فرمود:

ای ابان! به زودی خداوند متعال، سیصد و سیزده نفر را در این مسجد گرد می‌آورد که مردم مکه گمان می‌کنند هنوز پدران و نیاکان آن‌ها آفریده نشده‌اند. در دست آن‌ها، شمشیرهایی است که روی هر شمشیر نام، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیات صاحبش نوشته شده است. آن گاه منادی آسمانی ندا بر می‌آورد: ای اهل عالم! این مهدی است که چون داوود و سلیمان داوری می‌کند و بی‌ینه نمی‌خواهد.^۱

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

هنگامی که امر ظهور امضا شد، امام علیه السلام خدای را با نام عبرانی‌اش می‌خواند. آن گاه سیصد و سیزده نفر از یارانش چون پاره‌های ابر پاییزی به دور او گرد می‌آیند. آن‌ها پرچمداران حضرت مهدی علیه السلام هستند. آمدن آن‌ها به مکه دو گونه است:

افرادی که شبانه از رخت‌خواب‌هایشان ناپدید می‌شوند و صبح در مکه هستند و افرادی که در روز روشن بر ابر سوار می‌شوند و با نام، نام پدر، حسب و نسبشان شناخته می‌شوند...^۲

یاران حضرت، شمشیرهایی از آهن دارند که اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوهی ضربه بزند، آنرا دو نیم می‌کند.^۳

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

هرگاه برای حضرت مهدی علیه السلام ده هزار مرد جمع شد، پس در روی زمین، معبودی به جز خدا باقی نمی‌ماند...^۴

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۳.

۲. همان.

۳. اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۳.

۴. اعلام الوری، ص ۴۳۳.

۵. چه تعداد از یاران امام زمان علیه السلام زن هستند؟

از برخی روایات استفاده می‌شود که میان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام تعدادی زن نیز وجود دارد.

عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

به خدا سوگند! سیصد و اندی خواهند آمد و پنجاه نفر زن نیز میان آنان است.^۱

مفضل بن عمر می‌گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه حضرت قائم، سیزده زن هستند.» عرض کردم: «آنان

چه می‌کنند و چه نقشی خواهند داشت؟» حضرت فرمود: «زخمی‌ها را مداوا می‌کنند و

از بیماران پرستاری می‌نمایند؛ همچنان که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند...»^۲

مطابق برخی روایات، پنجاه نفری که از زنان در رکاب حضرت مهدی علیه السلام هستند، از

میان سیصد و سیزده نفر یاران خاص حضرتند. جابر بن یزید جعفی ضمن حدیث مفصلی از

امام باقر علیه السلام در بیان برخی نشانه‌های ظهور نقل کرده است که فرمود:

و یحیی و الله ثلاث مائه و بضعة عشر رجلاً فیهم خمسون امرأة یجتمعون بمکة...»^۳

به خدا سوگند! سیصد و ده نفر و اندی می‌آیند که پنجاه نفر از این عده، زن هستند و

در مکه کنار یک دیگر جمع خواهند شد... .

از کلمه «فیهم» که در روایت آمده استفاده می‌شود این پنجاه زن، از جمله سیصد و

سیزده نفرند و تعبیر به «رجلاً» از باب تغلیب است، همان گونه که در آیه تطهیر،

ضمیر «کم» که برای جمع مخاطب مذکر است، به کار رفته و به طور حتم حضرت زهرا علیها السلام

نیز مشمول آیه است. اگر مقصود امام علیه السلام از وجود آن پنجاه زن، همراهی آنان با آن سیصد

و سیزده نفر بود، باید از تعبیر «معهم» استفاده می‌فرمود، نه «فیهم».

اگر اشکال شود که: چرا نام‌های این پنجاه نفر بین نام سیصد و سیزده نفر نیامده

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۵۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

است؟ در جواب گوییم: با مراجعه به روایاتی که نام‌های یاران خاص حضرت را ذکر کرده‌اند، پی می‌بریم که نام همه سیصد و سیزده نفر نیامده است و ممکن است بقیه آنان، از زنانی باشند که به سبب خاصی، نام آنان برده نشده است.

پیام‌ها

۱. کارهای خداوند، زمان‌بندی دارد «أَخْرْنَا ... إِلَى أُمَّةٍ مَّغْدُودَةٍ».
۲. کافران به قرآن و پیامبر ﷺ و قیامت، مستحق عذاب دنیایی‌اند و به آن، تهدید شده‌اند «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ».
۳. مهلت و مدت تأخیر قهر و عذاب الهی، اندک است «إِلَى أُمَّةٍ مَّغْدُودَةٍ».
۴. زمان‌های تعیین شده برای عذاب‌ها و وعیده‌های خداوند، قابل تأخیر و به تعویق افتادن است «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ».
۵. کفرپیشگان، تأخیر عذاب را نشانه بی‌پایه بودن تهدیدهای پیامبر دانسته و آن‌ها را به استهزا می‌گیرند «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ ... لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ».
۶. به مهلت خداوند مغرور نشویم که عذاب الهی دیر و زود دارد؛ اما سوخت و سوز ندارد «يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ».
۷. عذاب الهی پس از نزول بر کفرپیشگان، از آنان برداشته نخواهد شد «أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ».
۸. عذاب الهی، کفرپیشگان را در برخواهد گرفت «أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ ... حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ».
۹. کفرپیشگان، در صورت روبرو شدن با عذاب‌های الهی، از نجات خویش ناتوان خواهند بود «وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ».
۱۰. شیوه برخورد کفار، مسخره کردن عقاید دینی است «كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ».
۱۱. کفرپیشگان، عذاب‌های موعود از ناحیه پیامبران را همواره به استهزا و تمسخر

می گیرند ﴿وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾^۱

۱. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۵؛ تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۸۷.

همایش یاران آفتاب

وَلِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيَهَا ۖ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا ۚ
إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱

و برای هر فرقه‌ای، جهتی است که به آن روی می‌کند؛ پس به سوی کارهای خیر سبقت جوید. هر جا که باشید، خدا همه شما را می‌آورد. همانا خدا بر هر چیزی توانا است.

مقدمه

بعد از دستور تغییر قبله توسط خداوند متعال و اجرای آن توسط پیامبر اسلام ﷺ، گفت و گوهایی زیادی بین مسلمانان و اهل کتاب صورت گرفت و شبهات زیادی از طریق اهل کتاب مطرح شد. در این آیه، ضمن جواب، آن‌ها را از کش‌مکش‌ها بازمی‌دارد و دستور می‌دهد که در امور خیر و نیکی‌ها از هم سبقت بگیرند و به امور مهم‌تر بپردازند.

واژه‌ها

وجهة: جهت، آن چیزی که مورد توجه و مواجه قرار گرفته، خواه در موضوع مادی باشد یا معنوی، جهتی که به آن روی آورده شود (از «وجه» ظاهراً این‌جا مراد قبله است).
مولى: گرداننده (اسم فاعل از باب تفعیل از ماده «ولی»)
استبقوا: پیشی گیرید، سبقت بگیرید (فعل امر از باب افتعال از ماده «سبق»)
يأت: می‌آورد (فعل مضارع ثلاثی مجرد از ماده «أتی»)
قدیر: بسیار قدرتمند (صفت مشبه از ماده «قدر»)

نکات تفسیری

۱. مراد از «وجهة» چیست؟

برای تفسیر «وجهة» مفسران دو معنا ذکر کرده‌اند:

(الف) قبله: این آیه در حقیقت پاسخی به قوم یهود است که سر و صدای زیادی در ماجرای تغییر قبله به راه انداخته بودند. می‌گویند: هر گروه و طایفه‌ای، قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است ﴿وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیْهَا﴾.

در طول تاریخ انبیا، قبله‌های مختلفی بوده است و تغییر آن چیز عجیبی نیست. قبله، مانند اصول دین نیست که تغییر ناپذیر باشد، یا همچون امور تکوینی که تخلف در آن میسر نیست. بنابراین زیاد در باره قبله گفت‌وگو نکنید و به جای آن «در اعمال خیر و نیکی‌ها بر یک‌دیگر سبقت جویند».

این مضمون، درست شبیه چیزی است که در آیه ۱۷۷ همین سوره آمده است: نیکوکاری این نیست که صورتتان را به طرف شرق و غرب کنید؛ بلکه به این است که ایمان به خدا و روز جزا و فرشتگان و پیامبران و کتاب آسمانی داشته باشید [و با الهام از ایمان راسخ، اعمال صالح انجام دهید]...

(ب) وجهة: به معنای شیوه و طریقه و مشی است. یعنی هر کس، دارای طریقه و مسلکی است که رو آورنده و سیر کننده آن مسلک است. نظیر آیه: ﴿قُلْ كُلٌّ یَعْمَلُ عَلَى شَاکِلَتِهِ﴾؛^۱ «بگو: هر کس طبق روش (خلق و خوی) خود عمل می‌کند»؛^۲ ولی ظاهراً چون آیه در ذیل آیات تغییر قبله است، تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ گرچه جمع این دو هم بعید نیست.

۲. مراد از سبقت گرفتن

تفسیرهای متعددی از ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ﴾ شده است از جمله:

۱. ر.ک: تفسیر الطیب البیان، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. اسراء (۱۷): ۸۴.

الف) در طاعات، از همدیگر پیشی بگیرید؛
ب) به قبول آنچه خداوند امر می‌کند، بشتابید؛
ج) در انجام اموری که به آن ترغیب می‌شوید، از یک‌دیگر پیشی بگیرید.
خداوند ثواب هر کس را که در این امور سبقت بگیرد، عنایت خواهد کرد. البته این سه تفسیر با یک‌دیگر منافات ندارند و می‌تواند هر سه مورد نظر باشد. پس مراد از سبقت به سوی خیرات، سبقت گرفتن به سوی اطاعت و بندگی است.
و به جای این که در امور مادی یا دنیایی، کش‌مکش کنید در نیکی‌ها از هم سبقت بگیرید.

۳. همایش جهانی در قیامت

در این فراز از آیه، به انسان‌ها توجه می‌دهد که هر کجا باشند، در صحرای محشر و صحنه قیامت خداوند آن‌ها را فرا می‌خواند تا به حساب و کتاب آنان رسیدگی شود. مؤمنان پاداش کار نیک خودشان را ببینند و تبه‌کاران به کیفر اعمال خویش برسند. پس جا دارد انسان برای آن روز در کارهای نیک از دیگران سبقت بگیرد و تا می‌تواند برای آن روز، توشه بردارد. «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»؛ «زاد و توشه تهیه کنید که بهترین توشه، تقوا است».^۱

۴. همایش جهانی، توسط یاران امام زمان (عج)

در روایات فراوانی که از اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده، «أین ما تكونوا یأت بکم الله جمیعاً» به یاران حضرت مهدی (عج) تفسیر شده است. در روایتی، امام جواد (علیه‌السلام) به حضرت عبدالعظیم حسنی می‌فرماید:

ای اباالقاسم! هیچ یک از ما نیست مگر این که قائم به امر خدای عزوجل است و هدایت کننده به دین خدا است و لکن قائمی که خداوند عزوجل به وسیله اوزمین را از کافران و منکران پاک می‌گرداند و پر از عدل و داد می‌کند، همان کسی است که

ولادتش از مردم پنهان است و خودش از مردم غایب خواهد شد ... و او کسی است که نامش، نام رسول خدا ﷺ است و کنیه‌اش، کنیه او و کسی است که زمین زیر پای او می‌پیچد و هر سختی به وسیله او آسان می‌شود. اصحابش به تعداد اصحاب بدر، «سیصد و سیزده مرد» از اقصی نقاط زمین دور او جمع می‌شوند. این است قول خداوند عزوجل: «هر کجا باشید، خدا همه شما را می‌آورد. همانا خدا، بر هر چیزی توانا است.» زمانی که این تعداد از اهل اخلاص برای او جمع شوند، خداوند امر او را ظاهر خواهد کرد. و هنگامی که پیمان‌ها برایش کامل شود و آن‌ها ده هزار مرد هستند، به اذن خداوند عزوجل خروج کند و دائماً دشمنان خدا را بکشد، تا خداوند از او راضی شود. عبدالعظیم می‌گوید: «به او گفتم: چگونه می‌داند که خدای عزوجل راضی گشته؟» فرمود: «در قلبش احساس رحمت می‌کند و زمانی که داخل مدینه شد، لات و عزی را بیرون می‌آورد و آتش می‌زند.»^۱

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...» فرمود: منظور از خیرات، ولایت است و فرمایش خداوند تبارک: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» اصحاب قائم، سیصد و چند نفر مرد هستند.

و فرمود:

والله أن‌ها امت معدودة هستند. آن‌ها والله در لحظه واحد جمع می‌شوند، مانند قطعه‌های ابر پاییزی [که به وسیله تند باد جمع می‌شوند].^۲

امام رضا علیه السلام فرمود:

قسم به خدا! هر زمان قائم ما قیام کند، خداوند جمیع شیعیان را از شهرها به سوی او جمع می‌کند و خداوند بر هر کار قادر است.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

این آیه درباره اصحاب قائم نازل شده است. آن‌ها شب از بسترشان جدا می‌شوند و

۱. تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. همان، ص ۱۹۲.

۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۲۶.

صبح در مکه‌اند و برخی از آن‌ها در میان ابرها در روز حرکت می‌کنند. ما نام آن‌ها را می‌شناسیم و نام پدرشان را و نسبشان را...^۱

در حقیقت این روایت، اشاره به آن است که خدایی که قدرت دارد ذرات پراکنده خاک را در قیامت از نقاط مختلف جمع آوری کند، به آسانی می‌تواند یاوران مهدی را در یک روز و یک ساعت به منظور تأسیس حکومت الهی و پایان دادن به ظلم و ستم، جمع کند.^۲

پیام‌ها

۱. برای هر امتی، قبله‌ای قرار داده شده است «لِكُلِّ وَجْهَةٌ».^۳
۲. خداوند، تعیین کننده قبله است «هُوَ مُوَلِّیْهَا».
۳. امور جزئی را رها کنید و به امور اساسی و مهم بپردازید «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ».^۴
۴. یاد معاد، تقویت کننده اعمال نیک در انسان است «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا».
۵. معاد، از مظاهر قدرت خدا است «أَيْنَ مَا تَكُونُوا ... إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».
۶. هنگام ظهور، خداوند شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام و یاران آن حضرت را جمع آوری می‌کند (با توجه به روایات تفسیری).
۷. ظهور امام زمان علیه‌السلام از مظاهر قدرت خدا است «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».
۸. ملاک برتری امت‌ها، پیشی گرفتن در انجام کارهای نیک است، نه داشتن قبله‌ای خاص «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیْهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ».
۹. از مجادله با پیروان ادیان دیگر، بر سر احکام فرعی دین باید پرهیز کرد «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیْهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ».^۵

۱. تفسیر کنزالدقائق، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۳۰.

۴. همان.

۵. همان.

۱۰. برپا کردن صحنه قیامت و آوردن انسان‌ها به آن صحنه، در شأن قادری مطلق است ﴿يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.^۱

د) آثار و فواید ظهور

وارثان زمین

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا ۚ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۝^۱

موسی به قومش گفت: از خدا کمک بخواهید و صبر پیشه کنید که زمین ملک خدا است، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد واگذار می‌کند و عاقبت [نیک] برای تقوا پیشگان است.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده این است که در طول تاریخ، اقوام و ملت‌ها آمدند و رفتند؛ جنگ‌های خونین انجام شد و حق و باطل همیشه درگیر بوده‌اند؛ بالاخره پایان و عاقبت زمین چه خواهد شد؟ این آیه به این سوال جواب می‌دهد.

واژه‌ها

استعینوا: یاری بطلبید... کمک بگیرید (فعل امر باب استفعال از «عون»)
یورث: به ارث می‌دهد، واگذار می‌کند (فعل مضارع باب افعال از باب «ورث»)
اصبروا: شکیبا باشید، صبر کنید (فعل امر ثلاثی مجرد از ماده «صبر»)

نکات تفسیری

۱. رمز پیروزی

پس از پیروزی حضرت موسی بر فرعون و ساحران، فضای کشور مصر و شرایط آن به نفع حضرت موسی و بنی اسرائیل تغییر می‌کند. عکس‌العمل فرعون در مقابل جبهه حق، مانند همه مستکبران عالم، این است که مردان بنی اسرائیل را بکشد و زنانشان را زنده نگه دارد، تا قدرت بنی اسرائیل را از بین ببرد. حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل سفارش‌هایی می‌کند تا راه پیروزی آن‌ها را فراهم کند. اولین و مهم‌ترین سفارش حضرت موسی، استعانت و یاری طلبیدن از خدا است. وقتی بشر خود را در برابر بحران‌های اجتماعی و مشکلات و سختی‌های زندگی ناتوان می‌بیند - مخصوصاً اگر دشمنانش بر او غلبه داشته باشند و قدرت او محدود باشد - بسیاری از زندگی ناامید می‌شوند و دست از مبارزه می‌کشند. این‌جا است که مؤمنان حقیقی، از سست ایمان‌ها شناخته می‌شوند. آن‌ها به وجود قدرت بی‌پایان الهی ایمان دارند و بر او توکل می‌کنند. همه‌جا خود را در محضر خداوند می‌بینند؛ لذا از خداوند، طلب یاری می‌کنند و با استعانت از خداوند و توکل بر او، قدرت روحی فوق‌العاده‌ای یافته و راه حق را تا پیروزی نهایی ادامه می‌دهند.

۲. نقش صبر در پیروزی

دومین دستوری که حضرت موسی علیه السلام بعد از طلب یاری از خداوند به قومش می‌دهد، صبر و پایداری است. صبر برابر مشکلات، به معنای تن به ذلت و خفت و خواری دادن و تحمل آن‌ها نیست؛ بلکه تحمل سختی‌ها و ثبات قدم و استقامت در برنامه و هدفی است که برای پیشرفت و سعادت انسان مؤثر است.

ماده صبر و مشتقات آن، بیش از صد بار در قرآن آمده و آنچنان در سعادت انسانی مؤثر است که بر کمتر موضوعی در قرآن، این قدر تأکید شده است.

خداوند می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از صبر و نماز یاری جوید که خدا با صابران است.^۱
... و خداوند صابران را دوست دارد.^۲
... و قطعاً کسانی که صبر پیشه کردند، مزدشان را طبق بهترین چیزی که همواره
انجام می‌دادند، خواهیم داد.^۳
پس صبر کن، صبری پسندیده.^۴
قدرت صابران، آن قدر زیاد است که قرآن می‌فرماید:
اگر از شما بیست تن صابر و شکیبا باشد، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر صد نفر
از شما باشند، بر هزار نفر از کسانی که کفر ورزیدند، پیروز می‌شوند...^۵
و می‌فرماید:
فقط صابران، پاداششان را بی‌شمار [و بدون محاسبه] به طور کامل دریافت می‌کنند.^۶
در روایات هم برای صبر، جایگاه ویژه‌ای بیان شده است. از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده
است:
و الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد و لا ايمان لمن لا صبر له؛^۷
همانا صبر در مقایسه با ایمان، به منزله سر برای بدن است و برای کسی که صبر
ندارد ایمانی نیست.
لذا حضرت موسی علیه السلام بعد از استعانت از خداوند، به قومش به صبر و شکیبایی توصیه
می‌کند و استعانت بر خدا و صبر را کلید گشایش در کار آنها می‌داند.

۱. بقره (۲): ۱۵۳.

۲. آل عمران (۳): ۱۴۶.

۳. نحل (۱۶): ۹۶.

۴. معارج (۷۰): ۵.

۵. انفال (۸): ۶۵.

۶. زمر (۳۹): ۱۰.

۷. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۴، باب ۱۶.

۳. زمین ملک خدا

حضرت موسی علیه السلام بعد از دو دستور اساسی به بنی اسرائیل، به آنها دو بشارت می‌دهد و می‌فرماید:

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ؛

همانا زمین برای خدا و ملک او است. به هر یک از بندگان که بخواهد، واگذار می‌کند.

این بشارت برای بنی اسرائیل است که اگر می‌بینید امروز قسمتی از زمین، یعنی کشور پهناور مصر در دست فرعونیان است، نا امید نشوید. این یک ملکیت اعتباری است نه حقیقی. اشاره به این که اگر شما از خدا کمک بخواهید و صبر کنید و لیاقت از خود نشان دهید و بندگی خدا کنید، امید است خداوند شما را وارثان زمین قرار دهد و از زیر یوغ فرعونیان آزاد کند. این نکته قابل دقت است که انسان، امکاناتی که خداوند در دنیا به او داده است، ملک حقیقی خود نداند و امانتی بداند که چند روزی به او عطا شده است: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».^۱

و حکومت آسمان و زمین، از آن خدا است و خدا بر همه چیز توانا است. اگر انسان، مالکیت آسمان و زمین را متعلق به خدا بداند، استکبار در زمین نخواهد داشت و اتفاق آنچه خدا به او داده، در راه او برایش سخت نخواهد بود.

۴. سرانجام نیک برای پرهیزکاران

در بشارت دوم، حضرت موسی علیه السلام فرمودند: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ یعنی اگر شما تقوا پیشه کنید، عاقبت نیک از آن شما است. تقوا یعنی خودداری از افکار آلوده و ترک محرّمات و انجام واجبات و دوری از اخلاق زشت و تزکیه نفس. چنانچه قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^۲

۱. آل عمران (۳): ۱۸۹.

۲. اعراف (۷): ۹۶.

و اگر اهل آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، ما برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.

۵. آیه و جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام

در روایات، یکی از مصادیق بارز این آیه، اهل بیت علیهم‌السلام معرفی شده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل شده است:

فما كان لله فهو لرسوله و ما كان لرسول الله فهو للامام بعد رسول الله؛^۱
آنچه از آن خدا است، برای رسول خدا است و پس از رسول خدا، برای امام بعد از وی خواهد بود.

در حدیث دیگری امام باقر علیه‌السلام از امیرمؤمنان علیه‌السلام چنین نقل می‌کند که فرمود:

من و اهل بیتم هستیم که زمین را به ارث بردیم و ما تقوای پیشگان هستیم و زمین، همه‌اش از آن ما است و هر کس از مسلمانان زمین را احیا و آباد کند، باید خراجش را به امام از اهل بیت من بپردازد و برای او است، آنچه از آن استفاده می‌کند و اگر آن زمین را ترک کرد و بعد از آبادانی‌اش، خراب کرد و شخص دیگری از مسلمانان، بعد از او آن زمین را آباد و احیاء نمود، پس او شایسته‌تر از کسی است که آن را ترک کرده است. باید مالیاتش را به امام از اهل بیت من بدهد و برای او است آنچه استفاده کند [حلال است] تا این که قائم از اهل بیت من به شمشیر قیام کند و زمین را آباد کند و به آن دست یابد و از نااهلان بازدارد همچنان که پیامبر آباد کرد و از نااهلان گرفت. مگر آنچه در دست شیعیان ماست. او، آنچه در دست دشمنان است، می‌گیرد و به شیعیان می‌سپارد.^۲

پیام‌ها

۱. رهبر آسمانی باید توکلش به خدا از همه بیشتر و قوی‌تر و صبورتر باشد ﴿قَالَ مُوسَى

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۵۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۷.

لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا ...».

۲. رمز پیروزی بر دشمن، استعانت و توکل به خدا و صبر و پایداری و امید به آینده است «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ ...».^۱
۳. سعادت دنیا و آخرت، نصیب اهل تقوا است «يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».
۴. زمین و آنچه در او است، ملک خدا است نه ملک مردم و حکومت‌ها «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ ...».

۵. حاکمیت مؤمنان بر زمین، در گرو استعانت آنان از خدا و صبر ایشان در طریق ایمان است.^۲

۶. ایمان به حاکمیت خدا بر زمین، صبر در برابر دشمنان و استعانت از خدا، جلوه‌هایی از تقوای پیشگی است.^۳

۷. معیار و شرط حکومت در اسلام، تقواست و حاکمان باید با تقواترین مردم باشند «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۵۲.

۲. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۱۳۸.

۳. همان.

اسلام دین جهانی

أَفْغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا
وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ^۱

آیا جز دین خدا می‌جویند و حال آنکه هر کس [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه، او را گردن نهاده است و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند؟!

مقدمه

دین، به معنای اعتقاد و شیوه زندگی برخاسته از آن است. هرکس برای اندیشه و زندگی خود شیوه‌ای را برمی‌گزیند؛ ولی آیا انتخاب هر دینی به هر صورت، صحیح است؟ چه معیاری برای گزینش دین صحیح و حق وجود دارد؟ این آیه، معیارهای بنیادین این انتخاب را بیان می‌فرماید.

واژه‌ها:

يَبْغُونَ: طلب می‌کنند (فعل مضارع از ماده «بغی»).

أَسْلَمَ: پذیرفت، تسلیم شد (فعل ماضی از ماده «سلم» باب افعال).

طَوْعًا: موافقت از روی اختیار.

كَرْهًا: از روی اجبار و کراهت.

نکات تفسیری

۱. دین، به چه معنا است؟

دین، یک مفهوم عام است و به همه ادیان اعم از حق و باطل، اطلاق می‌شود. قرآن کریم، دین را در هر دو معنا به کار برده است. فرعون به قومش می‌گفت:

﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ﴾^۱

من می‌ترسم موسی دین شما را تغییر دهد.

همچنین در سوره کافرون نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ... لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ﴾^۲

بگو: ای گروه کافران... دین شما برای شما و دین من برای من. در مقابل دین باطل، دین حق نیز در قرآن به کار رفته است.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ﴾^۳

اوست آن کسی که رسول خود را برای هدایت و آیین حق فرستاد.

۲. دین خدا کدام است؟

در آیه شریف می‌فرماید: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ﴾؛ آیا غیر دین خدا را جست و جو می‌کنید؟ اما اینکه دین مورد قبول خداوند چیست، در آیات دیگر همین سوره تنها دین مورد پذیرش خداوند را اسلام می‌داند:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۴

همانا دین نزد خدا، اسلام است.

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۵

۱. غافر (۴۰): ۲۶.

۲. کافرون (۱۰۹): ۱ و ۶.

۳. توبه (۹): ۳۳.

۴. آل عمران (۳): ۱۹.

۵. آل عمران (۳): ۸۵.

و هر کس بخواهد غیر از اسلام، دینی را بپذیرد، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.

دین نزد خدای سبحان، یکی است و اختلافی در آن نیست. خداوند، بندگان خود را امر نکرده است، مگر به پیروی از همان دین و بر انبیای خود، کتابی نازل نکرده است، مگر در باره همان دین، و هیچ آیت و معجزه‌ای به پا نکرده است، مگر برای همان دین که آن دین، عبارت است از اسلام، یعنی تسلیم حق شدن، و به عقیده‌های حق معتقد گشتن، و اعمال حق انجام دادن. به عبارتی دیگر، آن دین واحد، عبارت است از تسلیم در برابر بیانی که از جانب خداوند در باره عقائد و اعمال یا درباره معارف و احکام صادر می‌شود.

۳. مؤمن، هماهنگ با نظام هستی

همه موجودات، در پیشگاه باعظمت خداوند، خاضع و فرمانبردارند؛ پس کافران در خلاف جهت نظام هستی در حرکتند، از این رو همه جهان، آنان را از رحمت حق دور می‌کنند. در مقابل، مؤمن هماهنگ با همه جهان در حرکت است؛ از این رو با مرگش زمین برای او می‌گرید و ماهیان دریا و پرندگان آسمان برای او می‌گریند و برای وی آمرزش می‌طلبند.

بر اساس جهان بینی الهی، همه هستی - از جمله انسان - تکویناً برابر آفریدگار خود، خاضع هستند و قوانین خود را از او می‌گیرند؛ اما انسان افزون بر تکوین، از نظر تشریع نیز باید فرمانبردار حق باشد؛ زیرا آن دو باید با یک دیگر هماهنگ باشند و تنها مبدأ شایسته وضع قوانین تشریعی و تکوینی و هماهنگ کننده آن دو خدای سبحان است.

کفر، فقط در نظام تشریع یافت می‌شود و در نظام تکوین، راه ندارد؛ چون در نظام تکوین، همه چیز تسلیم حق تعالی است و کافر اصلاً معنا ندارد. موجودی در جهان تکوین یافت نمی‌شود که برابر خدا خاضع نباشد؛ بلکه مجموعه نظام کیهانی با طوع و رغبت به سوی خدا حرکت می‌کند. افزون بر آنکه همه موجودات عالم تکوین، تسبیح گوی حق هستند و برابر خداوند، سجده تکوینی دارند؛ بنابراین فقط در محدوده تشریع است که عده‌ای نعمت خدا را می‌شناسند؛ ولی در مقام سپاس، منکر آن می‌شوند که بیشتر آنان

کافرند.

۴. «طوعا» و «کرها» به چه معنا است؟

آیه می‌فرماید: هر کس در آسمان و زمین است، تسلیم خدای سبحان است. این تسلیم بودن یا از روی اختیار (طوعا) و یا از روی اجبار (کرها) است. با توجه به اینکه اسلام، دین اجبار نیست چگونه می‌فرماید: برخی با رغبت و برخی از روی اجبار، تسلیم خداوند می‌شوند؟ در پاسخ به این پرسش گفته‌اند: «طوع» یعنی اختیار در مقام تشریع که از روی اختیار تسلیم فرمان خداوند هستند و «کره» یعنی اجبار که در تکوین، تسلیم فرمان خداوند هستند. مؤمنان از روی طوع و رغبت در مقام تشریع، برابر فرامین الهی تسلیم هستند و کافران، از روی طوع و رغبت و در مقام تشریع، تسلیم نیستند؛ ولی در مقام نظام تکوین، ناچار تسلیم هستند و نمی‌توانند از دستورات تکوینی الهی سرپیچی کنند.

۵. جهانی شدن اسلام در زمان ظهور امام عصر (عج)

چند جای قرآن کریم، بشارت داده شده است که روزی دین حق، جهانی می‌شود:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب کند؛ هر چند مشرکان، کراهت داشته باشند.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

به خدا سوگند! هنوز محتوای این آیه، تحقق نیافته است و فقط زمانی تحقق می‌پذیرد که «قائم» خروج کند. هنگامی که او قیام کند، کسی که خدا را انکار نماید، در تمام جهان باقی نخواهد ماند.^۲

بنابراین از ویژگی‌های زمان ظهور امام عصر (عج) این است که همه تسلیم امر حق

۱. توبه (۹): ۳۳.

۲. البرهان، ج ۲، ص ۷۷۰.

خواهند شد و در زمین، کسی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه از روی رغبت یا به ناچار اسلام را اختیار خواهد کرد. در تفسیر عیاشی از عبد الله بن بکیر روایت می‌کند که گفت: از حضرت ابا الحسن علیه السلام تفسیر آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» را پرسیدم؛ حضرت فرمود:

این آیه، درباره قائم نازل شده است؛ هنگامی که بر ضد یهود و نصارا و صابئین و مادی‌ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می‌کند و اسلام را پیشنهاد می‌نماید؛ هر کس از روی میل پذیرفت، دستور می‌دهد نماز بخواند و زکات بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آن است، بر وی نیز واجب می‌کند. و هر کس مسلمان نشد، گردنش را می‌زنند، تا آنکه در شرق و غرب عالم، یک نفر غیر مسلمان پیدا نمی‌شود.

عرض کردم: «قربانت گردم! روی زمین مردم بسیار هستند. چطور قائم علیه السلام می‌تواند همه آن‌ها را مسلمان کند یا گردن بزند؟» حضرت فرمود: هنگامی که خداوند، چیزی را اراده کند، چیز اندک را زیاد و زیاد را کم می‌گرداند.^۱

نیز از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

هنگامی که قائم ما قیام کرد، جایی روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر اینکه آن جا صدای «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمدا رسول الله» بلند می‌شود.

۶. چگونگی جهانی شدن حکومت امام عصر علیه السلام

اینکه امام عصر علیه السلام موفق می‌شود دین حق را در همه جهان گسترش دهد، به سبب قدرتی است که خداوند، به امام عنایت می‌کند و همه امکانات در اختیار آن حضرت قرار می‌گیرد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

قائم، به وسیله القای رعب در دل‌های مخالفان، یاری می‌شود. زمین برای او جمع شده و کنوز آن ظاهر می‌شود. سلطنت او به شرق و غرب عالم می‌رسد و دین

خداوند بر همه ادیان غالب می‌گردد.^۱
 از طرف دیگر، عقول مردم به کمال می‌رسد و دین الهی را با جان و دل می‌پذیرند.
 همچنین می‌فرماید:
 هنگامی که قائم ظهور می‌کند، دست خود را روی سر مردم می‌گذارد و بدان وسیله
 عقول آن‌ها جمع، و افکارشان کامل می‌شود.^۲

۷. بازگشت همه به سوی خدا است

مبدأ و منتهای نظام هستی، خداوند است و همه هستی از او و به سوی او است. این
 اعتقاد و باور که بازگشت همگان به سوی خداوند است، باعث آرامش و اطمینان مؤمن
 است. مؤمنان، هنگام رسیدن بلا و مصیبت این گونه خود را آرامش می‌دهند و با این باور
 به خود دل‌داری می‌دهند و صبر پیشه می‌سازند:

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۳

آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او باز
 می‌گردیم.

این، در واقع تعلیل است بر اینکه باید در مصیبت‌ها صبر کرد. این جا نیز می‌فرماید:
 همه تسلیم خداوند هستند؛ چرا نباشند، در حالی که به سوی او بازگشت می‌کنند؟ بنابر این
 دین الهی را باید به عنوان دین پذیرفت، نه شرک و کفر؛ چون بازگشت به سوی خدا است.

پیامها

۱. اگر هستی تسلیم خدا است، چرا ما تسلیم نباشیم؟ ﴿لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.

۲. فقط دین خدا شایسته پذیرش و تسلیم است ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ

۱. کنز الدقائق، ج ۵، ص ۴۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۳. بقره (۲): ۱۵۶.

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

۳. دین خدا، تسلیم بودن در برابر او است «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

۴. خداوند و قوانین تکوینی او بر نظام هستی، حاکمیت دارند «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

۵. تسلیم موجودات برابر قوانین تکوین حتی در موارد ناخوشایند، دلیل لزوم گردن نهادن به دین الهی حتی در قوانین فاقد جاذبه‌های شخصی است «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ».

۶. بازگشت همه موجودات، به خداوند است «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ».

۷. انتخاب راه غیر خدا، با حرکت هستی سازگار نیست «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ»^۱.

۱. پیام ۱ و ۷ از تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۰۱.

هدف از قیام (آثار قیام)

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ^۱

تا حق را برقرار و باطل را نابود کند؛ هر چند مجرمان خوش نداشته باشند.

مقدمه

شان نزول

به پیامبر اسلام ﷺ اطلاع دادند یک کاروان بسیار مهم تجاری به ریاست ابوسفیان از شام به سوی مکه در حرکت است. آن حضرت، برای تضعیف قدرت کافران و جبران اموالی که مشرکان مکه از مسلمانان مهاجر مصادره کرده بودند، همراه ۳۱۳ نفر آماده حمله به کاروان تجاری مکه شدند. ابوسفیان از این تصمیم آگاه شد و از مشرکان مکه کمک خواست و کاروان را از بی‌راهه به سوی مکه برد. مشرکان با لشکری در حدود هزار نفر به سوی مدینه حرکت کردند. بعضی از مسلمانان که آمادگی مقابله با مشرکان را نداشتند، ناراحت شدند؛ ولی سرانجام تصمیم گرفتند با سپاه کفر مقابله کنند و در نتیجه، مشرکان شکست سختی خوردند و سپاه اسلام با پیروزی برگشتند.^۲

خداوند در این آیه، برخی از فلسفه‌های پیکار با مشرکان و دشمنان خدا و تشریع جهاد را بیان می‌فرماید.

واژه‌ها

لِيُحِقَّ: تا استوار کند، محقق کند (فعل مضارع ثلاثی مزید باب افعال از ماده «حق»).

۱. انفال (۸): ۸.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۷.

حَقّ: خلاف باطل، چیزی که واقعیت و ثبات دارد.

يُبْطِل: باطل کند، نابود کند (فعل مضارع باب افعال از ماده «بطل»).

كَرِه: خوش نداشت، نفرت پیدا کرد (فعل ماضی ثلاثی مجرد، از ماده «کره»).

مُجْرِمُون: بزه‌کاران، گناه‌کاران جمع «مجرم» (اسم فاعل باب افعال از ماده «جرم»).

نکات تفسیری

۱. جهاد برای احقاق حق

با نگاهی به تاریخ بشر، می‌بینیم جنگ‌ها و خونریزی‌ها و غارت‌های بسیار در طول تاریخ صورت گرفته، شهرها ویران گردیده و عده زیادی از افراد بشر کشته شده‌اند. وقتی به انگیزه این جنگ‌ها می‌نگریم و در این باره به تحقیق می‌پردازیم، می‌بینیم عمده این جنگ‌ها برای کشورگشایی پادشاهان و استثمار و استعمار مستضعفان توسط مستکبران بوده است. هر کشوری که قوی‌تر بوده، سعی می‌کرده است کشور ضعیف‌تر را غارت و چپاول کند و دسترنج آن‌ها را به یغما ببرد. پادشاهان برای گسترش حرمسراهایشان و ملت‌ها برای استضعاف ملت‌های دیگر، جنگ‌های خونینی را به راه انداخته‌اند که تاریخ از بیان آن‌ها شرم دارد.

اما در ادیان الهی و دین سراسر افتخار اسلام، هدف از جنگ و جهاد، کشورگشایی نیست؛ بلکه احقاق حق است؛ لذا نخستین آیه‌ای که درباره‌ی جنگ با مشرکان نازل شد، به خوبی هدف از جنگ را بیان می‌فرماید:

و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می‌کنند، بجنگید و [از حدّ] تجاوز نکنید؛ چرا که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.^۱

عبارت «فی سبیل الله» هدف اصلی جنگ‌های اسلامی را بیان می‌نماید که جنگ در اسلام، هرگز برای کشورگشایی، انتقام‌جویی، جاه‌طلبی، به دست آوردن غنائم و چشم دوختن به ثروت دیگران نیست بلکه جنگ‌های اسلامی و جنگ‌جویان مسلمان در آغاز، باید

«فی سبیل الله» و با هدف کسب رضایت الهی باشد. جنگ باید برای اجرای قوانین الهی و گسترش توحید و عدالت و دفاع از حق و جلوگیری از ظلم و فساد انجام پذیرد. در آیه مورد بحث نیز هدف از جهاد را احقاق حق اعلام می‌کند، یعنی توحید و دین کامل اسلام محقق شود و تثبیت گردد؛ پس هدف از جنگ در اسلام برپایی حق و ابطال باطل است.

۲. منظور از احقاق حق و ابطال باطل چیست؟

کلمه «حق»، مقابل باطل است. حق، به معنای ثابت العین و باطل به معنای چیزی است که عین ثابتی ندارد و خود را به شکل حق جلوه می‌دهد تا مردم آن را حق پندارند؛ ولی وقتی برابر حق قرار می‌گیرد، مردم می‌فهمند باطل بوده و از بین می‌رود؛ مانند آبی که خود یکی از حقایق است و سرابی که حقیقتاً آب نیست، ولی به شکل آب جلوه می‌کند و بیننده آن را آب می‌پندارد و وقتی تشنه نزدیکش می‌شود، آبی نمی‌بیند. خداوند متعال در قرآن، نمونه‌های زیادی برای حق و باطل بیان کرده است؛ اعتقادات مطابق واقع را حق و آنچه مطابق واقع نیست را باطل معرفی کرده، زندگی آخرت را حق و زندگی دنیا را با همه زر و زیورش باطل دانسته است. همچنین ذات متعالی خود را حق و سایر اسبابی که انسان‌ها فریب آن را می‌خورند و به آن‌ها میل پیدا می‌کنند، باطل خوانده است و آیات کریمه قرآن در این معانی بسیار است.^۱

قرآن کریم در این آیه، احقاق حق را از سنت‌های جاری الهی می‌داند؛ یعنی گسترش حق، اجرای احکام الهی، نجات بشر از خرافات و تباهی‌های فکری، و ابطال باطل یعنی بطلان رسوم و عادات جاهلی، ریشه‌کن کردن بت‌پرستی و هوا پرستی، ریشه‌کن کردن شرک و بی‌ایمانی و ظلم و تباهی از برنامه‌های خداوند در جریان تاریخ و حوادث آن است ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾.

۱. برگرفته از: ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۸.

۳. حکومت حضرت مهدی و تحقق این آیه

برخی روایات، مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند. با قیام آن حضرت، بساط باطل برچیده می‌شود و سلطه باطل از بین می‌رود؛ حکومت عدالت و حق جانشین حکومت‌های ظلم و جور می‌شود؛ هر چند این کار بر کافران و مجرمان بسیار سخت و جانفرسا خواهد بود.

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

... اما سخن خدا: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ» معنایش این است که: خدا زمان قیام قائم علیه السلام، احقاق حق آل محمد علیهم السلام می‌کند، و اما «يُبْطِلُ الْبَاطِلَ»، یعنی: خداوند به وسیله قائم علیه السلام آن گاه که قیام کند [آثار و سنت‌های باطل] بنی‌امیه را از بین می‌برد.^۱

هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام معارف حقه الهی به صورت کامل اجرا خواهد شد و سنت‌های راستین زنده خواهد گردید؛ سنت‌های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن از بین خواهد رفت و حق به طور کامل عرضه و اجرا خواهد شد؛ ان شاء الله.

پیام‌ها

۱. اراده الهی بر احقاق حق و ابطال باطل است و خداوند برای اجرای این اراده مقدمات آن را فراهم کرده است «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ».
۲. یکی از فلسفه‌های جنگ و جهاد در اسلام، احقاق حق و ابطال باطل است «اذ يعدكم الله... لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ».
۳. حق و باطل با هم جمع نمی‌شوند و پیوسته درگیرند «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ».
۴. مجرمان کسانی هستند که احقاق حق و ابطال باطل را ناخوش دارند «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ».
۵. پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، زمینه‌ساز گسترش توحید و نابودی شرک در سراسر جهان «یرید الله ان یُحَقِّقَ الْحَقَّ... وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ».

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۱۲؛ کنزالدقائق، ج ۵، ص ۲۸۶.

برداشت یاد شده بر این اساس است که «لِيُحِقَّ الْحَقَّ» متعلق به «يريد الله ان يُحِقَّ الْحَقَّ» در آیه قبل باشد؛ بنابراین می‌توان گفت مراد از «الْحَقَّ» در آیه قبل، خصوص پیروزی موعود در پیکار بدر است و مقصود از «الْحَقَّ» در آیه مورد بحث، مطلق حق است؛ بنابراین «يريد الله ان يُحِقَّ الْحَقَّ...» چنین معنا می‌شود:

خداوند، با تقدیر پیروزی در جنگ بدر خواست حق را همواره به منصه ظهور رساند و در سراسر جهان استوار سازد.^۱

عمر تحقق حق و محو شدن باطل در پرتو ریشه‌کن شدن کافران تضمین شده است «وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ». محتمل است «لِيُحِقَّ الْحَقَّ» متعلق به «يَقْطَعُ» در آیه قبل باشد.^۲

۷. شرک و کفر، جرم است و مشرکان و کافران، مجرمند^۳ «وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ».

۸. وعده‌های الهی به هدف کسب منافع شخصی و مادی افراد نیست؛ بلکه برای تحقق حق و محو باطل است «لِيُحِقَّ الْحَقَّ».^۴

۹. حق، ماندنی و پابرجا است و باطل، فانی و رفتنی «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ».^۵

۱۰. نباید از عصبانیت و ناخوشایندی دشمن کافر و مجرمان ترسی داشت؛ خداوند، اراده خود را محقق خواهد ساخت «لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ».^۶

۱۱. آخرالزمان ظرف ظهور کامل حق بر باطل به دست حضرت مهدی (عج) است (با توجه به روایات).

۱. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۱۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۹.

۵. همان.

۶. همان.

غلبه اسلام بر تمام ادیان

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۱

او است آن که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

مقدمه

دین اسلام، از زمان ظهور در شبه جزیره عربستان تا به امروز، با مشکلات زیادی روبرو بوده است. از همان آغاز دعوت پیامبر ﷺ، دشمنان با تمام توان سعی در ضربه زدن به این دین داشتند و مانع پیشرفت و ترقی آن می‌شدند. در زمان ما هم، دشمنان ساکت ننشسته‌اند و سعی در خاموش کردن این نور هدایت دارند. سؤالی که مطرح است این است که آیا روزی می‌شود دین اسلام جهانی شود و بر تمام ادیان باطل و پوچ، غالب شود؟ آیه فوق به این آرزوی دیرینه بشر نوید می‌دهد.

واژه‌ها

هُدَى: بیان و روشن کردن راه رشد و صالح، خواه در امور مادی یا معنوی به وسیله گفتار باشد یا عمل (مصدر «هدی»)^۲.
لِيُظْهِرَهُ: تا این که غالب و پیروز گرداند (فعل مضارع منصوب، باب افعال، از ماده «ظهر»).

۱. توبه (۹): ۳۳.

۲. تفسیر روشن، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

أَرْسَلَ: فرستاد (فعل ماضی باب افعال از ماده «رسل»)
كَرِهَ: خوش ندارد، ناپسند می‌دارد.

نکات تفسیری

۱. این آیه چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

مقصود از هدایت در آیه، هدایت الهی است که رسول خود را بر آن مبعوث کرده است و مراد از دین حق، همان دین اسلام است و ضمیر در «لِيُظْهِرَهُ» به دین اسلام بر می‌گردد، نه رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ زیرا مرجعی نزدیک‌تر به ضمیر است. این، نویدی از طرف خداوند است که باید در آینده تحقق یابد و طبق روایات، در زمان حضرت عیسی و حضرت مهدی علیه السلام محقق می‌شود.^۱

طبری می‌گوید: در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام، تمام ادیان باطل و نابود شده و تنها دین اسلام بر همه ادیان، غالب خواهد شد.^۲

از سعیدبن جبیر روایت شده: این آیه مربوط به مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه علیها السلام است که خداوند او را بر همه ادیان، غالب خواهد کرد.^۳

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق روایت کرده که فرمود:

به خدا سوگند! تأویل آیه هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آن که قائم خروج کند و هنگامی که خروج کرد، به خدای عظیم! کافری روی زمین باقی نمی‌ماند.^۴

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۱۰۴.

۲. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

۳. الفصول المهمة، ص ۳۰۰.

۴. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۷ (به نقل از: موعودشناسی، ص ۵۳۹).

۲. ویژگی‌های آرمان‌شهر مهدوی علیه السلام

مفاد این آیه، وعده تخلف‌ناپذیر الهی است؛ یعنی دین مرضیّ او بر همه ادیان فائق می‌شود و ظفرمندانه بر عالم و آدم، فروغ توحید می‌افکند؛ به گونه‌ای که فرزندان آدم نبی، جز دین واحد نداشته باشند؛ همان دینی که پسند او باشد. چنین دینی جز اسلام نیست: «وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱ این وعده حتمی و قطعی، هنگامی محقق می‌شود که ولیّ الله الاعظم علیه السلام ظهور و تجلی کند.

آن روز که یکتاپرستی و توحید، سراسر گیتی را فرا می‌گیرد و طومار شرک برچیده می‌شود؛ هر معبودی جز او، به آتش چیرگی حق بر باطل سوخته و نابود می‌شود. امام صادق علیه السلام در جواب سؤال زراره که در باره آیه «... وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۲ پرسید، فرمود: ای زراره! تأویل این آیه هنوز واقع نشده است:

و لو قد قام قائمنا بعده سیری من یدرکه مایکون من تأویل هذه الآیه و لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ اللیل حتی لا یكون شرک (مشرک) علی ظهر الارض کما قال الله.^۳

امام باقر علیه السلام فرمودند:

القائم منا منصور بالرعب مؤید بالنصر تطوی له الارض و تظهر له الكنوز یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و یظهر الله عزوجل به دینه علی الدین کله ولو کره المشرکون ... فلا یبقى فی الارض معبود دون الله عزوجل من صنم و وثن و غیره الا وقع فیہ نار فاحترق؛^۴

قائم ما با رعب یاری و پیروز می‌شود، زمین برای او پیچیده می‌شود (کوتاه می‌شود) و گنج‌ها برای او آشکار می‌گردد. حکومت او مشرق و مغرب را در بر می‌گیرد و خداوند دینش را به واسطه او بر همه ادیان غلبه می‌بخشد. اگرچه مشرکان خوش نداشته

۱. مائده (۵): ۳.

۲. انفال (۸): ۳۹.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۵، ح ۴۱.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، باب ۲۵، ح ۲۴.

باشند ... پس در زمین هیچ معبودی جز خدا نمی‌ماند [مانند بت‌ها و ...] مگر آن که آتشی بر آن افتاده، آن را می‌سوزاند.

آنچه معبود پنداشته می‌شدند و ارباب متفرق بودند، خواه بت‌هایی چوبی و سنگی یا غیر آن‌ها، فرجامشان جز نابودی نخواهد بود و بدین‌سان حق بر تمام عالم، حاکمیتی مطلق می‌یابد؛ به گونه‌ای که هیچ معاند لجوج و منکر عنودی نمی‌ماند مگر در برابر تیغ عقل، تسلیم می‌شود. یا با زبان شمشیر با او سخن گفته می‌شود به طوری که نه یارای مقاومت و نه توان ایستادگی در برابر حق را داشته باشند. از این‌رو دیگر زمینه‌ای برای تقیّه نمی‌ماند.^۱

۳. غلبه منطقی یا غلبه قدرت و عملی؟

در این که اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می‌شود و این پیروزی به چه شکل خواهد بود، میان مفسران گفت‌وگو است؛ بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی دانسته و می‌گویند: این موضوع حاصل شده است؛ زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال، قابل مقایسه با آئین‌های موجود نیست؛ ولی بررسی موارد استعمال ماده اظهار ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ در آیات قرآن، نشان می‌دهد این ماده بیشتر به معنای غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است؛^۲ اما صحیح‌تر آن است که پیروزی و غلبه فوق را غلبه همه جانبه بدانیم؛ زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است، سازگارتر می‌باشد؛ یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام، هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد.^۳

۴. پیروزی دین حق بر دین باطل

در نظام تکوین، تنها یک دین هست که همه در مقابل آن تسلیم هستند؛ اما در نظام تشریع، دو نوع دین هست: دین حق و آسمانی که دین حنیف اسلام است و دین جنیف و باطل که ساخته و پرداخته بشر است. مانند آئین خودساخته فرعون برای مردم مصر که

۱. /امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص ۲۵۶ و ۲۵۷، با تلخیص و اضافات.

۲. کهف (۱۸): ۲۰؛ توبه (۹): ۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۱، با تلخیص.

آنان را می‌ترسانید مبادا حضرت موسی آن را خراب کند و مایه فساد در زمین شود:
وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ
فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ^۱

و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند. من می‌ترسم او دین شما را تغییر دهد، یا در این سرزمین فساد پدید آورد.

سر پیروزی حق بر باطل این است که دین حق، با ساختار خلقت نظام هماهنگ است ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۲ ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق خلق نکردیم و چون با نظام خلقت مطابق است، پیروز و ماندنی است. موافقان اسلام (که تنها قانون خدا است) با آغاز و انجام عالم هماهنگند و سرنوشت مبارکی برای آنان رقم خورده است و می‌خورد؛ اما مخالفان اسلام، با کل نظام آفرینش - که صدر و ساقه آن مطیع قوانین الهی‌اند - در ستیزند؛ زیرا در جهت مخالف جریان آفرینش حرکت می‌کنند و سرانجام خسته و فرسوده خواهند شد و سرنوشت شومی در انتظار آن‌ها است.

آری، مسلمان و کافر، بلکه سراسر جهان هستی از نظر تکوینی، مسلمان هستند و نمی‌توانند بی‌انقیاد در برابر خدا زندگی کنند. همان‌گونه که زندگانی بی‌آب و غذا ممکن نیست؛ ولی در تشریع عده‌ای نافرمانی می‌کنند. برای داشتن سرنوشت مبارک و نجات از سرنوشت امت‌های گذشته، پیروی از دین حنیف اسلام ضروری است.^۳

۵. قرآن و قیام مهدی (عج)

آیه فوق که با همین الفاظ، در سوره صف نیز آمده^۴ و با تفاوت مختصری، در سوره فتح

۱. غافر (۴۰): ۲۶.

۲. حجر (۱۵): ۸۵.

۳. تسنیم، ج ۱۴، ص ۷۱۰ و ۷۱۱.

۴. صف (۶۱): ۹.

تکرار شده است،^۱ خبر از واقعه مهمی می‌دهد که اهمیتش، موجب این تکرار شده است. خبر از جهانی و عالمگیر شدن اسلام می‌دهد و مفهوم آیه، پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان و جهان است. معنای این سخن آن است که سرانجام اسلام، همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان، پیروز خواهد گشت. شک نیست در حال حاضر این موضوع، تحقق نیافته است؛ ولی می‌دانیم این وعده حتمی خدا، تدریجاً در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام، در جهان و به رسمیت شناخته شدن این آئین در کشورهای مختلف اروپایی، نفوذ سریع آن در آمریکا و اروپا، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند این‌ها، همگی نشان می‌دهد اسلام، به سوی عالمگیر شدن پیش می‌رود؛ ولی طبق روایات مختلفی که در منابع اسلامی وارد شده است، تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام، تحقق بخشد.

مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان، از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه چنین نقل می‌کند:

ان ذلک یكون عند خروج المهدی من آل محمد فلا یبقی أحد إلا أقر لمحمد صلی الله علیه و آله و آل محمد؛^۲

آنچه در این آیه آمده است، هنگام ظهور مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله صورت می‌پذیرد. آن روز، هیچ کس روی زمین نخواهند بود، مگر این که به حقانیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار می‌کند.

در همان تفسیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

لا یبقی علی ظهر الارض بیت مدر و لا وبر إلا أدخله الله کلمة الاسلام؛^۳

بر صفحه زمین هیچ خانه‌ای باقی نمی‌ماند. نه خانه‌هایی که از سنگ ساخته شده و نه خیمه‌هایی که از کرک و مو بافته‌اند، مگر این که خداوند، نام اسلام را در آن وارد می‌کند.

و نیز از صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه

۱. فتح (۴۸): ۲۸.

۲. مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۷، ص ۲۱۵.

۳. مسند احمد، ج ۶، ص ۴؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۰.

چنین نقل شده است:

و الله ما نزل تاويلها بعد و لا ينزل تاويلها حتى يخرج القائم فاذا قام القائم لم يبق كافر بالله العظيم؛^۱

به خدا سوگند! هنوز محتوای این آیه، محقق نشده است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که قائم، خروج کند. هنگامی که او قیام کند، کسی که خدا را انکار کند، در تمام جهان باقی نخواهد ماند.

همچنین در *الدر المنتور* است که سعید بن منصور و ابن منذر و بیهقی در سنن خود از جابر روایت کرده‌اند که در تفسیر این آیه گفته است معنای این آیه، صورت وقوع به خود نمی‌گیرد، مگر وقتی که هیچ یهودی و مسیحی و صاحب ملتی جز اسلام نماند و نیز صورت نمی‌گیرد، مگر وقتی که گرگ و گوسفند، شیر و گاو و انسان و مار با هم زندگی کنند و از یکدیگر ایمن شوند ... مگر وقتی که صلیب‌ها شکسته و خوک‌ها کشته شوند و این، وقتی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.^۲

۶. نقش مردم در جهانی شدن اسلام

هدف مشرکان، خاموش کردن نور خدا است:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾.^۳

بسیاری از یهود و نصارا، تلاش می‌کنند مسلمانان را کافر کنند:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا﴾.^۴

در برابر، خداوند می‌خواهد دین اسلام را جهانی و بر همه ادیان پیروز کند «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ... الْمُشْرِكُونَ» تحقق این وعده الهی، بر اساس سنت الهی به وسیله حضور مردم در صحنه نبرد است: «ابی الله ان یجری الاشیاء إلا باسباب»^۵ و گر نه یا باید دین حق، رایگان و

۱. نورالتقلین، ج ۲، ص ۲۱۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۰.

۲. در المنتور، ج ۳، ص ۲۳۱؛ (به نقل از: ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۴۱).

۳. توبه (۹): ۳۲.

۴. بقره (۲): ۱۰۹.

۵. کافی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰.

بدون هزینه و مجاهدت بر کفر جهانی پیروز شود که چنین کاری عادتاً شدنی نیست، یا از راه امداد غیبی و معجزه (نظیر جریان طیر ابابیل) بساط شرک و یهودیت و مسیحیت برچیده شود و این با صریح آیات قرآن سازگار نیست؛ زیرا خداوند می‌تواند شرک و کفر را ریشه‌کن کند؛ ولی سنت او بر امتحان و تکامل انسان است: «وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ»^۱.

خداوند، می‌خواهد بیگانگان را به دست مردان الهی نابود سازد و دین خود را یاری کند: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»^۲ نه با امداد غیبی مانند مرغان آسمانی، طوفان، زلزله و... هر چند هنگام قیام مردم، نصرت الهی شامل آن‌ها خواهد شد: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۳ لیکن در جریان ظهور حضرت خاتم الأوصیاء^{علیه السلام}، امدادهای غیبی به نحو خاص، محقق خواهد شد.^۴

پیام‌ها

۱. حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله}، فرستاده خدا است «أَرْسَلَ رَسُولُهُ».
۲. قرآن، کتاب هدایت است «أَرْسَلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى».
۳. هدایت و راهنمایی انسان، مسؤولیتی الهی بر دوش پیامبر^{صلی الله علیه و آله} است «أَرْسَلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى».
۴. محور و پایه دین اسلام، حق است: «دِينِ الْحَقِّ» (همه ادیان آسمانی، حق هستند؛ ولی به سبب پیدایش تحریف در آن‌ها، حقانیت آن‌ها مخدوش شده است).^۵
۵. در آینده تاریخ بشریت، شاهد شکست تمام ادیان و پیروزی و حاکمیت دین اسلام خواهیم بود «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ ... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱. محمد (۴۷): ۴.

۲. بقره (۲): ۲۵۱.

۳. حج (۲۲): ۴۰.

۴. تسنیم، ج ۹، ص ۵۹۷-۵۹۸، با اضافات.

۵. تفسیر نور، ج ۵، ص ۵۲.

ع اراده و حرکت خود را با اراده الهی هماهنگ سازیم؛ وگرنه محو و نابود خواهیم شد
﴿لِيُظْهِرَهُ... وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.^۱

۷. خداوند وعده داده است که خود، دین حق را پیروز کند، نه آن که مردم، آن را پیروز
کنند ﴿لِيُظْهِرَهُ نَفَرَمُودٍ لِّيُظْهِرَهُ النَّاسُ﴾.

ویژگی‌های حکومت صالحان

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
 اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن
 بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ
 هُمُ الْفَاسِقُونَ^۱

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد ساخت؛ چنان که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد. و حتماً دینشان را که برایشان پسندیده است، به سودشان استقرار خواهد بخشید، و قطعاً بیمشان را به ایمنی تبدیل خواهد کرد. این، در حالی است که مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌سازند. هر کس پس از آن کفر ورزد، اینانند که نافرمان خواهند بود.

مقدمه

انسان در طول زندگی خویش، گاهی به دلیل بی‌برنامگی دچار روزمرگی شده و امید خویش را برای ادامه یک زندگی سرشار از طراوت و شادابی همراه پیشرفت از دست می‌دهد. یأس و ناامیدی، جایگزین امید و حرکت شده، در نتیجه انسان به سوی انحطاط و بدبختی سوق داده می‌شود. برای برون رفت از این بحران، لازم است انسان، به آینده خوش بین بوده و آمال و آرزوهایش را در آینده روشن تحقق یافته ببیند. یکی از روش‌هایی که باعث ترغیب و تشویق عموم انسان‌ها می‌شود، ارائه وعده‌ها است. خداوند

در قرآن، بارها از این شیوه استفاده کرده است. آیه مورد نظر، یکی از وعده‌های تخلف ناپذیر است که باعث دمیدن روح امیدواری در کالبد دینداران جهان بوده به طوری که حرکت آن‌ها را به سوی هدف سرعت می‌بخشد.

واژه‌ها

وعد: وعده داد (فعل ماضی از ماده «وعد»).

يَسْتَخْلِفُنَّهُمْ: قطعاً آنان را جانشین خواهد کرد (فعل مضارع باب استفعال، مؤکد به نون تأکید ثقیله از ماده «خلف»).

يُمْكِّنَنَّ: قطعاً نیرومند خواهد ساخت (فعل مضارع باب تفعیل مؤکد به نون تأکید ثقیله از ماده «مکن»).

ارتضی: پسندیده است (فعل ماضی باب افتعال از ماده «رضو»).

يُبَدِّلُنَّهُمْ: قطعاً آن‌ها را مبدل خواهد کرد (فعل مضارع باب تفعیل مؤکد به نون تأکید ثقیله از ماده «بدل»).

يَعْبُدُونَنِي: مرا می‌پرستند (فعل مضارع از ماده «عبد»).

فَاسِقُونَ: نافرمان‌داران (اسم فاعل صیغه جمع از ماده «فسق»).

نکات تفسیری

۱. وعده‌های خدا

خداوند، نخستین معلم بشریت است^۱ و در تربیت انسان، از عوامل مختلفی استفاده کرده است. وعده‌ها و تهدیدها، یکی از آنها است که در قرآن بارها استفاده شده است. معمولاً وعده‌ها جنبه تربیتی دارند به طوری که انگیزه انسان‌ها را در رسیدن به اهداف عالی یا ترک رذایل اخلاقی فزونی بخشیده و او را به تلاش بیشتر وامی‌دارد. خدا در قرآن به چند چیز وعده داده است؛ مانند وعده به برپایی قیامت،^۲ مغفرت و اجر عظیم و بهشت

۱. «الرَّحْمَانُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؛ (الرحمن (۵۵): ۴-۱).

۲. «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»؛ (آل عمران (۳): ۹).

برین برای مؤمنان^۱ و وعده به جهنم و عذاب همیشگی برای کفار و منافقان^۲.
در این آیه نیز به یکی دیگر از وعده‌های خدا اشاره می‌کند که باعث خوشحالی مؤمنان
شده و آنان را به آینده خوش بین و امیدوار می‌نماید و آن، چیزی نیست جز وعده به ظهور
مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه و برپایی حکومت توسط مؤمنان.

۲. تخلف ناپذیری وعده‌های الهی

وعده‌ها بخش جدایی ناپذیر زندگی اجتماعی بشر است. همه انسان‌ها در موارد گوناگون
به یک‌دیگر وعده می‌دهند و دیگران نیز به این وعده‌ها، ترتیب اثر داده و می‌پذیرند. در
این میان، ممکن است عده‌ای به وعده‌ها عمل نکنند. روایت‌ها و آیات قرآن کریم چنین
افرادی را سرزنش کرده و کار آنان را به گونه‌ای خلاف اخلاق حسنه و ایمان می‌داند.^۳
خداوند نیز وعده‌هایی در قرآن داده است و بارها و بارها تأکید کرده که خلف وعده
نمی‌کند، تا این احتمال که شاید خدا هم مانند بعضی از مردم خلف وعده کند، از ذهن‌ها
پاک شود. در قرآن بیش از بیست بار فرموده است: وعده خدا حق است و تخلف پذیر
نیست؛ چرا که تخلف از وعده، یا به سبب جهل است که مطلبی پوشیده بوده و سپس
آشکار گشته و مایه تغییر عقیده شده است، یا به سبب ضعف و ناتوانی است که در این
صورت، وعده دهنده از عقیده خود بازنگشته است؛ ولی توانایی انجام وعده خود را ندارد؛ اما
خدایی که هم از عواقب امور آگاه است و هم قدرتش فوق همه قدرت‌ها است، هرگز از
وعده اش تخلف نخواهد کرد.^۴

بنا بر آنچه گذشت، یکی از مهم‌ترین وعده‌های تخلف ناپذیر خدا، وعده به حکومت
صالحان است که زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه محقق خواهد شد؛ به طوری که در روایت‌های

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (مائده (۵): ۹) و «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا...» (توبه (۹): ۷۲).

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» (توبه (۹): ۶۸).

۳. قال الصادق عليه السلام: «ثلاث من كن فيه فهو منافق و ان صام و صلى، من إذا حدث كذب و اذا وعد اخلف و إذا أوتمن خان» (تحف العقول، ص ۳۱۶).

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

مکرر از معصومان علیهم‌السلام وارد شده است که اگر از عمر زمین یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا امام زمان ظهور کند و جهان را از عدل و داد پر نماید؛ همان گونه که پر از ظلم و جور بود.^۱

۳. وعده داده شدگان به خلافت

خداوند، وعده خلافت را به همه انسان‌ها نداده است؛ بلکه این وعده؛ ویژه کسانی است که شرایط لازم را داشته باشند. برخی از آن شرایط عبارتند از:

۱. ایمان «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ».

۲. عمل صالح «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

این دو شرط، در آیه ۱۰۵ سوره انبیا نیز با عبارت «عبادی الصالحون» آمده است که به نکته ظریفی اشاره دارد. با توجه به اضافه شدن «بندگان» به «خدا» ایمان و توحید آن‌ها آشکار می‌شود. و با توجه به کلمه «صالحون» که معنای گسترده و وسیعی دارد، همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید؛ شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و درک اجتماعی و ...^۲

این مضامین، در روایات نیز در قالب ویژگی‌های یاران امام زمان علیه‌السلام دیده می‌شود؛ برای مثال، برخی از آن اوصاف عبارتند از:

۱. اخلاص: عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه‌السلام در یک حدیث طولانی چنین نقل

می‌کند:

هرگاه این جماعت که از اهل اخلاص هستند، برای وی فراهم آمد و ده هزار جنگجو زیر پرچمی گرد آمدند، خداوند، امر او را آشکار می‌کند و اذن خروج می‌دهد.^۳

۱. عن عبدالله بن عمر قال: سمعت الحسين بن علي يقول: «لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله عزوجل ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولد يملأها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً كذلك سمعت رسول الله يقول:» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳).

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۷.

۳. اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۳۶.

۲. شیران روز و راهبان شب. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

گویی، قائم و یارانش را در نجف اشرف می‌نگرم؛ توشه‌هایشان به پایان رسیده و لباس‌هایشان مندرس شده است. جای سجده بر پیشانی‌شان نمایان است. شیران روزند و راهبان شب.^۱

ویژگی‌های دیگری نیز موجود است که به همین دو بسنده می‌شود.

۴. خلافت و جانشینی

برای خلافت، معانی مختلفی ذکر شده است؛ ولی آنچه در آیات قرآن کریم بدان پرداخته شده، معنای خاصی است که عبارت است از مسلط شدن بر کل زمین و بهره‌مندی از مواهب آن. خداوند، این گونه خلافت را به امت‌های پیش مانند قوم ثمود و عاد و نوح نیز عطا فرموده است. در سوره اعراف به چند نمونه از آن‌ها اشاره شده است؛ مانند:

﴿وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾^۲

و به یاد آورید هنگامی را که خداوند شما را پس از قوم نوح، جانشینان آن‌ها قرار داد.

﴿وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ﴾^۳

و به یاد آورید هنگامی را که خداوند شما را پس از قوم عاد، جانشینان آن‌ها ساخت.

در این آیه، خداوند وعده جانشینی مؤمنان را در سراسر زمین داده است؛ همانگونه که پیشینیان را روی زمین مسلط کرد و آن‌ها را از مواهب زمین بهره‌مند ساخت. در کلمه «لیستخلفنهم» نکات قابل توجهی نهفته است که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱. این کلمه با حرف لام و نون تأکید ثقیله مؤکد شده است که بیانگر قطعی بودن جانشینی مؤمنان خواهد بود.

۱. «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کانی انظر الی القائم علیه السلام و اصحابه فی نجف الکوفه کان علی رؤسهم الطیر قد فنیت أزوادهم و خلقت ثيابهم قد أثر السجود یجباهم لیوث بالنهار رهبان باللیل کان قلوبهم زبرالحدید یعطی الرجل منهم قوة أربعین رجلاً لا یقتل أحدا منهم إلا کافر أو منافق و قد وصفهم الله تعالی بالتوسم فی کتابه العزیز بقوله إن فی ذلک لآیات للمتوسمین» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶).

۲. اعراف (۷): ۶۹.

۳. اعراف (۷): ۷۴.

۲. ویژگی مهم دیگر این است که «لیستخلفنهم» فعل مضارع است و بر دوام دلالت دارد؛ به خلاف «استخلف» که به صورت فعل ماضی است و این، بیانگر دوام جانشینی و خلافت مؤمنان در عصر امام زمان علیه السلام است.

از آن‌جا که هدف خلقت انسان، رسیدن به تکامل است و عصر ظهور زمینه مساعدی برای رشد انسان برای رسیدن به کمال است، برای رسیدن به این مرحله، بشریت، نیازمند حضور کافی در این عصر می‌باشد تا بتواند در سایه حکومت عدل گستر الهی به نهایت کمال انسانی برسد؛ لذا جانشینی مؤمنان در عصر ظهور اقتضای عمری طولانی را دارد.^۱

۵. مدت حکومت امام از دیدگاه روایات

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز در مجموع اشاره به طولانی بودن مدت حکومت امام عصر علیه السلام دارد که به برخی از روایات اشاره می‌کنیم:

۱. قندوزی حنفی از حذیفه بن یمان نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی مردی از اولاد من است؛ بیست سال حکومت خواهد کرد.^۲

۲. سیوطی از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

مهدی، مدت سی یا چهل سال، متولی امر مردم خواهد شد.^۳

۳. شیخ طوسی به سندش از جابر از امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل می‌کند که آن حضرت

مدت قیام حضرت مهدی علیه السلام را نوزده سال بیان فرمود.^۴

۴. از عبدالکریم خثعمی نقل شده است که به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «مدت

حکومت قائم علیه السلام چه مقدار است؟» حضرت فرمود:

هفت سال. خداوند، روزها و شبها را طولانی خواهد کرد؛ به حدی که یک سال از

سال‌های او به مقدار ده سال از سال‌های شما است؛ لذا مدت حکومت او هفتاد سال

۱. ر.ک: موعود شناسی، علی اصغر رضوانی، ص ۶۵۶.

۲. همان، ص ۶۵۲ (بر گرفته از: ینابیع الموده، ص ۵۳۷).

۳. همان، ص ۶۵۳ (به نقل از: الحاوی للفتاوی، ص ۱۵۵).

۴. همان، ص ۶۵۳ (به نقل از: الغیبه، طوسی، ص ۲۸۶).

از سال‌های شما خواهد بود.^۱

۵. ابوجارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

همانا قائم سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد؛ همان گونه که اهل کُهِف در غارشان درنگ کردند. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.^۲

از مجموع روایات که درباره مدت حکومت حضرت نقل شده است، طولانی بودن حکومت حضرت استنباط می‌شود و روایاتی که زمان کمتری را بیان می‌کند، قابل توجیه است؛ به طوری که اگر ما برای حکومت حضرت، مراحل و مراتبی قائل شویم همه این روایات قابل جمع خواهد بود؛ برای مثال:

مرحله اول، مرحله ظهور و قوت که آن زمان، امور رتق و فتق می‌شود (روایاتی که دلالت بر زمان کم مانند هفت سال است را در بر گرفته است)، مرحله دوم، مرحله تثبیت و آرامش و مرحله سوم، مرحله نهایی و نهایت حکومت حضرت که شامل همه روایاتی است که بیانگر طولانی بودن مدت حکومت است.

۶. ثمرات تشکیل حکومت مهدوی

هنگامی که وعده الهی تحقق یافت و مؤمنان به رهبری امام عصر علیه السلام حکومت جهانی خویش را تشکیل دادند، منافع نصیب جامعه مهدوی خواهد شد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف) دین و آیینی را که خداوند برای آن‌ها پسندیده است، به طور ریشه دار و پا برجا در زمین مستقر خواهد کرد «وَلَيُمْكُنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ».^۳

ب) خوف و ترس آن‌ها را به امنیت و آرامش تبدیل خواهد کرد «وَلَيُيَسِّدَنَّ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا».^۴

۱. همان، ص ۶۵۳ (به نقل از الغیبه، طوسی، ص ۴۳۲).

۲. همان، (به نقل از: الغیبه، طوسی، ص ۲۸۳).

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۲۷.

۴. همان.

ج) جامعه، خداپرست شده و چیزی را شریک خداوند قرار نمی‌دهند ﴿يَعْبُدُونَنِي لَأَ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾.

د) احیای قرآن و معارف قرآنی

امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ
كَمَا أَنْزَلَ^۱

گویی شیعیانمان را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده و خیمه‌هایی برافراشته‌اند و در آن‌ها، قرآن را - آن چنان که نازل شده است - به مردم یاد می‌دهند.

ه) گسترش عدالت و رفع ستم

مهم‌ترین شاخص قیام امام مهدی علیه السلام که تقریباً در بیشتر روایات مربوط به آن حضرت ذکر شده، ریشه کن کردن ستم و فراگیر کردن عدل در سراسر گیتی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

قیامت بر پا نمی‌شود، مگر این که مردی از اهل بیت من که اسمش شبیه اسم من است، حاکم شود و زمین را پر از عدل و قسط کند؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده بود.^۲

گرایش دوباره به اسلام حقیقی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

زمانی که حضرت قائم قیام می‌کند، مردم را مجدداً به اسلام فرا می‌خواند و به امری هدایت می‌کند که فراموش شده است و عموم مردم از آن، منحرف شده‌اند.^۳

و) فراوانی نعمت‌های دنیایی

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۵۹.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَا يَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَواطِي اسْمَهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا» (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱).

۳. عن أبي عبد الله علیه السلام قال: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دُثِرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ...» (همان، ص ۳۰).

یکی از مطالب مهم که در احادیث مربوط به امام زمان علیه السلام بر آن تأکید شده است، وفور نعمت‌های مادی در زمان حکومت آن حضرت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يظهر الله له كنوز الأرض و معادنها؛^۱

خداوند، گنج‌های زمین و معادن آن را برای او [امام مهدی علیه السلام] ظاهر خواهد کرد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو خواهد ریخت و زمین، گیاهان خود را خواهد رویاند...؛ به گونه‌ای که زن، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه جا بر روی گیاه پا خواهد گذاشت.^۲

(ز) عمران و آبادی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فلا يبقى في الأرض خراب إلا عمر؛^۳

بر روی زمین هیچ خرابی نخواهد بود، مگر این که آباد خواهد شد.

طبق حدیث دیگری امام مهدی علیه السلام راه‌ها را وسیع می‌کند؛ آب‌های ناودان‌ها و فاضلاب‌ها را که به راه‌های عمومی می‌ریزد، قطع می‌نماید و چیزهایی را که باعث سد معبر می‌شود، رفع می‌کند. خلاصه امور شهری را سامان می‌بخشد.^۴

(ج) تکامل علمی و عقلی مردم

امام مهدی علیه السلام با نهضت خود، درهای رحمت را گشوده و موجب تکامل علوم و صنایع خواهد شد. علوم، چنان رشد و گسترش خواهد یافت که همه شگفت زده خواهند شد.

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۳.

۲. «قال امير المؤمنين عليه السلام : و لو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها و لذهبت الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم حتى تمشي المرأة بين العراق إلى الشام لاتضع قدميها إلا على النبات و على رأسها زيلها لايهيجه سيع و لا تخافه»؛ (همان، ص ۳۱۶).

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۲.

۴. «عن أبي جعفر انه قال: اذا قام القائم... و وسع الطريق الأعظم و كسر كل جناح خارج عن الطريق و أبطل الكنف و الميازيب إلى الطرقات و لا يترك بدعة إلا ازالها و لاسنة إلا أقامها...»؛ (همان، ص ۳۳۹).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

علم، بیست و هفت حرف است. همه آنچه انبیاء آورده‌اند، دو حرف است و مردم تا امروز، بیش از آن دو حرف نمی‌شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف را می‌آورد و بین مردم توسعه خواهد داد و به دو حرف قبلی خواهد افزود تا بیست و هفت حرف کامل شود.^۱

این حدیث، نشانه سرعت گسترش و توسعه علوم است؛ به گونه‌ای که در حکومت آن حضرت مردم، بیش از ده برابر آنچه از زمان خلقت تا زمان قیام آن حضرت از علم کسب کرده‌اند، به دست خواهند آورد.

۷. دین پسندیده

خداوند، به مؤمنان وعده داده است دین پسندیده‌شان را استقرار بخشد. مراد از این دین پسندیده چیست؟

از آیات کریمه قرآن پیدا است که تنها دین مورد نظر خداوند، دین اسلام است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۲

دین در نزد خداوند اسلام است.

باید بدانیم که دین، به معنای جزا و پاداش است و در اصطلاح مذهبی عبارت است از مجموعه قواعد و قوانین و آدابی که انسان در سایه عمل به آن‌ها می‌تواند به خدا نزدیک شود. واژه «اسلام» به معنای تسلیم است؛ بنابراین معنای جمله «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» این است که آیین حقیقی در پیشگاه خدا، همان تسلیم برابر فرمان او است. در واقع روح دین، در هر عصر و زمان، چیزی جز تسلیم برابر حق نبوده و نخواهد بود؛ ولی از آن‌جا که آیین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آخرین و برترین آیین‌ها است، نام اسلام برای آن انتخاب شده و

۱. «عن إبان عن أبي عبد الله قال: العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم إليها الحرفين حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً»؛ (همان، ص ۳۳۶).

۲. آل عمران (۳): ۱۹.

گر نه از یک نظر، همه ادیان الهی، اسلام است.^۱

از طرفی در آیه ۳ سوره مائده آمده است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.

معلوم می‌شود آن دین پسندیده که خداوند بدان اشاره کرده، همان دین اسلام است؛ البته اسلامی که حاوی بحث ولایت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام نیز باشد؛ بنابراین چنین می‌توان گفت که اسلام در صورتی روی زمین مستحکم و ریشه دار خواهد شد که با ولایت توأم باشد و این، همان دینی است که خدا پسندیده و وعده استقرار و استحکامش را داده است.^۲

۸. امنیت در سایه سار حکومت مهدی علیه‌السلام

یکی از بنیادی‌ترین کارهای حضرت بازگرداندن امنیت به جامعه است. امنیت، در همه زمینه‌ها به جامعه باز می‌گردد و مردم در محیطی پر از امنیت به زندگی خود ادامه می‌دهند؛ امنیتی که بشر در هیچ روزگاری مانند آن را ندیده است. راه‌ها به گونه‌ای امن می‌شود که زنان جوان، بدون همراهی محرمی، از جایی به جای دیگر سفر می‌کنند و از هر گونه سوء نظر در امان هستند.^۳ حتی امنیت به حیوانات نیز سرایت می‌کند؛ به طوری که هیچ حیوان درنده و گزنده‌ای به انسان‌ها یا حیوانات دیگر آسیبی نمی‌رساند. اگر طفلی دست خود را در دهان ماری کند، به او ضرر نمی‌رساند و شیر درنده، بچه را می‌بیند؛ ولی او را اذیت نمی‌کند. شیر، میان شتران همانند سگ گله خواهد بود. گرگ، میان گله گوسفند، چون سگ گله رفتار خواهد کرد.^۴

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۶۸.

۳. «قال قتاده: المهدي خير الناس اهل نصرته و بيعته من اهل كوفان و اليمن... محبوب في الخلائق يطفى الله به الفتنة العمياء و يأمن الارض حتى ان المرأة لتخرج في خمس نسوة و ما معهن رجل لا تتقى شيئا...» (موعود نامه، ص ۱۲۳ به نقل از: الملاحم والفتن، ص ۶۹).

۴. «عن ابي امامه قال: خطبنا رسول الله ذات يوم خطبه فكان آخر خطبته و ذكر ما حدثهم عن الدجال ثم قال و امام الناس يومئذ رجل صالح... و ترفع الشحنة و التباض و تنزع حمة كل دابة حتى يدخل الوليد...»

امنیت عبادی نیز برقرار می‌شود به طوری که مردم به راحتی خدا را عبادت می‌کنند و خدا پرستی رونق می‌گیرد و مهم این است که همه خدا را عبادت کرده و از بت پرستی و شرک دست برمی‌دارند. خود آیه نیز به این بخش تصریح می‌کند که «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا؛ مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌سازند.»

۹. بدترین نوع کفر

با وجود نعمت‌های الهی در عصر ظهور و کنار رفتن غبارهای نادانی و ظهور حقیقت در همه عالم و گسترش عدل در همه جهان، باز هم ظلم شخصی و کفران فردی ریشه کن نخواهد شد؛ چرا که تا هنگامی که انسان مختار است، می‌تواند ظلم کند یا به عدل رفتار نماید. بخش نهایی آیه به انسان‌هایی اشاره دارد که باز هم درست انتخاب نمی‌کنند و راه کفر و ناسپاسی را پیش روی قرار می‌دهند. قرآن درباره این افراد می‌فرماید:

«وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱

آن‌ها که بعد از این نعمت‌ها کافر شوند، فاسقند.

ذکر فسق بعد از کفر - با این که کفر، بدتر از فسق است - به این دلیل است که فسق در هر چیز، گرایش یافتن به صورت قبیح‌تر آن است؛ پس مقصود از این که این‌ها در کفر خود فاسقند، این است که بدترین نوع کفر را داریند.^۲

پیام‌ها

۱. دین آینده جهان، اسلام است و رمز لیاقت مسلمین برای به دست گرفتن حکومت گسترده حق تنها ایمان و عمل صالح است «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

یده فی فم الحنش فلا یضره و تلقی الولیده الاسد فلا یضرها و یكون فی الابل کانه کلبها و یكون الذئب فی الغنم کانه کلبها...» (الملاحم و الفتن، ص ۱۵۲).

۱. نور (۲۴): ۵۵.

۲. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۷۴.

لَيْسْتَخْلِفْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ^۱.

۲. خلیفه و جانشین خود قرار دادن مؤمنان نیکوکار در زمین، وعده خداوند به آنان است «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۲.
۳. شکست کافران و پایان دادن به سلطه آنان و پیروزی مؤمنان صالح وعده مؤکد خداوند است «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۳.
۴. پیروزی نهایی اهل حق، یک سنت الهی است و هدف از این پیروزی، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... لَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ... وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۴.
۵. اسلام، تنها دین مورد پسند خدا و مناسب و سودمند برای انسان‌ها است «وَلَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»^۵.
۶. ایمان و عمل صالح، موجب از بین رفتن ترس و اضطراب و عامل امنیت و آرامش است «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»^۶.
۷. مقصود از خوف و ناامنی در آیه شریفه - به قرینه وعده جایگزینی آنان به جای کافران حاکم - ناامنی و ترس است که از ناحیه کافران و دشمنان به وجود آمده است. چون این آیات، در سال‌های پایانی دوران بعثت نازل شده است، می‌رساند که مؤمنان، بیشترین زمان دوران بعثت را در حالت ترس و اضطراب گذرانده‌اند «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»^۷.
۸. مهم‌ترین هدف خداوند از اعطای خلافت پیروزی و امنیت به مومنان صدر اسلام،

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۰۵.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۹۰ با کمی حذف و اضافه.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۹۰ با کمی حذف و اضافه.

۴. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۰۵.

۵. تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۹۰.

۶. همان.

۷. همان.

عبادت خدای واحد و دوری از شرک است ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾.^۱

۹. کفر و ارتداد، پس از مشاهده حاکمیت دین و آرامش آن، نشان فسق و تبه کاری و خروج از راه حق و صواب است ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ... لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ... وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾.^۲

۱. همان.

۲. همان.

خصوصیات یاران حضرت مهدی (عج)

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

مقدمه

هر انسان منصف، وقتی تاریخ را ورق می‌زند و با سیره و سنت و رفتار و کردار پیامبر (ص) و ائمه (ع) آشنا می‌شود، آرزو می‌کند ای کاش من هم در آن زمان بودم و از یاران و صاحبان آن‌ها می‌شدم؛ ولی گذشته، قابل برگشت نیست. یک فرصت باقی است و آن این‌که آمادگی‌هایی را در خود ایجاد کند تا توفیق حضور در رکاب حضرت مهدی (عج) را داشته باشد. این‌که چه آمادگی‌ها و شرایطی را باید در خود ایجاد کند، مهم است. این آیه به آن صفات و ویژگی‌ها پرداخته است.

واژه‌ها

مَكَّنَّا: وسایل و ابزار کار را فراهم ساختیم اعم از آلات و ادوات لازم یا علم و آگاهی کافی و توان و نیروی جمعی و جسمی و فکری (فعل ماضی، باب تفعیل از ماده «مکن»).
المعروف: کارهای خوب و حق (اسم مفعول از ماده «عرف»).
المنکر: کارهای زشت و باطل (اسم مفعول از ماده «نکر»).

نکات تفسیری

۱. مراد از این آیه اهل بیت علیهم‌السلام هستند

محمد بن عباس، ذیل آیه ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:

نزد پدرم بودم. شخصی حضورش شرفیاب شد. عرض کرد: «آیه‌ای از قرآن را نفهمیده و تفسیرش را نمی‌دانم؛ از جابر بن یزید سؤال کردم، او مرا حضور شما هدایت کرد.» فرمود: «کدام آیه است؟» آیه ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ...﴾ را قرائت کرد. پدرم فرمود: «این آیه، درباره‌ی ما اهل بیت پیغمبر وارد شده و سبب نزولش این بود که فلان و فلان و هشت نفر دیگر از منافقان و تابعان آن‌ها که اسامی ایشان را نیز بیان کرد، خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم حاضر شده، گفتند: ای رسول خدا! بعد از شما، امر دین در دست چه کسی خواهد افتاد؟ به خدا قسم! ما می‌ترسیم که مبدا به اهل بیت خود واگذار فرمایید و برای ما بهتر آن است که به غیر اهل بیت برسد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم در غضب شد و فرمود: به خدا قسم! اگر شما حقیقتاً به خدا ایمان داشته و رسالت مرا تصدیق دارید، نباید به اهل بیت من بغض داشته باشید؛ زیرا بغض به اهل بیت من، در حکم بغض من می‌باشد و بغض درباره من، موجب کفر به خدا است. اگر اهل بیت من قدرت و تمکن پیدا کنند، هر آینه نماز را به پاداشته و زکات را می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. خداوند بینی کسانی که بغض من و اهل بیت و ذریه‌ام را در دل دارند، به خاک می‌مالد. آن‌گاه خداوند چنین نازل فرمود: آیه:

﴿وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ (۴۲) وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ﴾
(۴۳) وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ.^۱

۱. حج (۲۲): ۴۲ الی ۴۴.

۲. تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۹۲.

منظور از تمکین چیست؟

مراد از تمکین در زمین، این است که ایشان را در زمین نیرومند کند به طوری که هر کاری را بخواهند، بتوانند انجام دهند و هیچ مانع یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود؛ لذا در توصیف آنان می‌فرماید: یکی از صفات ایشان این است که اگر در زمین تمکن و قدرت پیدا کنند و در اختیار هر قسم زندگی که بخواهند، حریتی داده شوند، میان همه انواع و انحای زندگی، یک زندگی صالح را انتخاب کنند و جامعه‌ای صالح، به وجود آورند که در آن جامعه نماز به پا داشته و زکات داده می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد.^۱

آنان هرگز پس از پیروزی، همچون خود کامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی‌پردازند. در غرور و مستی فرو نمی‌روند؛ بلکه پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند. آن‌ها پس از قدرت یافتن، تبدیل به یک طاغوت جدید نمی‌شوند. ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است؛ چرا که صلاة (نماز)، سمبل پیوند با خالق است و زکات، رمزی برای پیوند با خلق و امر به معروف و نهی از منکر، پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود. همین چهار صفت برای معرفی این افراد، کافی است و در سایه آن، سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگی‌های یک جامعه با ایمان و پیشرفته، فراهم است.^۲

۳. جلوه بی‌نظیر دینداری در حکومت مهدوی ﷺ

گرچه در دنیای کنونی، جلوه‌هایی از دین‌داری به چشم می‌خورد و بیشتر جمعیت جهان از متدینان به یکی از ادیان ابراهیمی‌اند؛ اما در روزگار حکومت آن حضرت، گرایش عمومی بیشتر به حق و عدل است. بزرگترین جلوه‌های دینداری را می‌آفرینند، به گونه‌ای که تمام انسان‌ها، تحت پرچم اسلام ناب گرد می‌آیند. وقتی حاکم و هیأت حاکمه و قوانین مدنی و حقوقی و جزایی دستگاه‌های مختلف اجرایی و قضایی، برخاسته از حق و بر محور عدل قرار داشته باشد و بر اساس قسط عمل کنند، مردم نیز حق‌پذیر خواهند بود و بر پایه آن

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۴۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۷.

عمل خواهند کرد. بدین سان آیه: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ در بالاترین مصداق خود، عملی خواهد شد. تمام جامعه، تحت رهبری کسی که خود مظهر تام «قائماً بالقسط» است، قیام به قسط نخواهد بود.

اقامه همه جانبه احکام اسلامی و دستورهای دینی، از ویژگی‌های درخشان دوران حاکمیت امام زمان علیه السلام است. و شهروندان این مدینه عدل و فضیلت، با اقتدا به امام خویش، در تحقق آن سهم به سزایی خواهند داشت. همانطور که مصداق کامل و نهایی این آیه «الذین ان مکناهم...» در آن عصر تحقق می‌یابد. نماز که ستون دین است، به پا می‌شود و زکات، کاملاً پرداخت و امر به معروف و نهی از منکر با تمام ابعادش انجام می‌شود. ارتباط مؤمنان با خدا، تحت عنوان اقامه نماز محکم می‌شود. بخش‌های نیازمند و بی‌نیاز جامعه، با پرداخت زکات به هم پیوند خواهند خورد. خوبی‌ها و زیبایی‌ها با امر به معروف، پیوسته مطرح می‌شود و پلیدی‌ها و زشتی‌ها، با نهی از منکر از میان جامعه مهدوی رخت خواهند بست. از سوی دیگر سرنوشت دشمنان دین و ویرانگران مراکز نشر و ابلاغ و آموزش فرهنگ دینی، جز گرفتاری و عذاب و خواری نخواهد بود:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲

کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان جز با ترس و وحشت، وارد این (کانون‌های عبادت) شوند. بهره آن‌ها در دنیا (فقط) رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)!!

۴. رسالت اجتماعی مؤمنان

از مهم‌ترین وظایف مسلمانان در عرصه جامعه، کار فرهنگی و عبادی است. امتیاز

۱. حدید (۵۷): ۲۵.

۲. بقره (۲): ۱۱۴؛ مطالب به نقل از مهدی، موجود موعود، ص ۲۶۹.

جامعه اسلامی بر سایر جوامع، جنبه خدایی آن است. ارتباط مردم با پروردگارشان بر اثر رفتار عبادی، محکم است. نمادها و سمبل‌های دین، در جامعه متجلی است. از این رو حاکمان اسلامی می‌کوشند تا بدان ابزارها، جامعه را ارتقا بخشند.^۱

عزت و عظمت اسلام در گرو اقامه نماز و پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر است و ساختار جامعه نوپای اسلامی، بر همین چهار اصل عزت بخش، استوار است.^۲ علت این که در آیه مزبور، چهار وظیفه مهم حکومت دینی را برمی‌شمرد، این است که در سایه آن‌ها، بقیه اعمال صالح، ظاهر خواهد شد.

۵. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

۱. امر به معروف و نهی از منکر، سنت حق تعالی است:
 ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.^۳
۲. خداوند در تورات و انجیل، امر به معروف و نهی از منکر را از ویژگی‌های بارز رسول اکرم ﷺ برشمرده است:
 ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.^۴
۳. امر به معروف و نهی از منکر، ابزاری برای عالم ربانی شدن است. ربانی شدن، دو شرط دارد:

الف) ایمان به خدا و آخرت و تلاوت آیات الهی. به دیگر سخن، پیوند فراوان و مستمر با خدا:

﴿...يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ، يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾.^۵

۱. برگرفته از: تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

۲. آل عمران (۳): ۱۰۴.

۳. نحل (۱۶): ۹۰.

۴. اعراف (۷): ۱۵۷.

۵. آل عمران (۳): ۱۱۳-۱۱۴.

ب) تلاش برای تربیت مردم با امر به معروف و نهی از منکر آن‌ها و به زبان دیگر، ارتباط سازنده با مردم:

﴿وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱

امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند و آن‌ها از صالحانند.

۴. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آن‌ها بر پا می‌شوند. به وسیله این دو، راه‌ها امن می‌شود و کسب و کار مردم، حلال می‌شود. حقوق افراد تأمین می‌شود و در سایه آن، زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن، همه کارها رو به راه می‌شود.^۲

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

... باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می‌کند، دعا می‌کنید؛ ولی مستجاب نمی‌شود...^۳

۶. در روایتی دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

تمام اعمال خوب و پسندیده حتی جهاد در راه خدا، در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، مانند آب دهان است برابر دریای بزرگ و پهناور. امر به معروف و نهی از منکر، نه اجل کسی را نزدیک می‌کند و نه از روزی انسان می‌کاهد.^۴

با توجه به اهمیت فوق العاده این فریضه الهی، متأسفانه امروزه تا حدودی به دست فراموشی سپرده شده است و اگر هم در جایی عملی شود، به سبب آشنا نبودن با شرایط و یا طریقه اجرای آن، اثر منفی آن بیشتر از آثار مثبت آن است.

۱. آل عمران (۳): ۱۱۴؛ به نقل از تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۷۶-۲۷۷ با تلخیص.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۳. کافی، ج ۷، ص ۵۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۴، ح ۲۱۱۷۰.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مزبور فرمودند:

این آیه تا آخر برای آل محمد علیهم السلام و مهدی علیه السلام و یاران او است.

یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها و يظهر الدين و يميت الله به و باصحابه البدع و الباطل كما امانت الشقاۃ الحق حتی لا یری این الظلم و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر؛

خداوند شرق و غرب زمین را در سیطره حکومت آنان قرار می‌دهد. آیینش را آشکار می‌سازد و به وسیله مهدی علیه السلام و یارانش، بدعت و باطل را نابود می‌کند؛ آن چنان که تبه‌کاران، حق را نابود کرده بودند و آن چنان می‌شود که بر صفحه زمین، اثری از ظلم دیده نمی‌شود [چرا که] آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^۱

۶. زکات، همتای ناگسستنی نماز

فرمان به ادای زکات پس از فرمان به نماز، از این روست که نمازگزاری که با برپایی نماز با خدای منعم ارتباط برقرار کرد و به او تقرب جست، از خلق خدا که عیال او هستند،^۲ غافل نمی‌شود و لازمه عدم غفلت از خلق، رفع مشکلات آنان، از جمله برطرف کردن فقر و نیازمندی‌های مادی و اقتصادی است که با پرداخت زکات و انفاق‌های مالی، رفع می‌شود.^۳

در روایات درباره پرداخت زکات و رفع فقر در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام آمده است که آنچنان در زمان ظهور، برکت و نعمت زیاد می‌شود که مردم برای پرداخت زکات خویش، فقیر نمی‌یابند.

درباره سیره مالی حضرت می‌خوانیم:

همه اموال جهان، آنچه در دل زمین است و آنچه بر روی زمین، در نزد حضرت گرد

۱. نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۰۶، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲۱.

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «الخلق کلهم عیال الله فاحبهم الی الله عزوجل انفقهم لعیاله؛ همه مخلوقات روزی خور خدایند بهترین و محبوبترین آنها نزد خداوند کسی است که به مشکلات مخلوقات بیشتر رسیدگی می‌کند» (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۱۸).

۳. تسنیم، ج ۴، ص ۱۱۸.

آید. آن‌گاه حضرت علیه السلام به مردم می‌فرماید: «بیایید و این اموال را بگیرید.» این‌ها، همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آن‌ها، قطع رحم کردید و خویشان خود را رنجاندید و خون‌های بنا حق ریختید و مرتکب گناهان شدید. بیایید و بگیرید. پس دست به عطا گشاید، چنان‌که تا آن روز کسی آن‌چنان بخشش اموال نکرده باشد.^۱

۷. مهم‌ترین هدف از دستور زکات

مال، سهم فراوانی در جذب دل‌ها دارد. توده مردم نه تنها به جمع مال علاقمندند، بلکه به اصل مال علاقه دارند؛ هر چند اندک باشد. وفور علاقه به مال، اگر مایه درآمد حرام نشود، پایه نگه‌داری و احتکار حلال خواهد بود. از این رو از انفاق آن در راه خدا، پرهیز می‌شود.

دستور زکات، برای تحصیل برکات فراوانی است که به سه نمونه آن‌ها بسنده می‌شود.

۱. تعدیل ثروت و تأمین نیاز تهیدستان؛

۲. برکت مالی که خداوند مالی را که زکات آن پرداخت شده، نمو می‌دهد و از این

لحاظ آن را «زکات» به معنای «نمو» نامیده‌اند؛

۳. برکات روحی که خداوند روح زکات‌دهنده را پاک می‌کند و او را از هر رین و عیبی طاهر می‌کند. از این رو آن را «زکات» به معنای «طهارت» گفته‌اند؛ گرچه تأثیر زکات، در رفع نیازمندی جامعه فراوان است، لکن مقصود اصلی از ایجاب زکات، همان حصول طهارت روح است و گر نه تأمین هزینه افراد یک ملت، نسبت به قدرت بی‌کران الهی، دشوار نیست. این مطلب را می‌توان به عنوان یک قانون جامع، از قرآن کریم استنباط کرد؛ زیرا خداوند برای دفاع از دین و حمایت از حریم اسلامی، جهاد را لازم کرد. البته آثار فراوانی بر جهاد مرتب است که استقلال و آزادی و رهایی از استعباد، استثمار، استبداد، استعمار و مانند آن از برکات مبارزه علیه طاغوتیان به شمار می‌آید؛ ولی در تحلیل راز نهایی دفاع، اشاره می‌کند هدف اصلی از جهاد، آزمودن مؤمنان است تا روح ایشار و نثار و

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹، به نقل از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۶۰۱.

روحیه ستم ستیزی را در آنان تقویت کند:

﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾^۱

و اگر خدا می‌خواست خودش آن‌ها را مجازات می‌کرد، اما می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی‌برد.

۸. سیرت اصلاحی حضرت مهدی (عج)

حضرت مهدی (عج)، فریادرسی است که خداوند او را بفرستد تا به فریاد مردم عالم برسد. در روزگار او، همگان به رفاه و آسایش و وفور نعمتی بی‌مانند دست یابند. چارپایان فراوان شوند و با دیگر جانوران، خوش و آسوده باشند. زمین، گیاهان بسیار رویاند و آب نهرها فراوان شود.^۲

در زمان حضرت (عج)، آتش فتنه‌ها و آشوب‌ها خاموش شود. ستم و شبیخون و غارتگری برافتد و جنگ‌ها از میان برود.^۳

حضرت (عج) مردم را از آشوبی بزرگ و همه‌گیر و سردرگم نجات بخشد.^۴

یاران قائم (عج) به سراسر جهان پا نهند و همه جا قدرت را در دست گیرند. همه کس و همه چیز مطیع آنان شوند. درندگان صحرا و مرغان شکاری، همه و همه رضا و خشنودی آنان را بطلبند. شادی و شادمانی تا بدان جا است که قطعه‌ای از زمین بر قطعه دیگر، مباحثات کند که یکی از یاران امام مهدی (عج) بر آن پا نهاده است.^۵

هر یک از یاران قائم، به نیرو چون چهل مرد باشد. دل آنان مانند پاره‌های فولاد است.

۱. محمد (۴۷): ۴، به نقل از تسنیم، ج ۴، ص ۱۲۳ با تلخیص.

۲. المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۶۴ - ۲۷۷ و ج ۲، ص ۱۱ به نقل از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۶۰۱.

۳. همان.

۴. همان.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷ به نقل از همان، ص ۶۰۲.

اگر کوه‌هایی از آهن بر سر راه آنان پیدا شود، آن‌ها را بشکافند. یاران قائم شمشیرهای خویش را بر زمین نهند، تا این که خدای عزوجل راضی شود؛ (لا یکفون سیوفهم حتی یرضی الله عزوجل).^۱ آری، هنگامی که فتنه و آشوب، جهان را آکنده سازد، خداوند مصلح بزرگ را بفرستد تا دژهای ضلالت و گمراهی را از هم فرو پاشد و فروغ توحید و انسانی و عدالت را در دل‌های تاریک و سنگ شده بتاباند.^۲

سرانجام درباره سیرت اصلاحی امام زمان (عج) به سخنان امیر مؤمنان (علیه السلام) و شهادت پدر، در حق پسر می‌رسیم که حضرت فرمودند:

چون مهدی درآید، هواپرستی را به خداپرستی بازگرداند، پس از آن که خدا پرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند. رأی‌ها و نظرها و افکار را به قرآن باز گرداند، پس از آن که قرآن را به رأی‌ها و نظرها و افکار خود بازگردانده باشند... عمال و کارگزاران را مؤاخذه کند. زمین آنچه را در اعماق خویش دارد، برای وی بیرون دهد و همه امکانات و برکات خویش را در اختیار او گذارد. آن‌گاه مهدی به شما نشان دهد که سیرت عدل کدام است و زنده کردن کتاب و سنت چیست.^۳

پیام‌ها

۱. یاری خداوند از طریق احیای دین او است «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» — الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ.

۲. امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت نیاز دارد «مَكَّنَّا لَهُمْ».

۳. برای مؤمنان، تمام زمین یکسان است. آنان هر کجا که توان دارند، هدف مقدس خود را پیاده می‌کنند «فِي الْأَرْضِ».

۴. اولین ثمره حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است «إِنْ

۱. همان.

۲. المهدی الموعود، ص ۳۱۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۶۰۱ - ۶۰۲.

۴. حج (۲۲): ۴۰.

مَكْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...».

۵. رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد، از هم جدا نیست «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ».

۶. برخورداری جامعه اسلامی از حمایت و نصرت خدا در گرو اقامه نماز، پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر است «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا...».

۷. حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ...».

۸. با انجام همه وظایف، باز هم به حسن عاقبت خود و نتیجه نهایی کارتان مطمئن نشوید و بر خداوند امید و توکل داشته باشد «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».

۹. امکانات، بیش از چند روز در دست شما نیست «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».

۱۰. فرجام همه کارها، تنها در اختیار خدا است «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».

نابودی باطل با جلوه‌گری حق (کیفیت توسعه حکومت و کارهایی که صورت می‌گیرد)

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا^۱

بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ چرا که باطل، همواره نابود شدنی است.

مقدمه

از زمانی که انسان، پا به این کره خاکی گذاشت تا به امروز، درگیریهایی بین گروه حق و باطل بوده است.

لذا در طول تاریخ، انبیا و اوصیا و اولیا پیوسته با گروه باطل درگیر بوده‌اند. در این میان، چه جنگ‌ها و حق‌کشی‌ها و جنایت‌هایی که در این عالم اتفاق افتاد که با نگاه اجمالی به تاریخ میتوان از آنها اطلاع پیدا کرد؛ به همین دلیل، اجرای عدالت به طور کامل در روی زمین و نابودی کامل باطل، آرزوی دیرینه هر انسان مؤمن است. آیا زمانی می‌رسد که این آرزوی بشر تحقق یابد. این آیه درباره تحقق این آرزو سخن می‌گوید.

واژه‌ها

جاء: آمد (فعل ماضی)

حق: ثابت و باقی (یکی از نام‌های خداوند حق است؛ لذا خداوند و هرچه از سوی او است؛ چون ثابت و پابرجا است، حق نامیده شده است).
زهق: نابود شد، هلاک شد (زهوق، صیغه مبالغه)^۲

۱. اسراء (۱۷): ۸۱.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴۳.

نکات تفسیری

۱. حق پیروز است و باطل نابود

در این آیه، به یک اصل کلی و اساسی و یک سنت جاودان الهی اشاره شده است که مایه دلگرمی همه پیروان حق است؛ و آن این که حق، پیروز است و باطل، به طور قطع نابود شدنی است. باطل، صولت و دولتی دارد، رعد و برقی می‌زند، کر و فری نشان می‌دهد؛ ولی عمرش کوتاه است و سرانجام به دره نیستی سقوط می‌کند. به گفته قرآن، همچون کف‌های روی آب، چشمکی می‌زند، غوغایی می‌کند و خاموش می‌شود و آب که مایه حیات است، می‌ماند:

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ دلیل این موضوع در باطن کلمه نهفته است؛ زیرا چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست، از واقعیت و حقیقت سهمی ندارد و ساختگی و بی‌ریشه و میان تهی است. مسلماً چیزی که دارای این صفات است، نمی‌تواند برای مدتی طولانی باقی بماند؛ اما حق، عین واقعیت است، توأم با راستی و درستی و دارای عمق و ریشه و هماهنگ با قوانین خلقت است و چنین چیزی باید باقی بماند. پیروان حق متکی بر سلاح ایمان، منطق، وفای به عهد، راستی گفتار، فداکاری و گذشت و آمادگی برای جانبازی تا سر حد شهادتند. نور آگاهی، قلبشان را روشن کرده، از هیچ چیز جز خدا نمی‌ترسند و به غیر او متکی نیستند و همین، رمز پیروزی آنها است.^۲

۲. ارتباط آیه به قیام مهدی علیه السلام

در بعضی از روایات، جمله «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» به قیام حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

مفهوم این سخن الهی این است که: اذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛^۳ هنگامی که

۱. رعد (۱۳): ۱۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۴.

۳. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴۰۷ و ص ۲۱۳، ح ۴۱۰.

قائم [علیه السلام] قیام کند، دولت باطل برچیده می‌شود.

طبق روایت دیگر، امام زمان علیه السلام هنگام تولد، بر بازویش این جمله نقش بسته بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ»^۱.

مسلمانان مفهوم این احادیث، انحصار معنای وسیع آیه بر این مصداق نیست؛ بلکه قیام امام زمان علیه السلام از روشن‌ترین مصداق‌های آن است که نتیجه اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می‌باشد. در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که روز فتح مکه، وارد مسجد الحرام شد و با عصای خود ۳۶۰ بت - که از قبایل عرب بر گرد خانه کعبه چیده شده بود - را سرنگون ساخت و پیوسته می‌فرمود: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۲.

کوتاه سخن این که این قانون کلی الهی و ناموس تخلف ناپذیر آفرینش، در هر عصر و زمان، مصداقی دارد و قیام پیامبر و پیروزی اش بر لشکر شرک و بت پرستی و همچنین قیام امام زمان علیه السلام برستمگران و جباران جهان از چهره‌های روشن و تابناک این قانون عمومی است.^۳

۳. جلوه‌های ظهور حق در حکومت مهدوی علیه السلام

در روایات اسلامی، برای ظهور و قیام موعود آخر الزمان، حضرت مهدی علیه السلام آثار زیادی بر شمرده شده است؛ از جمله:

۱. ثروت‌ها به طور مساوی تقسیم می‌شود.
- هنگامی که به واسطه ظهور امام زمان علیه السلام دنیا پر از عدالت شود، ثروت‌های جهان به طور مساوی تقسیم خواهند شد. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:
- وقتی قائم ما اهل بیت قیام کند، ثروت را به طور مساوی تقسیم می‌کند و عدالت را میان مردم پیاده می‌نماید.^۴

۱. همان.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۵.

۳. عقد الدرر، ص ۴۰.

۲. رضایت و خشنودی همگانی است.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

ساکنان آسمان، مردم زمین، پرندگان هوا، درندگان صحراها و ماهیان دریاها، همگی از او خشنود خواهند شد.^۱

۳. فقر و بینوایی ریشه کن خواهد شد.

در پرتو عدالت حضرت بقیة الله ﷺ عموم مردم بی‌نیاز خواهند شد. در حدیث آمده است:

زمانی برای مردم پیش می‌آید که انسان، صدقات از طلا را با خود بر می‌دارد تا آن‌ها را در راه خدا انفاق کند، ولی نیازمندی را نمی‌یابد که این صدقه را بپذیرد.^۲

۴. همه مردم در امنیت به سر خواهند برد.

همان گونه که امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید:

دشمنی از دل‌ها زدوده می‌شود، درندگان و چارپایان با یکدیگر سازش می‌کنند، یک زن طبقی بر سر می‌گذارد از عراق تا شام (از شرق تا غرب) و تنها سفر می‌کند و همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می‌گذارد؛ در حالی که کسی او را نمی‌آزارد و دچار ترس و وحشت نمی‌شود.^۳

۵. برکات آسمانی نازل می‌شود.

در حدیث آمده است:

زمین، چیزی از بذره‌های خود را نگه نمی‌دارد، جز این که آن را بیرون می‌فرستد و آسمان چیزی از باران رحمتش را نگه نمی‌دارد، جز این که سیل آسا بر بندگان فرو می‌ریزد.^۴

۶. همگی در رفاه به سر می‌برند.

۱. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲.

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳. بشارة الاسلام، ص ۲۳۶.

۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴.

رسول خدا ﷺ فرمود:

امت من در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آن چنان متنعم می‌شوند که هرگز چنین بهره‌مند نشده‌اند.^۱

۷. زمین، گنج‌های پنهان خود را آشکار می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

آن زمان، چارپایان در امان هستند و درندگان با هم سازش می‌کنند؛ زمین پاره‌های جگرش را بیرون می‌ریزد... پاره‌های جگر زمین، ستون‌هایی از طلا و نقره است.^۲

۸. دام‌ها و چارپایان زیاد می‌شوند.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

مهدی خارج می‌شود. خداوند باران رحمتش را می‌فرستد. زمین گیاهش را می‌رویاند و دام در جهان زیاد می‌شود. او ثروت را به طور مساوی تقسیم می‌کند و امت اسلام، بزرگ و شکوهمند می‌شود.^۳

۹. رفع مزاحمت‌ها و ایجاد آسایش برای عموم مردم است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مهدی، راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد. بالکن‌هایی را که به خارج جاده‌ها آمده و از دیگران سلب آزادی کرده است و ناودان‌هایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد، از بین می‌برد.^۴

۱۰. پرده‌های ظلمت کنار می‌رود.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش نورانی می‌شود و مردم از نور خورشید

۱. اعلام‌الوری، ص ۴۳۳.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴.

۳. تاریخ‌الطور، ص ۷۷۴.

۴. ارث، ص ۳۶۵.

بی‌نیاز می‌شوند. شب و روز یکی می‌شود و تاریکی از بین می‌رود.^۱

۱۱. برادری و مواسات میان مسلمانان پدید خواهد آمد.

امام باقر فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، دوران برابری و برادری فرا می‌رسد. آن زمان یک مسلمان آنچه نیاز داشته باشد، از جیب برادر مسلمانش برمی‌دارد و او مانع نمی‌شود.^۲

پرسشی ممکن است به ذهن بیاید که وسعت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چقدر است؟ مطابق برخی ادله، حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر کل کره زمین است؛ زیرا مطابق برخی آیات هدف از خلقت، رسیدن همه افراد بشر به عبودیت کامل در همه زمینه‌ها است. در برخی از آیات آمده است که حکومت حضرت تمام کره زمین را فرا خواهد گرفت. مطابق برخی روایات که به حد تواتر رسیده است، حضرت مهدی همه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

در برخی روایات، گستردگی حکومت مهدی به حکومت ذوالقرنین تشبیه شده است؛ از جمله:

نعمانی به سندش از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند، برای او [قائم آل محمد علیهم السلام] روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر و ... را فتح خواهد کرد.^۳

مطابق برخی روایات، همه مردم روی زمین موحد شده، زمین آباد خواهد گشت.^۴

از عهد جدید (کتاب مقدس مسیحیان) نیز استفاده می‌شود که حکومت مهدی علیه السلام که از آن، به ملکوت آسمان‌ها یا ملکوت خداوند برای فرزندان‌شان تعبیر شده است، همه روی زمین را فرا خواهد گرفت. در انجیل لوقا آمده است:

در آینده، مردی از شرق و غرب و شمال و جنوب زمین آمده و بر سر سفره در ملکوت

۱. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۱۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۴. ینابیع الموده، ص ۵۰۸؛ موعود شناسی، ص ۶۵۵ - ۶۵۶.

خواهد نشست.^۱

پرسشی دیگر: آیا امام مهدی علیه السلام با اجبار اسلام را در جهان پیاده می‌کنند؟
پاسخ: از روایات چنین استفاده می‌شود که امام مهدی علیه السلام ابتدا مردم را به سوی حق دعوت می‌کند و پیش از آغاز هر جنگی، به معرفی دین حق برای دشمنان می‌پردازد. آن حضرت، فرصت انتخاب میان حق و باطل را به آنان می‌دهد و فقط پس از اتمام حجت بر دشمنان، از قدرت شمشیر استفاده می‌کند؛ پس چون آن حضرت ابتدا اتمام حجت می‌کند و آنان با این که به حق واقف می‌شوند و از آن اطلاع می‌یابند از حق روی گردان می‌شوند، نمی‌توان گفت آن حضرت اسلام را با اجبار پیاده می‌کند، بلکه باید گفت پذیرش یا عدم پذیرش اسلام هر کس از روی رغبت و اختیار است؛ ولی پس از سوء اختیار و عدم پذیرش دعوت امام، از سوی لشکریان امام نابود می‌شود تا در جهان فتنه‌ای نماند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

حضرت مهدی علیه السلام به سوی کوفه رهسپار می‌شود، آن جا شانزده هزار نفر مجهز به سلاح برابر او می‌ایستند. آنان، قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند که پیشانی‌هایشان از عبادت زیاد پینه بسته، چهره‌هایشان در اثر شب زنده داری زرد شده است؛ اما نفاق سرا پایشان را پوشانده است. آنان یکصدا فریاد بر می‌آورند: «ای فرزند فاطمه! از همان راهی که آمده‌ای، باز گرد؛ زیرا به تو نیازی نداریم.» حضرت مهدی پشت شهر نجف پس از ظهر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می‌کشد و همه را از دم تیغ می‌گذرانند. در این نبرد از یاران حضرت حتی یک نفر زخمی نمی‌شود.^۲

طبق این حدیث، افرادی که مقابل حضرت مهدی می‌ایستند، می‌دانند که او مهدی و فرزند فاطمه علیها السلام است؛ ولی از پذیرش دین حق سر بر می‌تابند و بدین ترتیب، آگاهانه با آن حضرت مخالفت می‌کنند. حضرت نیز به جنگ با آنان می‌پردازد و آنان را قلع و قمع می‌کند.

۱. انجیل لوقا، ۱۳: ۲۹.

۲. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۷.

این جنگ، به این دلیل است که این اشخاص با این حق را می‌شناسند، از آن پیروی نمی‌کنند و می‌خواهند مانع اجرای حق و عدالت در جامعه انسانی باشند. از آن جا که وجود چنین انسانی، مانع گسترش عدالت و موجب سلب اختیار و انتخاب صحیح سایر افراد جامعه می‌شود، باید از میان بروند تا ریشه فساد و موانع شناخت حق از باطل نابود شود. از احادیث استفاده می‌شود که عملکرد حضرت یعنی رفتار قاطعانه و قدرت شمشیر می‌تواند یکی از عواملی باشد که در پیاده کردن اسلام در جهان نقش خواهد داشت. البته عوامل دیگر مانند آمادگی جهانی سلاح مدرن، سلاح علم، انتخاب کارگزاران لایق و... نیز نقش عمده‌ای خواهد داشت که به اختصار به ذکر هر کدام پرداخته می‌شود:

الف) برخورد جدی و قدرتمندانه با ستمگران

پس از ظهور، دیگر این گونه نخواهد بود که اولیای خدا مردمان را موعظه کنند و بسیاری از مردم گوش فرا ندهند و سرگرم جنایت و فساد باشند؛ به گونه‌ای که اولیا را بکشند و سنت‌های آنان را محو کنند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ان رسول الله ﷺ سار فی امته باللین کان یتألف الناس و القائم یسیر بالقتل...
و لا یستتیب احداً...^۱

رسول خدا ﷺ با امت خویش به نرمی و محبت رفتار می‌کرد؛ ولی قائم علیه السلام با کشتن با آنان برخورد می‌کند... و کسی را به توبه فرا نمی‌خواند.

ب) آمادگی جهانی

از روایات استفاده می‌شود که پیروزی امام زمان علیه السلام به آمادگی جهانی نیز بستگی دارد. وقتی جهان، برای حکومت جهانی حالت پذیرش پیدا کرد و انسان جنگ خواه، صلح طلب شد، پیروزی انقلاب حضرت مهدی تحقق می‌پذیرد. طبق برخی روایات، پیدایش این آمادگی جهانی بر اثر یک جنگ وحشتناک است. انسان جنگ زده، دنبال آب حیات صلح و آرامش می‌رود. امام صادق علیه السلام فرموده است:

حکومت جهانی و رهبری واحد، تحقق نمی‌یابد مگر روزی که در یک جنگ ویران کننده دو سوم بشر نابود شوند.^۱

ج) سلاح برتر و مدرن

در بعضی از روایات آمده است حضرت مهدی از سلاح برتر بهره مند است که جهان تسلیم او خواهد شد. سلاح ایمان و آلات مدرن جنگی نقش عظیمی دارد.^۲

د) سلاح علم و دانش

در بسیاری از احادیث، به این واقعیت اشاره می‌شود که امام زمان علیه السلام با قدرت علمی، اندیشه مغزها را متوجه خود می‌کند و جهان علم به او ایمان می‌آورند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

علم، بیست و هفت حرف است. آنچه پیامبران آورده‌اند، دو حرف است و مردم هم تا کنون بیش از آن دو حرف ندانسته‌اند؛ پس موقعی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را میان مردم منتشر می‌کند و آن دو حرف را هم به آن‌ها ضمیمه می‌نماید تا آن که بیست و هفت حرف خواهد شد.^۳

ه) کارگزاران و وزیران لایق

اداره سرزمین‌ها، در سایه رهبری الهی و کارگزاران لایق و دلسوز و حاکمیت اسلام امکان پذیر است. امام عصر علیه السلام برای اداره جهان، استانداران و وزیرانی می‌گمارد که جز به مصالح اسلام و رضایت خدا به چیزی نمی‌اندیشند. طبیعی است کشوری که کارگزارانش از چنین خصوصیت برجسته‌ای برخوردار باشند، بر همه دشواری‌ها پیروز می‌شود؛ به گونه‌ای که زندگان، آرزو می‌کنند مردگان دوباره زنده شوند.^۴

و) ترکیب دولت حضرت مهدی

در روایات، ترکیب دولت مهدی علیه السلام از پیامبران و جانشینان آنان و تقوا پیشگان و

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، ح ۴۴.

۲. همان، ص ۳۲۱ و ۳۲۷.

۳. مهدی موعود؛ ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار، ص ۱۱۱۹.

۴. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۹۴.

صالحان روزگار و امت‌های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر ﷺ تشکیل شده است. برخی از آنان بدین گونه معرفی شده اند:

حضرت عیسیٰ علیهِ السلام، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیهِ السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی.

حضرت عیسیٰ علیهِ السلام به حضرت مهدی ﷺ می‌گوید: «من وزیر فرستاده شده‌ام؛ نه امیر و فرمانروا»^۱

۴. اجرا و قضا در مدینه مهدوی

ناامنی و ظلم، تجاوز و تعدی، آفات ویرانگر اجتماعی هستند که محصول بی‌عدالتی‌اند. در جامعه‌ای که حق مظلوم، باز ستانده نمی‌شود و صاحبان زر و زور مانعی بر سر راه کامجویی‌های خود نمی‌بینند، امنیت اجتماعی فراگیر، رؤیایی تعبیر ناشدنی است. آن هنگام که حکومت حق و عدل مهدوی پرچم می‌افرازد و سرود توحید می‌سراید و عدل و حق را می‌گستراند، اثری از ناامنی و ظلم و تجاوز نخواهد ماند، چرا که حق جویان امت نبوی که با آن وجود گرامی بیعت کرده و به برکت حضرتش از کمال عقل و روح استغنا برخوردار گردیده‌اند؛ هم عادلانه رفتار خواهند کرد و هم عدالت و امنیت مدینه مهدوی ﷺ را پاس خواهند داشت:

«فمن بايعه و دخل معه و مسح على يده و دخل في عقد أصحابه كان آمناً»^۲

در عصر ظهور او، عدالت به شکل همه گیر اجرا می‌شود؛ به گونه‌ای که هیچ یک از شهروندان دولت جهانی مهدوی ﷺ از امنیت و عدالت محروم نمی‌ماند. امام عصر علیهِ السلام اموال عمومی و امکانات حکومتی را بر اساس استحقاق شهروندان و مطابق قانون آسمانی، عادلانه تقسیم می‌کند.

«إذا قام قائمنا فانه يقسم بالسويه و يعدل في خلق الرحمن البر منهم و الفاجر»^۳

۱. نجم الدین طیبی، چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۹۰. به نقل کتاب پرسشها و پاسخ‌هایی درباره امام مهدی علیهِ السلام، (مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، ص ۱۶۴ و ۱۶۰).

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۶۱، باب ۱۲۹، ح ۳.

در روایت دیگری آمده است:

قوانین و احکام معطل اسلام را احیا می‌کند و احکامی را که زمینه اجرای آن‌ها فراهم نبوده است، مانند تعلق ارث بر اساس ایمان، به جایگاه اجرا خواهد گذارد.^۱

گویی برخی حدود و قوانین که همواره در تاریخ، به دلایل گوناگون تعطیل شده بود، دوباره احیا و اجرا می‌شود.^۲ گویا آن (امر جدید) که به نقل برخی روایات، امام عصر علیه السلام به آن دعوت می‌کند، مجموعه‌ای از بیان احکام واقعی برابر احکام ظاهری و احیا و اجرای احکام متروک و قوانین معطل مانده دین خدا است که چون آن حضرت بدان‌ها قیام می‌کند، برخی می‌پندارند دین جدیدی آورده است. از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

«إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى إِمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ إِنِّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطَوْبَى لِلْغُرَبَاءِ.»^۳

گواه این مدعا، پاسخ امام صادق علیه السلام به پرسش عبدالله بن عطا است که از سیره حضرت ولی عصر علیه السلام پرسیده بود. آن حضرت، عمل به سیره رسول خدا ﷺ، انهدام سنت‌های جاهلی و امور خرافی و عرضه اسلام به شکلی نو و جدید را شاخص‌های اساسی سیره آن حضرت معرفی فرمود.^۴ حضرت مهدی علیه السلام مأموریتی ویژه در اقامه عدل و احقاق حق مظلومان بر دوش دارد و بر همین اساس، متفاوت از اجداد و پدران گرامی اش که در منازعات قضایی بر اساس استناد به شهادت و قسم، به ظاهر حکم می‌کردند، او به واقع حکم می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنِّي يَحْكُمُ بِحُكْمَةِ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ بَيْنَةَ يَعْطَى كُلُّ نَفْسٍ حَقَّهَا.»^۵

عصر ظهور و حاکمیت آخرین حجت الهی را می‌توان عصر عزت و سربلندی مظلومان و خواری و شکست‌نهایی ستمگران دانست که در آن، با هیچ ستمگری مسامحه یا

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲. کافی، ج ۳، ص ۵۰۳.

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۳۲۰.

۴. همان، ص ۲۳۰.

۵. کافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

مصالحه نمی‌کند و جز از در هدایت یا تسلیم آن‌ها از چیز دیگری سخن نمی‌گوید؛ لذا برابر معاندان حق ستیز که جز ظلم و جهل ثمر دیگری ندارند تیغ عدالت می‌کشد و در مقام مظهریت اسم منتقم الهی از آنان انتقام می‌کشد و مایه تشفی دل‌های رنج دیده و ستم کشیده مؤمنان می‌شود:

«و هو الحجة الذي يملا الارض قسطا و عدلا و يشفي صدور قوم مومنين.»^۱

پیام‌ها

۱. پیامبر اکرم ﷺ باید با قاطعیت پیروزی نهایی حق را به مردم اعلام کند «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ».^۲
۲. دین اسلام و راه پیامبر ﷺ حق است و هر جریانی به جز آن، باطل و نابود شوند «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ...».^۳
۳. اضمحلال و نابودی باطل تنها در پرتو ظهور و به میدان آمدن حق میسر است «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ».^۴
۴. ناپایداری و شکست پذیری جریان باطل، دلیل و نشانه پیروزی قطعی جریان حق هنگام ظهور و بروز صحنه پیکار است «جَاءَ الْحَقُّ... الْبَاطِلَ زَهُوقًا».^۵
۵. باطل، رفتنی و نابود شدنی است و حق، باقی و پایدار. (جاء... زَهَقَ؛ فعل ماضی نشانه قطعی بودن است).^۶

۱. امام مهدی موجود موعود، ص ۲۶۵ و ۲۶۶ با تلخیص.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۰۹.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۱۷۵.

۴. همان.

۵. همان.

۶. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۰۹.

اقدامات و صفات پیامبر ﷺ و امام زمان (عج) (کارهایی که توسط حضرت انجام می‌گیرد)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ
وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُلْ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَحُرِّمَ عَلَيْهِمُ
الْخَبَائِثُ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ^۱ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ
وَعَزَّزُوا وَنَصَرُواهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ^۲ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۳

همانا که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده که [وصف] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند [همو که] آنان را به کارهای پسندیده فرمان می‌دهد و از کارهای ناپسند باز می‌دارد و چیزهای دلپذیر را برایشان حلال و چیزهای نامطبوع را بر آنان حرام می‌کند و تکلیف‌های سنگین و قید و بندهایی را که بر آنان بوده است، از ایشان بر می‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و از وی دفاع کردند و یاری‌اش نمودند و از نوری که با او نازل شده است، پیروی کردند، اینان خود پیروز خواهند بود.

مقدمه

یکی از سؤالاتی که ذهن بشر را مشغول به خود کرده است و گاهی هم با شبهاتی از طرف دشمنان همراه است، این است که هدف از بعثت پیامبر ﷺ چه بوده و انسان‌ها با وجود آمدن این همه پیامبر چه چیز نداشته را به دست آوردند؟ با آمدن پیامبر ﷺ چه تحولی در امت اسلامی رخ داد؟ این آیه، به سؤالات جواب می‌دهد.

واژه ها

یتبعون: پیروی می کنند (فعل مضارع باب افتعال از ماده «تبع» باب افتعال).

أمی: درس نخوانده (توضیح آن، در نکته ها آمده است).

طبیات: چیزهای پاکیزه، چیزهایی که مطابق طبع و فطرت انسان است.^۱

خبثات: چیزهای ناپاک.

یضع: بر می دارد (فعل مضارع از ماده «وضع»).

إصر: در اصل، به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و

دشوار که انسان را از فعالیت باز دارد، گفته می شود.

الأغلال: جمع غلّ به معنای زنجیرها.

عزروه: او را یاری و حمایت کنند (به معنای حمایت با شمشیر است).

نکات تفسیری

۱. در این آیه، برای پیامبر ﷺ علاوه بر مقام رسالت چندین صفت بیان شده است:

۱-۱. او پیامبر خدا است (النبی). نبی به کسی گفته می شود که پیام خدا را بیان می کند و به او وحی نازل می شود (هرچند به دعوت و تبلیغ مأمور نباشد)؛ اما رسول، کسی است که علاوه بر مقام نبوت، مأمور به دعوت و تبلیغ به سوی آیین خدا و ایستادگی در این مسیر می باشد. در حقیقت، رسالت مقامی بالاتر از نبوت است؛ بنابراین در معنای رسالت، نبوت نیز نهفته است؛ ولی چون آیه در مقام تشریح و توضیح و تفصیل پیامبر ﷺ است، آن دو را به طور مستقل ذکر کرده است.

۲-۱. درس نخوانده و از میان توده جمعیت برخاسته است. او از سرزمین مکه و کانون اصلی توحید، طلوع کرده است «أمی».

۳-۱. صفات و نشانه ها و دلایل حقانیت او را در کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل)

مشاهده می کنند «الَّذِي يَجِدُونَهُ... فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ».

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۵۳.

- ۱-۴. محتوای دعوت او با فرمان عقل، کاملاً سازگار است؛ به نیکی‌ها و آنچه نزد اهل خرد، معروف است، دعوت می‌کند و از بدی‌ها و آنچه نزد اهل خرد ناپسند می‌شمرد، باز می‌دارد «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ».
- ۱-۵. محتوای دعوت او با فطرت سلیم هماهنگ است «الطَّيِّبَاتِ». و آنچه را که طبع سلیم می‌پسندد، بر انسان‌ها حلال می‌شمرد و آنچه خبیث و تنفرآمیز است را بر آن‌ها حرام می‌کند «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ».
- ۱-۶. او بسان مدعیان دروغین نبوت و رسالت که هدفشان به زنجیر کشیدن توده‌های مردم و استثمار آن‌ها است؛ نه تنها بار بر دوش آنها نمی‌گذارد، بلکه بارها را از دوش آنان بر می‌دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان سنگینی می‌کند می‌افکند «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۱.

۲. معنای واژه «امی»

مفسران در این باره سخنان گوناگونی دارند:

- ۱-۲. جمعی آن را به معنای «درس نخوانده» می‌دانند؛ یعنی به همان حالتی که از مادر متولد شده باقی مانده و مکتب و استادی را ندیده است. (معروف، همین نظریه است و با موارد استعمال این کلمه نیز سازگارتر است).
- ۲-۲. بعضی آن را به معنای کسی می‌دانند که از میان امت و توده مردم برخاسته است، نه از میان اشراف و مترفین و جباران.
- ۲-۳. و بعضی به مناسبت این که مکه را «أم القرى» می‌گویند، این کلمه را مرادف «مکی» دانسته‌اند. در روایات اسلامی نیز بعضی آن را به معنای «درس نخوانده» و بعضی آن را به معنای «مکی» دانسته‌اند.^۲

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۹۷.

۲. نور الثقلین، ج ۲، ص ۷۸ و ۷۹؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۷۰؛ برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۹۶.

۳. تاویل آیه به امام معصوم

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: منظور از «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی پیامبر علیه السلام و امام زمان علیه السلام است. هنگامی که قیام کند، مردم را به معروف امر می‌کند و از منکر باز می‌دارد. مراد از منکر، انکار فضیلت امام است. آن امام، «طیبات» را که منظور، گرفتن علم از اهل آن است، حلال می‌کند و خبائث را که قول مخالفان است، حرام می‌نماید. مراد از «اصر» گناهای است که آن‌ها پیش از معرفتشان به امام، مرتکب شده‌اند... در ادامه فرمود: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ» کسانی هستند که به امام ایمان دارند و از جبت و طاغوت و اطاعت از آن‌ها دوری می‌کنند. مراد از «جبت و طاغوت»، دشمنان اهل بیت و کسانی هستند که حق امامان علیهم السلام را غصب کرده‌اند.^۱

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

مراد از نور، در این آیه، امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام است.^۲

۴. همراهی قرآن و پیامبر اکرم

قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر دو در بارگاه و حضور خدا بودند و از پیشگاه باری تعالی تنزل یافتند. خداوند یکی را ارسال و دیگری را انزال کرد. در آیه شریف، ملاک همراهی را پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده، می‌فرماید: به نوری که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است، ایمان بیاورید. دیگران، همراه نور می‌روند؛ ولی نور همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است. می‌گوییم انسان دنبال نور آفتاب حرکت می‌کند؛ یعنی آفتاب، از خود نور دارد و انسان در پی نور او راه می‌رود؛ ولی اگر گفتیم آفتاب از فلان ستاره بهره می‌برد معلوم می‌شود آن ستاره، خیلی روشن‌تر از آفتاب است که آفتاب نورش را از آن می‌گیرد و در پی آن حرکت می‌کند. خدای سبحان، قرآن را نور معرفی کرده، می‌فرماید:

۱. یعنی «الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَالْجَبْتَ وَالطَّاغُوتَ فَلَانٌ وَفَلَانٌ وَالْعِبَادَةُ طَاعَةُ

النَّاسِ لَهُمْ»؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۸۳ ح ۲۹۹.

۲. همان، ح ۳۰۰.

این نور، همراه پیامبر است. برای مؤمنان، همین افتخار بس که به آن‌ها بگوید: همراه پیامبر باشید. گویا می‌فرماید: قرآن همراه پیامبر است. شما چرا همراه آن حضرت نیستید؟ او انسان کامل است.^۱

۵. اهداف و فواید نبوت

۵-۱. آموزش دست‌نیافتنی‌ها

قرآن کریم، تعلیم و تربیت را از اهداف فرستادن پیامبران دانسته است: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾^۲

آنچه را نمی‌توانستید بدانید، به شما یاد می‌دهد. جمله ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ از معارف و حقایقی خبر می‌دهد که فکر و اندیشه انسان با همه پیشرفت خود از دسترسی به آن‌ها ناتوان است و فقط از طریق نبوت و دست آوردهای وحی می‌توان بر آن‌ها آگاه شد.

برای نمونه، عقل از کجا می‌فهمد که قیامت، پنجاه ایستگاه و موقف دارد و...؟ عقل و دانش بشری، هر قدر پیشرفت و تکامل یابد، باز نمی‌تواند از این نوع معارف اطلاع یابد. عقل پیامبران اولوالعزم و حتی عقل بهترین آنان، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ که عقل کل است، از آن جا سرچشمه می‌گیرد که خدای سبحان، خطاب به آن حضرت فرمود: ﴿... وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾^۳

خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل فرمود و آنچه را تو [ای محمد ﷺ] [با صرف نظر از وحی] نمی‌توانستی بفهمی به تو آموخت.

۱. تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۸، ص ۳۰۵ و ۳۰۶ با تلخیص.

۲. بقره (۲): ۱۵۱.

۳. نساء (۴): ۱۱۳.

۵-۲. تکامل عقل

پیامبر ﷺ در حدیثی می‌فرماید:

و لا بعث الله نبياً و لا رسولاً حتى يستكمل العقل و يكون عقله أفضل من جميع عقول امته؛^۱

خداوند، هیچ پیامبر و رسولی را جز برای تکمیل خرد مبعوث نفرمود و خرد او بالاتر از عقول امت وی است.

زیرا عقل جمعی، انباشته علوم حصولی و مفاهیم ذهنی است که از صیانت از سهو و نسیان و نزاهت از مغالطه لفظی و معنوی برخوردار نیست.

۵-۳. برپاداری قسط

برپایی عدل و قسط، از اهداف مهم بعثت است:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛^۲
ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم قسط و عدل را برپا دارند.

۵-۴. نجات از تاریکی‌ها

رهایی از ظلمات و رسیدن به وادی نور، از اهداف نبوت است که در قرآن کریم به آن تصریح شده است:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛^۳

این کتاب را برای تو نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی درآوری؛ به سوی خداوند شکست‌ناپذیر و ستوده.

۵-۵. پرستش خدا و پرهیز از طاغوت

از اهداف زیر بنایی و بنیادین بعثت پیامبران ﷺ فراخوانی مردم به پرستش خدای

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳.

۲. حدید (۵۷): ۲۵.

۳. ابراهیم (۱۴): ۱.

یگانه و دوری از طاغوت و مظاهر آن است:

لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛^۱

ما میان هر امت، پیامبری را مبعوث کردیم، تا به آنان بگوید: خداوند یکتا را پرستش و از [مظاهر] طاغوت بپرهیزید.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

خداوند، پیامبر را برانگیخت، تا بندگان او آنچه از خدا شناسی نمی‌دانند، فراگیرند و پس از انکار و عناد به پروردگاری او ایمان آورند.^۲

۵-۶. داوری در اختلاف‌های مردم

داوری و رفع اختلاف میان مردم، از اهداف پیامبران است:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...؛^۳

مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند، پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب خویش را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف می‌ورزند، داوری کند.

۵-۷. دعوت به حیات برتر و سازنده

وحی و آموزه‌های وحیانی، تأمین‌کننده زندگی برتر انسانی است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛

ای کسانی که ایمان آوردید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید؛ هنگامی که شما را به چیزی می‌خواند [حیات برتر] که شما را زنده می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. نحل (۱۶): ۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۸۷.

۳. بقره (۲): ۲۱۳.

«آنچه بشر را زنده می‌کند و حیات جاودان می‌بخشد، ولایت است.»^۱

و نیز امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ولایت امام، امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام و پیروی از او، اجتماع شما را از متلاشی شدن باز می‌دارد و عدالت را میان شما پایدارتر می‌کند.^۲

مهم‌ترین عامل حیات معنوی، اعتقاد توحیدی است و چنین اعتقادی، مشروط به ولایت مداری است؛ چنانکه از حدیث شریف سلسله الذهب بر می‌آید.

۵-۸. یاد آوری نعمت‌ها

خدای سبحان، در آیات متعددی یادآوری نعم الهی را از دستوره‌ای پیامبران قرار داده است.^۳

۵-۹. سفارش به اخلاق ستوده^۴

۵-۱۰. آزادی انسان

بهترین ره آورد پیامبران، نشر حریت و ترویج آزادی، به ویژه آزادی فرهنگی است که ترقی جامعه در گرو آن است:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ...﴾^۵

حال به بررسی این سؤال می‌پردازیم.

امام مهدی علیه السلام هنگام تشکیل حکومت، چه کارهایی انجام خواهند داد؟

با توجه به احادیثی که در باره‌ی دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام وارد شده و آن

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۴.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۴۱.

۳. اعراف (۷): ۶۹ و ۷۴.

۴. انعام (۶): ۱۵۱ و ۱۵۲.

۵. برگرفته از تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۳، ص ۱۷۹.

دوران را توصیف کرده‌اند، می‌توان مهمترین اموری را که از سوی آن حضرت به اجرا در می‌آید در موارد ذیل خلاصه کرد:

اول: حاکمیت اسلام در سراسر هستی

بعد از ظهور امام زمان علیه السلام عده‌ای برضد آن حضرت وارد جنگ می‌شوند و سعی خواهند کرد از تشکیل حکومت عدل الهی بر روی زمین - که وعده آن از سوی انبیا و امامان علیهم السلام داده شده است - جلوگیری کنند. امام، ابتدا آنان را به راه حق، فرا خواهد خواند؛ اگر قبول نکردند، با آنان وارد کارزار شده، هر گونه فساد و کثری را نابود خواهد کرد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۱ می‌فرماید:

تاویل این آیه، هنوز نیامده است... پس، زمانی که تاویل آن فرا رسد، مشرکان کشته می‌شوند، مگر آن که موحد شوند و شرکی باقی نماند.^۲

و در حدیث دیگر می‌فرماید:

با مشرکان جنگ می‌کند تا این که موحد شوند و شریکی برای خدا قرار ندهند؛ چنان امنیتی حاصل می‌شود که پیرزن کهنسال از شرق به غرب می‌رود، بدون آن که کسی جلوی او را بگیرد.^۳

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودی فيها شهاده أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله؛^۴

زمانی که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی نمی‌ماند، مگر این که ندای شهادتین (لا اله الا الله و محمد رسول الله) در آن طنین اندازد.

دوم: احیای قرآن و معارف قرآنی

امیر المؤمنین علیه السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

۱. انفال (۸): ۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸.

۳. همان، ص ۳۴۳.

۴. همان، ص ۳۴۰.

كأنى أنظر الى شيعتنا بمسجد الكوفه و قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل؛^۱

گویا شیعیانمان را می بینم که در مسجد کوفه گرد آمده و خیمه هایی بر افراشته اند و در آن ها قرآن را - آن چنان که نازل شده است - به مردم یاد می دهند.

بنابراین محور حرکت نهضت جهانی امام مهدی (عج) قرآن است و آن حضرت با تعلیم قرآن آن را سرمشق زندگی انسان ها قرار خواهد داد. حضرت علی (ع) در بیان احوال زمان ظهور امام مهدی (عج) می فرماید:

او [امام مهدی] هوای نفس را به هدایت و رستگاری بر می گرداند، زمانی که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند. رأی را به قرآن بر می گرداند، زمانی که مردم، قرآن را به رأی و اندیشه تبدیل کرده باشند.^۲

سوم: گسترش عدالت و رفع ستم

مهم ترین شاخص قیام امام مهدی (عج) که تقریباً در بیشتر روایات مربوط به آن حضرت ذکر شده است، ریشه کن کردن ظلم و ستم و فراگیر کردن عدل و داد در سراسر گیتی است؛ به گونه ای که می توان ادعا کرد جمله «یملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» که در بیشتر احادیث ذکر شده است هم تواتر لفظی دارد و هم تواتر معنوی.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

قیامت بر پا نمی شود، مگر این که مردی از اهل بیت من که اسمش شبیه اسم من است، حاکم شود. زمین را پر از عدل و قسط کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.^۳

چهارم: گرایش دوباره به اسلام حقیقی

بعد از وفات پیامبر اسلام (ص) و واقعه سقیفه بنی ساعده، خلفا کوشیدند با منع نقل و تدوین احادیث پیامبر (ص) از روشن شدن جایگاه اهل بیت (ع) که در جایگاه مفسران دین

۱. همان، ج ۸۹، ص ۵۹.

۲. شرح نهج البلاغه، علی نقی، فیض الاسلام، ج ۳، ص ۴۲۴، خ ۱۳۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.

اسلام و ثقل اصغر، هدایت جامعه را بر عهده داشتند، جلوگیری کنند. همین امر، موجب شد انحرافات و گمراهی‌هایی که دامن گیر سایر ادیان شده بود، میان مسلمانان نیز شیوع یابد و برخی عناصر یهودی و مسیحی با کمک دستگاه خلافت، اسلام را مطابق سلیقه خود و مناسب با منافع حاکمان، توجیه و تفسیر کنند و موجب جدایی هر چه بیشتر مردم از اهل بیت شوند؛ افرادی مانند تمیم داری، وهب بن منبه، کعب الأحبار، ابو هریره، عروه بن زبیر، عبدالله بن عمر و... با تفسیرهایی که بیشتر با هواهای نفسانی و خواسته‌های حاکمان مطابقت داشت از همان آغاز موجب بروز انحرافات و بعدها ایجاد فرقه‌های کلامی در زمان‌های بعد و... شدند. آنان، مردم را از چشمه علم اهل بیت علیهم‌السلام محروم ساختند؛ به همین دلیل آن گاه که امام زمان علیه‌السلام قیام کند، به پیراستن دین اسلام از انحرافات و پیرایه‌هایی خواهد پرداخت که از سوی منحرفان بر دین اسلام تحمیل شده است و مردم را به اسلامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم آن را ابلاغ کرده بود، فرا خواهد خواند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

زمانی که حضرت قائم قیام کند، مردم را دوباره به اسلام فرا می‌خواند و به امری هدایت می‌کند که فراموش شده و جمهور از آن منحرف شده‌اند...^۱.

پنجم: فراوان شدن نعمتهای دنیوی

یکی از مطالب مهم که در احادیث مربوط به امام زمان علیه‌السلام بر آن تأکید شده، وفور نعمت‌های مادی در زمان حکومت امام مهدی علیه‌السلام است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم می‌فرماید:

يظهر الله له كنوز الأرض و معادنها؛ خداوند، گنج‌های زمین و معادن آن را برای او ظاهر خواهد کرد.^۲

از امیر المومنین علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، آسمان باران خود را فرو خواهد ریخت و زمین گیاهان خود را خواهد رویاند...؛ به گونه‌ای که زن، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه جا

۱. همان، ص ۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳.

روی گیاه پا خواهد گذاشت.^۱

ششم: عمران و آبادی

امام زمان علیه السلام علاوه بر هدایت دینی، اجتماعی، سیاسی به امور مردم نیز رسیدگی می‌کند و به عمران و آبادی شهرها و روستاها می‌پردازد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فلا یبقی فی الأرض خراب الاعمى؛^۲ بر روی زمین هیچ خرابی نخواهد بود مگر، این که آباد خواهد شد.

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، پشت کوفه، مسجدی بنا خواهد کرد که هزار درب دارد و خانه‌های کوفه به نهر کربلا متصل خواهد شد.^۳

در حدیث دیگری نقل شده است:

امام مهدی علیه السلام راه‌ها را وسیع می‌کند؛ آب‌های ناودان‌ها و فاضلاب‌ها را که به راه‌های عمومی می‌ریزد، قطع می‌کند و چیزهایی را که موجب راهبندان می‌شوند رفع می‌کند [خلاصه امور شهری را سامان خواهد داد].^۴

هفتم: تکامل علمی و عقلی مردم

امام مهدی علیه السلام با نهضت خود، درهای رحمت را باز می‌کند و موجب تکامل علوم خواهد شد. علوم، چنان رشد و گسترش خواهد یافت که همه شگفت زده خواهند شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

علم، بیست و هفت حرف است. همه آنچه پیامبران آورده‌اند، دو حرف است و مردم تا امروز، بیش از آن دو حرف نمی‌شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف را می‌آورد و بین مردم توسعه خواهد داد و به دو حرف قبلی اضافه خواهد کرد

۱. همان، ص ۳۱۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

۳. همان، ص ۳۲۷.

۴. همان، ص ۳۳۳.

تا بیست و هفت حرف کامل شود.^۱

این حدیث نشانه سرعت و شتاب زدگی و گسترش و توسعه علوم در میان مردم است که به دست امام مهدی عج صورت خواهد گرفت به گونه‌ای که در مدت حکومت آن حضرت مردم بیش از ده برابر آن چه را که از زمان خلقت تا زمان قیام آن حضرت از علم به دست آورده بودند، به دست می‌آورند.

در روایت دیگری امام باقر ع می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان خواهد گذاشت و بدین وسیله عقل‌های آنان جمع می‌شود و اخلاقشان کامل می‌شود.^۲

از مجموع احادیث استنباط می‌شود در دوره حکومت امام مهدی عج تمام ایده آل‌ها و آرزوهای بر حقی که ممکن است انسان در آن‌ها تفکر کند، تحقق خواهد یافت و از نظر علمی، اخلاقی، اقتصادی، امنیتی و... به کمال مطلوب خود خواهد رسید.^۳

۶. ابعاد حرکت امام عصر ع

انقلاب امام مهدی عج بزرگ‌ترین جنبش تاریخ بشریت است و از خصوصیات منحصر به فردی برخوردار است؛ از جمله:

الف) عمق: این حرکت، از عمیق‌ترین جنبش‌های بشریت است. منظور ما از عمق، بلندای اهداف و عظمت آرمان‌هایی است که در عمل نیز به وقوع خواهد پیوست. این جنبش، به شعارهای پر زرق و برق و اهداف کم مایه نمی‌پردازد، بلکه انسان‌ها را به سوی معنویت و رشد هدایت می‌کند و تمام استعدادهای آنان را به سمت تعالی و شکوفایی جهت می‌دهد.

حضرت امام باقر ع می‌فرماید:

۱. همان، ص ۳۳۶.

۲. همان.

۳. بر گرفته از کتاب پرسش و پاسخهایی درباره امام مهدی عج، (مرکز مطالعات و پژوهشی حوزه علمیه).

تؤتون الحکمة فی زمانه؛^۱ در دولت مهدی، به شما حکمت داده خواهد شد.

ب) گستردگی: این جنبش، از نظر جغرافیایی و کمی؛ گسترده‌ترین جنبش‌ها است. موج این حرکت از بزرگ‌ترین قاره‌ها گرفته تا کوچک‌ترین روستاها و محله‌ها را در می‌نوردد و اهل آن‌ها را به تلاطم در می‌آورد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۲ فرمود:

لم یجیء تأویل هذه الآية و لو قام قائمنا بعد سیری من یدرکه ما یكون من تأویل هذه الآية و لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ اللیل؛^۳ تأویل این آیه، هنوز نیامده است. هنگامی که قائم ما قیام کرد، هر کس او را ببیند، تأویل این آیه را خواهد دید که دین محمد صلی الله علیه و آله به هر جا که شب می‌رسد [= همه مکان‌ها] خواهد رسید.

ج) امداد الهی: امداد الهی، پشتوانه این حرکت است و اراده خداوند بر این تعلق گرفته که این حرکت به ثمر نشسته و حکومت صالحان سرانجام سراسر گیتی را فراگیرد. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...»^۴ امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: هم آل محمد یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذل عدوهم؛ آنان، اهل بیت پیامبرند که خداوند پس از سختی‌هایی که بر آنان می‌رسد، مهدی‌شان را بر می‌انگیزد که آنان را عزت بخشیده و دشمنانشان را خوار می‌کند.^۵

د) رهبری منحصر به فرد: رهبری ویژه این انقلاب، از دیگر ابعاد عظمت آن است. در بلندی مرتبه او همین بس که امام صادق علیه السلام در وصف او فرمودند:

و لو ادرکته لخدمته أيام حياقی؛ اگر او را درک کنم، همه عمرم به خدمتگزاری او می‌پردازم.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، باب ۲۷.

۲. نور (۲۴): ۵۵.

۳. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۲۸۴.

۴. قصص (۲۸): ۵.

۵. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۶. همان، ج ۳، ص ۳۸۵.

ه) اصالت: جنبش حضرت مهدی علیه السلام از نظر تاریخی از ریشه دارترین حرکات‌ها است. اعتقاد به مصلح، در همه ادیان و بسیاری از نحله‌ها و مکاتب بشری وجود دارد؛ از آیین زرتشت گرفته تا یهودیت، مسیحیت و...^۱

۷. زندگی آسوده ثمره اطاعت از انسان کامل

راحت زیستن، آرزوی همه انسان‌هاست؛ اما انسان، به یقین نمی‌داند راحتی حقیقی خود را در کجا بجوید. انسان کامل که متن ظاهر و اسرار باطن عالم را می‌شناسد، بهترین راهنما است که جامعه با اطاعت او به کمال سعادت می‌رسد.

خلاصه آن که جامعه جاهل، چیزی را از دست داده است که مایه آرامش او است و چیزی را جمع کرده و به آن اعتقاد دارد و بر آن خرسند است که سبب ناآرامی او است. آن ترک ناروا و این جذب نابجا اضطراب آور است. چنین جامعه‌ای بین دو جدار فشار دهنده و دو بند مهار کننده گرفتار می‌شود. کسی که این بندها را بشناساند و راه بیرون رفت از آن را بیاموزاند و شیوه عملی آن را اراده کند، انسان کامل است *«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»*.

حضرت ختمی امامت علیه السلام همانند حضرت ختمی نبوت صلی الله علیه و آله عهده دار چنین هدایتی است.^۲

۸. آخرین دولت

تعبیرهایی که در روایات در باره دولت و حکومت امام مهدی علیه السلام آمده چنین است:

۱. دولت جهانی که به قلمرو حکومت اشاره دارد.
۲. دولت عدالت که به بسط عدالت در زمان حاکمیت این دولت اشاره دارد.
۳. دولت کریمه که به محوریت کرامت انسان در این دولت اشاره دارد. به طور مشخص بیان شده است که کرامت مداری، یعنی عزت اسلام و مسلمین از یک سو و ذلت

۱. برگرفته از کتاب مهدی یاوران، آیتی، ص ۱-۵.

۲. امام مهدی، موجود موعود، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

و نفاق منافقان از سوی دیگر.

۴. دولت صالحان که به صالح بودن زمامداران آن اشاره کرده است.

۵. دولت حق که اشاره به حق مداری این دولت و نتیجه آن، یعنی بسط حق و رفع باطل است.

۶. دولت مستضعفان که به حاکمیت یافتن کسانی اشاره دارد که از سوی صاحبان قدرت به استضعاف کشیده شده‌اند.

۷. دولت امنیت که اشاره به امنیت فراگیر در آن دولت است؛ امنیتی که هم اجتماعی است و هم ایمانی.

۸. دولت رفاه که اشاره به رفاه در پهنه زمین است و....

۹. یکی دیگر از تعبیرهایی که از دولت مهدوی شده، ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته است تعبیر «آخرین دولت» است. این تعبیر در کلمات نورانی معصومان علیهم‌السلام وجود دارد. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «دولتنا آخر الدول^۱؛ دولت ما آخرین دولت است» سپس در پایان کلام خویش می‌فرماید:

و هو قول الله عزو جل «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲؛ این همان سخن خداوند است که می‌فرماید عاقبت از آن پرهیزگاران است.

اکنون دو سوال مطرح است: ۱. آخرین دولت بودن به چه معنا است؟ ۲. علت آخر بودن دولت حضرت مهدی علیه‌السلام چیست؟

وقتی می‌گوییم حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام آخرین دولت است، هم به این معنا است که آخرین و مترقی‌ترین اندیشه در باب حکومت و زمامداری است و هم به این معنا است که پس از آن، دولت دیگری حاکمیت نمی‌یابد و تا پایان تاریخ ادامه می‌یابد. امام باقر علیه‌السلام به دنبال این که: «دولت ما آخرین دولت است»، چنین ادامه می‌دهد:

هیچ خاندان دارای حکومتی باقی نمی‌ماند، مگر این که پیش از ما به حکومت

۱. الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲.

۲. اعراف (۷): ۱۲۸.

می‌رسند.^۱

امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه می‌فرماید:

این امر [حکومت اهل بیت] فرا نمی‌رسد، تا این که همه گروه‌ها بر مردم حکومت کرده باشند... آن گاه قائم علیه السلام قیام می‌کند و حق و عدالت را بر پا می‌دارد.^۲

در برخی روایات که در آن‌ها مسأله آخرین دولت بودن حکومت امام مهدی علیه السلام مطرح شده علت آن نیز تبیین شده است؛ برای مثال امام باقر علیه السلام پس از آن که می‌فرماید، دولت ما آخرین دولت است و پیش از آن هم صاحبان قدرت و اندیشه، به حکومت می‌رسند، در بیان علت آن می‌فرماید:

تا وقتی شیوه حکومت ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم، به عدالت رفتار می‌کردیم.^۳

از مجموع این دو حدیث چنین بر می‌آید که علت تأخیر دولت امامت، اتمام حجت تاریخی و عملی است. بشر باید به تجربه دریابد که طی راه عدالت، جز از طریق اهل بیت علیهم السلام میسر نیست و برقراری عدالت جز به دست مردان عدالت پیشه و امامان معصوم علیهم السلام ممکن نیست.^۴

پیام‌ها

۱. پیامبر اسلام هم مقام نبوت داشت و هم مقام رسالت «الرَّسُولَ النَّبِيُّ».^۵
۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرستاده‌ای است از جانب خدا که هرگز نوشتن را آموزش ندید «الرَّسُولَ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ».^۶

۱. الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۴.

۳. الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲.

۴. نشریه موعود، شماره ۳۶، ص ۲۳؛ به نقل از موعود شناسی، ص ۳۷ - ۳۸.

۵. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۴.

۶. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۰۶.

۳. نشانه‌ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل به گونه‌ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می‌یافتند «يَجِدُونَهُ» و نفرمود «يَجِدُونَ علائمه»^۱.

۴. تورات و انجیل، به برخورداری پیامبر موعود از مقام رسالت علاوه بر مقام نبوت تصریح کرده است «الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»^۲.
 ۵. برای نفوذ سخن و اثبات حق، مدرک رسمی و سند کتبی لازم است «مَكْتُوبًا»^۳.
 ۶. پیامبران پیشین، به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده‌اند «مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»^۴.

۷. امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه‌های بعثت پیامبران است.^۵
 ۸. امر به معروف و نهی از منکر و حلال داشتن پاکیزه‌ها و حرام شمردن ناپاکی‌ها از علامت‌های موجود در تورات و انجیل برای شناسایی پیامبر اسلام ﷺ است.^۶
 ۹. موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است «يَحِلُّ... يَحْرُمُ»^۷.
 ۱۰. برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام محدودیت ایجاد کرد (یحل قبل از یحرم است).^۸
 ۱۱. عادات و رسوم غلط، زنجیری بر افکار مردم است، انسان‌ها بدون پیامبران، وابسته و اسیرند «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ»^۹.
 ۱۲. رهایی مردم (یهود، نصارا...) از تکالیف شاق و زنجیرهای خرافات، از نشانه‌های

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۵.

۲. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۰۶.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۵.

۴. همان.

۵. همان.

۶. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۰۶.

۷. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۵.

۸. همان.

۹. همان.

- موجود در تورات و انجیل برای شناسایی پیامبر ﷺ است.^۱
۱۳. احترام و تکریم، باید همراه امداد و تعادل باشد «عَزَّوَهُ وَنَصْرُوهُ».^۲
۱۴. ایمان به پیامبر ﷺ کافی نیست؛ حمایت هم لازم است «عَزَّوَهُ وَنَصْرُوهُ».^۳
۱۵. قرآن، نوری است که دل‌ها و اندیشه‌ها را روشن می‌کند و همواره قرین پیامبر ﷺ بود «النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ».^۴
۱۶. عامل رستگاری و فلاح، ایمان و حمایت از پیامبر ﷺ و پیروی از قرآن است «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا».^۵

۱. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۰۶.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

حکومت عدالت گستر مهدوی

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ^۱

آن هنگام که خدا یکی از آن دو طایفه را به شما وعده داد که نصیبتان می‌شود و شما مایل به طایفه‌ای بودید که قدرت و سلاح نداشتند. خدا می‌خواست با سخنان خویش، حق را پایدار کند و کافران را از بن برکند.

مقدمه

سال دوم هجرت، ابوسفیان در رأس یک کاروان تجارتي که از چهل نفر با پنجاه هزار دینار مال التجاره تشکیل می‌شد، از شام به سوی مدینه باز می‌گشت. پیامبر ﷺ به یاران خود دستور داد آماده حرکت شوند و به سوی این کاروان بزرگ که قسمت مهمی از سرمایه دشمن را با خود حمل می‌کرد، بشتابند و با مصادره کردن این سرمایه، ضربه سختی بر قدرت اقتصادی و در نتیجه بر قدرت نظامی دشمن وارد کنند و از این راه اموال مصادره شده مسلمانان در مکه را جبران کنند.

وقتی ابوسفیان آگاه شد، قاصدی را به سرعت به مکه فرستاد تا جریان را به اطلاع اهل مکه برساند. پیک ابوسفیان با وضع مخصوصی وارد مکه شد و قریش را از جریان مطلع کرد. از آن‌جا که بسیاری از مردم مکه در این کاروان سهمی داشتند، به سرعت بسیج شدند و حدود ۹۵۰ نفر مرد جنگی که جمعی از آن‌ها بزرگان و سرشناسان مکه بودند، با هفتصد شتر و صد رأس اسب به حرکت در آمدند.

از سوی دیگر، ابو سفیان برای این که خود را از تعرض مسلمانان مصون بدارد، مسیر خود را تغییر داد و به سرعت به سوی مکه حرکت کرد.

پیامبر اسلام ﷺ با ۳۱۳ نفر که تقریباً مجموع مسلمانان مبارز اسلام را در آن روز تشکیل می‌دادند، به نزدیکی سرزمین بدر (بین راه مکه و مدینه) رسیده بود که خبر حرکت سپاه قریش به او رسید.

این هنگام، بین یاران پیامبر اکرم ﷺ تردید پیش آمد که چه کار کنند؛ چرا که آن‌ها برای تصاحب کاروان تجاری حرکت کرده بودند و اکنون با یک سپاه بزرگ دشمن روبرو شده بودند؛ از این رو عده‌ای مردد شدند. این آیات نازل شد که خداوند یکی از این دو طایفه را به شما وعده داده است.

واژه‌ها

يَعِدُّ: وعده می‌دهد (فعل مضارع از ماده «وعد»).

الطَّائِفَتَيْنِ: دو گروه، دو فرقه (تثنیه «طائفه»).

تَوَدُّونَ: دوست دارید (فعل مضارع از ماده «ودد»).

يُحِقُّ: ثابت می‌کند (فعل مضارع از ماده «حقق»).

يَقْطَعُ: می‌برد، قطع می‌کند (فعل مضارع منصوب از ماده «قطع»).

دَابِرَ: آخر، باقی مانده.

نکات تفسیری

۱. «أحدى الطائفتين» چه گروهی هستند؟

منظور از «طائفتین» دو طایفه «عیر» و «نفیر» می‌باشند؛ «عیر» قافله چهل نفری قریش بود که با مال التجاره و اموال خود از مکه به شام می‌رفت و از شام به مکه باز می‌گشت و ابوسفیان هم میان ایشان بود. «نفیر» نیز لشکر قریش است که قریب به هزار نفر بودند. رسول خدا ﷺ فرمود:

حرکت کنید به برکت خدا، او مرا وعده داده است بر یکی از دو طایفه (عیر و نفیر) غلبه یابم و خداوند، از وعده خود تخلف نمی‌کند. به خدا سوگند! گویا همین الآن

قتلگاه ابو جهل بن هشام و عتبة بن ربيعة و شيبه بن ربيعة و فلانی و فلانی را می‌بینم.^۱

۲. وجه تسمیه عیر به «بی شوکت» و نفیر به «دارای شوکت» چیست؟

در آیه به جای «نفیر» (لشکر)، «ذاتِ الشُّوْکَةِ» و به جای «عیر» (کاروان) «غیرِ ذاتِ الشُّوْکَةِ» آمده است. این تعبیر، نکته لطیفی در بر دارد؛ زیرا «شوکه» که به معنای قدرت و شدت است، در اصل از «شوک» به معنای «خار» گرفته شده است. سپس به سر نیزه‌های سربازان و بعد از آن، به هر گونه اسلحه، «شوکه» گفته شده است. و از آن جا که سلاح، نشانه قدرت و شدت است، به هر گونه قدرت و شدت نیز «شوکه» اطلاق می‌شود. بنابراین «ذات شوکه» به معنای سربازان مسلح، و «غیر ذات شوکه» به معنای کاروان غیر مسلح است که اگر مردان مسلحی هم در آن بوده‌اند، مسلماً قابل ملاحظه نبوده‌اند.

پس منظور آیه این می‌شود که: گروهی، از مسلمین از روی حس راحت طلبی یا علاقه به منافع مادی، ترجیح می‌دادند با مال التجاره دشمن روبرو شوند، نه با سربازان مسلح، در حالی که پایان جنگ نشان داد که صلاح و مصلحت قطعی در این بود که قدرت نظامی دشمن را درهم بکوبند، تا راه برای پیروزی‌های بزرگ آینده هموار شود.

۳. احقاق حق و قطع ظلم چگونه تحقق می‌یابد؟

احقاق حق، به وسیله محمد و آل محمد علیهم‌السلام تحقق می‌یابد و باطل، توسط امام عصر علیه‌السلام ریشه کن خواهند شد. جابر می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر آیه «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» سؤال کردم؛ امام صادق علیه‌السلام فرمود:

در واقع، این کاری است که خدا اراده کرده؛ ولی هنوز جامه عمل نپوشیده است. اما قول خداوند «يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» یعنی خداوند حق را به وسیله آل محمد محقق خواهد کرد. و قول خداوند «بِكَلِمَاتِهِ» در باطن، بکلماته علی علیه‌السلام است؛ زیرا در باطن، علی علیه‌السلام کلمه الله است. اما قول خداوند «وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» آن‌ها بنی امیه هستند که کافرنند و خداوند نسل آن‌ها را منقطع خواهد کرد و قول خداوند «لِيُحِقَّ الْحَقَّ» حق،

۱. برگرفته از: المیزان، ج ۹، ص ۱۹.

آل محمد است زمانی که قائم عج قیام کند. قول خداوند «وَيُطْلِلُ الْبَاطِلَ» یعنی قائم عج زمانی که قیام کند، بنی امیه را باطل خواهد کرد و این گفتار خداوند است که می‌فرماید: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُطْلِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»؛ ^۱ [و این وعده را از این رو داد] تا حق را احقاق و باطل را ابطال کند هر چند مجرمان کراهت داشته باشند.^۲

۴. حکومت عدل مهدوی

از ویژگی حکومت امام عصر عج که این آیه نیز به آن اشاره دارد، برپایی حق و حقیقت، به تمام و کمال و ریشه‌کنی ظلم و کفر است. «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» این معنا تنها زمان ظهور حضرت محقق خواهد شد؛ لذا حکومت جهانی امام عصر عج دارای ویژگی‌هایی است از جمله برقراری عدالت؛ هم‌چنان که روایات فراوانی^۳ به این مضمون آمده که صاحب الامر زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده است.

ابوسعید خدری از رسول خدا ص روایت کرده که فرمود:

چون روزی فرا رسد که زمین پر از ظلم و ستم شود، خداوند، مردی از اهل بیت مرا ظاهر گرداند، تا جهان را پر از عدل و داد کند.^۴

در زیارت صاحب الامر می‌خوانیم «السلام على القائم المنتظر و العدل المشتهر»^۵ در خصوصیات قیام و حکومت امام زمان عج هیچ ویژگی به اندازه «عدالت» و «قسط» روشنی ندارد. آن مقدار که در روایات بر ویژگی عدالت گستری آن حضرت تاکید شده، بر سایر مسائل چنین تأکیدی به کار نرفته است و این، نشان از برجستگی این مهم در دوران ظهور دارد. در ده‌ها و بلکه صدها روایت در کتاب‌های مختلف روایی از آن امام به عنوان مظهر و

۱. انفال (۸): ۸.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۰.

۳. صاحب منتخب الاثر می‌گوید: «۱۴۸ حدیث به این مضمون وارد شده است».

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۵. مفاتیح الجنان، ص ۵۳۰.

تجلی کامل عدالت یاد شده است. دامنه عدالت حضرت تا دورترین نقاط و زوایای ناپیدای جامعه گسترده خواهد شد. حتی عدالت و دادگری همچون گرما و سرما در درون خانه‌های مردمان نفوذ می‌کند.

خداوند، چنان براین مهم تاکید دارد که اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، آن را چنان طولانی خواهد کرد تا رویای موعود مردمان از راه برسد. در سایه این عدالت، هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی‌ماند. حقوق به یغما رفته انسان‌ها به آن‌ها باز می‌گردد، بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از گردن انسان‌ها باز می‌شود و زمینه استثمار انسان از انسان به کلی بر چیده می‌شود. کارگزاران ظلم و بیداد مورد بازخواست قرار می‌گیرند، قاضیان و حاکمان کج رفتار، از مسؤولیت خویش عزل می‌شوند و زمین از هر نوع خیانت و نادرستی پاک می‌گردد. عدالت، چنان می‌شود که مردم آرزو می‌کنند ای کاش مردگان‌شان بین زنده‌ها بودند و از عدالت بهره مند می‌شدند.

طبق برخی روایات، نخستین چیزی که از عدالت حضرت قائم آشکار می‌شود، این است که اعلام می‌کند کسانی که حج یا مناسک مستحب به جا می‌آورند و حجر الاسود را استلام می‌کنند و طواف مستحب انجام می‌دهند، فضا را به کسانی که طواف واجب دارند، واگذار کنند.

۵. ظلم ستیزی در حکومت مهدوی

از دیگر ویژگی‌های حکومت جهانی امام عصر (عج) و لازمه برقراری حق و عدالت و ریشه کنی ظلم و کفر، ظلم ستیزی است. امام باقر (ع) در ذیل آیه «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»^۱ «و با همه مشرکین کارزار کنید همان‌طور که ایشان با همه شما سر جنگ دارند» می‌فرماید:

تأویل این آیه هنوز نیامده است. هرگاه که قائم ما بعد از ما قیام کند و کسی که او را درک کند و ببیند، تأویل این آیه خواهد بود. به هر جا که شب و روز به آن‌جا داخل شوند، این دین هم به آن‌جا می‌رسد، تا این که در هیچ جایی بر روی زمین، اثری از

شرک باقی نمی‌ماند؛ همان طور که خداوند فرموده: «فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ» چنان شدند که جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شود» و زمین به وسیله مهدی [عج] آباد و سرسبز می‌شود، نهرها جاری می‌شوند و فتنه‌ها و دزدی‌ها از بین می‌روند و خیر و برکات بسیار می‌گردد.^۱

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

يباع المهدى بين الركن و المقام فلا يوقظ نائما و لا يهرق دما؛^۲
بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. هیچ خفته‌ای را بیدار نمی‌کند و خونی را [بی جهت] نمی‌ریزد.

۶. صلح و آرامش در حکومت مهدوی

در حالی که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام شرایط نا امنی بر جهان چیره است، یکی از بنیادی‌ترین اقدامات حضرت، بازگرداندن امنیت به جامعه است. حضرت مهدی علیه السلام با برنامه ریزی دقیقی که انجام می‌دهد، طی مدت کوتاهی امنیت را در همه زمینه‌ها به جامعه باز می‌گرداند و مردم در محیطی پر از امنیت به زندگی خود ادامه می‌دهند؛ امنیتی که بشر در هیچ روزگاری مانند آن را ندیده است. راه‌ها به گونه‌ای امن می‌شود که زنان جوان، از جایی به جای دیگر بدون همراه داشتن محرمی سفر می‌کنند و از هرگونه تعرض و سوء نظر در امان هستند.^۳ مردم در امنیت کامل قضایی به سر می‌برند؛ به گونه‌ای که دیگر کسی از این که ممکن است حقش پایمال شود کوچک‌ترین بیمی ندارد.^۴ برنامه‌ها و قوانین به گونه‌ای طرح ریزی و اجرا می‌شود که مردم، خود را در امنیت کامل مالی و جانی می‌بینند. دزدی از جامعه رخت برمی‌بندد و امنیت مالی تا جایی فراگیر می‌شود که اگر کسی دست در جیب دیگری ببرد، هرگز احتمال دزدی داده نمی‌شود و کار او توجیه

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۷۸.

۲. الملاحم و الفتن، ص ۵۱.

۳. ملاحم ابن طاووس، ص ۶۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

می‌گردد. نا امنی چنان جایش را به امنیت می‌دهد که حیوانات و جانداران را نیز در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که گوسفند و گریز، کنار هم زندگی می‌کنند^۱ و کودکان، با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند و آسیبی نمی‌بینند. شر و بدی از میان می‌رود و خیر و خوبی می‌ماند. مردم به اطاعت و عبادت رو می‌آورند و دین و آیین رونق می‌یابد. امانت‌ها رعایت می‌شود و درختان پرثمر می‌شود و برکت‌ها بسیار می‌گردد. اشرار به هلاکت می‌رسند، نیکان می‌مانند و از دشمنان اهل بیت کسی باقی نمی‌ماند.^۲

مال و نعمت فراوان می‌شود؛ به طوری که همه بی‌نیاز می‌شوند. رسول خدا ﷺ فرمود:
آن قدر خداوند به مردم مال می‌بخشد که اگر کسی بخواهد چیزی را به دیگری صدقه بدهد، او می‌گوید: «من به آن، احتیاجی ندارم.»^۳

باز فرمود:

مردم به دنبال فردی هستند که مالی به او هدیه دهند و همچنین، زکات مال خود را جدا می‌کنند؛ ولی کسی را پیدا نمی‌کنند که به او بدهند؛ زیرا مردم به فضل الهی بی‌نیاز شده‌اند.^۴

پیام‌ها

۱. یادآوری امدادهای الهی، لازم و عامل تقویت ایمان است ﴿وَإِذْ﴾.^۵
۲. پیروزی، تنها با تعداد نفرات و تجهیزات جنگی نیست، عامل عمده، اراده خداوند است ﴿يُرِيدُ اللَّهُ﴾.^۶
۳. هدف جهاد اسلامی، احقاق حق و انهدام باطل است، نه کشورگشایی و اشغال

۱. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۵۲.

۲. عقد الدرر، ص ۲۱۱ (به نقل از: فرهنگ الفبایی مهدویت، ص ۱۲۳).

۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۵۳۰.

۴. الزام الناصب، ص ۲۳۰.

۵. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۸.

۶. همان.

- سرزمین «أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»^۱.
۴. اراده الهی به تحقق یافتن حق و ریشه‌کن شدن کافران تعلق گرفته است «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ».
۵. برکنده شدن ریشه‌های کفر از زمین، هدفی متعالی در بینش الهی است «يُرِيدُ اللَّهُ ... يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ».
۶. پیروزی نهایی، با عزت حق و ذلت باطل خواهد بود «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ ... وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»^۲.
۷. گاهی اراده الهی، با دست مؤمنان انجام می‌شود «يُرِيدُ اللَّهُ»^۳.
۸. طبع انسان، راحت طلب است. به دلیل سختی و مشکلات، برنامه‌های اساسی و اصولی را فدای مسائل ساده و غیر اصولی نکنیم «وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ»^۴.
۹. احقاق حق، به وسیله کلمات الهی است «يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ»^۵.
۱۰. پیروزی حق بر باطل، بالاتر از درآمد اقتصادی است «وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ»^۶.

۱. همان.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۸.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۱۰؛ تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۸.

تجدید حیات

أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۱

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. به راستی آیات را برای شما بیان کردیم، باشد که عقل خود را به کار گیرید.

مقدمه

همان طور که انسان، مرگ و حیات دارد. زندگی می‌کند و می‌میرد و سپس حیات دیگری پیدا می‌کند، زمین هم حیات و مرگ دارد. در این آیه، به زنده شدن زمین پس از مرگ می‌پردازد.

واژه‌ها

اعلموا: بدانید (فعل امر مجرد از ماده «علم»).

یحی: زنده می‌کند (فعل مضارع از ماده «حیی»).

بیَّنَّا: تبیین کردیم، بیان کردیم، روشن گردانیدیم (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «بین»).

تعقلون: می‌اندیشید (فعل مضارع از ماده «عقل»).

نکات تفسیری

۱. چگونه خداوند زمین مرده را زنده می‌کند؟

این آیه شریف، معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد. یکی از معانی آن، زنده شدن

زمین‌های خشک و مرده به وسیله باران‌های پربرکت است. خداوند زمین را پس از سردی و خشکی، به وسیله باران‌های رحمتش حیات دوباره می‌دهد. پاییز خشک و بی‌روح و زمستان سرد و یخبندان را به بهار روح افزا تبدیل می‌کند و خاک تیره را با گیاهان، لباس سبز می‌پوشاند و با غنچه‌ها و شکوفه‌ها، طراوت و شادابی می‌بخشد. چنانچه در سوره فصلت می‌فرماید:

و از نشانه‌های او این است که تو زمین را خشک و بی‌گیاه می‌بینی، پس هنگامی که باران بر آن نازل می‌کنیم، به شدت به جنبش در می‌آید و رشد می‌کند. قطعاً کسی که آن را زنده کرد، زنده کننده مردگان است.^۱

۲. حیات معنوی

در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام غیر از حیات مادی، حیاتی دیگر مطرح شده است. حیاتی که مانند روح برای بدن می‌باشد. قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اجابت کنید دعوت خدا و پیامبر را، به هنگامی که شما را دعوت می‌کنند به چیزی که زنده‌تان می‌سازد.

آیه فوق به صراحت بیان می‌کند دعوت خداوند و پیامبر، دعوت به سوی حیات حقیقی، حیات معنوی، حیات اقتصادی و سیاسی، حیات اخلاقی و فرهنگی است. حیاتی که رذایل اخلاقی را می‌میراند. حسد و کبر و غرور و حرص را ریشه کن می‌کند و طهارت و پاکی و تواضع و خداپرستی را به جایش می‌نشاند. این حیات، با علم و معنویت و ایمان همراه است و از جهل علمی و عملی و خودپرستی دور می‌باشد.

افرادی را که در گمراهی بوده‌اند، پس با پذیرش حق و ایمان به خدا تغییر مسیر داده و توبه حقیقی کردند به مرده‌ای تشبیه می‌کند که به اراده خداوند، زنده شده است.

۱. فصلت (۴۱): ۳۷.

۲. انفال (۸): ۲۴.

۳. ظهور امام زمان علیه السلام و احیای اهل زمین

آنچه در نکته قبل گفتیم، معنای ظاهری آیه بود. برای آیه شریفه، در روایات معصومان علیهم السلام معنای دیگری هم ذکر شده که با معنای قبلی منافاتی ندارد؛ بلکه عمیق‌تر از معنای قبلی است و آن این که، مقصود از زنده کردن زمین، زنده کردن اهل آن و انسان‌ها است که این امر، در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به اوج شکوفایی خود خواهد رسید. امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

یحیی الله تعالی بالقائم بعد موتها یعنی بموتها کفر اهلها و الکافر میّت؛^۱
خداوند، زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می‌کند بعد از آن که مرده باشد. منظور از مردن زمین، کفر اهل آن است.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری در تفسیر این آیه فرمودند:
منظور، زنده شدن زمین به وسیله عدل است، بعد از آن که به وسیله ظلم و جور مرده باشد.^۲

زمینی که در آن گناه و ظلم و حق‌کشی می‌شود و در آن، افراد به هم دیگر رحم نمی‌کنند. عده‌ای با استثمار، ثمرهٔ زحمات دیگران را به یغما می‌برند و عدهٔ دیگری با قتل و غارت و ظلم می‌خواهند بر دیگران حکومت کنند، رشوه و قمار و ربا جزء تجارت آن‌ها محسوب می‌شود، اغنیاء، حق فقرا را می‌خورند و شراب‌خواری، تفریح و سرگرمی مردم است. اما وقتی نسیم خوش رایحهٔ سعادت بر زمین بوزد و انسان‌های با تقوا به رهبری انسان کامل و خلیفهٔ خدا بر زمین حکومت کنند، برکات از زمین و آسمان بر مردم نازل می‌شود و مشکلات مادی و معنوی آن‌ها حل می‌شود:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...^۳
و اگر اهل آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم....

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲، حدیث ۶۷.

۲. همان، ص ۲۴۳، حدیث ۶۹.

۳. اعراف (۷): ۹۶.

واقعاً حیات معنوی این زمین به موت تبدیل شده و - ان شاء الله - با ظهور منجی عالم، عدل جای ظلم و جور را می‌گیرد.

۴. بیان آیات برای اندیشیدن

در فراز پایانی آیه، به جمله بسیار مهمی اشاره می‌فرماید: «ما آیات خود را برای شما تبیین کردیم شاید اندیشه کنید.»

زنده کردن زمین خشک و مرده، به وسیله باران رحمت الهی و زنده کردن دل‌های افسرده و مرده و غرق گناه با یاد خدا و آیات روح بخش قرآن است. حیات معنوی مجدد، برای این است که انسان در این آیات الهی، تدبر و تفکر کند و به عظمت الهی پی برد.

پیام‌ها

۱. یاد خدا و تلاوت کلام او (قرآن)، حیات و روشنی بخش دلها است ﴿الم یسان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله... و اعلموا ان الله یحی الارض﴾.

جمله «اعلموا ان الله...» تعلیل برای جمله «الم یأْن... لذكر الله» است. در این تعلیل، دل‌های غافل از یاد خدا و بیگانه با کلام او (قرآن)، به زمین مرده و یاد خدا و کلام او (قرآن)، به باران تشبیه شده است...^۱

۲. اهل ایمان باید عالم و آگاه باشند (الم یأْن للذین ءامنوا... اعلموا...).

۳. آمدن باران و رفع خشکسالی را به خدا نسبت بدهیم نه به طبیعت (اعلموا ان الله یحی الارض).

۴. زنده بودن هر چیز به حسب خودش است. زمین مادی با باران و زمین دل انسان با ذکر خدا و آیات قرآن زنده می‌شود (ان الله یحیی الارض... قدینا لکم الایات).

۵. اگر تعقل و تدبر کنیم، آیات قرآن را روشن خواهیم یافت و هیچ‌گونه تعارض و تناقضی در آن نیست (قدینا لکم الایات لعلکم تعقلون).

۶. احیای زمین، به وسیله عدل است (حدیث العدل بعد الجور).

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۴۲۴.

نابودی فتنه

وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ آنتَهُوْا فَإِنَّ
 اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و با آنان [که اهل ستیزند]، بجنگید تا فتنه‌ای در کار نباشد و حاکمیت یکسره مختص خدا شود.
 پس اگر [از ستیزه] دست برداشتند، قطعاً خدا به آنچه می‌کنند، بینا است [و با آنان به عدالت رفتار
 خواهد کرد].

مقدمه

بشر، از دیرباز به دنبال فضایی آرام و دور از درگیری‌ها و فساد بوده است. دین اسلام،
 برای امنیت و آسایش بشر، اهمیت فراوانی قائل است و برای برچیده شدن فساد و ایجاد
 امنیت، برنامه‌هایی دارد. این آیه، به یکی از این برنامه‌ها می‌پردازد.

واژه‌ها:

قاتلوا: مقاتله کنید، بجنگید (فعل امر از باب مفاعله از ماده «قتل»).
 فتنه: آزمایش، بلا و گرفتاری (این‌جا، مراد آشوب و ظلم و کفر و سلطه غیر مشروع
 است).

الدین: آیین، شریعت. دین در اصل، به معنای اطاعت است و انقیاد و شریعت را از آن
 رو دین گفته‌اند که در آن، طاعت و پاداش است.

آنتهوا: دست برداشتند، باز ایستادند (ماضی باب افتعال از ماده «نهی»).

نکات تفسیری

۱. هدف از جنگ و جهاد چیست؟

یکی از شبهاتی که مطرح است، این که چرا اسلام مسلمانان را به جنگ و قتال تشویق می‌کند؟

باید توجه داشت که در اسلام، اصل بر صلح و دوستی است. اسلام دین منطق است و بشر را به تفکر و تدبر و صلح دعوت می‌کند. جنگ در اسلام، هیچ‌گاه به عنوان یک ارزش تلقی نمی‌شود؛ چرا که دینی که منطق قوی دارد و دین عقل و علم و استدلال باشد، هرگز برای گسترش خویش، به زور نیاز ندارد. اصولاً هرگز اسلام دینی را که با غلبه و زور بر مردم تحمیل شود، قبول ندارد؛ لذا می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۱ در دین، هیچ اجباری نیست.

یعنی دین را نمی‌شود به اجبار بر مردم تحمیل کرد؛ زیرا دین، یک امر قلبی است و مردم باید خودشان با طوع و رغبت بپذیرند و با دلایل عقلی، استدلالش را قبول کنند. اسلام، ابتدا تلاش می‌کند مانع جنگ و خونریزی شود؛ ولی آن‌جا که موجودیت امتی به خطر می‌افتد یا اهداف والا و مقدس، در معرض سقوط قرار می‌گیرد، جنگ یک ارزش و به عنوان «جهاد فی سبیل الله» مطرح می‌شود.

آن‌جا که مشرکان، مانع نفوذ اسلام می‌شوند یا مسلمانان را در فشار و شکنجه قرار می‌دهند یا با مسلمانان به جنگ می‌پردازند، مسأله دفاع از مسلمانان و جهاد در راه خدا، ایجاب می‌کند با دشمنان اسلام مقاتله کنند.

۲. منظور از فتنه چیست؟

در قرآن، فتنه در معانی مختلفی به کار رفته و معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه اعمال فشار می‌شود. از جمله معانی آن: جنگ، عذاب، دشمنی، مصیبت، قتل، شرک، کفر و... می‌باشد.

۱. بقره (۲): ۲۵۶.

با توجه به این که آیه قبل دربارهٔ مشرکان و سیاق آیه در مبارزه با شرک است، گویا مراد از فتنه شرک است؛ شاید به سبب این که از سوی مشرکان انواع محدودیت‌ها و اعمال فشارها بر فکر و روح حق طلبان و جامعهٔ آنان انجام می‌گیرد، یا از این رو که شرک، موجب عذاب ابدی می‌شود.

در آیه فوق بعضی از مفسران، فتنه را به معنای شرک و بعضی به معنی کوشش‌های دشمنان برای سلب آزادی فکری و اجتماعی از مسلمانان گرفته‌اند؛ ولی حق این است که مفهوم آیه، مفهوم وسیعی است که هم شرک را شامل می‌شود (به قرینه جمله و یکون الدین کله لله) و هم سایر فشارهایی که از طرف دشمنان به مسلمانان وارد می‌شود.^۱

۳. گسترش دین الهی در زمان ظهور

آیه فوق دلالت می‌کند که باید با شرک و بت‌پرستی و کفر و بی‌دینی مبارزه شود و دین، مخصوص خدا گردد. دین الهی، در سراسر زمین گسترش پیدا کند و هیچ مشرکی روی زمین نماند، مگر این که کشته شود یا در دین اسلام داخل شود. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که این آیه هنوز محقق نشده و در عصر ظهور، محقق خواهد شد.

زراره از امام صادق علیه‌السلام روایت کرد که حضرت فرمود:

هنوز تأویل این آیه نیامده است و اگر قائم ما قیام کند، به زودی کسانی که او را درک می‌کنند، تأویل این آیه را می‌بینند. حتماً دین محمدی، آنچه را که شب می‌پوشاند فراخواهد گرفت. تا این که در سراسر زمین، شرکی نخواهد ماند. همان گونه که خداوند می‌فرماید: «یعبدوننی و لا یشرکون بی شیئاً».^۲

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام خواستم دربارهٔ این سخن خدای عزوجل: «با آنان بجنگید، تا آن که فتنه‌ای باقی نماند» توضیح دهد. فرمود: تأویل این آیه هنوز نیامده است. همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به بعضی از خواص اصحابش

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۶۶.

۲. تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۳۴۲.

اجازه داد به این آیه عمل کنند. پس زمانی که تأویل آن بیاید، از کافران هیچ عذری پذیرفته نخواهد شد؛ بلکه آنان کشته می‌شوند تا این که خداوند، به توحید یاد شود و هیچ شرکی باقی نماند.^۱

الوسی، از مفسران بزرگ اهل سنت در ذیل این آیه می‌گوید:
مقصود آن است که همه ادیان باطل از بین برود؛ یعنی اهل ادیان یا از بین رفته و هلاک شوند یا از ترس و امور دیگر، به دین اسلام بازگردند. گفته شده که تأویل آیه تا کنون محقق نشده است و هنگام ظهور مهدی عجته، تأویل آن خواهد آمد. در آن عصر، هیچ مشرکی روی زمین باقی نخواهد ماند.^۲

پیام‌ها

۱. یکی از فلسفه‌های جهاد در اسلام، برچیده شدن فتنه است «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...».
۲. تا فتنه ادامه داشته باشد، جهاد ادامه دارد «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...».
۳. مبارزه با فتنه‌گران واجب است «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...».
۴. گسترش اسلام و محو شرک، از اهداف جهاد در اسلام است «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ».
۵. ترک مقاتله با مشرکان و دشمنان، در صورت ترک فتنه‌انگیزی لازم است «فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».^۳
۶. هزینه کردن دارایی‌ها برای جلوگیری از گسترش اسلام، از مصادیق فتنه‌انگیزی است «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ... وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ».

۱. همان.

۲. روح المعانی، ج ۹، ص ۱۷۴ به نقل از موعودشناسی، ص ۵۴۴.

۳. پیام‌های ۱ تا ۵ برگرفته از تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۲۳.

۴. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۶۰.

۷. مسلمانان صدر اسلام، نگران توطئه‌های پنهانی کافرانی بودند که مخاصمات را ترک گفته و حاضر به صلح می‌شدند^۱ «فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

انتقام خون سید الشهداء علیه السلام

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا^۱

و کسی را که خدا [کشتن او را] حرام کرده است، جز به حق نکشید. و هر کس مظلوم کشته شود، برای ولی او تسلطی [بر قصاص] قرار داده‌ایم؛ پس نباید در کشتن زیاده روی کند؛ زیرا او یاری شده است.

مقدمه

از دیرباز بشر به دنبال محیطی مملو از صلح و صفا و معنویت بوده تا جامعه‌ای بر اساس امنیت، بنا کند.

در این آیه، خداوند متعال قتل انسان بی‌گناه را حرام کرده تا این مهم اجرا شود. ضمناً کمال اجرای آیه مذکور، زمان ظهور منجی عالم بشریت اتفاق می‌افتد که در جامعه، قتل بی‌گناهان رواج نخواهد داشت، مگر به سبب اجرای حدود الهی.

واژه‌ها

لَا تَقْتُلُوا: نکشید (فعل نهی، ثلاثی مجرد از ماده «قتل»).

النَّفْس: جان، فرد، انسان.

حَرَّمَ: حرام کرد (فعل ماضی ثلاثی مزید باب تفعیل از ماده «حرم»).

سُلْطٰن: سرپرست، صاحب اختیار (این جا مراد صاحب دم و خونخواه است).

وَلِيّ: صاحب سلطه و اختیار.

لَا يُسْرِف: زیاده روی نکند (فعل نهی، باب افعال از ماده «سرف»).

مَنْصُور: یاری شده (اسم مفعول، ماده «نصر»).

نکات تفسیری

۱. حرمت جان انسان

قرآن کریم، برای جان انسان‌ها ارزش بسیار زیادی قائل است و بر همه مسلمانان واجب کرده است حرمت خون انسان‌ها را نگه دارند. هیچ کس حق ریختن خون انسانی را ندارد.

اهمیت جان انسان و حرمت قتل انسان به اندازه‌ای است که قرآن کریم می‌فرماید: ... هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.^۱

جزای کسی که انسان مؤمنی را بکشد، جاودانه بودن در آتش جهنم است. با این که خلود در آتش جهنم، مخصوص کفار و معاندان است، هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند. خداوند، بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.^۲

با دقت در این آیه و عذاب‌های وعده داده شده درباره حرمت قتل مؤمن - که عبارت است از: جهنم و خلود در آن و غضب الهی، لعنت خدا و آماده کردن عذاب عظیم - اهمیت حفظ جان انسان‌ها استفاده می‌شود. عظمت این عذاب‌ها وقتی زیادتر خواهد بود که ایمان انسان‌ها بیشتر باشد، یا پیامبر یا امامی، مظلومانه به شهادت برسد. بسته به عظمت ایمانی افراد، گناه قاتلان آن‌ها بیشتر و عظیم‌تر و عقاب و عذاب الهی، سنگین‌تر خواهد بود.

۱. مائده (۵): ۳۲.

۲. نساء (۴): ۹۳.

اسلام عزیز، نه تنها قتل را حرام می‌داند، بلکه کوچک‌ترین آزار انسان یا حتی حیوانی را اگر بدون علت باشد، جایز نمی‌داند. امیرمؤمنان در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از دهان مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد.^۱

۲. مراد از قتل «به حق» چیست؟

آنچه قرآن کریم، حرام کرده قتل به ناحق است؛ اما گاهی بعضی از افراد در جامعه، حریم جامعه را نگاه نمی‌دارند و خون‌های بی‌گناهان را می‌ریزند. خداوند متعال برای حفظ حرمت انسان‌ها، قتل آن‌ها را جایز و در برخی موارد واجب می‌شمرد. در قرآن و همچنین روایات، برخی موارد آن معین شده است:

۱. مشرکان لجوج و کفار، بعد از اتمام حجت.

وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید، به قتل برسانید...^۲

۲. کسانی که با مسلمانان مقاتله می‌کنند:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾^۳

در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید.

۳. وارثان مقتول بی‌گناه، حق کشتن قاتل را به عنوان قصاص خون بی‌گناه دارند.

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۴

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد! شاید شما، تقوا پیشه کنید.

۴. مفسدان فی الارض و کسانی که با خدا و پیامبر به محاربه برمی‌خیزند.

کیفر آن‌ها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و به فساد در روی زمین اقدام

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲. توبه (۹): ۵.

۳. بقره (۲): ۱۹۱.

۴. بقره (۲): ۱۷۹.

می‌کنند، [و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌کنند] فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند، یا دست و پای آن‌ها به عکس یک‌دیگر بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند...^۱

در احادیث نیز برخی از موارد «قتل به حق» بیان شده است. در حدیث معروفی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است:

خون هیچ مسلمانی که به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر شهادت می‌دهد، حلال نیست مگر سه گروه: قاتل، زناکار همسر دار و آن کسی که دین خود را رها کند و از جماعت مسلمین بیرون رود (مرتد).^۲

با دقت در مواردی که در قرآن و روایات آمده، معلوم می‌شود حکم اجازه قتل یا وجوب قتل، برای منافع بشریت و جوامع انسانی و اسلامی است. اگر این احکام نباشد، جامعه به فساد کشیده می‌شود و خون‌ها پایمال شده و پایه‌های امنیت اجتماعی و دینی، متزلزل می‌گردد.

۳. مراد از سلطان و اسراف در قتل چیست؟

در فراز قبل، تحریم خداوند از قتل به ناحق را بیان فرمود و در این فراز، حکم کسی که بی‌گناه کشته شده را بیان می‌فرماید.

ابتدا می‌فرماید: «کسی که مظلوم و بدون ستم کشته شود، برای ولی و سرپرست او سلطه قرار دادیم»؛ یعنی آن‌ها حق قصاص قاتل را دارند، ولی باید مواظب باشند این حق فقط در مورد قاتل است نه بستگان آن قاتل؛ لذا اگر یک نفر دست به قتل زده است، نباید چند نفر به جای او کشته شوند یا اگر به قاتل دسترسی پیدا نشد، فرزندان یا برادران قاتل که نقشی در قتل ندارند، نباید مورد قصاص واقع شوند. چنانچه در گذشته و ظهور اسلام این‌گونه بوده که اگر رئیس قبیله یا فرد مهمی از قبیله کشته می‌شد، به قبیله قاتل حمله می‌کردند و قتل و غارت و کشتار بی‌رحمانه‌ای راه می‌انداختند، یا چند نفر را به جای یک

۱. مائده (۵): ۳۳.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۶۳.

نفر به قتل می‌رساندند؛ لذا قرآن کریم می‌فرماید: «... فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»؛ ولی دم، نباید در قتل اسراف کند؛ یعنی زیاده روی نماید.

اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: «همانا خدای عزوجل در کتابش می‌فرماید: «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» این اسراف، چه اسرافی است که خداوند عزوجل از آن نهی کرده است؟» حضرت فرمود: «خداوند از کشتن غیر قاتل یا مثله کردن قاتل، نهی کرده است.» گفتم: «پس معنای سخن خداوند: «إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» چیست؟» فرمود: «چه نصرتی بزرگ‌تر از این که قاتل، به اولیای مقتول داده می‌شود و آنان قاتل را می‌کشند و پیامدهایی که لازمه قتل است (چه پیامدهای دینی یا دنیایی) دامن‌گیر آن‌ها نمی‌شود؟»^۱

این مسأله یعنی عدالت در قتل قاتل و قصاص به اندازه‌ای اهمیت دارد که از جمله وصیت‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام است که به آن، صریحاً سفارش شده است:

ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید و بگویید: امیرمؤمنان کشته شده است. بدانید جز کشته من، کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید. اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اعضای او را مَبْرید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «پرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه [هار] باشد.»^۲

۴. ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تأویل و تطبیق آیه

در روایات اهل البیت علیهم السلام یکی از مصادیق مهم «ولی»، حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است که ولی دم جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام است و انتقام آن حضرت را خواهد گرفت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مراد از مقتول، حسین است و ولی او قائم است و اسراف در قتل این است که غیر قاتلش را بکشد: «إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» همانا او از دنیا نمی‌گذرد تا این که توسط مردی

۱. کنزالدقائق، ج ۷، ص ۴۰۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

از آل رسول الله یاری شود که زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱

می توان گفت: این روایات، به پیاده شدن کامل این آیه در روی زمین اشاره دارد که در زمان ظهور حضرت مهدی عج، محقق خواهد شد. او هیچ گونه ظلمی نخواهد کرد و انتقام گیرنده حقیقی مظلومان از ظالمان خواهد بود و آنچه را که امام حسین ع برای آن به شهادت رسیده است، محقق خواهد ساخت.

پیام‌ها

۱. حق تشریع حکم، مخصوص خدا است «حَرَّمَ اللَّهُ ...».
۲. اصل، حرمت قتل است، جز در موارد مصرح در حقوق و قوانین الهی «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ».
۳. قصاص، حکمی به حق و از طرف خداوند است «...إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً».
۴. فلسفه قصاص، مبارزه با ظلم و یآوری مظلوم است «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً».
۵. تصمیم گیری درباره قاتل، مخصوص اولیای مقتول است و باید در جهت منافع آنان باشد^۲ «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً».
- برداشت فوق، با توجه به لام در «لَوْلِيَّهِ» است که اختصاص و منفعت را افاده می کند.
۶. کشتن انسان ها بر اساس حق، ظلم و کاری ناروا به شمار نمی آید^۳ «وَلَا تَقْتُلُوا ...إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً». عنوان «کشته به حق» و «کشته به ظلم» دو عنوان متضاد است که هر یک، دیگری را نفی می کند.
۷. از احکام الهی و قانون خدا، سوء استفاده نکنیم «جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِف ...».

۱. کنز الدقائق، ج ۷، ص ۴۰۴.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۷۶.

۳. همان.

۸. دامنۀ عدالت، آن قدر گسترده است که شامل قاتلان نیز می‌شود ﴿فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾.

۹. نصرت و یابوری خداوند، وقتی شامل ولی مقتول می‌شود که به عدالت رفتار کند ﴿فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾.

حقیقت رجعت

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۱

و به خدا سوگندهای سخت خوردند که خدا آن کس را که بمیرد، بر نینگیزد. آری؛ [بر انگیزستن و رستاخیز] وعده‌ای است راست و درست بر او [که آن را وفا می‌کند]؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

مقدمه

انکار قیامت و به فراموشی سپردن حشر و نشر، راه را برای سرکشی و طغیان باز می‌کند؛ از این رو برخی با وجود اینکه می‌دانند قیامت هست و دلیلی نیز بر انکار آن ندارند، سعی می‌کنند آن را به فراموشی بسپارند تا به راحتی بتوانند آنچه می‌خواهند انجام دهند؛ از این رو فراموشی روز قیامت، عذاب شدیدی در پی دارد. در این آیه شریف نیز می‌فرماید: بعضی قسم‌های شدید می‌خورند که مردگان زنده نخواهند شد و حساب و کتابی در پیش نیست.

واژه‌ها

أَقْسَمُوا: قسم یاد می‌کنند. (فعل ماضی از ماده «قسم» باب افعال)

جَهْدَ: مشقت، تلاش.

أَيْمَانِهِمْ: جمع یمین به معنای سوگند.

يَبْعَثُ: بر می‌انگیزد. (فعل مضارع از ماده «بعث»).

نکات تفسیری

۱. قسم‌های دروغ

قسم، معمولاً برای مهم جلوه دادن مطلب مورد نظر استفاده می‌شود. قرآن کریم در مواردی از یک یا چند قسم استفاده کرده است که تعداد و نوع قسم‌ها بیانگر میزان اهمیت مطلب و نیز بیانگر اهمیت چیزی است که به آن قسم خورده شده است. این، در باره قسم‌هایی است که خداوند بیان می‌کند؛ ولی گاهی قسم‌هایی را از قول دیگران نقل می‌کند که بیانگر این نکته نیست، بلکه گاه قسم‌های دروغین است؛ مانند قسم‌هایی که منافقان و مشرکان یاد می‌کنند:

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾^۱

سوگند یاد می‌کنند که منظور (ما از بردن داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است.

مطلب خود را بیان می‌کنند و سپس قسم می‌خورند که ما جز نیکی و خیر قصد دیگری نداریم. قرآن، دروغ این‌ها را بر ملا می‌سازد و می‌فرماید:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾^۲

آن‌ها کسانی هستند که خدا از آنچه در دل‌های آن‌ها است، آگاه است؛ پس از آنان روی گردان.

جای دیگر، قسم دروغ منافقان را این گونه بر ملا می‌کند:

﴿وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِيَّاهُمْ لِمِثْكُمْ وَمَا هُمْ بِمِثْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ﴾^۳

و به خدا سوگند می‌خورند که قطعاً از شمایند؛ ولی از شما نیستند. اینان از شما بی‌مناکند.

۱. نساء (۴): ۶۲.

۲. نساء (۴): ۶۳.

۳. توبه (۹): ۵۶.

در آیه مورد بحث هم یکی از این قسم‌های دروغ را نقل کرده و بلافاصله دروغشان را بر ملا می‌کند.

۲. انکار قیامت

منکران قیامت، برای اثبات ادعای خود، هرگز به دلیلی منطقی استناد نمی‌کنند. تنها دستاویزی که با آن معاد را انکار می‌کنند، استبعاد است. می‌گویند: چگونه ممکن است وقتی مردیم و به خاک تبدیل شدیم؛ دوباره زنده شویم؟ گاهی مقداری خاک در دست خود می‌گرفتند و می‌گفتند: چگونه ما زنده می‌شویم؛ در حالی که پوسیده ایم؟! «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ»^۱ و برای ما مثالی زد، در حالی که آفرینش خود را فراموش نمود. گفت: «چه کسی این استخوان‌ها را زندگی می‌بخشد؛ در حالی که پوسیده شده است؟»

در این آیه شریف، منکران معاد، تنها برای اثبات مدعای خویش، قسم یاد می‌کنند.

۳. رجعت و بازگشت مردگان در زمان ظهور

آیا در دنیا نیز مردگان مبعوث می‌شوند یا بعث و حشر، مخصوص آخرت است؟ ابوبصیر می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. از آن حضرت پرسیدم: «معنی آیه «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» چیست؟ فرمود:

ای ابو بصیر این آیه چه می‌گوید؟ عرض کردم همانا مشرکان می‌پنداشتند و برای پیامبر صلی الله علیه و آله سوگند به هم می‌خوردند که خدا مرده‌ها را زنده نکند.

حضرت علیه السلام فرمود:

مرگ برکسی که چنین سخنی می‌گوید... عرض کردم: قربانت گردم شما معنی آن را به من بفهمان. حضرت فرمود: اگر چنانچه امام قائم عجل الله تعالی فرجه از ما ظهور کند خداوند جمعی از شیعیان ما را برای او زنده گرداند که شمشیر هایشان را حمایل می‌کنند...^۲

۱. یس (۳۶): ۷۸.

۲. بهشت کافی. ترجمه روضه کافی، ص ۸۳.

۴. رجعت در لغت و اصطلاح

رجعت در لغت، به معنای بازگشت و بازگشتن به دنیا پس از انتقال به جهان دیگر است. کسی که شتری را بفروشد و دوباره مثل همان را با همان پول خریداری کند، شتر دوم را «راجع» می‌گویند. در اصطلاح بدین مفهوم است که امامان خاندان وحی و رسالت و بسیاری از کسانی که از دار دنیا رخت بر بسته‌اند، بار دیگر پس از ظهور حضرت مهدی (عج) و پیش از شهادت او به خواست خداوند و اراده حکیمانه او، بدین جهان باز می‌گردند. رجعت، از عقاید مسلم شیعه است و آیات و روایات در این باره، بیش از حد شهرت و تواتر است.

بازگشت ائمه معصوم و دو گروه از این امت (مؤمنان محض و کافران محض) پس از ظهور حضرت ولی عصر (عج) را رجعت می‌نامند. این عقیده، به پیروان مکتب شیعه اختصاص دارد و از ضروریات این مذهب به شمار می‌آید، اما نظر به کثرت اخبار و دلالت ظاهر آیات بر این عقیده، گروهی از اهل سنت نیز آن را پذیرفته و از عقاید اسلام شمرده‌اند.^۱

۵. رجعت در آیات و روایات

آیات متعددی با توجه به روایاتی که ذیل آن آیات آمده مربوط به رجعت و بازگشت به دنیا پس از ظهور امام زمان (عج) است. امام زین العابدین (ع) ذیل آیه شریف «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»^۲ می‌فرماید:

«یعنی پیامبر به سوی شما رجعت می‌کند. همچنین امیرالمؤمنین و امامان (ع) رجعت می‌کنند.»^۳

راوی می‌گوید:

امام صادق (ع) فرمود: مردم [اهل سنت] درباره آیه «وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

۱. المعارف، باب ۳۴۱، من تأخر موته من الصحابة.

۲. قصص (۲۸): ۸۵.

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۹۱.

فَوْجًا^۱ چه می‌گویند؟ عرض کردم: «می‌گویند: درباره قیامت است.» فرمود: «این طور نیست که می‌گویند؛ بلکه این آیه درباره رجعت است.» در قیامت، همه مبعوث می‌شوند؛ اما در دنیا است که گروهی مبعوث می‌شوند و «فوجا» مربوط به رجعت در دنیا است. چگونه ممکن است خداوند در قیامت از هر قومی عده‌ای را محشور کند و بقیه را رها کند؟^۲

درباره آیه شریف «رَبَّنَا أُمِّتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ»^۳ امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه، مخصوص گروه‌هایی است که پس از مرگ، بار دیگر به دنیا رجعت می‌کنند.^۴

۶. رجعت در امت‌های گذشته

بهترین دلیل بر امکان هر چیز، وقوع آن است و بهترین دلیل بر امکان رجعت، وقوع آن در امت‌های گذشته است؛ چنان که آیاتی از قرآن مجید به آن تصریح می‌کند. یکی از آن موارد، داستان عزیر است که صد سال مرد و خداوند او را زنده کرد. می‌فرماید:

﴿فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾^۵

خدا او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد.

مورد دیگر داستان عده‌ای از بنی اسرائیل است که از ترس طاعون از خانه‌های خود بیرون رفتند و خداوند آنان را میراند و سپس زنده کرد.^۶ آن قوم، هفتاد هزار خانوار بودند و هر ساله طاعون در آن‌ها می‌افتاد. اغنیا که توانایی داشتند بیرون می‌رفتند و فقرا به علت ضعفشان می‌ماندند؛ از این رو طاعون در آن‌ها که بیرون می‌رفتند، کمتر اثر می‌کرد. سپس مردم اتفاق کردند که همگی در موسم طاعون از دیار خود بیرون روند؛ همگی بیرون رفتند

۱. نمل (۲۷): ۸۳.

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۰. با کمی تصرف.

۳. غافر (۴۰): ۱۱.

۴. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۴۹.

۵. بقره (۲): ۲۵۹.

۶. بقره (۲): ۲۴۳.

و بر کنار دریا منزل کردند. چون وارد خانه‌های خود شدند، حق تعالی آن‌ها را ندا فرمود: «بمیرید» و آن‌ها همگی مردند.

بعد از آن، یکی از پیغمبران به نام ارمیا بر آن مردگان گذشت و عرض کرد: «پروردگارا! اگر خواهی آنان را زنده می‌فرمایی و از این پس بلاد تو را آباد می‌نمایند و بنده‌های تو را می‌زایند و تو را بندگی می‌کنند همراه سایر کسانی که بندگی تو می‌نمایند.» حقتعالی به او وحی فرمود: «می‌خواهی آن‌ها را برای تو زنده کنم؟» عرض کرد: «بلی.» حق تعالی آن‌ها را برای او زنده کرد. این قوم به دنیا برگشتند و باز به اجل‌های خود از دنیا رفتند.^۱

مورد دیگر، سرگذشت عده‌ای از بنی اسرائیل است که دیدن خداوند را تقاضا کردند. صاعقه‌ای آنان را فرا گرفت و مردند و سپس زنده شدند:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۲

سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم شاید شکر (نعمت او را) بجا آورید.

۷. نخستین رجعت کننده

در زمان رجعت، دو گروه کافران محض و مومنان محض رجوع می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضًا^۳

رجعت، عمومی نیست، بلکه خصوصی است. جز مؤمن با ایمان محض، یا کافر با کفر محض، رجعت نمی‌کنند.

امامان علیهم السلام نیز رجوع می‌کنند. اولین امامی که رجوع می‌کند، امام حسین علیه السلام است. جابر جعفی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

امام حسین علیه السلام پیش از آنکه شهید شود، به یارانش فرمود: «جدم پیغمبر خدا به من

۱. اعتقادات الامامیه، ج ۱، ص ۶۰.

۲. بقره (۲۱): ۵۶.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

فرمود: ای فرزندا! تو را به عراق می‌برند و آن، سرزمینی است که پیغمبران و جانشینان به آن برخوردند و آن جا «عمورا» خوانده می‌شود. تو آنجا شهید می‌شوی و جماعتی از اصحاب تو که اسلحه و آهن را احساس نخواهند کرد نیز با تو، به شهادت می‌رسند. آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» سپس فرمود: آتش جنگ بر تو و آن‌ها سرد و سلامت خواهد شد. پس مژده باد شما را! به خدا قسم! اگر این قوم ما را به قتل رسانند، ما نزد پیغمبرمان وارد می‌شویم. آنگاه من تا زمانی که خداوند بخواهد، خواهم ماند. من نخستین کسی خواهم بود که قبرش شکافته شده و به موازات برانگیخته شدن امیرالمؤمنین از قبر و قیام قائم ما، از قبرم بیرون می‌آیم.

آن گاه جماعتی از فرشتگان آسمان به امر الهی فرود می‌آیند. جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با لشکری از فرشتگان به سوی من نازل می‌شوند... سپس محمد و علی و من و برادرم [امام حسن علیه السلام] و تمام آن‌ها که خدا به واسطه ایمان کامل، بر آنان منت نهاده است، بر مرکب‌های ابلق که همه از نورند و تا آن روز آفریده‌ای بر آن‌ها سوار نشده است، فرود می‌آییم. سپس محمد صلی الله علیه و آله پرچم خود را به اهتزاز درآورده و آن را با شمشیر خود به قائم ما می‌دهد. و بدین گونه بعد از آن تا زمانی که خدا تقدیر فرموده است، در جهان خواهیم زیست.^۲

پیام‌ها

۱. مشرکان مکه، به وجود خداوند معتقد بودند. «أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ»
۲. سوگند به خداوند، امری رایج بین مردم صدراسلام بود. «أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ»
۳. به حیات مجدد انسان‌ها پس از مرگ وعده قطعی و تخلف‌ناپذیر خداوند است. «لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا»
۴. انکار رستاخیز و معاد، برخاسته از جهل و ناآگاهی است. «بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

۱. انبیا (۲۱): ۶۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۱.

اثبات رجعت و اهداف آن

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ^۱

و [یاد کن] روزی را که از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌کنیم؛ پس آنان، [از پراکندگی] بازداشته می‌شوند.

مقدمه

یکی از اعتقادات و ضروریات مذهب شیعه، مسأله رجعت (زنده شدن برخی از مردگان در آستانه ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه) است؛ اما آیا رجعت امکان وقوعی دارد؟ آیا درباره رجعت آیه‌ای در قرآن وجود دارد؟ آیا رجعت در امت‌های گذشته سابقه داشته است؟ هدف و فلسفه رجعت چیست؟ و... از سؤالاتی است که راجع به این موضوع مطرح است که ما در این مقاله و نوشتار به آن پرداخته‌ایم.

واژه‌ها

فَوْج: گروهی که به سرعت حرکت می‌کنند.^۲

يُوزَعُونَ: بازداشته می‌شود، (فعل مضارع مجهول از باب «وزع») به معنای نگه داشتن جمعیت است؛ به طوری که گروهی به گروهی دیگر ملحق شوند و این تعبیر، معمولاً درباره جمعیت‌های زیاد به کار می‌رود.^۳

۱. نمل (۲۷): ۸۳

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۸.

۳. همان.

نکات تفسیری

۱. دلالت آیه بر رجعت

محشور کردن (در آیه فوق) از سه صورت خارج نیست. الف) حشر قبل از قیامت، ب) حشر پس از قیامت ج) حشر در قیامت و طبق محاسبه عقلی، صورت چهارمی ندارد. بطلان صورت سوم واضح است؛ زیرا در قیامت کبرا همه امت‌ها زنده و محشور می‌شود، نه از هر امتی گروهی؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿وَحْشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نَغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱

آنان را محشور می‌کنیم و احدی را و انمی‌گذاریم.

در صورت دوم نیز به حکم آیه مبارک ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾^۲ «گروهی در بهشت و گروهی در آتش خواهند بود» باطل است؛ چون حشر و رجعت پس از قیامت مفهومی ندارد.

پس با قاطعیت می‌گوییم مراد از حشر در این آیه، صورت اول یعنی برگشت مردگان به دنیا پیش از قیامت است.

از نظر ادبی نیز معنای «من» در آیه تبعیض است یعنی خداوند بعضی از مردم را زنده می‌گرداند که این صفت، با قیامت سازگار نیست؛ زیرا در قیامت، همه مردم محشور می‌شوند ﴿وَحْشَرْنَاهُمْ...﴾ بنابراین مفهوم حشر در این آیه، فقط با رجعت سازگار است.^۳ مرحوم قمی این آیه را دال بر رجعت می‌داند و در این باره روایاتی نیز نقل می‌کند.^۴ ملا فتح الله کاشانی می‌گوید:

اصحاب ما برآنند که این روز، در دنیا خواهد بود، نه در روز قیامت؛ زیرا خداوند در قیامت، همه را محشور خواهد کرد، نه بعضی از ایشان را و این آیه دلیل بر صحت

۱. کهف (۱۸): ۴۷.

۲. شوری (۴۲): ۷.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۶۶.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

رجعت است و سپس روایاتی را نقل می‌فرماید.^۱

علامه طباطبایی نیز پس از بحث و بررسی فراوان می‌فرماید: این آیه، ظاهر است در این که مراد از حشر، پیش از قیامت [رجعت] است.^۲

۲. تعریف لغوی «رجعت»

در لغت عرب «الرجعة» آمده است از ماده «رجع» و اصل آن، «الرجوع» به معنای بازگشت پس از رفتن است.

۳. تعریف اصطلاحی «رجعت»

سید مرتضی در تعریف رجعت فرموده است:

معنای رجعت این است که خداوند تعالی قومی از شیعیان را که قبل از ظهور امام زمان (عج) مرده‌اند زنده می‌کند تا به فوز مباشرت در نصرت، طاعت و جنگ با دشمنان او نائل آیند و این ثواب بزرگ از آن‌ها فوت نشود.^۳

شیخ مفید می‌گوید:

امامیه اتفاق دارند بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان به دنیا قبل از قیامت، هرچند در معنای رجعت بین آن‌ها اختلاف است.^۴

علامه مجلسی می‌گوید:

از اخبار استفاده می‌شود که خداوند منان، در عصر ظهور حضرت ولی عصر (عج) گروهی از مؤمنان را زنده می‌کند و چشمانشان را به امامان دین (علیهم‌السلام) و دولت حق روشن می‌سازد. نیز گروهی از کافران و دشمنان دین را زنده می‌کند، تا انتقام از آن‌ها گرفته شود. بعضی اخبار بر رجعت پیامبر اسلام (ص) و بقیه امامان دوازده گانه دلالت دارد...^۵

۱. منهج الصادقین، ج ۸، ص ۱۳۴.

۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

۳. رسائل الشریف، ج ۱، ص ۳۰۲ - ۳۰۳.

۴. اوائل المقالات، ص ۱۳.

۵. اعتقادات دینی اسلام، ص ۶۷ - ۶۸.

مرحوم طبرسی نیز ذیل آیه ۸۳ سوره مبارک نمل می‌نویسد:

اخبار بسیاری دلالت دارند بر این که خداوند در زمان قیام حضرت مهدی عجته گروهی از مردگان را زنده می‌کند؛ بعضی از آن‌ها دوستان حضرت مهدی عجته هستند و ثواب نصرت او را می‌برند و به دولت او شاد می‌شوند و بعضی دیگر از دشمنانش هستند و...^۱

۴. رجعت و دانشمندان

رجعت، یکی از عقاید شیعه دوازده امامی است. بسیاری از علما بر این باورند و درباره آن، ادعای اجماع کرده‌اند؛ بزرگانی همچون طبرسی رحمته صاحب تفسیر مجمع البیان،^۲ شیخ حر عاملی،^۳ شیخ صدوق،^۴ علامه حسن بن سلیمان بن خالد حلّی،^۵ شیخ مفید،^۶ سید مرتضی،^۷ علامه مجلسی،^۸ ابوالحسن شریف،^۹ امین الدین طبرسی^{۱۰} و... برخی نیز رجعت را از ضروریات مذهب برشمرده‌اند، چنان که علامه مجلسی^{۱۱} و شیخ حر عاملی بر این باورند.^{۱۲}

مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب پر ارج/یقاظ ۵۲۰ حدیث درباره رجعت نقل کرده است.^{۱۳} و از مرحوم محدث جزایری در شرح تهذیب نقل شده است که ۶۲۰ حدیث درباره

۱. رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی، ص ۲۳ - ۲۶ (با تلخیص).

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴.

۳. الا یقاظ، من بالبرهان علی الرجعه، ص ۲۳.

۴. الاعتقادات (ضمن مصنفات شیخ مفید)، ج ۵، ص ۶۰.

۵. الشیعة و الرجعة، ص ۲۴۴؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۳.

۶. أوائل المقالات، ص ۴۶.

۷. رسائل الشریف، ج ۱، ص ۱۲۶.

۸. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۹. مرآة الانوار و مشکوة الاسرار (مقدمه تفسیر البرهان).

۱۰. الشیعة و الرجعة، ص ۲۴۲.

۱۱. حق الیقین، ص ۳۵۵.

۱۲. مطالب فوق از: رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی، ص ۱۲.

۱۳. یقاظ، ص ۴۳۰.

رجعت دیده است.^۱

۵. آیا رجعت امکان وقوعی دارد؟

غالباً در پاره‌ای از مسایل کلامی، اصول عقاید و علوم دیگر، این دو عنوان مطرح است:

۱. امکان: یعنی آیا فلان امر، شدنی است یا نه؟ امکان دارد یا نه؟

۲. وقوع: پس از بحث امکان، سوال دیگری مطرح است که آیا آن مساله‌ای که امکان

وقوع آن مسلم شد، واقع شده یا واقع می‌شود؟ آیا نظایر آن در تاریخ اتفاق افتاده است یا نه؟

بر این اساس در این مسأله نیز این دو بحث مطرح است: آیا رجعت به معنایی که گذشت از امور ممکن است یا محال و پس از اثبات امکان آن، آیا تاکنون واقع شده و اتفاق افتاده است یا نه؟

آیاتی که بر امکان رجعت دلالت دارند:

۱. «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ به درستی که خدا بر همه چیز توانا است.

رجعت، از امور ممکن است و قدرت خداوند نیز بدون استثنا به همه ممکنات تعلق می‌گیرد. بنابراین خداوند بر رجعت و بازگرداندن در دنیا توانا است. بدین ترتیب، منکر رجعت یا باید در صغرای موضوع بحث داشته باشد، یعنی بگوید رجعت از ممکنات نیست تا آیه شریفه آن را در برگیرد یا کبرای موضوع را تصدیق نکند؛ بدین معنا که خداوند بر تمام امور ممکن قادر نیست که البته بطلان هر دو ادعا بدیهی است.

۲. «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى»^۳ آیا آن [خالق] توانایی زنده کردن مردگان

را ندارد؟

احیای موتی یعنی باز گردانیدن همه مردگان یا بعضی از آنها؛ به ویژه اگر مراد باز گردانیدن بعضی از مردگان باشد اثبات ادعای ما محسوب می‌شود، زیرا ما قائل به رجعت

۱. موعودنامه، ص ۳۶۱.

۲. عنکبوت (۲۹): ۲۰.

۳. القیامه (۷۵): ۴۰.

یعنی بازگشتن گروهی از مردم هستیم؛ و چنانچه مراد صورت اول باشد باز هم ادعای ما ثابت می‌گردد چون رجعت یکی از صغری‌ها و مصادیق احیاء موتی و زنده شدن است و استفهام تقریری که در آیه مبارکه ذکر شده (الیس ذلک) به این مصداق نیز تعلق خواهد گرفت.

۳. ﴿قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾^۱
گفت: چه کسی استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده‌اند؟ بگو: آن‌ها را کسی زنده می‌کند که نخستین بار آن‌ها را آفرید و او به همه مخلوقات دانا است.

دلالت این آیه بر امکان رجعت، بسیار واضح است، زیرا پروردگار در مقام پاسخ به کسانی است که قیامت و زنده کردن مردگان را انکار می‌کنند و رجعت هم نوعی از زنده کردن مردگان است.^۲

البته فراموش نشود بحث ما فعلاً درباره امکان وقوعی رجعت است و می‌خواهیم ثابت کنیم که چیز محالی نیست.

۶. آیات وقوع رجعت در امت‌های پیشین

۱. ﴿الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾^۳

آیا کسانی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود بیرون رفتند ندیدی که هزاران تن بودند. خداوند به آنان فرمود: «بمیرید» سپس آن‌ها را زنده کرد.

گروهی^۴ بودند که طاعون در شهرشان شیوع یافت و از دیار خود بیرون رفتند و سالم ماندند؛ اما آن‌ها که در شهر ماندند، مردند. چون طاعون برطرف شد، دوباره به شهر خود بازگشتند. سال دیگر نیز طاعون شیوع یافت و همه اهل آبادی که چند هزار نفر بودند، با

۱. یس (۳۶): ۸۷.

۲. رجعت از نظر شیعه، ص ۳۶-۳۷.

۳. بقره (۲): ۲۴۳.

۴. اهل شهر داوردان که نام آبادی است که اطراف واسط در عراق قرار گرفته است.

هم از شهر کوچ کردند، تا به دره‌ای رسیدند. آن‌جا خداوند اراده کرد همه را بمیراند، تا بدانند از مرگ، فراری نیست. مدت‌ها گذشت و گوشت و پوستشان پوسیده و جز استخوان همه خاک شد، تا این که روزی جانشین حضرت موسی علیه السلام از آن‌جا گذشت خداوند به او وحی فرستاد: «آیا به تو نشانه‌ای بنمایانم؟» عرض کرد: «آری.» ناگهان همه زنده شدند؛ در حالی که می‌گفتند: «سبحانک اللهم وبحمدک لا إله إلا أنت.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند، آن‌ها را به دنیا بازگرداند تا آن که در خانه‌های خود سکونت گزیدند و خوردند و آشامیدند و ازدواج کردند و به کارها و صنایع خود مشغول شدند. پس از آن، هر یک به اجل مقدر خود، درگذشت.^۱

۲. «أَوُ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...»^۲

این آیه، به سرگذشت حضرت عزیر علیه السلام - یا به گفته برخی، ارمیا یا خضر - اشاره دارد. مراد از قریه، بیت المقدس یا ارض مقدس بوده است. او از خداوند خواست چگونگی زنده کردن را به او نشان دهد. خداوند، ناگهان او را میراند و صد سال بر این حال نگاه داشت و پس از صد سال، زنده شد.^۳

۳. «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۴

پیروان حضرت موسی علیه السلام گفتند: «ایمان نمی‌آوریم، تا خدا را ببینیم.» حضرت موسی علیه السلام نیز هفتاد نفر را برگزید و به میقات برد. خداوند، همه را میراند و طبق خواست

۱. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۰۲؛ الدر المنثور، ج ۱، ح ۳۲۳۱۰؛ تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۸۲ و ۳۸۵.

۲. بقره (۲): ۲۵۹.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۸؛ منهج الصادقین، ج ۲، ص ۱۰۸؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۳۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۹؛ الغیبه، طوسی، ص ۲۶۰؛ الا یقاظ، ص ۱۸۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۲.

۴. بقره (۲): ۵۶.

حضرت موسی علیه السلام مبنی بر این که: «پاسخ بنی اسرائیل را چه بگویم؟» خداوند همه را دوباره زنده کرد^۱ و به زندگی خود ادامه دادند. در تفسیر قمی، پس از نقل جریان قوم حضرت موسی علیه السلام چنین فرموده است:

این، خود دلیل بر رجعت امت محمد صلی الله علیه و آله است؛ چون پیامبر فرمود: هر چه در بنی اسرائیل واقع شده است در امت من نیز واقع می‌شود. از این آیه دو نکته اساسی استنباط می‌شود: ۱. وقوع رجعت در پیشینیان؛ ۲. امکان رجعت در امت اسلام که بسیاری به این آیه استدلال کرده‌اند.^۲

۷. آیات وقوع رجعت در امت اسلام

۱. «رَبَّنَا أَمَتَنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»^۳؛ پروردگارا! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی؛ پس به گناهانمان اعتراف کردیم. آیا برای بیرون آمدن از آتش جهنم راهی هست؟ خداوند، در مقام نقل قول کفار، دو زندگی و دو مرگ را از آنان نقل می‌کند. اگر در همین دنیا، زندگی دیگر و پس از آن مرگ دیگر باشد مفاد آیه واضح و صحیح نخواهد بود، زیرا هر انسانی یک زندگی و یک مرگ بیشتر ندارد.^۴ ولی از آنجا که این احتمالات مستند به قول معصوم نیست از درجه اعتبار و ارزش صد در صدی ساقط است و قطعیت ندارد. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

این آیه، به اقوامی که پس از مرگ، به دنیا بازگشته باشند، اختصاص دارد و این، زبان حال آن‌ها در روز قیامت است.^۵

مرحوم قمی نیز در تفسیر خود، تصریح دارد که مراد از این آیه، رجعت است و در این

۱. بقره (۲): ۲۴۳.

۲. رجعت از نظر شیعه، ص ۳۶-۴۲ (با تلخیص).

۳. غافر (۴۰): ۱۱.

۴. البته برخی مفسران در مقام توجیه این مطلب برآمدند؛ مانند ابن عباس، قتاده، ضحاک و جبایی و.... (ر. ک:

مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۱۶؛ رجعت از نظر شیعه، ص ۴۴ و ۴۵).

۵. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۶.

زمینه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

۲. ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ...﴾؛^۱ به خدا سوگند یاد می‌کنند که: پروردگار، مردگان را بر نمی‌انگیزد. چنین نیست؛ این، وعده حقی است؛ اما بیشتر مردم نمی‌دانند....

در این آیه، به گروهی که بر انگیختن و زنده شدن را انکار می‌کنند، اشاره شده است که آنان برای تأیید انکار خود، به خدا سوگند یاد می‌کنند؛ ولی آیا این گروه، زنده شدن در قیامت را انکار می‌کنند یا زنده شدن در دنیا را. از ظاهر آیه چنین برداشت می‌شود که مقصود آنان، انکار قیامت نیست؛ زیرا کسی که به معاد، معتقد نباشد، قطعاً به مبدأ نیز اعتقادی نخواهد داشت. در این صورت، سوگند خوردن او به خداوند، بی‌معنا است؛ پس مراد از زنده شدن، همان رجعت است. مرحوم کلینی که زمان غیبت صغرا را درک کرده است و علی بن ابراهیم قمی استاد او، این آیه مبارک را درباره رجعت می‌دانند.

امام صادق علیه السلام از برخی اطرافیان پرسیدند: «مردم، درباره این آیه چه می‌گویند؟» پاسخ دادند: «می‌گویند در شأن کفار است.» حضرت فرمود:

کفار که به خداوند اعتقاد ندارند که به او سوگند بخورند. این آیه، درباره گروهی از پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است؛ آن‌ها که وقتی به ایشان گفته شد: «پس از مرگ و پیش از قیامت، به دنیا باز می‌گردید» سوگند خوردند که بازگشتی نیست؛ پس خداوند در رد سخن ایشان، این آیه را نازل فرمود.^۲

ابوبصیر می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و معنای آیه را پرسیدم. امام فرمود: «نظر تو درباره این آیه چیست؟» عرض کردم: «اشاره به مشرکان است...» امام فرمود: «هلاک شود کسی که چنین گوید! از آن‌ها پیرس آیا مشرکان به خدا قسم یاد می‌کردند یا به بت لات و عزری؟» عرض کردم: «قربانت شما چه تفسیری می‌فرمایید؟» فرمود:

۱. نحل (۱۶): ۳۸ و ۳۹.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۸۵.

آری؛ هنگامی که مهدی موعود علیه السلام قیام کند، خداوند، گروهی از شیعیان ما را - در حالی که شمشیرها را به گردن انداخته‌اند - بر می‌انگیزد. این خبر، به گروه دیگر از پیروان ما که هنوز نمرده‌اند، می‌رسد. آنان به هم می‌گویند: خداوند، فلان و فلان را از قبرهایشان برانگیخت و در رکاب قائم علیه السلام هستند. از طرفی، این خبر به دشمنان ما می‌رسد. آنان به شیعیان می‌گویند: شما دروغ نگفته‌اید و این است دولت شما...^۱.

۳. «وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»^۲؛

به شهرها و آبادی‌هایی که [در اثر گناه] نابودشان کردیم، حرام است [که به دنیا باز گردند] آن‌ها هرگز باز نخواهند گشت.^۳

اگر مراد از رجوع، قیامت باشد، حتماً این طایفه باید بازگردند؛ حال که از طرفی آیه، رجوع را منع کرده است و از طرفی نمی‌توان آن را حمل بر قیامت نمود؛ پس متعین است که به رجوع در دنیا، یعنی رجعت اشاره دارد.

شیخ طوسی رحمته الله از جابایی نقل می‌کند:

مراد این آیه، رجوع به دنیا است.^۴

ملا فتح الله کاشانی در ذیل این آیه - پس از نقد و بررسی مفصل و نقل روایات -

می‌گوید:

بنابراین، رجعت در امت مرحومه (مسلمین) واجب است.^۵

جابر جعفی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره رجعت پرسیدم. حضرت علیه السلام در پاسخ من این

آیه را خواند: «وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ»^۶.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۳ (سه حدیث نقل شده است).

۲. انبیا (۲۱): ۹۵.

۳. این ترجمه، در صورتی صحیح است که کلمه «لا» را زائده بدانیم؛ همان‌گونه که برخی مفسران اشاره کرده‌اند از: جمله منهج الصادقین.

۴. التبیان، ج ۷، ص ۲۶۶.

۵. منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۰۷.

۶. مطالب فوق نقل شده، از کتاب: رجعت از نظر شیعه، ص ۴۴ - ۵۰ (با تلخیص).

۸. نمونه‌هایی از رجعت

بهترین دلیل بر امکان هر چیز وقوع خارجی آن است. اینک علاوه بر اثبات رجعت در امت اسلام به وسیله ادله سابق، می‌توان به ادله عینی و نمونه‌های خارجی رجعت استدلال کرد؛ از جمله:

۱. تقاضای قریش از پیامبر ﷺ

امام رضا علیه السلام فرمود:

قریش خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شده و خواهش کردند مردگانشان را زنده کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «با آنها به قبرستان برو و اشخاصی را که می‌گویند، به نام و با صدای رسا صدا بزن و بگو: ای فلان! ای فلان! ای فلان! محمد می‌گوید به اذن خدا برخیزید.» چون به دستور عمل کردند، همه برخاستند و گرد و خاک از سر خود افشانند. قریش، از حالات آنان پرسیدند و از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهشان کردند و گفتند: «ای کاش ما هم او را درک می‌کردیم و به وی ایمان می‌آوردیم!»^۱

۲. تقاضای مرد مخزومی از امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام در قبیله بنی مخزوم، خواهرزادگانی داشت. روزی یکی از آنان آمد و عرض کرد: «دایی جان! برادر من مرده و سخت بر او اندوهگینم.» فرمود: «می‌خواهی او را ببینی؟» عرض کرد: «آری.» فرمود: «قبرش را به من بنما» سپس حله (لباس) پیامبر صلی الله علیه و آله را به کمر بست و با هم سر قبر رفتند. اندکی لبان مقدسش را حرکت داد و پا به قبر زد. مرده از قبر بیرون آمد و شروع کرد به زبان فارسی سخن گفتن...^۲

۳. امام محمد باقر علیه السلام و مرد شامی

مردی شامی که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود، خدمت امام باقر علیه السلام رفت و آمدی کرد و طولی نکشید که مریض شد و مرد... وصی او خدمت حضرت رسید و گفت: فلان مرد

۱. الا یقاض، ص ۱۱۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، باب ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام.

شامی مرده و وصیت کرده است شما بر جنازه‌اش نماز بخوانید. فرمود: «اشتباه کرده اید. تعجیل مکنید، تا من بیایم.» آنگاه برخاست و دو رکعت نماز گزارد و مدتی دست به دعا برداشت. سپس سر به سجده نهاد تا آفتاب طلوع کرد. آن‌گاه حرکت کرد و به منزل شامی رفت. او را صدا زد و او جواب داد. سپس او را نشانید و تکیه‌اش داد و برگشت. طولی نکشید شامی صحت یافت و خدمت حضرت رسید و عرض کرد: «گواهی می‌دهم تو حجت خدای بر خلقش هستی.» فرمود: «چه دیدی؟» گفت: «شهادت می‌دهم که روح خویش را نگریستم و با چشم خود دیدم. چیزی من را برنگرداند مگر شخصی که شنیدم فریاد زد — و خواب هم نبودم. — روح را برگردانید که محمد بن علی علیه السلام او را از ما خواسته است» و بعد از آن، از اصحاب امام باقر علیه السلام شد.^۱

۹. رجعت کنندگان

الف) رجعت امامان علیهم السلام

رجعت امامان علیهم السلام در قرآن کریم و روایات و زیارت‌ها آمده است. در قرآن آمده است:

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ...﴾^۲

آن کسی که قرآن را بر تو فرستاد، به یقین، تو را به وعده گاهت باز می‌گرداند.

امام سجاد علیه السلام در تأویل این آیه شریف فرمود:

پیامبر شما و امیر المومنین و امامان اهل بیت علیهم السلام در عصر ظهور به دنیا باز می‌گردند.^۳

در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نخستین کسی که در جریان رجعت به دنیا باز می‌گردد امام حسین علیه السلام است.^۴

همچنین آن حضرت فرمود:

۱. رجعت از نظر شیعه، ص ۹۹ - ۱۰۱ (با تلخیص).

۲. قصص (۲۸): ۸۵.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳.

امام حسین علیه السلام به اراده حکیمانه خداوند به دنیا باز می‌گردد و حضرت مهدی علیه السلام انگشتر سلیمان را همراه زمام امور جامعه به او می‌سپارد. او کسی است که قائم علیه السلام را پس از یک زندگی طولانی و باشکوه که از دنیا می‌رود، غسل می‌دهد و به خاک می‌سپارد.^۱

نیز در تأویل آیه شریف «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ...»^۲ می‌فرماید:

امام حسین علیه السلام با حدود هفتاد نفر از یاران خویش به خواست خدا به دنیا باز می‌گردد.... در همان حال، حضرت مهدی علیه السلام نیز میان یاران امام حسین علیه السلام و مردم است. آن‌گاه هنگامی که عرفان و ایمان مردم به رجعت حضرت امام حسین علیه السلام استوار شد، پایان زندگی امام مهدی علیه السلام فرا می‌رسد. امام حسین علیه السلام امور مربوط به غسل و نماز و دفن پیکر پاکش را به عهده می‌گیرد؛ چرا که پیکر امام معصوم علیه السلام را شخصی مانند او باید غسل و کفن کند و بر پیکر او نماز بگزارد و او را به خاک بسپارد.^۳

امام باقر علیه السلام از رجعت حضرت علی علیه السلام سخن می‌گوید و توضیح می‌دهد که برای آن حضرت علیه السلام چندین بار رجعت است.^۴ خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن خطبه مفصلی فرمود:

برای من بازگشت پس از بازگشت و رجعت پس از رجعت است. من صاحب رجعت‌ها هستم. من صاحب صولت‌ها و شکوه‌ها هستم. من صاحب دولت‌ها و قدرت‌ها هستم.^۵
از نظر روایات، تردیدی نیست که منظور از «دابة الارض» در آیه ۸۲ سوره نمل، رجعت حضرت علی علیه السلام می‌باشد. امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:
به من شش فضیلت داده شده است: ۱. علم منایا و بلایا و وصایا به من داده شده

۱. همان، ص ۱۰۳.

۲. اسرا (۱۷): ۶.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۰۵.

۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۷.

۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۷؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۲۶.

است؛ ۲. سخن فصل [جدا کننده حق و باطل] به من عطا شده است؛ ۳. من صاحب رجعت‌ها هستم؛ ۴. فرمان روایی کل به من داده شده است؛ ۵. من صاحب عصا و میسم (وسیله علامت‌گذاری) هستم؛ ۶. من دابة الارض^۱ هستم و با مردم سخن خواهم گفت.^۱

ب) رجعت پیامبران ﷺ

طبق روایاتی که در تفسیر آیه ۸۱ سوره آل عمران از معصومان ﷺ رسیده است، همه پیامبران در رجعت، به دنیا باز می‌گردند.^۲ اینک به چند روایت اشاره می‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! از زمان حضرت آدم تا رسول اکرم ﷺ پیامبری مبعوث نشد، جز این که خداوند، او را باز می‌گرداند تا برابر [=در رکاب] علی ابن ابی طالب شمشیر بزند.^۳ همچنین جای دیگر فرمود: خداوند، همه پیامبران و مؤمنان را برای یاری امیر مومنان علیه السلام گرد می‌آورد. آن روز، علی بن ابی طالب علیه السلام پرچم رسول اکرم ﷺ را در دست می‌گیرد و امیر همه مخلوقات می‌شود. همه مخلوقات، زیر پرچم او قرار می‌گیرند و او بر همه فرمان روایی می‌کند.^۴

اما درباره رجعت برخی پیامبران، به خصوص روایاتی هست؛ از جمله رجعت رسول اکرم ﷺ، رجعت حضرت اسماعیل بن حزقیل علیه السلام،^۵ رجعت حضرت خضر علیه السلام و رجعت حضرت عیسی علیه السلام. البته از این نظر که حضرت عیسی علیه السلام به آسمان رفته است، بازگشت او به روی زمین، یک نوع رجعت است؛ ولی رجعت اصطلاحی نیست؛ هرچند مرحوم شیخ حر

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۵.

۲. عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ما بعث الله نبیا من لدن آدم فہلم جرأ الا و یرجع الی الدنیا و ینصر امیر المومنین و هو قوله لتومنن به یعنی برسول الله ﷺ و لتنصرن امیر المومنین علیه السلام ثم قال لهم فی الذر أقررتم و اخذتم علی ذلکم اصری ای عہدی... (نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۶۰۹).

۳. ... نعم والله من لدن آدم و ہلم جرأ فلم یبعث الله نبیاً و لا رسولاً الا رد جمیعہم الی الدنیا حتی یقاتلوا بین یدی علی بن ابی طالب علیه السلام (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۶۴۶).

۴. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۶۴۸؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹.

۵. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۲۰.

عاملی در کتاب ایقاظ از نزول حضرت عیسی علیه السلام به رجعت تعبیر کرده است.^۱

۱۰. رجعت نیکان خالص و بدان محض

امام صادق علیه السلام فرمود:

رجعت، برای همه مردم نیست؛ بلکه برای گروه‌های خواص است؛ مؤمنان خالص و کافران خالص.^۲

مفضل می‌گوید: در حضور امام صادق علیه السلام از قائم آل محمد علیه السلام و اصحاب او که در انتظارش از دنیا می‌روند، سخن به میان آمد. آن حضرت علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، فرستاده‌ای کنار قبر مؤمن می‌آید و به او می‌گوید: هان ای بنده خدا! امام تو قیام کرده است. اگر می‌خواهی به او پیونددی، بپا خیز و اگر نمی‌خواهی و بر آن هستی که همچنان در جوار رحمت پروردگارت اقامت گزینی، همین جا اقامت کن.^۳

۱۱. فلسفه یا هدف رجعت

هر کاری به دنبال فلسفه و هدف مشخصی در حال انجام است. رجعت، موضوعی است که در عظمت و بزرگی آن، شکی وجود ندارد، بر مدعیان صحت رجعت، لازم است هدف و فلسفه آن را بیان کنند. با تتبع در روایات و به خصوص کلمات بزرگان امامیه، اهداف ذیل برای رجعت به دست آمده است:

۱. انتقام و شادمانی

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید:

روایات بسیاری از امامان علیهم السلام وارد شده است که هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام خداوند جمعی از شیعیانش را که قبلاً مرده‌اند، زنده می‌کند تا به ثواب یاری او برسند و به ظهور

۱. موعود نامه، ص ۳۵۱-۳۵۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۰؛ موعود نامه، ص ۳۶۰.

۳. همان.

دولتش شادمان شوند. نیز جمعی از دشمنان را زنده می‌کند، تا قسمتی از عذابی را که مستحق هستند، بچشند؛ آن هم به دست شیعیان و از دیدن دستگاه سلطنت امامان، ذلت و خواری ببینند.^۱

شیخ مفید نیز بازگشت بدکاران به دنیا را برای این منظور می‌داند که از ایشان به دست مؤمنان، انتقام کشیده شود.^۲ وی در کتاب *اوائل المقالات* می‌گوید:

رجعت کنندگان، دو گروهند: گروهی که درجه ایمانشان بالا رفته و خداوند، دولت حق را به آن‌ها نشان داده و عزیزشان خواهد داشت و از دنیا هر چه بخواهند به آن‌ها خواهد داد و گروهی که ظالم هستند که با انتقام از آن‌ها، خشم مظلومان را فرو می‌نشانند.^۳

سید مرتضی نیز که کلامش مورد استناد بسیاری از علمای پس از او قرار گرفته است عقیده دارد که خداوند گروهی از شیعیان را زنده می‌کند تا به ثواب نصرت و جنگ با دشمنان و مشاهده دولت امامان علیهم‌السلام نائل شوند و گروهی از دشمنان را هم زنده می‌کند تا از ایشان انتقام گرفته شود و از دیدن دولت حق رنج برند.^۴

علامه مجلسی رحمته‌الله نیز به چنین هدفی اشاره کرده است.^۵

علامه طباطبایی رحمته‌الله ذیل آیه ۸۳ نمل می‌نویسد:

هدف اصلی از بازگشت مکذبان به حیات دنیایی، مؤاخذه به سبب فسادشان است.^۶

۲. ظهور نصرت الهی

شیخ مفید در پاسخ به سؤالی که درباره آیه ۵۱ سوره غافر^۷ مطرح شده بود، می‌فرماید:

۱. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۸، ص ۱۴۰.

۲. المسائل السرویه، ص ۳۵.

۳. اوایل المقالات، ص ۷۸.

۴. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۵. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۶.

۶ مطالب فوق، به نقل از: رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعه، ص ۷۲ و ۷۳.

۷. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ: مَا بِهِ يَقِينُ پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و - آخرت - روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم.»

امامی‌ها معتقدند خداوند به وعده خود در مورد نصرت اولیا قبل از آخرت، هنگام قیام قائم و هنگام رجعتی که در پایان کار به مؤمنان وعده داده شده است، عمل خواهد کرد.^۱

مرحوم شیخ حر عاملی نیز ذیل آیه مذکور می‌گوید:

حدیث‌های متعدد وارد شده است که مراد آیه را موقع رجعت می‌داند و ظاهر آیه هم آن تصریح را تأیید می‌کند، چون بسیاری از پیامبران و امامان علیهم‌السلام و مؤمنان در دنیا یاری نشدند و آیه هم می‌فرماید: «نصرت می‌دهد» خداوند هم خلف وعده نمی‌کند.^۲

۳. اظهار قدرت و عظمت الهی

علامه شیخ محمد جمیل حمود یکی از اهداف رجعت را مورد فوق ذکر کرده و بر این پایه، رجعت را قیامت صغرا نامیده است. وی در توضیح این مطلب می‌نویسد:

باز گرداندن این دو گروه (مؤمنان محض و کافران محض) مشابه دو درس بزرگ و دو آیه مهم الهی است، تا مردم با مشاهده آن‌ها به نهایت درجه معنوی برسند و بر ایمانشان افزوده شود؛ چنانکه احیای امواتی که به دست انبیایی مانند ابراهیم علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام و عزیر علیه‌السلام صورت گرفت، بی‌حکمت نبوده و پاره‌ای از این اتفاقات، برای خود آن‌ها و پاره‌ای برای افراد عادی انگیزه‌ای برای تقویت ایمانشان (به خدا و معاد) بود.^۳

در تفسیر نمونه به این هدف، چنین اشاره شده است:

این احتمال نیز وجود دارد که بازگشت این دو گروه در آن مقطع خاص تاریخ بشر، به عنوان دو درس بزرگ و دو نشانه مهم از عظمت خدا و مسأله رستاخیز (مبدأ و معاد) برای انسان‌ها است تا با مشاهده آن به اوج تکامل معنوی و ایمان برسند و از هیچ نظر کمبودی نداشته باشند.^۴

۱. اجوبه المسائل العکبریه، ص ۷۴.

۲. الايقاظ، ص ۸۲.

۳. الفوائد البهیه، ج ۲، ص ۳۳۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۰.

۴. تکامل نفس

علامه طباطبایی رحمته الله در جواب شبهه یکی از مخالفان رجعت به نکته‌ای اشاره کرده است که می‌تواند یکی از اهداف اساسی رجعت باشد:

این مطلب که هر گاه چیزی به فعلیت رسید، برگشتن آن به قوه، محال است مطلب صحیحی است؛ ولی مورد بحث ما از آن موارد نیست؛ زیرا انسان آن گاه که کاملاً از قوه خارج شده و به فعلیت رسیده و واجد هر کمالی شده باشد، که برایش ممکن است و مفارقت روح از بدن به مدت طبیعی باشد، آن هنگام، روح انسانی راه تکامل خود را پیموده و نهایت استفاده را از بدن کرده است؛ به طوری که استعداد هیچ کمال دیگری ندارد؛ اما در موردی که مفارقت روح از بدن به واسطه عارضه‌ای مانند بیماری یا قتل و امثال این‌ها باشد، بازگشت آن به دنیا محذوری ندارد؛ زیرا ممکن است انسان، استعداد کمالی را در زمانی داشته باشد و بعد بمیرد و مجدداً در زمان دیگر برای کمال دیگری مستعد شود، تا آن را استیفا کند.^۱

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

گروهی از مؤمنان خالصی که در مسیر تکامل معنوی با موانعی در زندگی خود روبرو شده‌اند و تکامل آن‌ها ناتمام مانده است، حکمت الهی ایجاب می‌کند که مسیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند.^۲

در پایان متذکر می‌شویم که علم ناقص بشر، نمی‌تواند مدعی احاطه علمی به همه چیز و همه جا باشد. قرار بر این نیست که همه اهداف در افعال الهی برای بشر معلوم باشد. ابان به نقل از ابوالطفیل می‌گوید: حدیث رجعت را بر علی علیه السلام عرضه کردم. حضرت فرمود: «این از علوم ویژه ما است که امت را نشاید از آن باخبر باشند و (باید) علمش را به خدا برگردانند.»^{۳ و ۴}

۱. نک: ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۹-۵۶۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۹.

۴. مطالب فوق، به نقل از: رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی، ص ۷۳-۷۵.

پیام‌ها

۱. حشر عمومی مردم، در قیامت است؛ ولی علاوه بر آن، حشر گروهی از کفار ویژه، در همین دنیا است.^۱ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ»
۲. اراده الهی بر بازگرداندن دسته‌ای از کافران هر امت به دنیا (رجعت) قبل از قیامت تعلق گرفته است.^۲ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»
۳. دسته‌های بازگردانده شده به دنیا، تحت نظارت و کنترل مأموران الهی هستند^۳ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ... فَهُمْ يُوزَعُونَ» وزع به معنای ممنوع شدن است. بنابراین عبارت «فَهُمْ يُوزَعُونَ» اشاره دارد به این که گروه‌های محشور شده، نمی‌توانند به میل خود و هر طور خواستند عمل کنند. مأموران، آنان را از متفرق شدن باز می‌دارند.
۴. حرکت دسته‌های رجعت داده شده به سوی جایگاه محاکمه، سریع است.^۴ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»
فوج به گروهی گفته می‌شود که شتابان در حرکت است. از آیه بعد استفاده می‌شود که گروه‌های محشور شده، به سوی جایگاه محاکمه می‌روند.
۵. کافران در زمان رجعت، آزادی و اختیار ندارند.^۵ «فَهُمْ يُوزَعُونَ»
۶. تضاد میان ایمان و کفر در همه امت‌ها بوده است.^۶ «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ»
۷. همه کافران در جرم و کیفر یکسان نیستند. «نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا»
از این که از میان تکذیب‌گران هر امت، تنها گروهی در این مرحله به منظور محاکمه و مجازات جدا و محشور می‌شوند، می‌توان استفاده کرد که این گروه‌ها دارای گناهی سنگین‌تر و کیفری متناسب با آن هستند.^۷

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۴۰.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۵۴ - ۳۵۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۶۱.

۷. تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۵۴ - ۳۵۵.

منابع

۱. آژیر، حمید رضا، بهشت کافی، (ترجمه روضه کافی، محمد بن یعقوب کلینی)، قم، انتشارات سرور، بی تا.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنه، المملکه السعودیه العربیه، مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۳ش.
۶. ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، قم، دارالحديث، بی تا.
۷. ابن طاووس، علی، الملاحم و الفتن، قم، انتشارات قائم آل محمد، ۱۳۸۵ش.
۸. _____، اللهوف علی قتلى الطفوف، ترجمه فهری، تهران، جهان، ۱۳۴۸ش.
۹. احمد بن حنبل، ابو عبدالله، مسند، قاهره، مؤسسه قرطبه، بی تا.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت، مجمع العالمی، ۱۴۲۶ق.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، الانصاف فی الرفض علی الائمه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۲. _____، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۳. _____، المحجه فیما نزل فی القائم الحجة، قم، وفا، ۱۹۸۳م.
۱۴. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۱۵. بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، تهران، صدر، ۱۳۶۶ش.
۱۶. بهمنی، اصغر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ، قم، زائر، ۱۳۸۵ش.
۱۷. بیستونی، محمد، شناخت سوره های قرآن، قم، بیان جوان، ۱۳۹۱ش.
۱۸. تقی پور، ولی الله، بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن، قم، بی نا، بی تا.
۱۹. تونه ای، مجتبی، موعودنامه، قم، میراث ماندگار، ۱۳۸۸ش.
۲۰. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان، ۱۳۸۰ش.

۲۱. جمیل حمود، محمد، القواعد، بیروت، الأعلمی، بی تا.
۲۲. _____، الفوائد البهیه فی شرح العقاید الامامیه، بیروت، موسسه الاعلمی، بی تا.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، ۱۳۹۰ ش.
۲۴. _____، امام مهدی موجود موعود، چاپ چهارم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۲۵. _____، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. _____، تفسیر موضوعی، قم، اسراء، بی تا.
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح، بیروت، دارالعلم، ۱۳۷۶ ش.
۲۸. جونی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم علیهم السلام، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، موسسه المحمودی، ۱۴۰۰ ق.
۲۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله (ابن صباغ مالکی)، الفصول المهمه، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۳۰. _____، مستدرک صحیحین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۳۱. حائری یزدی، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۲۲ ق.
۳۲. حر العاملی، امین، الايقاظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۳۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، آل البيت، بی تا.
۳۴. _____، اثبات الهداه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ش.
۳۵. حرانی، حسن ابن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. حسکانی، عبد الله بن احمد، شواهد التنزیل، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۳۷. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۱ ق.
۳۸. حمود، محمد جمیل، الفوائد البهیه فی شرح عقائد الإمامیه، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۲۱ ق.
۳۹. حیدری فر، مجید، مدرسه امامت، قم، زائر، ۱۳۸۷ ش.
۴۰. داور پناه، ابوالفضل، مناهی العرفان، تهران، صدر، ۱۳۷۵ ش.
۴۱. _____، انوار العرفان، تهران، صدر، ۱۳۷۷ ش.
۴۲. رازی، حسین بن علی، تفسیر ابوالفتوح، مشهد، بنیاد پژوهشگاه‌های اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۴۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی، مهر مهدوی، قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۶ ش.

۴۴. رضوانی، علی اصغر، موعودشناسی، چاپ دوم، قم، جمکران، ۱۳۸۴ ش.
۴۵. سلیمان الجبهانی، ابراهیم، تبذیر الظلام و تنبیه النیام، قاهره، دارالسقیفه، ۱۴۱۹ م.
۴۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المائور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۴۷. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، الحاوی للفتاوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۵ ق.
۴۸. شبلنجی، مومن، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، قم، شریف رضی، بی تا.
۴۹. شریف، ابوالحسن، مرآة الانوار و مشکوة الاسرار (مقدمه تفسیر البرهان)، تهران، نشر آفتاب، ۱۳۷۴ ق.
۵۰. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۹ ق.
۵۱. صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۵۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر، قم، مکتبه اهل بیت، ۱۴۲۱ ق.
۵۳. _____، امامت و مهدویت، قم، حضرت معصومه، ۱۳۷۷ ش.
۵۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. صدوق، محمد، اعتقادات الامامیه، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۶. _____، التوحید، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۵۷. _____، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۵۸. _____، علل الشرایع، قم، انتشارات داورى، بی تا.
۵۹. _____، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۶۰. _____، معانی الاخبار، ترجمه محمدی شاهرودی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ش.
۶۱. _____، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۶۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۹۱ ق.
۶۳. طبرسی، احمد بن علی، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، اسلامیه، بی تا.
۶۴. _____، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تهران، مرتضی، بی تا.
۶۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۰ ش.
۶۶. طبری، عماد الدین ابوجعفر محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق.
۶۷. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم، دارالذخایر، ۱۳۸۳ ق.

۶۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۶۹. طبسی، محمد رضا، الشیعه و الرجعه، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۹۵ق.
۷۰. طبسی، نجم الدین، رجعت از نظر شیعه، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ش.
۷۱. _____، چشم اندازی به حکومت مهدی، چاپ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۷۲. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه للحجه، قم، دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۷۳. طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۷۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالتقلین، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۷۵. العسکری، الحسن بن علی. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۷۶. عطارنیشابوری، ابو حامد محمد، منطق الطیر، تهران، فردوسی، ۱۳۸۷ش.
۷۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، علمیه، ۱۳۸۰ق.
۷۸. عیسی بن سوره، محد، سنن ترمذی، بیروت، دار احادیث التراث العربی، بی تا.
۷۹. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش.
۸۰. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ق.
۸۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۸۲. قریشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۸۳. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم، هجرت، چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
۸۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۸۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الفرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۸۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، بیروت، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
۸۷. کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین، تهران، بی تا، ۱۳۳۶ش.
۸۸. کاظمی، سید مصطفی آل السید حیدر، بشاره الاسلام، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا.
۸۹. کامل، سلیمان، یوم الخلاص، قم، دارالمجتبی، ۱۴۲۷ق.
۹۰. کلینی، محمد، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
۹۱. کورانی العاملی، علی، معجم احادیث الامام المهدی، قم، مسجد جمکران، بی تا.

۹۲. مترجمان، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۶ ش.
۹۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۹۴. مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۹۵. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۹۶. مفید، محمد بن محمد، اجوبة المسائل العکبرية، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۲ ش.
۹۷. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق.
۹۸. _____، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۳ ش.
۹۹. _____، اوائل المقالات، بیروت، المؤتمر العالمي، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۰. _____، الفصول المختارة، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۱. _____، المسائل السرورية، بیروت، المؤتمر العالمي، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۲. المقدس الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، قم، مسجد جمکران، ۱۴۲۸ ق.
۱۰۳. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۷ ش.
۱۰۴. _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۰۵. _____، ناصر، مهدی، انقلابی بزرگ، قم، انتشارات مهدی، بی تا.
۱۰۶. موسوی بغدادی، سید ابوالقاسم علی بن حسین، رسائل شریف مرتضی، قم، دارالقران الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۱۰۷. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش.
۱۰۸. نسائی، احمد بن شعیب، خصائص نسائی، ترجمه نجارزادگان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
۱۰۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ش.
۱۱۰. نوری، میرزا حسین، النجم الثاقب، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ش.
۱۱۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰ ش.
۱۱۲. هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، مصر، مكتبة القاهرة، بی تا.